
محمدرضا تهرانی
فلتات اهل ایمان
در خطآت متن ایقان


بسم الله الرحمن الرحیم

فلتات اهل ایمان در خطآت متن ایقان

نویسنده:

محمد رضا تهرانی

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فلتات اهل ایمان در خطآت متن ایقان

مشخصات کتاب

مؤلف: محمد رضا تهرانی

مقدمه

بسمه تعالی قال رسول الله (ص) بنی الاسلام علی خمس خصال: الشهادتین و القرینتین و الصیام و حج البیت من استطاع الیه سبیلا و ختم ذلک بالولایهٔ باید دانست که دین خدای تعالی که عبارت است از اسلام مشتمل است بر دعائم یعنی اصول و غیر دعائم و فرق بین دعائم و غیر دعائم این است که جاهل به دعائم معذور نیست و از ربقه مؤمنین خارج است و جاهل بغیر دعائم معذور است و از سلسله مؤمنین خارج نیست پس عمده و مهم بیان دعائم و اصول دین اسلام است و او به اخبار متواتره پنج است: اول شهادتان که عبارت است از اقرار به شهادت [اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله] دوم ولایت سوم قرینتان که عبارت است از صلوهٔ و زکوهٔ چهارم حج پنجم صوم و از برای هر یک از این پنج دعامهٔ و اصل اخیر که عبارت است از ولایهٔ و صلوهٔ و زکوهٔ و حج و صوم چهار حد است اما چهار حد ولایهٔ: اول دوستی ائمه اثنی عشر (ع) دوم برائهٔ از اعداء ایشان سوم دوستی دوست ایشان چهارم دشمنی دشمن ایشان؛ اما چهار حد صلوهٔ اول معرفت وقت دوم توجه به سوی قبله سوم رکوع چهارم سجود، اما چهار حد زکوهٔ اول وقتی که واجب می‌شود زکوهٔ در او دوم معرفت آن مقدار که زکوهٔ واجب می‌شود و آن مقدار که واجب است اخراج کند سوم آن موضع که واقع می‌شود زکوهٔ در او چهارم معرفت عددی که واجب می‌شود زکوهٔ در او و معرفت آن عددی که واجب است اخراج او. و اما چهار حد حج اول احرام دوم طواف سوم سعی بین صفا و مروه چهارم وقوف بعرفه و مشعر. و اما چهار حد صوم اول اجتناب الکل و شرب دوم اجتناب قیء متعمدا سوم اجتناب ارتماس در آب چهارم اجتناب نکاح و آنچه متصل است به این حدود و جاری است مجرای آنها و بقیه احکام البته که رسول الله آورده از نزد خدای تعالی داخل در غیر دعائم و اصول دین اسلام است. [صفحه ۲] الائمه به فارسی ۶- کتاب مفاتیح الشرایع ۲ مجلد به عربی ۷- کتاب بلغهٔ العقلاء در غربهٔ سیدالشهداء علیه‌السلام ۸- کتاب اصلاح الامور و سایر کتب دیگر که همگی طبع شده و در دسترس عموم گذاشته شده است و همین کتاب است که دسترس خوانندگان محترم قرار گرفته لکن از آن جائی که طبع اول این کتاب نامطلوب واقع شد و استفاده‌ای از او برده نمی‌شد با توفیق خدا و سبحان و با همت بعضی از مؤمنین بار دیگر به طبع رسید و مزیتی که بر طبع سابق دارد آن است که آیات و روایات مندرجه در او که اغلب ترجمه نشده بود به زبان ساده ترجمه شده تا آنکه استفاده آن برای همه تا اندازهٔئی سهل و آسان باشد. از خوانندگان محترم تقاضا می‌شود اولا- قبل از مطالعه کتاب غلطهای او را که در آخر کتاب به صورت غلطنامه است تصحیح نمایند بعدا متن کتاب را مطالعه فرمایند و ثانیا اگر قصوری از ناحیه مترجم در بعضی از عبارات ترجمه آیات و روایات شده امید است به مصداق حدیث شریف علیکم بالعفو فان العفو لا یزید العبد الاعزا با قلم عفو اصلاح فرمایند و السلام... [صفحه ۳]

کتاب فلتات اهل ایمان در خطآت متن ایقان

فلتات جمع فلته است به معنی لغزشها رب اعوذبک من همزات الشیاطین و اعوذبک رب ان یحضرون جاء الحق و زهق الباطل کان زهوقا باید اهل ایقان بدانند از جهت اینکه بدعهٔ عبارت است از آنچه بعد از رسول خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم احداث شده کما اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند در مجلد اول بحار که صاحب ایقان تمسک به اخبار او نموده است و ما

هم به اخبار همین کتاب تمسک می‌کنیم تا اینکه بر او حجت باشـد [قال البدعـة ما احدث بعده] [۱] و طریقه صاحب ایقان از جمله بـدع مضـلهٔ بود به آیات محکمات و روایات وثیقات محکمات و رد ننمودن بـدع حرام بود بر عالم بدین محمد بن عبدالله صـلی الله علیه و آله و سـلم کما اینکه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده‌اند در خبر بحار مجلد اول [قال اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العـالم علمه و ان لم یفعل فعلیه لعنـهٔ الله] رد شـده است طریقه اهل ایقان برد کتاب ایقان که عمـده است زیرا که کتاب ایقان متکفل اثبات دعوای سـید علی محمد و میرزا حسین علی است از شارع بودن آنها و آوردن دینی جدید مثل اولی العزم از رسل نوح و ابراهیم و موسـی و عیسـی و محمـد بن عبـدالله صـلی الله علیه و آله و سـلم و بعد از ابطال این کتاب و شارعیهٔ آنها به حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره دیگر وجهی نیست از برای ابطال بیان سـید علی محمد و اقدس صاحب ایقان و غیر این دو از آنچه از اهل ایقان تا حال صادر شده است زیرا که ثبوت این کتب فرع ثبوت شارعیهٔ و رسولیت آنها است و بعد از بطلان شارعیهٔ و رسولیت آنها واضح است اکـاذیب بودن آن کتب که افتراء اسـناد به خـدای تعالی داده‌انـد و ابطال آنها بی‌نتیجه است کما اینکه غافلین از این نکته اتلاف [۲] اعمـال نموده‌انـد در این بـاب و بایـد اهـل بهـا بداننـد که حکومـات آتیه در اغلاط آتیه [۳] موکول به خودشـان شـده است بعـد از حکومات قرآنیه و اخبار امامیه تا اینکه اعراض و اعتراض نکنند و سبب حقد و ضغن [۴] آنها نشود و الحاد انحراف از حق ننمایند و منصرف و منقطع از باطل شوند برخلاف دیدن خود بها و کسانی که در این باب چیزی رقم نموده‌اند که خود حکومت نموده‌اند انا و ایاکم بعلی هدی او فی ضلال مبین ان علیک الا البلاغ فانما علیک البلاغ و علینا الحساب. [صفحه ۴]

نصرهٔ دین رحمن در ازاحهٔ بدع ایقان

بسم الله الرحمن الرحیم ان تنصـروا الله ینصـرکم و یثبت اقدامکم [الحمدلله رب العالمین و الصـلوهٔ علی محمد خیرهٔ المخلوقین و علی آله ساسـهٔ العباد اجمعین و اللعنـهٔ علی اضـدادهم الجاهلین و اعـدائهم الکافرین آمین رب المربوبین] و بعد این متعلم از رسول خدا و ائمه هـدی محمـدرضا ملقب و معروف به افضـل اقـال الله زلا‌ـته در سـطور بعـد یک‌یـک اغلا‌ـط و خطئـات کتاب ایقان را که میرزا حسـینعلی در اثبات ظهور سید علی محمد تألیف نموده تشریح و توضیح می‌دهد تا اینکه بر هر عالی و دانی مبرهن و مدلل باشد که صـاحب ایقـان مقبول القول نیست نزد جمیع عقلا‌ـ و اتبـاع او ضـلال و تضـلیل است و بعـد از معلوم شـدن مقبول القول نبودن او نزد جمیع عقلاء بهر یک هر یک اغلاط و خطئات این کتاب دیگر لایق نیست از برای احدی از سلسله‌ی اهل اسلام و غیرهم که با یکی از اهـل ایقان مجادله نکنـد. زیرا که با بطلان اصل که کتاب ایقان است ابطال فرع که قول تابعین او باشـد لغو و عبث است که عاقل اتباع نکند بلکه هر یک هر یک از اغلاط و خطئات دلیل و برهان است نیز بر بطلان کتاب بیان و اقدس و غیرهما کما اینکه ستره بر او نیست و سزاوار نیست از برای کسانی که مجادله به طریق احسن را یاد ندارنـد اینکه مجادله کننـد با اهل ایقان و مجادله به طریق احسن چنانچه امام صادق علیه‌السلام در مجلد اول بحار فرموده‌اند: آن است که مجادل در مقام مجادله آن حجتی که خدای تعالی [صفحه ۵] در آن مقـام نصب فرموده است آن را اقـامه کنـد و حجـهٔ خـدای تعـالی چنانچه امام سابع علیه‌السـلام در مجلـد اول بحار فرموده‌انـد دو است یکی حجـهٔ ظـاهره و یکی حجـهٔ باطنه. [ان لله علی الناس حجتین حجـهٔ ظاهرهٔ و حجـهٔ باطنـهٔ فاما الحجـهٔ الظاهرهٔ فالانبیآء و الرسل و الائمـهٔ علیهم‌السـلام و اما الحجـهٔ الباطنهٔ فالعقول] [۵] و دلیـل بر اینکه اکـثر مجادلا‌ـت بغیر طریق احسن است آن است که مجادل مغلوب خصم واقع می‌شود زیرا که اگر مجادل اقامه حجت خـدای تعالی را نموده باشـد در مقام مجادله مغلوبیت او لازم دارد مغلوبیت خدای تعالی را که غیر معقول است پس گفته می‌شود بعون الله تعالی (متمنی از ناظرین مداقه کامله است) (یعنی دقت کامل)

غلط و خطاء (۰۱)

از سه جهت است که گفته به لغت عربی که لسان او نیست قطعا [قد سوا انفسکم یا اهل الارض لعل تصلن الی المقام الذی قدر الله لکم و تدخلن فی سرادق الخ] [۶] جهة اولی آنکه لعل از خواص اسم است و او بر فعل داخل نموده است. جهة ثانیه آنکه نون تأکید از خواص فعل طلبی [۷] است و اولا- حق نموده است بر تصلن و تدخلن که غیر طلبی است جهت ثالثه آن که الغا نمودن قواعد عربیه را بدون تعلیل الغاء طعن است در عربیت قرآن که مملو نموده است این کتاب ایقان را از شواهد آیات آن کما اینکه ستره بر او نیست و حکم طاعن قرآن کما اینکه بعد معلوم می‌شود با خود اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۰۲)

در صفحه سیم از چند جهت است نیز که گفته زیرا که اگر عبد بخواهد اقوال [صفحه ۶] و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حق و اولیاء او قرار دهد هرگز به رضوان معرفة رب العزة داخل نشود الخ. جهة اولی آنکه این تعلیل تکذیب و رد می‌کند قول امام صادق علیه‌السلام را در مجلد هفتم بحار که فرموده‌اند [و لولانا ما عرف الله] [۸] مثل قول امام باقر (ع) در آن مجلد [بنا عبدالله و بنا عرف الله و بنا وحد الله الخ] [۹] و تکذیب و رد آن حضرت (ع) با تمسک نمودن به قول آن در علامات قائم علیه‌السلام و سنه ظهور آن و غیرهما در این کتاب کما اینکه بیان خواهد شد انشاء الله تعالی واضح است که تناقض است و تناقض گو حجت است بر خلق یا نه حکم او با اهل ایقان است و نیز راد بر آن حضرت راد بر خداست که در حد شرک به خداست کما اینکه در مجلد اول بحار فرموده‌اند [الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرك بالله] حال بهاء مشرك است به خدای تعالی یا نه حکم آن با اهل ایقان است. جهت ثانیه آنکه حکم بعدم فرق بین عالم و جاهل در عدم معرفت حق و اولیاء او حکم است به غیر آنچه خدای تعالی نازل فرموده است در آیه دوازدهم سوره زمر قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الباب [۱۰] که تسویه نیست بین عالم و جاهل و متذکر شود این را صاحبان عقل‌ها و حاکم بغیر ما انزل الله متصف است به حکم رب العالمین به سه صفت ظلم و فسق و کفر در سه آیه سوره‌ی مائده آیه (۴۸) [و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون] و آیه (۴۹) [و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون] و آیه (۵۱) و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون [۱۱] . [صفحه ۷] حال در بودن بهاء مصداق حقیقی این سه آیه یا نبودن او مصدق اهل بها هستند و نیز مشرك و ظالم و فاسق و کافر به حکم خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام معقول است که حجة بر خلق خدا باشد یا نه! تصدیق و تکذیب با اهل ایقان است. جهة ثالثه آنکه ضرورت قاضیه است که واسطه بین عالم و جاهل نیست پس خود این شخص که صاحب ایقان است یا عالم است یا جاهل هر کدام باشد نباید عمل و قول و فعل او را میزان معرفت حق و اولیاء حق قرار داد به حکم خود همین شخص پس در این هنگام تمام کلمات او از درجه اعتبار و رتبه اعتماد ساقط و عاطل و باطل خواهد بود و از برای عامه عباد خدای تعالی به تصویب و تصدیق خودش علاوه بر این جهات مذکوره سؤال ازاهل ایقان می‌شود آیا هیچ عاقلی از عقلاء متصور است که بگوید عالم و جاهل متساوی است در معرفت حق و اولیاء حق از حیث عمل و قول و فعل و ایضا واضح است که اعمال اعم از اقوال و افعال است پس عطف او بر اقوال چنانچه این شخص در عبارت مذکوره نموده است غلط و خطاء دیگر است و عبارت صحیحه اعمال و اقوال و افعال است.

غلط و خطاء (۰۳)

در صفحه ششم از چند جهت است که گفته و از جمله انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه سال نوحه نمود و عباد را به وادی ایمن روح دعوت فرمود احدی او را اجابت ننمود الخ جهة اولی اینکه این خبر رد و تکذیب می‌کند خبر خدای تعالی را در آیه (۴۲) سوره هود که قلیلی ایمان آوردند با نوح و ما آمن معه الا قلیل [۱۲] و واضح است که حال این را دو تکذیب یعنی گفتن خدا که قلیلی

ایمـان آورده‌انـد و گفتن این شـخص که احـدی اجابت ننمود از دو وجه بیرون نیست یا به تعمـد بوده که کفر او ثابت می‌شود یا به غیر تعمـد بوده که جهل او ثابت می‌شود هر یک از دو وجه را قبول کننـد اهل ایقان خودشان حکم بطی خواهنـد نمود که صاحبان ایقـان لائق و صالـح هیـچ مرتبه از مراتب [صـفحه ۸] نخواهـد بود و تمـام الفـاظ و عبـارات او در ایقـان و غیره محـل تعویل [۱۳] و تصـدیق عاقل نیست. جهۀ ثانیه آنکه بعد از چند سـطر از عبارت مذکوره گفته: باقی نماند از برای آن حضـرت مگر چهل نفس و یا هفتاد و دو نفس چنانچه در کتب و اخبار مـذکور است الی آخر زیرا که این کلام مناقض است کلام اول را که احـدی او را اجابت ننمود اگر کتب و اخبـار که اسناد به آنهـا داده است صـحیح است نزد او و اگر صـحیح نیست آن کتب و اخبار ذکر او و تمسک به آنها لغو و عبث است و واضـح است که متناقض گو و لاغی و عابث [۱۴] کلام او کلام حق نخواهد بود کما اینکه امام ثامن (ع) در خبر بحـار مجلـد اول فرموده‌انـد [انـا عن الله و عن رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم نحـدث و لاـ نقول قال فلان و فلان فیتناقض کلامنا] [۱۵] پس در این هنگـام عامه احتجاجات او در ایقان و غیره به آیات قرآنیـۀ و روایات امامیه (ع) محل ایتمان و وثوق عاقلی از عقلاـ نخواهـد بود چنـانچه شـبهه و ریب در او نیست نزد عاقـل. جهـۀ ثـالثه آنکه با صـحت کتب و اخبار نزد صاحب ایقان تردید نمودن او بین چهل نفس و هفتاد و دو نفس بینه واضـحۀ و برهان قاطعی است بر جهل او مثل اصـحاب کتب و اخبار و خفایی نیست در اینکه جاهل صالح و قابل هدایت و ارشاد نیست علاوه بر جهات مذکوره آنکه امام صادق علیه‌السلام در خبر بحار که قبول دارد صاحب ایقان اخبار او را کما اینکه اشاره شـد در مجلد پنجم فرموده است مؤمنین از قوم آن حضـرت صـلی الله علیه و آله هشت نفر بودند [قال آمن مع نوح من قومه ثمانیۀ نفر] و از جمیع دنیا هشـتاد نفر بودند [قال و کان الذین آمنوا به من جمیع الدنیا ثمانین رجلا] و از اینجـا معلوم شـد که صاحب ایقان هم در عبارت سابقه که احـدی او را اجابت ننمود و هم در [صـفحه ۹] این عبارت که چهل نفس یا هفتاد و دو نفس بودن رد و تکذیب امام علیه‌السلام را نموده است که رد بر خدا است که در حد شرک است ای اهل ایقان انصاف دهید آیا بعد از این رد و تکذیب دیگر جایز است که صاحب ایقان تمسک کند بقول امام صادق علیه‌السـلام در سنه ظهور و علامـات آن و غیره و غیره از آنچه خواهـد آمـد حاشـا و کلاـ حـال حکم اینکه در وقت تحریر ایقـان شاعر بوده یا نه با اهل ایقان است که مشـحون است از تنـاقض و ایضا احتجاج نمودن آن در عـدد مؤمنین با نوح به کتب و اخبار بینه عادله است که منشأ علم او نبوده است مگر اقوال دیگران و خودش بـا قطع نظر از نقـل دیگران جاهل به حکایات و تواریـخ سابقه بوده است و واضـح است که جاهل مورد ایتمان و وثوق عقلا نخواهد بود.

غلط و خطاء (۰۴)

در صـفحه هفتم است که گفته و بعـد از نوح جمال هود از مشـرق ابـداع مشرق شـد و قریب هفتصد سـنه او از ید به اختلاف اقوال مردم را به رضوان قرب ذی‌الجلال دعوت نمود الـخ. جهـۀ اولی آنکه بایـد بر ناظرین از عالی و دانی پوشـیده نباشـد که مدرک این تاریـخ که اقوال است خـالی نیست نزد صاحب ایقان یا حق و صواب است و یا باطل و خطاء است اگر حق و صواب باشـد لازم آید رد و تکذیب امام صادق علیه‌السلام که فرموده‌اند در خبر بحار در مجلد پنجم که خودش به اخبار او احتجاج نموده است اعمار قوم هود علیه‌السـلام چهارصد سال بوده است [قال کانت اعمار قوم هود اربعمأۀ سـنۀ] و گذشت که راد و مکذب ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم مشـرک به خدای تعالی است در خبر بحار نیز علاوه بر اینکه این رد و تکذیب با ایمان به قول آن حضـرت علیه‌السـلام در سنـۀ ظهور قـائم و علامـات آن در آخر ایقـان واضـح است که ایمان به بعض و کفر آن به بعض است که باطل است به دلالت عقل خالص صـحیح و صـراحۀ نقل ثابت صریح مثل آیه (۷۹) سوره بقره افتؤمنون ببعض الکتـاب و تکفرون ببعض فمـا جزاء من یفعـل [صفحه ۱۰] ذلک منکم الاخزی فی الحیوۀ الـدنیا و یوم القیمـۀ یرد الی اشـد العذاب [۱۶] حـال حکم صاحب ایقان حکمی است که خدای تعالی در این آیه شریفه فرموده است یا نه، با اهل ایقان است. و اگر اقوال نزد او باطل و خطا باشد لازم آید که صاحب ایقان

لغو و عبث نموده باشد در نقل تاریخ دعوت هود حال لاغی و عابق مقبول القول و مرضـی العمل است یا نه حکم با اهل ایقان اسـت اگر اعتساف از انصاف ننمایند آنها. جهۀ ثانیۀ آنکه اگر اقوال نزد صاحب ایقان حق و صواب باشد لازم آید از تردید نمودن او بین هفتصد سنه او از ید جهل او به تعیین مدت دعوت هود علیه‌السلام حال حکم این که جاهل قابل و صالح است از برای محل امانت الهیه و ودیعه ربانیه و ارشاد عامه خلق یا نه با اهل ایقان است. و اگر اهل ایقان بگویند باکی نیست به این جهل و امثال او جواب این است که این کلام رد و تکذیب می‌کند قول امام صادق علیه‌السلام را در خبر بحار که صاحب ایقان قبول دارد اخبار او را در مجلد هفتم [ان الله اجل و اعز و اعظم و اکرم من ان یفرض طاعۀ عبد یحجب عنه علم سمائه و ارضه ثم قال لا، لایحجب ذلک عنه] [۱۷] و بـد و چاره‌ای نیست از برای اهل ایقان در این هنگام یا بایـد رد کننـد این خبر و امثال او را که می‌گویـد محجوب نیست از مفترض الطاعـۀ علم سـما و ارض که در این حال شـرک آنها به خـدای تعالی ثابت می‌شود کما اینکه اشاره شد در خبر بحار و یا اینکه باید اطاعت نکننـد صاحب ایقان را که ثابت شـد جهل او حال مختارند در اختیار هر یک اگر بنای آنها مجاهده است نه تغالب و تجاهل در امور. جهت ثالثـۀ آنکه اسـناد این تاریـخ متردد را به اقوال دادن با اینکه مفترض [صـفحه ۱۱] الطاعـۀ محجوب نیست از آن علم سما و ارض از اعاجیب دهر است ای اهل ایقان انصاف دهید نه این است که این اسـناد مذکور دلیل و برهان است که صاحب ایقان منشأ علم او اقوال ناس بوده و خودش فی نفسه عالم نبوده است به چیزی.

غلط و خطاء (۰۵)

در صـفحه هفتم از چنـد جهت است که گفته و بعد هیکل صالحی از رضوان غیبی معنوی قدم بیرون نهاد و عباد را به شـریعت قرب بـاقیه دعـوت نمـود صـد سـنه اوازیـد امر به اوامر الهی و نهی از منـاهی می‌فرمـود الـخ. جهـۀ اولی آنکه بـودن زمـان دعـوت صـالح علیه‌السـلام صد سـنه و رد تکذیب است خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که در مجلد پنجم بحار است که زمان دعوت آن حضـرت علیه‌السلام یکصد و چهارده سال بوده است [ان رسول الله صلی الله علیه و آله سئل جبرئیل کیف کان مهلک قوم صالح فقال یا محمد صـلی الله علیه و آله ان صالحا بعث الی قومه و هو ابن ست عشـر سـنۀ فلبث فیهم حتی بلغ عشـرین و مأۀ لا یجیبونه الی خیر الـخ] [۱۸] و واضـح است که رد و تکـذیب رسـول خـدا (ص) ایـذاء آن حضـرت است حـال صـاحب ایقـان مصـداق آیه (۶۲) سوره‌ی توبه [و الـذین یؤذون رسول الله (ص) لهم عـذاب الیم] [۱۹] هست یـا نه حکم او بـا اهل ایقان است و نیز رد و تکـذیب آیه سوره نجم [و مـا ینطق عن الهوی ان هو الاـ وحی یوحی] نموده است که می‌گویـد رسول الله نطق نمی‌کنـد از روی هوس یـا ننموده است و حکم راد و تکذیب قرآن چیست با اهل ایقان است با رعایت انصاف آنها ای اهل ایقان نه این است که رد این آیه مبارکه و قبولی سـایر آیـات که پر نموده است ایقـان را از او مصـداق حقیقی آیه ایمـان به بعض کتاب و کفر آن به بعض است که ذکر شـد حـال خزی دنیـا و عـذاب آخرت از برای آن هست به حکم رب العـالمین یـا نه تصویب و تخطئه او با اهل ایقان [صـفحه ۱۲] است لکن مشـروط بر اینکه رفع یـد از انصاف نشود از آنها. جهـۀ ثانیـۀ آنکه واضـح است که تردید نمودن او بین صد سـنه اوازید شاهد عـادل و برهان قاطع است بر جهالت او حال جاهل مفترض الطاعـۀ است یا نه! حکم با اهل ایقان است و اگر اهل ایقان گوینـد باکی نیست در اجتماع جهالت با افتراض طاعت لازم آیـد رد امام صادق در خبر مذکور که محجوب نیست از مفترض الطاعۀ علم سـما و ارض و رد آن حضـرت (ص) که قبول دارد صـاحب ایقـان او را علاـوه بر اینکه او در حـد شـرک به خـدای تعـالی است کما اینکه گـذشت در خبر بحـار رد صـاحب ایقـان است حقیقتـا پس حیله و چـاره نیست از برای اهـل ایقـان یـا بایـد در این باب تجهیل کنند صـاحب ایقـان را و یـا تکفیر حـال اختیـار بـا خودشان است در اختیار هر یک اگر بناء آنها بر تحقیق از حق است حقیقتا. جهـۀ ثالثۀ آنکه مقابل قرار دادن اوامر را با مناهی خلاف علوم ادبیۀ است چنانچه واضح است از برای اهلش و عبارت صـحیحه این است امر به او امر و نهی از نواهی یا امر به مامورات و نهی از منهیات مثل آنچه در صفحه قبل گفته است صدق از کذب و حق از باطل و هدایۀ

از ضـلالت و سـعادت از شـقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود الخ زیرا که مقتضای ادبیت گل از خار است مثل فقرات سابقه او نه عکس که این امور کاشـفه است از غلـط و خطـاء او و حکم اینکه غالـط و مخطی واجب الاطـاعه است عقلاـ و نقلاـ یا نه! با اهل ایقان است اگر مجادله به طریق احسن را اراده دارند.

غلط و خطاء (۰۶)

در صـفحه‌ی نهم است از چند جهت که گفته و بعد زمان او یعنی خلیل منقضی شد تا نوبت به موسی رسید و آن حضرت به عصای امر و بیضاء معرفهٔ از فاران محبت الهیه با ثعبان قدرت و شوکت صـمدانیه از سینای نور به عرصه‌ی ظهور ظاهر شد الخ حال ملاحظه نمائیـد. جههٔ اولی آنکه اگر مراد به عصا عصای امر باشد نه عصای معروفه چنانچه این شـخص گفته لازم آید کذب قرآن در آیات دیگر مثـل آیـات سوره‌ی طه که هیـچ معقول نیست از آنهـا که مراد عصـای امر باشـد و ما تلك بیمینك یا موسـی قال هی عصای [صفحه ۱۳] اتوکؤ علیهـا واهش بهـا علی غنمی ولی فیهـا مآرب اخری قال القها یا موسـی فالقیها فاذا هی حیـهٔ تسـعی قال خـذها و لا تخف سعیدها سیرتها الاولی [۲۰] و کـذا و کـذا از اشـباه این آیات و در این هنگام اهل ایقان چاره ندارند یا باید قائل شوند بکذب قرآن در خبر دادن به عصای موسـی به نحوی که در این آیات مـذکوره است و یا اینکه قبول کننـد کذب صاحب ایقان را که گفته مراد از عصا عصای امر است و واضـح است که اگر شق اول را اختیار کنند ساقط خواهد شد عامه‌ی احتجاجات او به آیات قرآن در ایقان و در غیر او از درجه‌ی اعتبار و مرتبه‌ی اعتماد و منزله‌ی تعویل به حکم آیه سوره حجرات [یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسـق بنبأ فتبینوا الخ] [۲۱] زیرا که فاسق در این آیه عبارت است از کاذب کما اینکه امام صادق علیه‌السـلام در خبر بحار که صاحب ایقان قبـول دارد در مجلـد (۲۲) فرموده‌انـد قـال سـئلت ابـا عبـدالله علیه‌السـلام عن الرفث و الفسوق و الجـدال قـال اما الرفث فالجماع و اما الفسوق فهو الکـذب الاـ تسـمع قول الله عزوجـل [یـا ایها الـذین آمنوا ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا ان تصـیبوا قوما به جهالـهٔ] [۲۲] حال اختیـار بـا اهل ایقان است در اختیار هر یك از دو شق مـذکوره شـبهه نیست که در اختیار شق اول کفر آنها به قرآن ثابت می‌شود و در اختیار شق ثانی فسق آنها از جهت عمل ننمودن به آیه مذکوره ثابت می‌شود کما اینکه شـبهه در او و ستره بر او نیست ابدا. جههٔ ثانیه آنکه اگر مراد به عصای موسی عصای امر باشد لازم آید کذب خبر [صفحه ۱۴] صادق در مجلد پنجم بحار که صاحب ایقان قبول دارد اخبار آن را که می‌گوید مراد از عصا که اژدها باشد عصای معروفه است (قال فرعون لاصحابه اسمعوا قال انا ربکم و رب آبائکم الاولین ثم قال لموسی لئن اتخذت الها غیری لا جعلنك من المسجوقین قال موسی اولو جئتك بشئی مبین قال فرعون فأت به ان کنت من الصادقین فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین فلم یبق احد من جلساء فرعون الا هرب و دخل فرعون من الرعب ما لم یملك نفسه (الی ان قال) و ضـمنت السحرهٔ من فی الارض فقالوا لموسی اما ان تلقی و اما ان نکون نحن الملقین قال لهم موسی القوا ما انتم ملقون فـالقوا حبالهم و عصـیتهم فاقبلت تضـطرب و صارت مثل الحیات فقالوا بعزهٔ فرعون انا نحن الغالبون فهال الناس ذلك فاوجس فی نفسه خیفـهٔ موسـی فنودی لاتخف انك انت الاعلی و الق ما فی یمینك تلقف ما صـنعوا انما صـنعوا کیـد ساحر و لا یفلح الساحر حیث اتی فالقی موسـی العصـی فذابت فی الارض مثل الرصاص و فتحت شـفتها العلیا علی رأس قبهٔ فرعون ثم دارت و ارخت شـفتها السـفلی و التقمت عصـی السـحرهٔ و حبالهـا و غلب کلهم و انهزم النـاس حین رأوهـا و عظمهـا و هولهـا ممـا لم تر العین و لاـ وصـف الواصفون مثله قبل) [۲۳] تا آخر قول [صـفحه ۱۵] آن حضـرت علیه‌السـلام حال بایـد از اهل ایقان چند سؤال شود و حاکم در این چنـد سؤال خودشان باشد اول آنکه نه این است که رد و تکذیب این امام صادق (ع) است در حد شـرك به خدای تعالی است کما اینکه در خبر بحـار که صـاحب ایقـان قبول خبر او را دارد گـذشت پس حکم باینکه صاحب ایقان در این هنگام مشـرك به خـدای تعالی است یا نه با اهل ایقان است دوم آنکه رد و تکذیب نمودن امام صادق علیه‌السـلام را در تفسیر عصای موسی در کتاب خدا و قبول نمودن خبر آن حضـرت را در بـاب سـنه ظهور و علامـات قـائم در آخر ایقـان همان حـدیث ایمان به بعض و کفر آن به بعض

است که در آیه سابقه گذشت از خزی دنیا واشد عذاب یا نه حال مصداق او صاحب ایقان هست یا نه حکم با اهل ایقان است. سوم آنکه بعد از معلوم شدن از خود کتاب و عترهٔ رسول الله (ص) که دو حجهٔ است باخبار متواترهٔ کما اینکه صاحب ایقان به او استدلال نموده در ایقان [انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی] [۲۴] الی آخر باینکه مراد به عصا عصای معروفه است نه عصایی امر حکم باینکه صاحب ایقان جاهل بوده است به قرآن و سنت و ساقط است عامه‌ی احتجاجات او در ایقان به آیات و روایات یا جاهل نبوده با اهل ایقان است. جههٔ ثالثه – آنکه اگر مراد از ید بیضاء موسی ید بیضاء معرفت باشد نه ید بیضاء معروفه کما اینکه این شخص گفته لازم آید کذب آیه بعد آیات مذکوره [و اضمم یدك الی [صفحه ۱۶] جناحك تخرج بیضاء من غیر سوء آیهٔ اخری] [۲۵] آیا راد و مکذب خدای تعالی جایز است که از ناحیه خدای تعالی مرشد و هادی خلق باشد یا نه حکم با اهل ایقان است اگر مجاهد از حق ور شد هستند واقعا. جههٔ رابعه آنکه ید بیضا را بیضاء معرفت قرار دادن رد و تکذیب امام صادق است در معنای ید بیضاء در خبر مذکور (قال فرعون یا موسی انشدك الله و الرضاع الا ما کففتها عنی فکفها ثم نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین) [۲۶] و خبر دیگر بحار از امام باقر (ع) فی قوله تعالی [و لقد آتینا موسی تسع آیات بینات] قال الطوفان و الجراد و القمل و الضفادع و الدم و الحجر و البحر و العصا و یده [۲۷] پس سؤالات سابقه ثانیا عودت نمود از مشرك بودن صاحب ایقان و ایمان به بعض و کفران به بعض قرآن و جاهل بودن به کتاب خدای تعالی و حکمهای آنها با اهل ایقان با مراعات انصاف در تمام حکومات خودشان. جههٔ خامسهٔ – آنکه در تفسیر ثعبان در قرآن را به ثعبات قدرت رد و تکذیب خدای تعالی است در آیات مسموعه مثل آیه سوره‌ی اعراف [فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین] و نیز رد و تکذیب امام صادق علیه‌السلام در تفسیر ثعبان در خبر مذکور پس نیز عودت خواهد نمود اوصاف صاحب ایقان به حکم عقل و نقل اگر اهل ایقان تصدیق کنند. [صفحه ۱۷] جههٔ سادسه – آنکه تفسیر طور سینا را به سیناء نور رد و تکذیب این آیه است از سوره قصص [فلما قضی موسی الاجل و سار باهله آنس من جانب الطور نارا] [۲۸] تا آخر آیات مذکوره در این باب و نیز اشکالات مذکوره عودت خواهد نمود حاصل آنکه دانی و جاهل چه رسد به عالی و عالم که الفاظ لغت عربیه را دانسته باشد بعد از تأمل جمیع آیات حاکیه از قصه موسی (ع) شك و شبهه نکند که معانی این شخص که مسموع شد به هیچ وجه من الوجوه نه تنزیلا و نه تأویلا مطابقت به آیات مذکوره ندارد و در تمام آنها تکذیب خدا و ائمه هدی (ع) نموده است هر کس طالب باشد توضیح بیان را مراجعه کند به اخبار وارده در تفاسیر این الفاظ در مجلد پنجم بحار تا اینکه سبب ازدیاد صدق مطلب شود و به خوبی جهات فساد این تفاسیر معلوم و واضح خواهد شد.

غلط و خطاء (۰۷)

در صفحه هفتم از چند جهت است که گفته چنانچه همه انبیاء باذن و اجازه علماء عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند و با علی افق عزت پرواز نمودند الخ جههٔ اولی – آنکه این خبر که همه انبیاء شهید شدند رد و تکذیب خدای تعالی است که خبر داده‌اند به رسول خود محمد بن عبدالله (ص) که تو میتی در آیه (۳۱) سوره زمر انك میت و نیز رد و تکذیب امام صادق علیه‌السلام است در خبر بحار مجلد پنجم که خبر داده است به موت آدم علیه‌السلام [قال لما مات آدم علیه‌السلام فبلغ الی الصلوهٔ علیه قال هبهٔالله لجبرئیل تقدم یا رسول الله فصل علی نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم] [۲۹] و نیز رد و تکذیب می‌کند خبر آن حضرت علیه‌السلام را در همان مجلد که ملك الموت قبض روح نوح علیه‌السلام را نمود [قال عاش نوح علیه‌السلام الفی سنهٔ و خمسمأهٔ سنهٔ منها ثمانمأهٔ و خمسون سنهٔ [صفحه ۱۸] قبل ان یبعث و الف سنهٔ الا خمسین عاما و هو یدعوهم و مأتا عام فی عمل السفینهٔ و خمسمأهٔ عام بعد ما نزل من السفینهٔ و نضب الماء فمصر الامصار و اسکن ولده البلدان ثم ان ملك الموت جائه و هو فی الشمس فقال السلام علیك فرد علیه نوح علیه‌السلام و قال له ما حاجتك یا ملك الموت فقال جئت الی قبض روحك فقال له تدعنی اتحول من الشمس الی الظل فقال له نعم فتحول نوح علیه‌السلام ثم قال یا ملك الموت فکان ما مر بی فی الدنیا مثل تحولی من الشمس الی الظل فامض

لما امرت قال فقبض روحه علیه‌السلام] [۳۰] . و نیز رد و تکذیب خبر امام صادق علیه‌السلام است در همان مجلد در موت ابراهیم و اسمعیل (ع). [قال ان ابراهیم لما قضی مناسکه رجع الی الشام فهلک و کان سبب هلاکه ان ملک الموت اتاه لیقبضه فکره ابراهیم الموت فرجع ملک الموت الی ربه عزوجل فقال ان ابراهیم کره الموت فقال دع ابراهیم فانه یحب ان یعبدنی قال حتی رأی ابراهیم شیخا کبیرا یأکل و یخرج منه ما یأکله فکره الحیوة و احب الموت فبلغنا ان ابراهیم اتی داره فاذا فیها احسن صورهٔ مار آها قط قال من انت قال ملک الموت قال سبحان الله من الذی یکره قربک و زیارتک و انت بهذه الصورهٔ فقال یا خلیل – [صفحه ۱۹] الرحمن ان الله تبارک و تعالی اذا اراد بعبد خیرا بعثنی الیه فی هذه الصورهٔ و اذا اراد بعبد شرا بعثنی فی غیر هذه الصورهٔ فقبض بالشام و توفی اسمعیل بعده و هو ابن ثلثین و مأهٔ سنهٔ فدفن فی الحجر مع امه] [۳۱] و نیز رد و تکذیب می‌کند خبر آن حضرت علیه‌السلام را در همان مجلد در موت موسی علیه‌السلام. [قال ان ملک الموت اتی موسی بن عمران فسلم علیه فقال من انت فقال انا ملک الموت فقال ما حاجتک فقال جئت اقبض روحک فقال له موسی من این تقبض روحی قال من فمک قال موسی کیف و قد کلمت ربی عزوجل قال فمن یدیک فقال له موسی کیف و قد حملت بهما التوریهٔ فقال من رجلیک فقال و کیف و قد و طأت بهما طور سینا قال وعد شیئا غیر هذا قال فقال له ملک الموت فانی امرت ان اترکک حتی تکون انت الذی ترید ذلک فمکث موسی ماشاءالله ثم مر برجل و هو یحفر قبرا فقال له موسی الا عینک علی حفر هذا القبر فقال له الرجل قال فاعانه حتی حفر القبر و لحد اللحد فاراد الرجل ان یضطجع فی اللحد لینظر کیف هو فقال له انا اضطجع فیه فاضطجع [صفحه ۲۰] موسی فأری مکانه من الجنهٔ فقال یا رب اقبضنی الیک فقبض ملک الموت روحه و دفنه فی القبر و سوی علیه التراب و قال و کان الذی یحفر القبر ملک الموت فی صورهٔ الادمی فلذلک لا یعرف قبر موسی] [۳۲] و نیز رد و تکذیب می‌کند خبر امام باقر علیه‌السلام را در همان مجلد در موت سلیمان. [قال امر سلیمان بن داود الجن فصنعوا له قبهٔ من قواریر فبینا هو متکیء علی عصاه فی القبهٔ ینظر الی الجن کیف یعملون و هم ینظرون الیه اذ حانت منه التفاته فاذا رجل معه فی القبهٔ قال من انت قال انا الذی لا اقبل الرشا و لا اهاب الملوک انا ملک. [صفحه ۲۱] الموت فقبضه و هو متکیء علی عصاه فی القبهٔ و الجن ینظرون الیه الخ] [۳۳] و کذا و کذا از انبیاء که بموت الهی از دار دنیا رفتند که واضح است از برای هر کس متتبع اخبار و کتب تواریخ باشد حال حکم راد و مکذب خدای تعالی و ائمه‌ی هدی (ع) چیست از ظلم و فسق و کفر کما اینکه در آیات سابقه دانسته شد با اهل ایقان است با بودن انصاف در بین اگر اهل او هستند نه اعتساف از ایشان. جههٔ ثانیهٔ آنکه ای اهل ایقان نه این است که خبر دادن به اینکه همه‌ی انبیاء شهید شدند کذب محض است با قطع نظر و غض بصر از آیات و روایات مذکوره آیا نه این است که عیسی و مثل بعضی از انبیاء فعلا زنده است کما اینکه در آیه ۱۵۶ سوره نساء است و ما قتلوه یقینا بل رفعه الله و اما ثامن (ع) در مجلد پنجم بحار فرموده‌اند [قال (ع) ما شبه امر احد من انبیاء الله و حججه (ع) للناس الا امر عیسی بن مریم وحده لانه رفع من الارض حیا و قبض روحه بین السماء و الارض ثم رفع الی السماء و رد علیه روحه و ذلک قوله عزوجل اذ قال الله یا عیسی انی متوفیک و رافعک الی و مطهرک من الذین کفروا] [۳۴] . [صفحه ۲۲] حال کاذب ممکن است که مفترض الطاعهٔ باشد یا ممکن نیست حکم با اهل ایقان است ای اهل ایقان انصاف دهید هیچ عاقل و شاعر این نحو تکلم می‌کند و تاریخ نقل می کند که کذب محض باشد بسیار عجب است انسان در اول وهله از غثاء ناس چنین اصغاء می‌کند [۳۵] که کتاب ایقان اول کتاب است در عالم و بعد از مراجعت و تأمل در او متعجب می‌شود که از هیچ صبیی از صبیان و مجنونی از مجانین چنین کتاب تألیف نشده است که تمام او کذب و افتراء باشد با حکومت خود اهل ایقان و نیز انسان متحیر است که شیطان در نطفه‌ی این شخص چه تصرفی و مداخلت نموده است و به چه اجزائی این معجون عجین شده است و از آنچه تحریر شد واضح شد که اذن و اجازه علماء عصر را سبب و باعث شهادت انبیاء قرار دادن نیز کذب و افتراء دیگر است که به علماء عصر داده و تصدیق و تکذیب این نیز با اهل ایقان است سبحان الله عاقل این طور بی‌اطلاع می‌شود باحوال و قصص انبیاء سلف و خلف با ورود کثرت اخبار در آنها.

غلط و خطاء (۰۸)

در صفحه شانزدهم از چند جهت است که گفته [لعل یجری من هذا القلم ما یحیی به افئدة الناس لیقومن الکل عن مراقد غفلته و یسمعن اطوار و رقات الفردوس الخ] [۳۶] اصغاء نمائید ای اهل اصغاء. جهة اولی - آنکه گذشت که لعل از خواص اسم است در عربیت و او داخل نموده است بر فعل و نون تأکید از لواحق فعل طلبی است و اولاـحق نموده است بر فعل غیر طلبی و حال آنکه مفترض الطاعة از جانب خدای تعالی باید عالم بلغات و السن باشد و حجت بر خلق نیست کسی که لغات ایشان را نداند کما اینکه در مجلد هفتم بحار است از امام ثامن علیه‌السلام که فرموده‌اند و ما کان لیتخذ حجة علی قوم و هولاء یعرف [صفحه ۲۳] لغاتهم أو ما بلغک قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام اوتینا فصل الخطاب فهل فصل الخطاب الا معرفة اللغات [۳۷] حال جاهل بلغت قومی حجت بر آن قوم هست یا نه حکم با اهل ایقان است علاوه بر آنچه سابقا ذکر شد از الغاء نمودن عربیت را قبل از بیان وجه و علت الغاء طعن است در عربیت قرآن که خودش قبول دارد او را چنانچه رد است بر امام ثامن (ع) در خبر مذکور که در حد شرک است کما اینکه در خبر بحار سابقا معلوم شد. جهة ثانیه - آنکه با حکومت اهل ایقان در مطلب سابقه مثل مطالب آتیه به اینکه تحریرات این کتاب ایقان کلا رد و تکذیب خدا و سلسله اهل عصمت علیهم‌السلام و کذب و افتراء است دیگر چگونه احیاء می‌شود افئده‌ی ناس به قلم این شخص که خبر داده در عبارت مذکوره‌ای اهل ایقان نه این است که این خبر محض کذب است حال قلم فاسق و ظالم و کافر به حکم خود اهل ایقان که در سه آیه سابقه گذشت ممیت است یا محیی با اهل ایقان است تصدیق او اگر در مقام انصاف باشند آنها. جهة ثالثه - آنکه بعد از معلوم و مبرهن شدن حال این شخص به لغت عربیة که قشر است آیا ممکن و معقول است که در معانی آیات قرآنیه و کتب سماویه و روایات امامیه (ع) تعویل به ادراکات او نمود یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۰۹)

در صفحه هفدهم از چند جهت است که گفته روزی آن جمال غیبی یعنی عیسی (ع) به بعضی از اصحاب روحانی ذکر فراق فرمودند و نار اشتیاق افروختند و فرمودند من می‌روم و بعد می‌آیم الخ مداقه نمائید جهات ذیل را با مراعات انصاف. جهة اولی - آنکه نقل این کلام با آنچه در غلط هفتم گفته بود از شهادت همه [صفحه ۲۴] انبیاء نه این است ای اهل ایقان تناقض محض است و آیا متناقض‌گو مفترض الطاعه می‌شود یا نه حکم با اهل ایقان است پس در این هنگام ساقط خواهد شد تمام کلمات ماضیه و آتیه او در این کتاب و غیره از تأویلات قرآنیه و توجیهات و به روایات امامیه (ع) از درجه اعتبار و رتبه اعتماد علاوه بر آنچه سابقا دانسته شد در خبر امام ثامن علیه‌السلام که متناقض‌گو کلام او کلام خدا نخواهد بود و از اعاجیب است اگر من بعد خبر او را قبول کنند آنها. جهة ثانیه - آنکه در غلط ششم مدلل و مبرهن شد که این شخص مصداق حقیقی آیه نبأ است پس اگر اهل ایقان قبول کنند این نبأ و خبر را از او مخالفت آیه نبأ نموده‌اند پس امر ایشان دائر است بین اعتناء و التفات ننمودن به خبر این شخص در اینجا و غیره و خلاف آیه نبأ را نمودن مختارند در اختیار هر یک. جهة ثالثه - آنکه این خبر که عیسی فرمودند من می‌روم و بعد می‌آیم رد و تکذیب می‌کند آنچه ذکر شد از آیات قرآنیه و روایات امامیه در بلند نمودن خدا عیسی را به سوی خود و پاک فرمودن آن را از کفار حال ایقان بد و چاره ندارند یا باید این خبر را قبول کنند و آیات و روایات سابقه را تکذیب و رد کنند که در این هنگام کفر و شرک آنها ثابت می‌شود و یا اینکه رد و تکذیب کنند این خبر را که در این هنگام لازم آید به خبرهای او مطلقا اعتناء و تعویل نکنند حال مختارند در اختیار هر یک اگر اذن واعیة از برای آنها است.

غلط و خطاء (۱۰)

در صفحه هیجدهم از چند جهت است که گفته است. با اطاله‌ی کلام در او در هر مقام علامتی ذکر فرمودند چنانچه در اناجیل اربعه مسطور است و این مظلوم یک فقره آن را ذکر می‌نمایم تا اینکه گفته و این طعامی است که ارواح و افئده‌ی منیره به او حیاهٔ باقیهٔ یا بند و این همان مائده‌ای است که می‌فرماید (ربنا انزل علینا مائدهٔ من السماء) الخ تأمل کنید ای اهل ایقان. [صفحه ۲۵] جههٔ اولی – آنکه ای اهل ایقان نه این است که تصدیق چهار بودن انجیل از این شخص رد و تکذیب آیات کثیره قرآنیه است که می گوید انجیل یکی است مثل قرآن و توراهٔ و زبور مثل آیه (۵۸) سوره آل‌عمران (و ما انزلت التوراهٔ و الانجیل [۳۸] و آیه (۵۶) سوره اعراف یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراهٔ و الانجیل و آیه (۱۱۲) سوره توبه [وعدا علیه حقا فی التوراهٔ و الانجیل و القرآن] [۳۹] و آیه (۵۱) سوره مائده [ولیحکم اهل الانجیل ما انزل الله فیه] [۴۰] و آیه (۲۷) سوره حدید [وقفینا بعیسی بن مریم و آتیناه الانجیل] [۴۱] و آیه (۲) سوره آل‌عمران [و انزلنا التوراهٔ و الانجیل] [۴۲] و آیه (۴۳) همین سوره است [و یعلمه الکتاب و الحکمهٔ و التوراهٔ و الانجیل] [۴۳] حال راد و مکذب این آیات و امثال او حکم او چیست با اهل ایقان است از کفر و فسق و ظلم بعد از معلومیت او به آیات ثلاث سابقه و نیز حکم اینکه متصف باین اوصاف مفترض الطاعهٔ هست از ناحیه الهیه یا نه با اهل ایقان است اگر حقیقهٔ طالب رشد هستند نه غی و ضلال و نیز رد و تکذیب این آیات و تمسک و استشهاد به آیات کثیره قرآنیه در ایقان ایمان به بعض و کفران به بعض است که حکم او در آیه سابقه دانسته شد یا نه با اهل ایقان است اگر ممشای آنها حق‌گوئی و حق شنوی است. جههٔ ثانیه – آنکه ای اهل ایقان نه این است که بعد از معلوم شدن نبودن چهار انجیل از خدای تعالی به آیات مذکوره اسناد ذکر علامت را به خدای تعالی دادن کذب محض است حال کاذب مقبول القول است در عامه‌ی اخبارات خود یا نه کما اینکه در آیه نبأ سابقهٔ الذکر دانسته شد حکم او با اهل ایقان است و گذشت که اهل ایقان چاره [صفحه ۲۶] ندارند یا باید بعد از معلوم شدن کاذب بودن این شخص عمل به آیه نبأ نکنند که در این صورت فسق آنها ثابت می‌شود و یا باید آیات مذکوره را که می گوید انجیل یکی است رد کنند که در این هنگام ظلم و فسق و کفرشان ثابت می‌شود علاوه بر لازم داشتن این رد رد احب ایقان را که به آیات قرآنیه استشهاد نموده است در ایقان. جههٔ ثالثه – آنکه ای اهل ایقان نه این است که قبول نمودن اناجیل اربعه از خدای تعالی رد و تکذیب امام ثامن (ع) است در خبر مجلد چهارم بحار که قبول دارد اخبار او را که فرموده است این اناجیل اربعه از مخترعات الوقا و مرقابوس و یوحنا و متی است که از علماء نصاری بودند قال الرضا یا جاثلیق الاتخبرنی عن الانجیل الاول حین افتقدتموه عند من وجد تموه و من وضع لکم هذا الانجیل قال ما افتقدنا الانجیل الا یوما واحدا حتی وجدناه غضا طریا فاخرجه الینا یوحنا فقال له الرضا علیه‌السلام ما اقل معرفتک بسنن الانجیل و علمائه فان کان کما تزعم فلم اختلفتم فی الانجیل و انما وقع الاختلاف فی هذا الانجیل الذی فی ایدیهم الیوم فلو کان علی العهد الاول لم تختلفوا فیه ولکن مفیدک علم ذلک اعلم انه لما افتقد الانجیل الاول اجتمعت النصاری الی علمائهم فقالوا لهم قتل عیسی بن مریم و افتقدنا الانجیل و انتم العلماء فما عندکم فقال لهم الوقا و مرقابوس و یوحنا و متی و نحن نخرجه الیکم سفرا سفرا فی کل واحد فلا تحزنوا علیه و لاتخلوا الکنایس و انا سنتلوه علیکم فی کل احد سفرا سفرا حتی نجمعه کله فقصد الوقا و مرقابوس و یوحنا و متی فوضعوا لکم هذا الانجیل بعد ما افتقدتم الانجیل الاول الخ [۴۴] . [صفحه ۲۷] و بعد از این بیانات واضحه حال رد و تکذیب امام ثامن علیه‌السلام در حد شرک به خدای تعالی است کما اینکه در خبر بحار دانسته شد یا نه حکم با اهل ایقان است و در این هنگام مشرک به خدای تعالی مفترض الطاعهٔ است به امر خدای تعالی یا نه حکم با اهل ایقان هست. جههٔ رابعه – ای اهل ایقان آیا نه این است که این اناجیل اربعه متفق است در قتل عیسی علیه‌السلام کما اینکه نیز در خبر مذکور نصاری گفتند از برای علماء خودشان و آیا نه این است که قبول این خبر با قبول قرآن و خبر بحار که در غلط هفتم گذشت که ناطق بودند که عیسی زنده به آسمان بالا رفت متناقش است ای اهل ایقان آیا هیچ ممکن است بعد از ثبوت این تناقض و امثال او از این شخص دیگر انسان عاقل التفات و اعتناء کند به اقاویل او در این ایقان و غیره و او را مفترض الطاعه بداند از ناحیه الهیه حکم در این باب نیز با اهل ایقان است. انصفوا ان کنتم من المنصفین و لا تکونوا من المعتسفین الغافلین [۴۵] . جههٔ خامسه –

آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است اگر مقصود از [ربنا انزل علینا مائدة من السماء] یک فقره از اناجیل اربعه در ظهور علامت باشد لازم آید کذب آیات سابقه و آیات لاحقه بر این آیه در سوره مائده. [صفحه ۲۸] [اذ قال الحواریون یا عیسی بن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائدة من السماء قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین قال نرید ان نأکل منها و تطمئن قلوبنا و نعلم ان قد صدقتنا و نکون من الشاهدین قال عیسی بن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیة منک و ارزقنا و انت خیر الوارثین] [۴۶] آیا هیچ عاقل شاعر تطبیق می‌کند آیه مائده را با ملاحظه سابق و لاحق او بر علامت ظهور حال حکم این شخص که حکم به غیر ما انزل الله نموده چیست از ظلم و فسق و کفر کما اینکه در آیات سابقه دانسته شد با اهل ایقان است و این تطبیق کننده عاقل و شاعر بوده یا نه نیز حکم او با اهل ایقان است و دیگر این شخص قابلیت و صالحیت دارد از برای تفاسیر آیات قرآنیه و کتب سماویه و غیرها حکم او نیز با اهل ایقان است و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا الا لعنة الله علی الظالمین [۴۷] پس باید تعقل کنند اهل بهاء.

غلط و خطاء (۱۱)

در صفحه نوزدهم از چند جهت است که گفته است [مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین] [۴۸] . [صفحه ۲۹] جهة اولی آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که بعد از ثابت شدن در غلط قبل که بیان این شخص در یک فقره از اناجیل اربعه از جهت متکاثر فاسد باطل است به حکومت اهل ایقان بعد حکومت آیات قرآنیه و روایات امامیه واضح است که منطبق نمودن این آیه را به خودش در این بیان تفسیر آیه است برای خود در خلاف مقصود خدای تعالی بالبت و القطع حال مصداق حقیقی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است در خبر مجلد اول بحار است که فرموده خدای تعالی که ایمان به من نیاورده است کسی که تفسیر کند قرآن را برای خود قال الله جل جلاله ما آمن بی من فسر برأیه کلامی [۴۹] یا نیست حکم او با اهل ایقان است با عدم تعصب که خلاف انصاف است از آنها. جهة ثانیه - آنکه ای اهل ایقان نه این است که بعد از بطلان اناجیل اربعه به حکم قرآنیه و روایات امامیه مذکوره بیانات این شخص در یک فقره از او مصداق حقیقی آیه (۳۲) سوره ابراهیم است و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار [۵۰] حال حکم به اینکه این شخص تحریف نموده قرآن را و مصداق حقیقی این آیه را مصداق حقیقی آیه مثلا کلمة طیبة الخ قرار داد و متحد است در ملاک با یهود در آیه (۸۴) سوره‌ی نساء [من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه] [۵۱] یا نیست با اهل ایقان است اگر مسامحه در این باب اعمال ندارند آنها. جهة ثالثه - آنکه ای اهل ایقان نه این است که بیانات خود را در یک فقره از اناجیل اربعه باطله بحکم آیات مسموعه مصداق قرار دادن آن بیانات را از برای آیه مثلا- کلمة طیبة الخ حکمی است بغیر ما انزل الله حال این حاکم بغیر ما انزل الله متصف به توصیفات آلهیه در سه آیه سابقة الذکر از ظلم و فسق و کفر هست یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و آیا ظلم و فاسق و کافر اعمال او از اقوال و افعال [صفحه ۳۰] حجت است بر خلق خدای تعالی یعنی او حجة است بر من فی الارض در جمیع حرکات و سکنات حکم با اهل ایقان است و اگر شخص هم به حکومت الهیه متصف به صفت ظلم و فسق و کفر نمی‌شود حکم او نیز با اهل ایقان است اگر الهی غیر آلهه نفس خودشان معتقد باشند و السلام علی من اتبع الهدی و نهی النفس عن الهوی و العاقبة للتقوی.

غلط و خطاء (۱۲)

در صفحه بیست و دوم از چند جهت است که گفته بیان دیگر در انجیل هست که می‌فرماید [السماء و الارض تزولان و کلامی لا یزول] که معنی آن به فارسی این است که آسمان و زمین ممکن است که زائل و معدوم شوند اما کلام من هرگز زائل نمی‌شود الی

آخر آن چه گفته و تمنا از اهـل ایقـان دقت نظر در جهات ذیل است. جهـهٔ اولی: آنکه ای اهل ایقان نه اینکه تمسک نمودن با این فقره از انجیل فرع ثبوت این انجیل است از خـدای تعالی و بودن او از کتب سـماویه بعـد از بطلان او به آیات قرآنیه و روایات امامیه در غلط سابق علاوه بر خبر بحار از امام صادق علیه‌السـلام که ناطق است به اسـقاط و تبدیل و تحریف انجیل مثل بقیه کتب سـماویه در کیفیت ظهور قائم [ثم یقرء صحف ابراهیم و التوراة و الزبور فیقول اهل التوراة و الانجیل و الزبور هذه و الله صحف ابراهیم و نوح حقا و ما اسـقط منه و بـدل و حرف منهم هـذه و الله التوریـة الجامعـة و الانجیل الکامل و الزبور التام و انها اضـعاف ما قرأنا منها] الخ [۵۲] . [صفحه ۳۱] و علاوه بر اختلاف اناجیل اربعه حکم به اینکه این شـخص در این حال تمسک به باطل نموده یا نه با اهل ایقان است و به عبارت اخری بعـد از بطلان اناجیل اربعه که فعلا در ایـدی ناس است به حکومت آیات قرآنیه و روایات امامیه بحاریه که هر دو را خود این شـخص قبول دارد امر این شـخص خالی از دو وجه نیست یا اینکه متعمـدا اسـتمساک به این فقره مـذکوره نموده است و یا اینکه به غیر تعمد استشـهاد کرده حکم در وجه اول به کفر او و عدم کفر او با اهل ایقان است و در وجه دوم به جهل او و عـدم جهل او نیز با اهل ایقان است و کافر و جاهل در عـداد کلمات خدای تعالی ممکن است که مفترض الطاعة باشد از نزد خدای تعالی نیز تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است. جهت ثانیه - آنکه واضـح است بر هر کس که فی الجمله علوم عربیت بدانـد حکم به زوال سـما و ا رض کمـا اینکه نص عبارت منقوله از انجیل است غیر امکان زوال آن دو است که این شـخص گفته است حال ای اهل ایقان این حکمی است به غیر حکم انجیل که حکم خـدای تعالی می‌دانـد این شـخص یا نیست تصـدیق و تکذیب او نیز با اهل ایقان است و حکم بغیر ما انزل الله حکم او چیست کما اینکه به کرات و مرات دانسته شد نیز با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۱۳)

در صـفحه‌ی شـانزدهم از چنـد جهت است که گفته در روایـات و احـادیث جمیع این مضامین هست که کفر عالم را فرو می گیرد و ظلمت احـاطه می‌نمایـد الـخ ای اهـل ایقان به دقت کافیه ملاحظه نمائیـد. جهـهٔ اولی - آنکه اسـناد این قضـیه را که کفر عالم را فرو می گیرد به احادیث با اینکه نیست مضامین عامه احادیث مثل قول امام باقر علیه‌السـلام در خبر بحار و امثال و اشباه او قال اذ قام قائم اهل البیت (ع) (الی ان قال) و یملاء الارض عـدلا و قسـطا و نورا کما ملئت ظلما و جورا و شـرا، مگر پر شدن عالم از عدل و قسط و نور بعد از آنکه [صفحه ۳۲] پر شـده است از ظلم و جور و شـر نه کفر از دو شق خارج نیست یا عن عمـد بوده است و یا عن جهل هر یـک را اهل ایقان قبول کننـد ساقط خواهـد شـد اخبارات او در ایقان و غیر ایقان از درجه ایتمام و اطمینان از برای قاطبه‌ی ناس. جهـهٔ ثانیه ای اهل ایقان آیا قبل از ظهور نقطه بیان در شـیراز سـنه هزار و دویست و شـصت کما اینکه خواهد آمد در اغلاط آتیه او کفر عالم را فرو گرفت پس اگر بگوینـد نعم مکـذب آنها جمیع عقلاء عالم خواهـد بود از جهت بـداهت کـذب این تصـدیق و اگر بگوینـد لا، لازم آیـد که این روایـات که خودش قبول دارد بینه و برهان باشـد بر کـذب ادعاء او به بودن نقطه بیان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سـلم کمـا اینکه در اغلاـط آتیه توضـیحات داده می‌شود حـال حکم کاذب چیست کما اینکه در آیه نبأ سابقهٔ الذکر دانسته شد در عامه اخبارات او با اهل ایقان است و حکم غیر عاملین باین آیه از کفر در صورت جحود و انکار و فسق در غیر صورت جحود و انکـار نیز بـا خود اهل ایقان است. با مراعات انصاف در بین از آنها. جهـهٔ ثالثه آنکه از غرائب و عجایب این اسـت که این شـخص بعـد از عبارت مـذکوره گفته و این عبـد بواسـطه شـهرت این احادیث و اختصار دیگر متعرض ذکر عبارات حـدیث نشده‌ام الخ زیرا که واضح است با مشـهوریت این احادیث باید چنین اسـناد کذب از او صادر نشود حال از اهل بهاء سـئوال می‌شود کسـی که با این شـهرت احادیث با قرار خودش اسـناد کذب از او صادر شود در غیر موارد شهرت اسناد کذب از او صادر نمی‌شود حاشا و کلا.

غلط و خطاء (۱۴)

در صفحه هفدهم از چند جهت است که گفته کذلک نعلمک من تأویل الاحادیث و نلقی علیک الخ [۵۳] تفکر کنید اهل ایقان در جهات ذیل. [صفحه ۳۳] جهۀ اولی - آنکه ای اهل ایقان بعد از حکومت خودتان به حکم آیات و روایات ماضیه در اکاذیب و اباطیل بودن بیانات این شخص در علامات اناجیل محرفه در ظهور بعد انشاء کذلک نعلمک من تأویل الاحادیث و به عبارت اخری حکم به تعلیم غیر و الغاء اسرار حکمت و معرفت کذب دیگر هست یا نه تصویب و تخطئه در این باب نیز با خودتان است آیا ممکن است که غیر گفته‌های خدای تعالی و سلسله معصومین (ع) علم و حکمت و معرفت باشد حاشا و کلا آیا اناجیل اربعه که حال او بحکم خدای تعالی و ائمه معصومین (ع) معلوم و مبرهن شد علم و حکمت و معرفت است حاشا و کلا- و در این هنگام کاذب مقبول العمل و مقبول القول هست در عامه اعمال و کافه اقوال با ملاحظه آیه نبأ سابقۀ الذکر در توقف نمودن و حرکت و سکنه ننمودن به طبق خبر کاذب یا نه حکم با اهل ایقان است. جهت ثانیه - آنکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مجلد اول بحار که این شخص اخبار او را قبول دارد فرموده است دنیا کل او جهل است غیر از مواضع علم [الدنیا کلها جهل الا-مواضع العلم] و نیز امام صادق علیه‌السلام در همین مجلد فرموده است ما علماء هستیم [ان الناس رجلان عالم و متعلم و سایر الناس غثاء فنحن العلماء و شیعتنا المتعلمون و سایر الناس غثاء] [۵۴] ای اهل ایقان شبهه و ریبه هست نزد خودتان که این شخص متعلم از ائمه تعلیم یعنی ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام که مواضع علم هستند به حکم این اخبار و امثال کثیره او نیست حال آنکه حکم به اینکه این کلمه یعنی [کذلک نعلمک من تأویل الاحادیث] مصداق دارد در این شخص یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و بعد از ثابت شدن به حکم اهل ایقان که او متعلم از مواضع علم نبوده حکم به اینکه او از غثاء ناس بوده از جهت انحصار ناس به حکم اخبار مذکوره و امثال اینها در سه صنف یا نه حکومت قطعیه او نیز با اهل ایقان است. [صفحه ۳۴] جهۀ ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که بعد از معلوم شدن به حکم خودتان به حکومت اخبار مذکوره اینکه این شخص از مواضع جهل است تنزیل خود را منزله‌ی منزل قرآن که در سوره یوسف چنین قصه فرموده از برای رسول خدا [و کذلک یجتبیک ربک و یعلمک من تأویل الاحادیث] [۵۵] تنزیلی است فاسد و قیاسی است کاسد. حال در بودن او از جمله مصادیق کلام صدیق اکبر و فاروق اعظم یعسوب الدین امیرالمؤمنین (ع) در مجلد اول بحار که فرموده است زود است می‌آید قومی قیاس می‌کنند و آنها اعداء دین هستند. [قال و سیأتی قوم یقیسون و هم اعداء الدین] است یا نه حکومت بقیه او با اهل بهاء است [یا معشر البهاء ان کنتم فی ریب مما قررنا لکم و ادعوا من استطعتم فاتوا بمثله ان کنتم صادقین لا تاتون بمثله و لو کان بعضکم لبعض ظهیرا].

غلط و خطاء (۱۵)

در صفحه بیست و نهم از چند جهت است که گفت [فسبحان الله ان یعرف اصفیائه بغیر ذواتهم او یوصف اولیائه بغیر انفسهم فتعالی عما یذکر العباد فی وصفهم و تعالی عما یعرفون] [۵۶] . [صفحه ۳۵] جهت اول آنکه تعالی در دو موضع فعل مفردند که از باب تفاعل است وصف قرار دادن آنها را از برای اصفیاء و اولیاء که جمع صفی و ولی است باتفاق نحاة غلط است و عبارت صحیحه کما اینکه واضح است از برای هر مبتدی در علم نحو فضلا از متوسط و منتهی تعالوا است نه تعالی حال کسی که میز و فرق بین قشور که الفاظ است ندهد قابلیت و صلاحیت میز و فرق بین معانی عالیه از آیات الهیه و روایات امامیه (ع) خواهد داشت یا نه حکم با اهل ایقان است و در این هنگام آنچه نطق و تکلم نموده سابقا و لا حقا در این کتاب و غیر او از تأویلات آیات قرآنیه و توجیهات روایات معصومیه (ع) از درجه ایتمان و رتبه اطمینان‌ها بط و ساقط است یا نه حکم با اهل ایقان است و گذشت گفتگوی الغاء قواعد عربیه در غلط اول که طعن در عربیۀ قرآن است که مملو نموده است ایقان را از آیات او. جهت ثانیه آنکه واضح است

از برای هر متفرس یقظان و متفطن زکوان که این عبارت مذکوره عبارت آخری است از آنچه در غلط دوم گفته بود نسبت به اولیاء حق از اینکه اگر شخص بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفهٔ اولیاء حق قرار دهد هرگز به رضوان معرفت رب العزه داخل نشود و کیف کان این رد و تکذیب می‌کند قول امیرالمؤمنین (ع) را در مجلد اول بحار که فرموده است محمد بن عبدالله که سید اصفیاء و اولیا است شناخته‌ام آن را به غیر ذات و نفس آن که خدای تعالی باشد. [قدم الجاثلیق المدینهٔ مع مأهٔ من النصاری – الی ان قال – و کان فیما سئله ان قال له اخبرنی عرفت الله بمحمد ام عرفت محمدا بالله فقال علی بن ابی‌طالب (ع) ما عرفت الله بمحمد (ص) ولکن عرفت محمدا بالله حین خلقه و احدث فیه الحدود من طول و عرض فعرفت انه مدبر مصنوع بالاستدلال و الهام منه و ارادهٔ الخ] [۵۷] مثل رد و تکذیب قول امام [صفحه ۳۶] صادق علیه‌السلام در همان مجلد [قال لو لا الله ما عرفنا و لو لا نحن ما عرف الله الخ] [۵۸] حال حکم راد و مکذب صدیق اکبر و امام صادق علیه‌السلام از مشرك بودن کما اینکه در سابق از امام صادق علیه‌السلام نقل شد جاری هست در صاحب ایقان یا نه رد و قبول آن با اهل ایقان است و مشرك به خدای تعالی نافذ الحکم و مفترض الطاعه هست از ناحیه الهیه بر عامه خلق الله تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است. جههٔ ثالثه آنکه بداهت قاضیه است که صفات مخلوقین غیر ذوات و انفس ایشان است پس ثانیا عودت نموده رد و تکذیب این شخص قول امیر (ع) را در همان مجلد که امر فرموده که رسول را بشناسید به رسالت و اولی الامر را به معروف و عدل و احسان [قال اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالهٔ و اولی الامر بالمعروف و العدل و الاحسان] و نیز عودهٔ نمود حدیث شرك و افتراض الطاعهٔ و تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است و از اینجا واضح شد که تنزیه نمودن خدای تعالی را به کلمه فسبحان الله به اینکه شناخته شود اصفیاء و اولیاء آن به غیر ذوات و انفس خودشان غلط و خطاء دیگر است در مقابل امر فاروق اعظم به معرفت رسول به رسالت و اولی الامر به معروف و عدل و احسان اگر اهل ایقان مضایقه از تصدیق نکنند [یا معاشر البهاء کونوا من المنصفین هل کان بمسمع و مرئی احد مثل هذا الخباط الجهالات رکاب الضلالات فی العالم او لم یکن افتونا فی ذلك بالحق ان کنتم اهله] [۵۹] ای اهل ایقان نه این است که این کلام، اصفیاء و [صفحه ۳۷] اولیاء شناخته نمی‌شوند مگر به ذوات و انفس خودشان رد و تکذیب می‌کنند نیز اخبار متواتره مجلد هفتم بحار را در معرفت امام به علامات مثل قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام [و للامام المستحق للامامهٔ له علامات فمنها ان یعلم انه معصوم من الذنوب کلها صغیرها و کبیرها لا یزل فی الفتیا و لا یخطئی فی الجواب و لا یسهو و لا ینسی و لا یلهو بشیء من امر الدنیا و الثانی ان یکون اعلم الناس بحلال الله و حرامه و ضروب احکامه و امره و نهیه و جمیع ما یحتاج الیه الناس فیحتاج الناس الیه و یستغنی عنهم و الثالث یجب ان یکون اشجع الناس لان فئهٔ الناس التی یرجعون الیها ان انهزم من الزحف انهزم الناس لانهزامه و الرابع ان یکون اسخی و ان بخل اهل الارض کلهم لانه ان استولی الشح علیه شح بما فی یدیه من اموال المسلمین [۵] و مثل قول امام باقر علیه‌السلام للامام عشر علامات یولد مطهرا مختونا و اذا وقع علی الارض وقع علی راحته رافعا صوته بالشهادتین و لا یجنب و تنام عینه و لاینام قلبه و لایتثأب و لایتمطی و یری من خلفه کما یری من امامه و نجوه کرائحهٔ المسك و الارض موکلهٔ بستره و ابتلاعه و اذا لبس درع رسول الله کانت علیه وفقا و اذا لبسه غیره من الناس طویلهم و قصیرهم [صفحه ۳۸] زادت علیهم شبرا فهو محدث الی ان تنقضی ایامه] [۶۰] حال چند سؤال از اهل بهاء می‌شود با تمنای اینکه اجوبه بدهند که عقول عقلاء خودشان قبول کند و دیگر آن را هم اغناء کنند. اول آنکه این اخبار قابل و صالح رد و انکار هست یا نه با اینکه خود بهاء راوی یعنی صاحب بحار و مروی عنهم یعنی ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام را قبول دارد و در این کتاب ایقان به کرات و مرات استشهاد و استدلال به روایت همین راوی و همین مروی عنهم نموده است. دوم آنکه این علامات و صفات مذکوره در این روایات در نقطه باب و بهاء و اشباه این بوده است یا نه با اینکه کیفیت هر دو را از زمان ولادت تا انصرام اجل آن دو اکابروا صاغر اهالی طهران و غیره می‌دانند که ذکر تاریخ احوال آن دو در اینجا از این داعی خالی از اثر است با دانستن اهل ایقان. سیم آنکه اهل ایقان چاره ندارند یا باید این اخبار و علامات مسموعه را جحود و انکار کنند که در این هنگام حجود و انکار نموده‌اند بهاء را که قبول دارد آنها را و یا باید که نیز جحود و

انکـار کننـد ولایـت و امـامت بهـاء را مثـل بـاب از ناحیه الهیه بر خلق خـدای تعالی که فاقـد علامات هسـتند به حکم آیات قرآنیه و روایات امامیه سابقه در اغلاط ماضیه و آتیه حال تکلیف خود داننـد با خـدای خودشان. چهارم آنکه ای اهل ایقان آیا نه این اسـت که این کلام که شـناخته نمی‌شود اصفیاء و اولیا مگر به ذوات خودشان گفته شده است از برای ابطال این اخبار از جهت اینکه خود و امثال خود فاقـد این علامـات بودنـد بـالبت و القطع و آیا نه این است که اگر غیر اصـحاب این علامات را شـخص مفترض الطاعه نداند هر کس باشد گمان نیست که آن مذموم باشد نزد عقول اهل ایقان و کذا اگر ادعاء افتراض اطاعت کند شخص او را به حکم اخبـار مـذکوره سب و لعن کنـد گمان نیست که اصـحاب ایقان ممقوت و مبغوض دارنـد زیرا که هر عاقل از عقلا اجازه و ترخیص کنـد این صـفات را از خواص مفترض الطاعهٔ. [صـفحه ۳۹] پنجم آنکه ای اهـل بهـاء بـا قطع نظر از جواب اسـکات طرف در انفس خودتـان نظری و تـاملی کنیـد که بهـاء ختنه کرده از مـادر ولاـدت نموده و وقت ولاـدت واقع شـده است دو کف او بر زمین و بلند نمـوده صـوت را به شـهادتین و محتلم نمی‌شـده و چشم او خواب نمی‌رفته و قلب او خواب نمی‌رفته و دهن دره نمی‌کرده و خمیـازه نمی‌کرده و رؤیت می‌کرده از پشت خود مثـل آنکه رؤیت می‌کرده از روبروی خود و غـایت او مثل بوی مشک بوده و زمین موکل بـوده بپوشانـدن او و بلع کردن او و اگر زره رسـول خـدا را می‌پوشـیده موافـق او بوده و اگر غیر او می‌پوشـیده کوتـاه و بلنـد زیـاده می‌شده بر او یک وجب و او محدث یعنی مفهم تا انقضاء ایام او.

غلط و خطاء (۱۶)

غلط و خطاء شانزدهم در صـفحه بیسـتم از چند جهت است که گفته و اطلاق شـموس بر آن انوار مجرده و در کلمات اهل عصـمت بسـیار شده و از آن جمله در دعاء ندبه می‌فرماید این الشموس الطالعهٔ الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم که از سلسله اهل عصمت است فرموده [اقرار العقلاء علی انفسهم جایز] [۶۱] و نه این است که اقرار نمود دعاء نـدبه از اهـل عصـمت است و نه این است که دعاء نـدبه منحصـر نیست در همین یک فقره [این الشـموس الطالعـهٔ] و نه این است از جمله فقرات او این فقره است فقـال له انت منی بمنزلـهٔ هرون من موسـی الا انه لا نبی بعـدی [۶۲] و نه این است که این شـخص در صفحه ۱۶۲ گفته در عهـد موسـی توریـهٔ بود و در زمن عیسـی انجیل و در عهد محمد رسول فرقان و در این عهد بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الـخ [۶۳] و نه این است که این دو کلاـم متناقض است حال [صـفحه ۴۰] منـاقض گو مفترض الطاعه می‌شود یا نه حکم با اهل بهاء است پس تابعین او چاره ندارند یا باید او را در این کلام که در این عصـر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ کاذب بداننـد که در این هنگام عامه‌ی دعاوی کلمات او در این کتاب و غیره باطل خواهـد شـد بالبداهه و یا اینکه باید او را کاذب بداننـد در اقرار مـذکور یعنی اهـل عصـمت (ع) دانسـتن صاحب دعاء نـدبه را که امام صادق علیه‌السـلام است که در این هنگام نیز کاغـذ دعاوی و کلمات او در این کتاب و غیره باطل خواهـد شـد بالضـروره علاوه بر اینکه در اختیار هر یک از دو صورت مصداق حقیقی آیه نبأ سابقـهٔ الذکر خواهد بود پس نباید به اقوال او مطلقا حرکت و سکنه نمود به حکم رب العالمین و اگر اهل بها در این باب رد قرآن کننـد در حکم آیه نبأ واضـح است که رد بهاء را نموده‌اند زیرا که بها قبول دارد قرآن را کما اینکه از اخبار منقوله در صفحه ۱۶۲ معلوم شـد حـال تکلیف اهل بها عقلا چیست در اصـغا نمودن فلتات و گفتارهای او و مطلقا در هر باب از هر حیث حاکم عقول خودشان است بعد حکومت حجت باطنه و حجت ظاهره که دو حجت الهیه است بر خلق کما اینکه در خبر بحار سابقا دانسـته شـد در بطلان دعاوی و کلمات کاذب. جهت ثانیه آنکه ای اهل بهاء نه این است که از جمله فقرات دعاء نـدبه این فقره است اللهم لک الحمد علی ما جری به قضائک فی اولیائک الی ان قال فبعض اسکنته جنتک الی ان اخرجته منها و بعض حملته فی فلکک الی ان قال و بعض اتخـذته لنفسک خلیلا الی ان قال و بعض کلمته من شـجرهٔ تکلیما الی ان قال و بعض او لـدته من غیر اب الی ان قال الی ان انتهیت بالامر الی حبیبک و نجیبک محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم الی ان قال و وعدته ان تظهر دینه علی الدین کله [۶۴] الخ

آیا نه [صفحه ۴۱] این است که اگر در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ باشد چنانچه این شخص گفته در صفحه مشار الیها انتها را به سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم در این دعا کذب خواهد شد و آیا نه این است که در این هنگام عامه ایرادات مسموعه عودهٔ خواهد نمود حال ای اهل بهاء اگر حیله می‌توانید بکنید در بیرون رفتن از آنها [فانفذوا لا ـ تنقذون الا بسلطان]. جهت ثالثه آنکه‌ای اهل بهاء نه این است که قول امام صادق علیه‌السلام را در اطلاق شموس [۶۵] مذکور قبول نمودن و در بقیه اقوال آن حضرت را رد نمودن مثل قول آن حضرت در مجلد ششم بحارالانوار علاوه بر اقوال ماضیه و آتیه آن [فکل نبی جاء بعد المسیح اخذ بشر یعته و منهاجه حتی جاء محمد (ص) بالقرآن و شریعته و منهاجه فحلاله حلال الی یوم القیمهٔ و حرامه حرام الی یوم القیمهٔ مثل قول دیگر آن حضرت (ع) ان الله ختم بنبیکم الانبیاء فلا نبی بعده و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده] [۶۶] و کذا و کذا از امثال این اخبار ایمان به بعض و کفران به بعض است که حکم او در آیه سابقهٔ الذکر معلوم شد حال اهل بهاء یا باید دعاء ندبه را مثل این اخبار رد کنند که در این صورت رد بهاء را نموده‌اند که تمسک به دعاء ندبه نموده است و یا باید این اخبار را قبول کنند که در این صورت تکذیب بها را نمایند در عبارت مسموعه در بودن در این عصر بیان و در عهد [صفحه ۴۲] من یبعثه الله کتاب او الخ و کیف کان هر یک از دو شق را قبول کنند لازم آید باطل بدانند جمیع دعاوی او را در این کتاب ایقان و غیره ای اهل ایقان انصاف دهید هیچ متصور است که عاقل بگوید این شخص با این تناقضات مذکوره ائمه هدی را اهل عصمت می‌داند و این قول را در عبارهٔ مسموعه از روی حقیقت گفته است حاشا و کلا ای اهل بها آیا خدای تعالی اظهار داد دین نقطه بیان را بر تمام ادیان کما اینکه در دعاء ندبه دانسته شد اگر بگویند بلی شکی و ریبی نیست که تمام اهل عالم تکذیب می‌کنند اظهار او را اگر بگویند لا لازم آید دعوای نقطه بیان و نقطه اقدس باطل باشد تا اینکه خدای تعالی دین محمد بن عبدالله (ص) را غلبه دهد بر تمام ادیان و باقی نماند روی زمین مگر دین آن حضرت (ع) و کیف کان هر یک از دو وجه اخذ شود مقصود که بطلان و عامه دعاوی این شخص در ایقان و غیره است نزد اهل ایقان ثابت می‌شود بدون غموض و اشکال پس باید تعقل شود [ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون] [۶۷].

غلط و خطاء (۱۷)

غلط و خطاء هفدهم در صفحه سی‌ام است از چند جهت که گفته زیرا که جمیع این مراتب از کفر و ایمان و هدایت و ضلالت و سعادت و شقاوت و نور و ظلمت منوط به تصدیق آن شمس معنوی است الخ جهت اولی آنکه ای اهل ایقان آیا شبهه و شک است در اینکه ائمه اثنی عشر (ع) از جمله شموس معنویه هستند به اقرار خود صاحب ایقان در تمسک نمودن به فقره دعاء ندبه [و این الشموس الطالعهٔ و این الاقمار المنیرهٔ و این الانجم الزاهرهٔ] الخ [۶۸] و آیا نه این است که این شخص اقرار نمود که کفر و ایمان [صفحه ۴۳] منوط به تصدیق این شموس معنویه است و آیا نه این است که امام صادق علیه‌السلام که یکی از شموس معنویه است در دعاء ندبه فرمودند [فقال له انت منی بمنزلهٔ هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی] مثل فقره دیگر که مسموع شد در غلط مقدم [الی ان انتهیت بالامر الی حبیبک و نجیبک محمد صلی الله علیه و آله و سلم الخ] و آیا نه این است که در صفحه‌ی ۱۶ این شخص گفته در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ و آیا شک و ریب است در اینکه این کلام رد و تکذیب است امام صادق علیه‌السلام را در دو فقره دعاء ندبه مذکوره و آیا شک و شبهه است در اینکه امام صادق علیه‌السلام در مجلد اول بحار که سابقا ذکر شد فرموده‌اند راد بر ما در حد شرک به خداست حال بعد از مقدمات مسلمه دیگر جحود و انکاری هست در شرک صاحب ایقان به تصدیق این امام صادق علیه‌السلام که از جمله شموس معنویه است. جهت ثانیه آنکه آیا نه این است که‌ای اهل ایقان از آنچه در این جههٔ گفته شد مدلل و مبرهن شد که این شخص اتباع ننموده است ائمه هدی را در دعاء ندبه و امثال او و آیا نه این است که اضل است کسی که اتباع نکند ائمه هدی را کما اینکه در مجلد اول بحار است [عن الثمالی قال سئلت ابا جعفر

علیه‌السلام عن قول الله عزوجل و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله قال عنی الله بها من اتخذ رأیه من غیر امام من ائمهٔ الهدی] [۶۹] یا بعد از این مقدمات مسلمه شک و شبهه هست در اینکه این شخص اضل است به تصدیق این شموس معنویه. جهت ثالثه ای اهل ایقان نه این است که بعد از مدلل و مبرهن شدن از جهت مذکوره به مقدمات مسلمه که صاحب ایقان به تصدیق شموس معنویه مشرک و ضال بوده در حیوهٔ دنیا تا اینکه منقضی شده اجل او آیا ای اهل ایقان شرک و ضلال سعادت است [صفحه ۴۴] حاشا و کلا آیا نه این است که حقیقت سعادت آن است که ختم عمل شخص شود به سعادت، و شقاوت آن است که ختم عمل شخص به شقاوت بشود کما اینکه امیر علیه‌السلام فرموده‌اند در مجلد سوم بحار [حقیقهٔ السعادهٔ ان یختم الرجل عمله بالسعادهٔ و حقیقه الشقاوهٔ ان یختم عمل المرء بالشقاوهٔ] [۷۰] حال بعد از این مقدمات مسلمه بهاء به تصدیق صدیق اکبر مصداق حقیقی شقا خواهد شد ولو اینکه اهل او التفات به این نکته تا حال پیدا نکرده باشند. جهت رابعه آنکه ای اهل ایقان نه این است که امام صادق علیه‌السلام که از جمله شموس معنویه است در مجلد هفتم بحار فرموده است نور منحصر است در چهارده نفر [قال ان الله تبارک و تعالی خلق اربعهٔ عشر نورا قبل خلق الخلق باربعهٔ عشر الف عام فهی ارواحنا فقیل له یابن رسول الله و من الاربعهٔ عشر فقال محمد و علی و فاطمهٔ و الحسن و الحسین و ائمهٔ من ولد الحسین آخرهم القائم الذی یقوم بعد غیبته فقتل الدجال و یطهر الارض من کل جور و ظلم] [۷۱] . آیا نه این است ادعاء نوریهٔ در غیر این انوار چهارده گانه مثل نقطه باب و نقطه بها و امثال اینها رد و تکذیب این امام صادق است در تصدیق نوریهٔ پس اهل بهاء چاره ندارند یا باید این خبر و امثال او را رد کنند که در این هنگام رد بها را نموده‌اند که صاحب این خبر و امثال او را اهل عصمت می‌دانند و یا اینکه بهاء و امثال او را [صفحه ۴۵] ظلمت بدانند هر یک را اختیار کنند مختارند و کیف کان در این هنگام عامه کلمات و کافه دعاوی او در این کتاب و غیره هابط و ساقط خواهد شد به حکم حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره که در حجهٔ الهیه است بر خلق کما اینکه در خبر بحار دانسته شد. جههٔ خامسه آنکه مقتضای استحسانات کلامیه این است که گفته شود از ایمان و کفر به تقدیم حق بر باطل مثل سایر فقرات مذکوره نه عکس کما اینکه در عبارت مذکوره است که دلالت دارد بر غلط و خطاء و مثل عبارت دیگر او در صفحه مقابل که گفته شاید از شام ضلالت به نور هدایت راجع گردد که حق عبارت این است که گفته شود شام ضلالت به نهار هدایت یا ظلمت ضلالت به نور هدایت آنچه مذکور شد حال از اهل بهاء سؤال می‌شود آیا کسی که میز و فرق نمی‌گذارد در الفاظ میز و فرق می‌گذارد در معانی کلمات سماویه و عبارات امامیه (ع) حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۱۸)

غلط و خطاء هیجدهم در صفحه سی‌ام است که گفته و اطلاق شمس بر علماء به مناسبت علو و شهرت و معروفیت است مثل علمای عصر که مشهود بلاد مسلم‌اند بین عباد و اگر حاکی از شمس الهی باشند از شموس عالیه محسوبند و الا از شموس سجین چنانچه می‌فرماید [و الشمس و القمر بحسبان الخ] جهت اولی آنکه گفته: ای اهل ایقان نه این است که مبرهن و مدلل شد در عامه اغلاط ماضیه کما اینکه مبرهن و مدلل می‌شود در اغلاط آتیه انشاءالله که این شخص حاکی نیست از شموس عالیه و آنچه گفته است رد و تکذیب شموس عالیه است در آیات قرآنیه و روایات امامیه (ع) حال خودش مصداق حقیقی شموس سجین هست یا نه حکم با اهل ایقان است. جههٔ ثانیه آنکه آیا نه این است که قرآن تصدیق می‌کند بعض او بعض دیگر او را کما اینکه امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه فرموده‌اند [ان القرآن یصدق [صفحه ۴۶] بعضا لان الله عزوجل قال و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا] [۷۲] و آیا نه این است که آیه ۹۶ سوره‌ی انعام [و جعل اللیل سکنا و الشمس و القمر حسبانا] [۷۳] مصدق این آیه مذکوره است که آیه ۴ سوره الرحمن است [الشمس و القمر بحسبان] [۷۴] و مصدق هر دو آیه است آیه ۷ سوره زمر [و سخر الشمس و القمر کل یجری الی اجل مسمی [۴] و آیا نه این است که تفسیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مجلد چهاردهم بحار در آیه اخیره راجع است به

جمیع آیات مذکوره ان للشمس مأة و ثمانین منزلا فی مأة و ثمانین یوما ثم انها تعوده مرة اخری الی واحد واحد منها فی امثال تلك الایام و مجموع تلك الایام سنة] [۷۵] آیا نه این است که در این هنگام تفسیر این شخص که گفته مراد از شمس در آیه حاکی از غیر شمس الهی است رد است بر تمام آیات مذکوره و قیم قرآن که امیرالمؤمنین (ع) است آیا نگذشت در خبر بحار که راد بر ائمه هادیه (ع) در حد شرك به خدای تعالی است آیا نگذشت در خبر بحار نیز که ایمان به خدا نیاورده است کسی که تفسیر کند قرآن را برای خود حال این شخص مشرك هست یا نه و ایمان آورده است به خدا یا نه حکم با اهل ایقان است. جهة ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که امام ثامن (ع) در کتب احادیث و اخبار که بهاء تمسك نموده است به آنها در این کتاب چنانچه در باب عمر نوح و غیره [صفحه ۴۷] گذشت مثل تفسیر علی بن ابراهیم و بحار قسم یاد فرموده است که خدای تعالی به شمس و قمر در آیه مذکوره غیر از ابابکر و عمر را قصد نفرموده. [قلت الشمس و القمر بحسبان قال هما یعذبان قلت الشمس و القمر یعذبان قال سئلت عن شیء فاتقنه ان الشمس و القمر آیتان من آیات الله یجریان بامره مطیعان له ضوئه من نور عرشه و جرمهما من جهنم فاذا کانت القیمة عادا الی العرش نور هما و الی النار جرمهما فلا تکون شمس و لا قمر و انما عنا هما لعنهما الله الیس قد روی الناس ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال ان الشمس و القمر نوران فی النار قلت بلی قال او ما سمعت فلان و فلان شمسی هذه الامة و نوریهما و هما فی النار و الله ما عنی غیرهما] [۷۶] حال در تأویل این آیه نیز رد امام ثامن را نموده است یا نه حکم با اهل بهاء است ای اهل بهاء کونوا من المنصفین آیا هیچ متصور است که بهاء که ائمه اثنی عشر را در این کتاب اهل عصمت گفته از روی حقیقت و صدق گفته حاشا و کلا چگونه تصور کند انسان و حال آنکه آنچه تکلم نموده در این کتاب جمیعا رواست بر اهل عصمت کما اینکه در اغلاط ماضیه معلوم شد و در اغلاط آتیه نیز معلوم می‌شود ان الله لا یصلح [صفحه ۴۸] عمل المفسدین [۷۷].

غلط و خطاء (۱۹)

غلط و خطاء نوزدهم در صفحه سی و یکم از چند جهت است که گفته [کذلك یعطیکم من شجرة العلم لتکونن فی رضوان حکمة الله لمن المتحیرین الخ] جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص اقرار نمود در فقره دعاء ندبه به اهل عصمت بودن ائمه اثنی عشر (ع) و آیا نه این است که امام باقر علیه‌السلام در مجلد اول بحار فرموده‌اند آنچه از این بیت اهل عصمت بیرون نیاید باطل است [قال کلما لم یخرج من هذا البیت فهو باطل] آیا ای اهل ایقان مبرهن و مدلل نشد در اغلاط ماضیه کما اینکه مبرهن و مدلل خواهد شد در اغلاط آتیه که آنچه از این شخص صادر شده در این کتاب ایقان خارج نشده است از بیت اهل عصمت (ع) حال قول او در عبارت مذکوره که همچنین عطا می‌کنیم شما را از شجره علم کذب محض است یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. جهت ثانیه آنکه آیا نه این است که عالم آل محمد یعنی موسی بن جعفر علیه‌السلام در مجلد اول بحار فرموده است به نحو انحصار که علم سه چیز است آیه محکمه و فریضه‌ی عادله و سنة قائمه [قال انما العلم ثلاثة آیة محکمة او فریضة عادلة او سنة قائمة و ما خلا هن فهو فضل] [۷۸] ای اهل ایقان نه این است که آنچه این شخص ایراد نموده در این کتاب رد و تکذیب این سه چیز است کما اینکه معلوم شد و بعد نیز معلوم می‌شود حال حکم به اینکه این شخص اعطاء اجاهیل جهال و اضالیل ضلال را نموده یا اعطاء به علم که عبارت است از سه چیز مذکور حکم با اهل ایقان است بعد از حکومت حجة باطنه و حجت ظاهره [صفحه ۴۹] جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه حکمت عبارت است از معرفت و تفقه در دین، کما اینکه امام صادق (ع) در مجلد اول بحار فرموده‌اند در تفسیر آیه و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا فقال ان الحکمة المعرفة و التفقه فی الدین فمن فقه منکم فهو حکیم [۷۹] و آیا نه این است که آنچه در این کتاب ایقان گفته است چنانچه فی الجمله واضح شد و بعد هم واضح خواهد شد کلا خارج از معرفت و تفقه است حال در این کلام که گفته تا اینکه بوده باشید البته در رضوان حکمت از متحیرین تکلم تصدیق نموده کذب محض، حکم با اهل ایقان است و آیا کاذب مرضی القول هست نزد عقلاء یا نه نیز حکم با اهل

ایقـان است علاوه بر جهـات مـذکوره ای اهـل ایقان نه این است که اعطاء دو مفعول طلب است و او مفعول ثانی او را با من آورده است که نحوا غلـط است و عبـارت صـحیحه این است که گفته شود [نعطیکم بعض اثمـار شـجرهٔ العلم] مثـل لاـ حق نمودن غیر فعل طلبی را به نون تاکیـد آیا نه این است که امام صادق (ع) در مجلـد اول بحار فرموده است تعلم کنید عربیهٔ را پس او کلام خداسـت تکلم می‌نمایـد به او خلق خود را قال [تعلموا العربیـهٔ فانها کلام الله الذی یکلم به خلقه] [۸۰] حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید رد و تکـذیب کننـد. امام صادق علیه‌السـلام را در اینکه امر فرموده‌انـد به تعلم عربیت که در این هنگام رد و تکـذیب نموده‌انـد بها را که قبول دارد آن حضـرت را که اهل عصـمت است و یا اینکه بایـد بگویند که بها جاهل بوده به علم عربیت پس اگر شق اول را اختیار نماینـد واضـح است که رد و تکذیب بها را لازم دارد که اهل بها اعتماد و اعتناء نکنند به هیچ قولی از اقوال بهاء، چه در ایقان و چه در غیر ایقـان چه در حق خودش و چه در حق غیر خودش زیرا که بعـد از رد و تکـذیب بهـاء در اینجـا و قبول در غیر اینجا ایمان به بعض و کفران به بعض [صـفحه ۵۰] است که عقلاـ قبیـح است و اگر شق دوم را اختیـار نماینـد معلوم است که جاهل قابل و صالح نیست به حکومت عقلیه و نقلیه از برای ارشـاد و هـدایت نـاس. و در اینجـا یک سؤال می‌شود و او این است آیا نه این است که بهاء قرآن را قبول دارد، و آیـا نه این است که در آیه دوم سوره‌ی یوسف است [انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون] و آیا نه این است که الغاء کردن عربیهٔ را طعن است در عربی بودن قرآن و آیا طاعن قرآن مسموع القول و مقبول الکلمه هست یا نه تصدیق و تکذیب او با خود اهل بهاء است و آیا بعد از این طعن در قرآن ممکن است که گفته شود که بهاء قرآن را قبول دارد که از جمله کتب سماویه است حاشـا و کلا و آیا به قبول او قرآن را چنانچه عبارت او در این باب اشاره شـد ما فی الحقیقه اغفال عوام و غثاء ناس هست یا نه قبول و رد او نیز با خود اهل بهاء است. حاصل کلام در این مقام آن است که اهل بها را بایـد بگویند که عربیت کلام معنی ندارد و فضـلی را مترتب نیست که در این صورت تنقیـح و تکذیب آیه مذکوره و اشباه او را نموده‌اند و واضح است که در این هنگام کفر آنها به بهاء ثابت می‌شود زیرا که بها قرآن را از جمله کتب سماویه می‌داند و یا باید اهل بها بگویند که بها جاهل به علم عربیهٔ بوده که اول مرتبه علم است که در هر صـورهٔ گفته می‌شـود کسـی که جاهـل است به اول مرتبه علم آیـا ممکن و متصـور است که گفته شود که او ادراک معـانی کتب سـماویه و احـادیث نبویه و امـامیه را می‌کنـد حاشـا و کلا، ای اهل بها بدانیـد [ان الله لا یصـلح عمل المفسدین] و کیف کان من تعجب از بها ندارم ولیکن تعجب از اهل بها دارم که یک نفر از ایشان از اهل زکاوهٔ و فطانت و مهارت در علم عربیت نبوده است تا اینکه عیوب و مساوی و زلات او را در عربیـهٔ مطلع شود زیرا که اکتفاء کرده‌اند به مجرد عربیهٔ بهاء ولو اینکه مخالف قواعـد عربیهٔ باشـد و هیـچ یک از مهره فن عربیت امضاء و تصـدیق نداشـته باشـد او را [و لقـد صدق مولانا الامیر فی نهج‌البلاغهٔ من عشق شـیئا اعشـی بصره و امرض قلبه فهو یسمع باذن غیر سمیعهٔ و ینظر بعین غیر صحیحهٔ و قد خرقت الشهوات عقله و امات الدنیا قلبه] [۸۱] و در این باب چیزی [صـفحه ۵۱] یعنی وجه صـحیحی به نظر نمی‌رسـد مگر حب اهـل بها که آنچه بها گفته کائنـا مـا کان و بالغا ما بلغ چه صـحیح و چه فاسـد تصـدیق و قبول می‌کننـد و ابـدا مـداقه و ملاحظه نمی‌کننـد که آیا گفته‌های این شخص مأخذی صحیحه دارد یا نه بلکه همان مقدار که او گفته است کلام را تام می‌دانند و حال آنکه علامت صدق و کذب کلام به حکم آیه‌ی [هـاتوا برهـانکم ان کنتم صـادقین] اقـامه برهـان است بر طبق کلاـم و دعوی نه مجرد قول و ادعـا چنانچه شـخص بها طریقه قرار داده است در این کتاب ایقان با اینکه هنوز ثابت نشده است اهل عصمت بودن او.

غلط و خطاء (۲۰)

در صـفحه سی و یکم نیز از چند جهت است که گفته مثل صلوهٔ و صوم که در شریعت فرقان بعد از اخفای جمال محمدی از جمیع احکام محکمتر و اعظمتر است چنانچه احادیث و اخباره شعر بر آن است و به علت شهرت احتیاج ذکر نیست الخ. جهت اولی شبهه و شـک نیست آنکه جمیع اخبـار ناطق است با اینکه آنچه محمـد ابن عبـدالله صـلی الله علیه و آله و سـلم از نزد خـدای تعالی آورده

است که عبارت است از دین و اسلام دو نحو است دعائم که شخص معذور نیست در جهل آنها و بعبارهٔ اخری اگر شخص آنها را جاهل باشد خارج است از سلسله‌ی مؤمنین و غیر دعائم که شخص معذور است در جهل آنها و بعبارهٔ اخری اگر شخص آنها را جاهل باشد داخل است در سلسله مؤمنین و دعائم اسلام پنج چیز است: شهادتان، و ولایهٔ ائمه هدی علیهم‌السلام و قرینتان، و حج و صوم کما اینکه رسول خدا فرموده‌اند: [بنی الاسلام علی خمس خصال، الشهادتین، و القرینتین، قیل له اما الشهادتان فقد عرفنا هما فما القرینتان قال الصلوهٔ و الزکوهٔ فانه لا تقبل احدیهما الا بالاخری [صفحه ۵۲] و الصیام و حج البیت من استطاع الیه سبیلا و ختم ذلک بالولایهٔ [۱]] و افضل دعائم بعد از شهادتین ولایهٔ است و بعد صلوهٔ و بعد زکوهٔ و بعد حج و بعد صوم است کما اینکه امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند. [بنی الاسلام علی خمسهٔ اشیاء: علی الصلوهٔ و الزکوهٔ و الحج و الصوم و الولایهٔ. قال زرارهٔ قلت و ای شیء من ذلک افضل فقال الولایهٔ افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن قلت ثم الذی یلی ذلک فی الفضل فقال الصلوهٔ قلت ثم الذی یلیها فی الفضل قال الزکوهٔ لانه قرنها بها و بدأ بالصلوهٔ قلت فالذی یلیها فی الفضل قال الحج قلت ماذا یتبعه قال الصوم] الخ [۸۲] و هر یک از این پنج یعنی: ولایت و صلوهٔ و زکوهٔ و حج و صوم چهارم حد دارد، کما اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند. [فما فرضه الله عزوجل من الفرائض فی کتابه فدعائم الاسلام و هی خمس دعائم، و علی هذه الفرائض بنی الاسلام فجعل سبحانه لکل فریضهٔ من هذه الفرائض [صفحه ۵۳] اربعهٔ حدود لا یسع احد جهلها الخ] [۸۳] و از این بیانات اهل عصمت (ع) معلوم شد که احکام در شریعت فرقان بعد از شهادتین ولایهٔ است؛ بعد صلوهٔ است، بعد زکوهٔ است، بعد حج است، بعد صوم است. نه اینکه اعظم آنها صلوهٔ و صوم است حال از اهل بهاء چند سؤال می‌شود: اول آنکه اسناد اعظمیت صلود و صوم از بین جمیع احکام شریعت فرقان با احادیث کذب است یا نه حکم با اهل ایقان است، و کاذب مقبول القول است در عامه اخبارات و دعاوی خود یا نه حکم با اهل ایقان است. دوم آنکه ای اهل ایقان آیا کسی که این مقدار جاهل بشریعت فرقان باشد که هنوز میز و فرق نگذارد بین اعظم و افضل احکام او متصور و ممکن است که صاحب شریعت و منهاجی باشد با جهل او به شریعت سابقه حکم با اهل ایقان است. سیم آنکه ای اهل بهاء نه ا ین است که حکم به اعظمیت صلوهٔ و صوم در شریعت فرقان رد و تکذیب اخبار مذکوره و امثال آنها هست یا نه، حال حکم راد اهل عصمت (ع) چیست نیز با اهل ایقان است، با مضایقه ننمودن از مراعات انصاف. جههٔ ثانیه آنکه از اعاجیب است که بهاء ادعاء شهرت احادیث نموده و حال آنکه یک خبر نیست که بگوید صلوهٔ و صوم اعظم احکام شریعت فرقان است پس کاذب از این جهت نیز قابل و صالح هست از برای اتباع یا نه حکم با اهل ایقان است با اغماض ننمودن از نصفه در این باب. جههٔ ثالثه آنکه ای اهل ایقان کسی که با شهرت احادیث به اقرار خودش این نحو اشتباه کند در غیر او اشتباه نمی‌کند حکم با اهل ایقان است حاصل بیان در این مقام این است که حال بهاء از دو وجه خالی نیست یا متعمدا اخبار مذکوره را رد و تکذیب نموده و یا غیر متعمد هر یک اختیار شود ساقط خواهد شد از مفترض الطاعه بودن، زیرا که [صفحه ۵۴] محل کفر و جهل محل امانت و رسالت الهیه و ودیعه ربانیه نخواهد شد به حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره که دو حجهٔ الهی است بر عامه خلق.

غلط و خطاء (۲۱)

در صفحه سی و پنجم از چند جهت است که گفته این است معنی آیه مبارکه می‌فرماید؛ [فلا اقسم برب المشارق و المغارب] زیرا که از برای هر شمسی از این شموس مذکوره محل اشراق و غروب است الخ جههٔ اولی - آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص اقرار نمود در فقره‌ی دعاء ندبه به بودن ائمه اثنی عشر (ع) اهل عصمت و آیا نه این است امام المتقین امیرالمؤمنین علیه‌السلام که از اهل عصمت است در تفسیر آیه‌ی مذکوره فرموده‌اند که از برای شمس سیصد و شصت برج است هر روز طلوع می‌کند از یک برج و غروب می‌کند در برجی دیگر عودت نمی‌کند به سوی او تا سال دیگر [قال: لها ثلثمأهٔ و ستون برجا تطلع کل یوم من برج و تغیب فی آخر فلا- تعود الیه الا- من قابل من ذلک الیوم] حال این شخص رد و تکذیب امیر علیه‌السلام را نموده در

تفسیر آیه یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد بر امیر (ع) چیست چنانچه گذشت در خبر بحار نیز با اهل ایقان است با ملاحظه انصاف ایشان. جهت ثانیه - آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که اگر مراد از مشارق و مغارب شرقه محال علم و غروب آنها باشد در آیه مذکوره لازم آید تعارض و تناقض بین آیه مذکوره و آیه (۱۶) سوره‌ی رحمن که می گوید پروردگار دو مشرق و دو مغرب [و رب المشرق و رب المغربین] و آیه (۹) سوره بقره که می گوید از برای خدا است مشرق و مغرب [و لله المشرق و المغرب] پس اهل بهاء چاره ندارند یا باید بگویند در قرآن اختلاف و اعوجاج است که در این هنگام رد آیات که می گوید اختلاف و اعوجاج نیست نموده‌اند و لازم این رد رد بهاء است که قبول دارد قرآن دارد قرآن را و یا باید بگویند که بها در این حال تفسیر به رأی نموده است و مصداق حقیقی خبر سابق است از بحار که خدای [صفحه ۵۵] فرموده که ایمان به خدائی من نیاورده است هر کس تفسیر کند کلام را به رأی خود اختیار دارند در هر یک. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که رفع اختلاف بین این سه آیه مذکوره چنان است که صدیق اکبر از اهل عصمت فرموده‌اند در خبر احتجاج که مشرق تابستان علیحده است و مشرق زمستان علیحده [یا امیرالمؤمنین سمعته یقول رب المشارق و المغارب و قال فی آیهٔ اخری رب المشرقین و رب المغربین و قال فی آیهٔ اخری رب المشرق و رب المغرب قال ثکلتک امک یابن الکوا هذا المشرق و المغرب و اما قوله رب المشرقین و رب المغربین فان مشرق الشتاء علی حده و مشرق الصیف علی حده اما تعرف ذلک من قرب الشمس و بعدها و اما قوله رب المشارق و المغارب فان لهما] تا آخر [۸۴] آنچه مذکور شد آیا ای اهل ایقان عالم و جاهل مستوی است اگر بگوئید بلی رد و تکذیب آیه‌ی سابقهٔ الذکر نموده‌اید [هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون] و حکم بغیر ما انزل الله نموده‌اید که حکم او یعنی حاکم [صفحه ۵۶] بغیر ما انزل الله در سه آیه سابقهٔ الذکر بیان شد و اگر بگوئید لا، لازم آید جمیع بیانات بها را در این کتاب ایقان قبول نکنید از جههٔ بودن او در سلسله جهال، حال خودتان اختیار دارید در قبول و رد هر یک از دو شق مذکور که مناصی نیست از اختیار یکی از آن دو صورت.

غلط و خطاء (۲۲)

در صفحه بیست و پنج از چند جهت است که گفته و هم چنین از این بیانات واضحه محکمه متقنه غیر متشابهه تفطر سماء را که از علائم ساعهٔ و قیامت است ادراک نما این است که می‌فرماید [اذا السماء انفطرت] مقصود سماء ادیان [۸۵] است که در هر ظهور مرتفع می‌شود و به ظهور بعد شکافته می گردد یعنی باطل و منسوخ می‌شود الخ. جههٔ اولی آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که قرآن تصدیق می کند بعض او بعض او را کما اینکه در کلام اهل عصمت به اقرار این شخص از نهج‌البلاغه دانسته شد و آیا نه این است که از جمله قرآن است آیه (۱۱) سوره تکویر [اذا السماء کشطت] [۸۶] با ملاحظه آیات سابقه او که عبارت است از [اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت و اذا الجبال سیرت و اذا العشار عطلت و اذا الوحوش حشرت و اذا البحار سجرت و اذا النفوس زوجت و اذا الموؤدهٔ سئلت بای ذنب قتلت و اذا الصحف نشرت] [۸۷] و آیات لاحقه او که عبارت است از [و اذا الجحیم سعرت و اذا الجنهٔ ازلفت علمت نفس ما احضرت] [۸۸] . [صفحه ۵۷] آیا نه این است که از جمله قرآن است آیه ۱ سوره انشقاق اذا السماء انشقت [۸۹] با ملاحظه آیات لاحقه او [اذنت لربها و حقت و اذا الارض مدت و القت ما فیها و تخلت] آیا هیچ معقول است ای اهل ایقان مقصود از کشط سماء در آیه ثانیه با ملاحظه و مراعات آیات سابقه و لاحقه آنها کشط و انشقاق سماء ادیان باشد حاشا و کلا آیا یک کلام متصل شرط و معتبر نیست اجزاء او متناسب و مربوط به یکدیگر باشد حاشا و کلا حال این شخص قرآن را تفسیر به رأی نموده است و مصداق اخبار تفسیر به رأی که یکی از آنها سابقا ذکر شد که خدای تعالی فرموده‌اند ایمان به خدائی من نیاورده است کسی که تفسیر کند قرآن من را به رأی خود هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا کافر به خدای تعالی مفترض الطاعه از طرف خدای تعالی است یا نه حکم او نیز با اهل ایقان است. جههٔ ثانیه آنکه ای اهل بها آیا سوره‌ی انفطار همین یک آیه [اذا السماء انفطرت] است حاشا و کلا و آیا نه این است که جواب اذا در این فقره و فقرات بعد که عبارت است از [و اذا الکواکب

انتشرت و اذا البحار فجرت و اذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت و اخرت] [۹۰] آیا هیچ متصور و معقول است که مقصود از انفطار در این فقره با ملاحظه جواب او و فقرات بعد انفطار ادیان باشد که این شخص گفته است حاشا و کلا آیا می‌شود گفت که این بیان و تفسیر در آیه مذکوره در حال غیر سکر بوده حکم با اهل ایقان است و آیا او ایمان به خدای تعالی آورده یا نه حکم با اهل بهاء است ای اهل ایقان آیا همین یک فقره اذا السماء انفطرت از سوره‌ی انفطار حجهٔ است و بقیه‌ی فقرات او حجهٔ نیست حکم با اهل ایقان است، سبحان الله انسان متحیر است که این شخص را به چه اسم از اسماء تسمیه و به چه وصفی از اوصاف توصیف کند هیچ همچه [صفحه ۵۸] غلاط و خباط دیده شده است در عالم یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. و آیا در این هنگام این شخص مصداق حقیقی آیه (۱۴۵) سوره‌ی انعام فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا لیضل الناس بغیر علم ان الله لا یهدی القوم الظالمین [۹۱] هست یا نه حکم با اهل ایقان است؛ لیکن به شرط آنکه تعصب مانع نشود از انصاف. جههٔ ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مجلد سیم بحار فرموده‌اند: یا عباد الله ان بعث البعث ما هو اشد من القبر یوم یشیب فیه الصغیر و یسکر فیه الکبیر و یسقط فیه الجنین و تذهل کل مرضعهٔ عما ارضعت یوم عبوس قمطریر کان شره مستطیرا، ان فزع ذلک الیوم لیرهب الملائکهٔ الذین لاذنب لهم و ترعد منه السبع الشداد و الجبال الاوتاد و الارض المهاد و تنشق السماء فهی یومئذ واهیهٔ و تتغیر فکانهما وردهٔ کالدهان و تکون الجبال سرابا مهیلا بعد ما کانت صلابا و ینفخ فی الصور فیفزع من فی السموات و الارض الا من شاءالله فکیف من عصی بالسمع و البصر و اللسان و الید و الرجل و الفرج و البطن ان لم یغفرالله له و یرحمه من ذلک الیوم لانه یصیر الی نار قعرها بعید و حرها شدید و شرابها صدید و عذابها جدید و مقامعها حدید لا یغیر عذابها و لا یموت ساکنها دار لیس فیها رحمهٔ و لا تسمع لاهلها دعوهٔ [۹۲]. [صفحه ۵۹] ای اهل ایقان نه این است که هر یک از ثقل اکبر یعنی قرآن و ثقل اصغر یعنی عترت رسول منبیء و مخبر از یکدیگر است کما اینکه در خطبه غدیریه که از جمله‌ی اخبار متواتره است فرموده‌اند معاشر الناس ان علیا و الطیبین من ولدی هم الثقل الاصغر و القرآن هو الثقل الاکبر کل واحد منهما منبیء عن الآخر موافق له لایخاف احدهما الآخر الخ [۹۳] و آیا نه این است که امیرالمؤمنین که قیم و ترجمان قرآن است باخبار متواتره نیز از جمله عترت است و آیا نه این است که جمیع فقرات خبر مذکور انباء و اخبار است از آیات مسموعه و اشباه آنها از آنچه نازل شده در احوال و کیفیات و صفات روز محشر مثل آیه (۱۷) سوره‌ی مزمل [یوما یجعل الولدان شیبا السماء منفطر به کان وعده مفعولا] [۹۴] و آیات اوائل سوره‌ی حج [یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلهٔ الساعهٔ شیء عظیم، یوم ترونها تذهل کل مرضعهٔ عما ارضعت و تضع کل ذات حمل حملها، و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید [۱۱]. [صفحه ۶۰] و آیه ۹ - سوره‌ی دهر]انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا [۹۵] و آیه (۳۷) سوره رحمن [فاذا انشقت السماء فکانت وردهٔ کالدهان [۱۳] و آیه ۱۴ - سوره مزمل [یوم ترجف الارض و الجبال و کانت الجبال کثیبا مهیلا] [۱۴] و آیه ۸۹ - سوره‌ی نمل]و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من فی الارض الا من شاءالله و کل اتوه داخرین [۹۶] و کذا و کذا از نظایر این آیات حال چند سؤال می‌شود از اهل ایقان اول آنکه این شخص در تفسیر آیه‌ی اذا السماء انفطرت که مقصود از او انفطار سماء ادیان است رد و تکذیب جمیع آیات مذکوره و عترت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هست یا نه حکم با اهل ایقان است با حکومت به عدل نمودن آنها نه مطلقا دوم آنکه راد و مکذب قرآن و عترت که ثقلین است متصور و معقول است که قبول داشته باشد آن دو را یا نه حکم با اهل ایقان است با ملاحظه انصاف سیم آنکه راد و مکذب این دو در اینجا و قبول این دو چیز در غیر این مقام عاقل است یا نه حکم با اهل ایقان است با حکومت عادله‌ی از ایشان چهارم آنکه متناقض گو متصور است از ناحیه الهیه مفترض الطاعه باشد حکم با اهل ایقان است اگر بناء آنها بر عدالت است نه اعتساف از حق پنجم آنکه این شخص با این صفات مذکوره دیگر ادراکات او در کلمات سماویه و غیرها حجت است نزد عقلاء یا نه حکم با اهل ایقان است حال این شخص مصداق واقعی آیه ۵ - سوره‌ی لقمان [و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزوا اولئک لهم عذاب الیم [۱۶] هست یا نه حکم بتی در این باب با اهل ایقان

است اگر طالب باشند اصابه حق را. [صفحه ۶۱]

غلط و خطاء (۲۳)

در صـفحه بیست و هفتم از چنـد جهت است که گفته و هم چنین معنی تبدل ارض را ادراک نما که غمام رحمت آن سـما بر قلوب نیسان مکرمت مبذول داشت تبدیل شد به اراضـی آن قلوب بارض معرفت و حکمت الخ بدقت ملاحظه باید بشود جهات ذیل بدون مسـامحه از اهـل ایقان. جهـهٔ اولی آنکه ای اهل بهاء آیا نه این آیه ۴۹ - سوره‌ی ابراهیم است آیـا سوره‌ی ابراهیم منحصـر است در همین یک آیه آیا نه اینکه آیات متصـله با این]و تری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد سرابیلهم من قطران و تغشی وجوههم النار لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب [۱] آیا هیچ مناسبت و ملائمت هست بین این معنی و آیات مذکوره حاشا و کلا حال این شـخص آیه مذکوره را تفسـیر به رأی نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و در این حال مصداق اخبار تفسیر قرآن به رأی هست یا نه حکم با اهل ایقان است و این شـخص ایمان به خـدای تعالی آورده است یا نه حکم با اهل ایقان است با حکومت عادله. جههٔ ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه اینکه امام باقر علیه‌السـلام که از اهل عصـمت است به اقرار خودش در مجلد سیم بحار فرموده است در تفسیر آیه‌ی یوم تبدل الارض قال تبدل خبزهٔ نقیهٔ یأکل منها حتی یفزع من الحساب قال الله تبارک و تعالی و ما جعلناهم جسدا لا یأکلون فقال له قائل انهم لفی شـغل یومئذ عن الاکل و الشـرب قال ان الله خلق ابن آدم اجوف فلا بدله من الطعام و الشراب اهم اشد شغلا یومئذ ام من فی النار فقد استغاثوا و الله یقول و ان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب [۲] . [صفحه ۶۲]

غلط و خطاء (۲۴)

در صفحه (۳۸) از چنـد جهت است که گفته و دیگر معنی این آیه را ادراک نما که می‌فرماید [و الارض جمیعا قبضـته یوم القیمهٔ و السـموات مطویات بیمینه سـبحانه و تعالی عما یشرکون] مضمون آن این است که همه زمین اخذ شده در دست اوست روز قیامت و آسـمان پیچیـده شـده در دست راست او است حال قدری انصاف می‌خواهد که اگر مقصود این است که مردم ادراک نموده‌اند چه حسن بر آن مترتب می‌شود تا اینکه می گویـد مقصود از ارض، معرفت و علم است و از سـموات، سـموات ادیان است الخ. [صـفحه ۶۳] جههٔ اولی آنکه ای اهـل ایقـان تـا حـال یـک نفر از شـماها مراجعت ننموده به سوره‌ی زمر که آیات در آن است چگونه انسان گمان کنـد که این آیات را تأمل نمودیـد با آیات متصـله به آنها و معـذلک باقی ماندید به اغفالات این شـخص آیا نه این است که آیات متصله چنین است [و نفخ فی الصور فصعق من السموات و من فی الارض الامن شاءالله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون و اشـرقت الارض بنور بها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین و الشـهداء و قضی بینهم بالحق و هم لایظلمون و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یفعلون] [۹۷] تـا آخر آیـات راجعه به این بـاب ای عقلاـء اهل ایقان و ای ادباء اهل ایقان و ای عرفاء اهل ایقان اگر نزد خودتـان مقـدساتی است شـما را به آن مقـدسات قسم می‌دهم که مقـدار یک ساعت او اقل او اکثر از اعمار خودتان را در تأمل این آیات مـذکوره و کذا در آیات سابقه و لاحقه صـرف کنید بعد از تأمل مراجعه با نفس خودتان کنید و با عین قلوب رؤیت کنید که هیچ مقصود از ارض ارض معرفت و از سـماء سـماء ادیان است سبحان الله انسان از خود این شخص متعجب نیست زیرا که یک نفر مطلبی نیست که مریض شود به امراضـی که ناشی شود از او این نحو از اباطیل و اکاذیب کما اینکه عادم النظائر نیست در عالم بلکه کثیر النظائر است ولکن تعجب و تحیر از عقلا و شـعراء و عرفاء این سلسـله است که چگونه زیر بار این نحو از کلمات مزخرفه باطله رفته‌انـد و حـال آنکه گمـان نیست که اگر خودشان تـدوین دیوانی و تصـنیف کتابی نماینـد هیـچ تعقل نمی‌شود چنین امور فاسـده کاسـده در او ادراج کنند و در این باب یعنی اتباع این عقلاء و شـعرا و عرفاء این شـخص را هیچ به نظر نمی‌رسد مگر مجرد تقلید و اتباع رجال، ای اهل ایقان نه این است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند [ان دین الله [صفحه ۶۴] لا یعرف بالرجال] آیا این اتباع

و اشیاع به این خبر عمل نموده‌اند با اینکه مرشد و هادی آنها که بها است آن حضرت علیه‌السلام را اهل عصمت گفته در این کتاب و بعد اللتیا و التی حاکم در اینکه بهاء تفسیر به رأی نموده در آیات مذکوره یا نه اهل بها خواهند بود اگر بناء آنها بر حکومت عادله نمودن است حقیقهٔ. جههٔ ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص ائمه هادیه علیهم‌السلام را در این کتاب اهل عصمت گفته و آیا نه این است که امام عسکری علیه‌السلام در مجلد دوم بحار آیه‌ی [و الارض جمیعا قبضته یوم القیمهٔ و السموات مطویات بیمینه] را چنین تفسیر فرموده فقال ذلک تغییر الله تبارک و تعالی لمن شبهه بخلقه الا تری انه قال و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ان الارض جمیعا قبضته یوم القیامهٔ و السموات مطویات بیمینه کما قال الله عزوجل و ما قدروا الله حق قدره و اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء ثم نزه الله نفسه عن القبضهٔ و الیمین فقال سبحانه و تعالی عما یشرکون [۹۸] حال از اهل بها چند سئوال می‌شود لکن با انصاف آنها اول آنکه هیچ بها موارد و مصادر آیه را ملتفت شده یا نه حکم با اهل ایقان است با این بیان عالی امام علیه‌السلام. دوم آنکه اشکالی که در معنای آیه ایراد نموده بود که چه حسن بر آن [صفحه ۶۵] مرتب می‌شود وارد است یا اینکه هیچ ادراک معنی او را ننموده حکم با اهل ایقان است. سیم رد و تکذیب امام حادی عشر را نموده یا نه حکم با اهل ایقان است حال حکم غافل و جاهل و راد امام علیه‌السلام چیست نیز با اهل ایقان است. جههٔ ثالثه آنکه صرف دادن معنای آیه مذکوره را به معنای دیگر با قطع نظر از عیوب و غض به نصر از تقوض مذکوره تحریف قرآن است که متحد است در مصداق آیه تحریف سابقهٔ الذکر یا نه حکم با اهل ایقان است به شرط حکومت عادله.

غلط و خطاء (۲۵)

در صفحه چهل از چند جهت است که گفته شمس نبوت محمدی از مشرق بطحا به یثرب رو به بیت المقدس توجه می‌فرمودند در وقت صلوهٔ الخ. جههٔ اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که امام عسکری علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی (۱۳۹) بقره: [قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلهٔ ترضیها] الخ فرموده که مدت استقبال بیت المقدس سیزده سال بود و در یثرب هفده ماه [قال فکان رسول الله (ص) یفعل ذلک طول مقامه بها ثلاث عشر سنهٔ فلما کان بالمدینهٔ و کان متعبدا باستقبال بیت المقدس استقبله و انحرف عن الکعبهٔ سبعهٔ عشر شهرا الخ] [۹۹] . حال اسناد به اینکه به بیت المقدس توجه می‌فرمودند کذب است یا نه حکم با اهل ایقان مشروط به اعمال انصاف نه اعتساف از آنها. جههٔ ثانیه آنکه کسی که این مقدار بی‌اطلاع باشد از حکایات ماضیه قابل و صالح است از برای افتراض طاعت از طرف خدای تعالی حکم با اهل ایقان است. [صفحه ۶۶] سیم آنکه راد و مکذب اهل عصمت علیهم‌السلام در این باب و قبول از آن در باب دیگر کافر به بعض و مؤمن به بعض است یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم کفران به بعض و ایمان به بعض چیست چنانچه در آیه‌ی سابقهٔ الذکر دانسته شد تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است با اعتساف ننمودن از حق و صواب.

غلط و خطاء (۲۶)

در صفحه چهل و دوم از چند جهت است که گفته در آیه (۱۳۸) سوره‌ی بقره [و ما جعلنا القبلهٔ التی کنت علیها الا لنعلم من یتبع ممن ینقلب علی عقبیه] [۱۰۰] صلوهٔ را باطل نموده فرار می‌نماید. جهت اولی آیه امر به تحول از بیت المقدس به سوی کعبه آیه سابقه است یعنی: قد نری تقلب وجهک الخ کما اینکه در کتاب فقیه که از جمله کتبی است که به کرات و مرات مستمسک شده است به آنها در این کتاب [قال ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم - الی ان قال - جاء جبرئیل فقال له قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلهٔ ترضیها فول وجهک شطر المسجد الحرام ثم اخذ بیده النبی فحول وجهه الی الکعبهٔ و حول من خلفه وجوههم حتی قام الرجال مقام النساء و النساء مقام الرجال] [۱۰۱] نه آیه‌ی و ما جعلنا القبلهٔ الخ که آیه‌ی (۱۳۸) است و آیه‌ی قد نری الخ

(۱۳۹) است که اشاره شد حال کسی که این مقدار میز و فرق بین معانی آیات و شأن نزول آنها نگذارد صلاحیت از [صفحه ۶۷] برای تفاسیر آیات دارد یا نه حکم با اهل ایقان است با حکومت عادله. جهۀ ثانیه آنکه نه این است که در تفسیر عسکری علیه‌السلام است [فقیل یابن رسول الله فلم امر بالقبلۀ الاولی قال لما قال الله عزوجل و ما جعلنا القبلۀ التی کنت علیها و هی بیت المقدس الا لنعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه الا ـ لنعلم ذلک منه وجودا بعد ان علمناه سیوجد و ذلک ان هوی اهل مکۀ کان فی الکعبۀ فاراد الله ان یبین متبعی محمد صلی الله علیه و آله و سلم من مخالفیه باتباع القبلۀ التی کرهها و محمد یأمر بها و لما کان هوی اهل المدینۀ فی بیت المقدس امرهم بمخالفتها و التوجه الی الکعبۀ لیبین من یوافق محمدا فیما یکرهه فهو مصدقه و موافقه] [۱۰۲] الخ حال در تفسیر آیه این شخص تفسیر برأی نموده در مقابل تفسیر اهل عصمت به اقرار خودش یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم کسی که تفسیر به رأی کند کما اینکه دانسته شد سابقا با اهل ایقان است. جهۀ ثالثه آنکه خبر دادن این شخص به باطل نمودن صلوۀ خودشان و فرار نمودن با اینکه در خبر مذکور معلوم شد مردان ایستادن مقام زنان و زنان مقام مردان کذب [صفحه ۶۸] محض و افتراء بحت بر نماز گذاران هست یا نه حکم با اهل ایقان است و نیز این شخص با تعقل و تفکر و تعمق این آیه و امثال او را تفسیر نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و مصداق این آیه (۱۰) از سوره‌ی ملک و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا من اصحاب السعیر فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعیر [۱۰۳] هست یا نه تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است با حکومت به قسط.

غلط و خطاء (۲۷)

در صفحه چهل و چهار از چند جهت است که گفته در بیان آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی شعراء [قال فعلتها اذا و انا من الضالین] [۱۰۴] الخ و خود هم اقرار به ظلم می‌نماید. جهۀ اولی واضح است اقرار به ضلال و گم بودن غیر اقرار به ظلم است و اول لازم ندارد معصیت را به خلاف دوم و آیه مذکوره ضالین است نه ظالمین حال اسناد معصیت به موسی که از جمله‌ی انبیاء اولی العزم و ساداۀ انبیاء است و معصومند از گناه کبیره و صغیره کما اینکه امام ثامن علیه‌السلام فرموده در مجلد پنجم بحار قال له المأمون یابن رسول الله الیس من قولک ان الانبیاء معصومون قال بلی قال فما معنی قول الله عزوجل و عصی آدم ربه فغوی فقال علیه‌السلام ان الله تبارک و تعالی - الی ان قال - و کان ذلک من آدم قبل النبوۀ و لم یکن کبیر استحق به دخول النار و انما کان من الصغائر الموهوبۀ التی تجوز علی الانبیاء قبل نزول الوحی فلما اجتباه الله و جعله نبیأ کان معصوما لایذنب صغیرۀ و لا کبیرۀ الخ [۱۰۵] افتراء است یا نه حکم با اهل ایقان است [صفحه ۶۹] و مفتری بر اولواالعزم از انبیاء آیا مقبول القول هست در اخبارات خود یا نه حکم او نیز با اهل ایقان است. جهۀ ثانیه آنکه این شخص در معنای آیه‌ی مذکوره رد و تکذیب نموده امام ثامن علیه‌السلام را نیز در تفسیر آن کما اینکه در ذیل خبر مذکور است [قال المأمون جزاک الله خیرا یا اباالحسن فما معنی قول موسی لفرعون فعلتها اذا و انا من الضالین قال الرضا علیه‌السلام ان فرعون قال لموسی لما اتاه و فعلت فعلتک التی فعلت و انت من الکافرین بی قال موسی فعلتها اذا و انا من الضالین عن الطریق بوقوعی الی مدینۀ من مدائنک ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین] [۱۰۶] حال راد و مکذب اهل عصمت (ع) حکم او چیست حکم او با اهل ایقان است بعد از حکومت امام صادق علیه‌السلام در خبر سابق الذکر. جهۀ ثالثه آنکه ای اهل بهاء چرا تعقل نمی‌کنید آیا کسی که فارق و مائز نیست بین ضال و ظالم که مرحله قشور است که اول مرتبه علم عربیت است فارق و مائز خواهد شد در تصویب و تخطئه آیات قرآنیه و روایات امامیه حاشا و کلا ای اهل ایقان من [صفحه ۷۰] که متضجر شدم از کثرت خبط این خباط جهالات و جهل این رکاب شبهات و شماها مختارید و لقد صدق مولانا الامیر علیه‌السلام فی نهج‌البلاغۀ ان من ابغض الرجال لعبدا و کله الله الی نفسه جائر عن قصد السبیل سائر بغیر دلیل [۱۰۷].

غلط و خطاء (۲۸)

در صفحه (۴۵) از چند جهت است که گفته و سی سنه اواقل برحسب ظاهر در بیت فرعون تربیت یافته الخ. جهۀ اولی آنکه تردید بین سی سال اواقل برهان و بینه است بر جهل او به سنین لبث و درنگ و واضح که جاهل هادی و مفترض الطاعهٔ نخواهد شد و اگر اهل ایقان بگویند که این تردید از طرف ناقلین است جواب اینکه نقله و مخبرین امر ایشان از دو وجه خارج نیست یا هر دو مؤتمن وثقه بوده‌اند یا غیر مؤتمن اگر اول را اختیار کنند لازم همان است که تحریر شد از جهل کما اینکه واضح است و اگر اختیار کنند ثانی را لازم آید که این شخص نقل لغو نموده باشد و معلوم است که لاغی مفترض الطاعه نخواهد شد. جهۀ ثانیه اگر بنا بر نقل اقوال است در سنین لبث و درنگ موسی در مجلد پنجم بحار ابن‌عباس نقل نموده هیجده سنه بوده است و قول دیگر چهل سال بوده است و قول دیگر سنین کثیره [۱۰۸] بوده است [و قال الطبرسی ای اقمت سنین کثیرهٔ عندنا و هی ثمانی عشرهٔ سنهٔ. عن ابن‌عباس و قیل ثلثین سنهٔ و قیل اربعین سنهٔ] پس اختیار این دو قول از بین این اقوال بی‌وجه است و کما اینکه واضح است در آیه‌ی مذکوره که زمان تربیت غیر زمان لبث است و این اقوال در لبث است نه در زمان [صفحه ۷۱] تربیت چنانچه این شخص گفته آیا نه این است آیه‌ی مبارکه الم نربک فینا ولیدا و لبثت فینا من عمرک سنین است [۱۰۹] الخ. علاوه بر اینکه زمان تربیت چگونه سی سال می‌شود خصوصا در موسی و از اینجا واضح شد غلط دیگر که عبارت است از تربیت موسی در بیت فرعون سی سال حال از اهل ایقان سؤال می‌شود که هیچ معقول است که این شخص با این همه اغلاط و خطئات در تفسیر یک فقره از قرآن لائق و صالح و مقبول القول باشد در تفاسیر آیات و بیان روایات حاشا و کلا و در این باب اهل بهاء بسیار باید تأمل کنند تا اینکه خوب بر آنها مبرهن و مدلل شود مبلغ علم او در ادراکات کتب سماویه و غیرها با دعوای او در عبارت آتیه که خود را بحر معانی گفته.

غلط و خطاء (۲۹)

در صفحه پنجاه و یک از چند جهت است که گفته دوست ندارم حکایات واقعه‌ی قبل از ذکر نمایم تا اینکه می‌گوید این عبد اشتغال به این مقالات را ذنبی عظیم می‌دانم و عصیان کبیره می‌شمرم الخ. جهۀ اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که صریح آیه (۷۸) سوره‌ی مؤمن است [و لقد ارسلنا رسلا من قبلک منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک] [۱۱۰] و صریح آیه (۱۶۲) سوره نساء است و رسلا قد قصصناهم علیک من قبل و رسلا لم نقصصهم علیک [۱۱۱] آیا خدای تعالی در قصه و حکایت احوال رسل خود که مستعلین بودند ذنب [صفحه ۷۲] عظیم و عرصیان کبیر بعمل آورده که می‌گوید من ذنب عظیم و عصیان کبیر می‌دانم حکم با اهل ایقان است حال حکم کسی که اسناد ذنب عظیم و عصیان کبیر به خدای تعالی داده باشد چیست با اهل ایقان است زیرا که خود را مظهر خدا می‌داند ای اهل ایقان نه این است که در آیه (۹۲) سوره‌ی نحل است که خدا نهی می‌کند از فحشاء و منکر [ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و نهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون] [۱۱۲] آیا نه این است در آیه (۷) سوره‌ی حجرات تکریه فرموده است به سوی خلق خود عصیان را [و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان] [۱۱۳] حال چگونه متصور است خود ناهی و منکر از فحشاء و عصیان، عامل آنها باشد ای اهل ایقان آیا نه این است که این شخص فی الحقیقهٔ رد و تکذیب خدا نموده حال حکم احکام این شخص با اهل ایقان است بعد از معلوم بودن. جهۀ ثانیه آیا نه اینکه کتاب بحار و غیره که این شخص قبول دارد او را مملو و مشحون است از حکایت نمودن اهل عصمت ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام احوال راجعه‌ی به انبیاء قبل را کما اینکه اشاره به بعض آنها در ضمن اغلاط شد و نیز خواهد شد آیا نه این است که ذنب عظیم و عصیان کبیر بودن حکایات انبیاء قبل و اهل عصمت دانستن ائمه اثنی عشر را کما اینکه مکرر در این کتاب گفته تناقض است و جائز دانسته ذنب و عصیان را بر سلسله معصومین (ع). جهۀ ثالثه آیا نه این است که اخبار کثیره وارده است از اهل عصمت که از جمله اقسام قرآن خبر و قصص است مثل قوم امام ثامن (ع) در مجلد نوزدهم [انه سئل عن القرآن فقال لعن الله المرجئهٔ و لعن الله ابا حنیفهٔ انه کلام الله غیر مخلوق حیث تکلمت به و حیث ما قرأت و نطقت فهو کلام و خبر و قصص] [۱۱۴] آیا این اهل عصمت اسناد ذنب [

صفحه ۷۳] عظیم و عصیان کبیر در این اخبار به خدای تعالی داده‌اند حاشا و کلا حال چه سزاوار است که گفته شود به این شخص حکم بـا اهـل ایقـان است. جهـهٔ رابعه آنکه آیـا نه این است که جمیع حکایات متعلقه به سلسـله انبیاء را اصـحاب کتب و اخبار نقل نموده‌انـد که لا یزال این شـخص در کلمات ماضـیه و آتیه احتجاج و اسـتدلال باخبار آن کتب می کنـد پس اگر حکایات آنها ذنب عظیم و عصـیان کبیر باشـد به اقرار خودش عـامه‌ی احتجاجـات و اسـتدلالات به اخبـار این کتب از درجه اعتبـار و رتبه اعتماد ساقط می‌شود، در این هنگام کما اینکه واضح است پس احتجاجات و اسـتدلالات او باخبار این کتب یا از جهل بوده و یا از عمد هر کدام اختیار شود لازم آید ضلال و اضلال این شخص اگر اهل بهاء تصدیق کنند. جهۀ خامسه آنکه اگر حکایات واقعه قبل، ذنب عظیم و عصـیان کبیر است نزد او آنچه سابقـا حکایت نموده و نیز لاحقا حکایت می کنـد ولو به طریق اجمال و نحو اختصار باشـد کما اینکه پوشیده نیست بر هر متأهل در این کتاب ذنب عظیم و عصیان کبیر است به اقرار و تصدیق خودش [و اقرار العقلاء علی انفسهم جائز] این است عبارت او در صـفحه پنجم بعضـی از حکایات انبیاء مجملا در این الواح ذکر می‌شود و واضـح است به حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره مذنب و عاصـی محل نبوت الهیه و رسالت ربانیه نخواهد بود حال جمیع دعاوی او در این کتاب و غیره باطل است یا نه حکم با اهل ایقان است علاوه بر جهات مذکوره اگر حکایات انبیاء قبل ذنب عظیم و عصـیان کبیر است اسـناد او را به خدا در صفحه (۹) و غیره که گفته چنانچه حکایت نموده او را رب العزهٔ برای حبیب خود [و قال رجل مؤمن] الخ ثابت می کند ظلم و فسق و کفر او را یـا نه حکم بـا اهـل ایقـان است با معلوم بودن اینکه او حکم بغیر ما انزل الله نموده است ای اهل ایقان اگر نزد خودتان چیزی بزرگ می‌دانیـد شـما به او قسم داده می‌شوید قدری تفکر [صـفحه ۷۴] کنیـد که این شـخص چه گفته است و ممکن است که گفته شـود شـاعر بوده در وقت رقم نمودن این عبـارت گمـان نیست یک نفر از عقلاء و ادباء و عرفاء این سلسـله تصـدیق و تصویب کنـد حال خود دانید [ولکن ینبغی للمؤمن ان یصون لسانه من تلک المزخرفات الکاذبهٔ فی اندیهٔ الرجال [۶] و السلام علی من اتبع الهدی].

غلط و خطاء (۳۰)

در صـفحه پنجاه و دو از چنـد جهت است که گفته و آثـار بـاطنیه که مردم را در ارض بشـارت می‌دادنـد به ظهور آن شـمس هویهٔ چهار نفر بودند واحدا بعد واحد چنانچه روز به که موسوم به سـلمان شد به شرف خدمتشان مشرف بود الخ. جهۀ اولی آنکه کسانی که سلمان به خدمتشان مشـرف شد سه نفر بودند نه چهار نفر کما اینکه در آخر مجلد ششم بحار است از امام سابع موسی بن جعفر علیه‌السـلام [ان امیرالمؤمنین صـلوات الله علیه و سلمان و اباذر و جماعهٔ من قریش کانوا مجتمعین عند قبر النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال امیرالمؤمنین علیه‌السـلام لسلمان، یا اباعبدالله الا تخبرنا بمبدء امرک فقال و الله یا امیرالمؤمنین لو ان غیرک سئلنی ما اخبرته انـا کنت رجلا من اهل شـیراز من ابناء الـدهاقین و کنت عزیزا علی والـدی فبینا انا سائر مع ابی فی عیـد لهم اذا انا بصومعهٔ و اذا فیها رجل ینادی اشـهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله فرصف حب محمد فی لحمی و دمی فلم یهنئنی طعام و لا شـراب فقالت لی امی یا بنی مالک الیوم لم تسجد لمطلع الشـمس قال فکابرتها حتی سکتت فلما انصرفت الی منزلی اذا انا بکتاب معلق فی السقف لامی ما هذا الکتاب فقال یا روزبه ان هذا الکتاب لما رجعلنا من عیندنا رأیناه معلق فلاتقرب ذلک المکان فانک ان قربته قتلک ابوک قال فجاهـدتها حتی جن اللیل و نام ابی و امی فقمت و اخذت الکتاب فاذا فیه بسم الله الرحمن الرحیم هذا عهد من الله الی آدم انه خالق [صـفحه ۷۵] من صـلبه نبیأ یقال له محمـد یأمر بمکارم الاخلاق و ینهی عن عبادهٔ الاوثان. یا روزبه ایت وصـی عیسـی فآمن و اترک المجوسیهٔ قال فصعقت صعقهٔ و زادنی شدهٔ قال فعلم ابی و امی بذلک فاخذونی و جعلونی فی بئر عمیقهٔ و قالوا ان رجعت و الا قتلناک فقلت لهم افعلوا بی ماشئتم حب محمد لایذهب من صدری قال سلمان و الله ما کنت اعرف العربیهٔ قبل قرائتی الکتـاب و لقـد فهمنی الله العربیـهٔ من ذلـک الیوم قـال فبقیت فی البئر فجعلوا ینزلون الی قرصا صـغارا فلما طال امری رفعت یـدی الی السـماء فقلت یا رب انک حببت محمـدا و وصـیه الی فبحق وسـیلته عجل فرجی و ارحمنی مما انا فیه فاتانی آت علیه ثیاب بیاض قال

قم یا روزبه فاخذ بیدی و اتی بی الی الصومعهٔ فانشأت قول اشـهد ان لا اله الا الله و ان عیسـی روح الله و ان محمدا حبیب الله فاشـرف علی الـدیر انی فقال انت روزبه فقلت نعم قال اصعد فاصـعدنی الیه و خدمته حولین عاملین فلما حضرته الوفاهٔ قال انی میت فقلت له فعلی من تخلفنی فقال لا اعرف احـدا یقول بمقالتی الا راهبا بانطاکیـهٔ فاذا لقیته فاقرأه منی السـلام و ادفع الیه هذا اللوح و صـرت الی انطاکیهٔ و اتیت الصومعهٔ و انشأت اقول اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله فاشرف علی الدیرانی فقال لی انت روزبه فقلت نعم فقال اصـعد فصعدت الیه فخدمته حولین کاملین فلما حضرته الوفاهٔ قال لی انی میت فقلت علی من تخلفنی فقال لااعرف احدا یقول بمقالتی الا راهبا بالاسـکندریهٔ فاذا اتیته فاقرء منی السـلام و ادفع الیه هذا اللوح فلما توفی غسلته و کفنته و دفنته و اخـذت اللوح و اتیت الصومعهٔ و انشأت اشـهد ان لا اله الا الله و ان عیسـی روح الله و ان محمدا حبیب الله فاشـرف علی الدیرانی فقال انت روز به فقلت نعم فقال اصعد فصعدت الیه و خدمته حولین کاملین فلما حضرته الوفاهٔ قال لی انی میت قلت علی من تخلفنی فقال لا اعرف احـدا یقول بمقالتی فی الـدنیا و ان محمـد بن عبـدالله بن عبدالمطلب قد جائت ولادته فاذا اتیته فاقرء منی السـلام و ادفع الیه هذا اللوح] الخ. [۱۱۵] حال از اهل ایقان سؤال می‌شود کسـی که ادراک او این مقدار باشد که سه [صفحه ۷۶] راهب را که عبارت است از راهب اول و راهب انطاکیه و راهب اسـکندریه چهار راهب ادراک کنـد با وضوح روایت مـذکوره و امثال او دیگر حقیق و جـدیر است که عاقل [صـفحه ۷۷] باخبـارات او و این کتـاب و غیره اعتمـاد و تعویـل کنـد حکومت بـا شـما است در این بـاب اگر عصـبیت مـانع و حـاجز از انصـاف نشـود. [صـفحه ۷۸] جهـه ثـانیه آنکـه آیـا اخبـار به چهـار نفر بـودن رد و تکـذیب صـدیق اکـبر امیرالمؤمنین (ع) هست که خبر دادن به سه نفر بودن یـا نه حکم بـا اهـل ایقان است و حکم راد صـدیق اکبر چیست نیز با اهل ایقان است رد و تکذیب در اینجا و قبول قول آن در غیر اینجا کفران به بعض و ایمان به بعض هست یا نه حکم با اهل ایقان است چنانچه حکم او در آیه سابقـهٔ الـذکر دانسـته شـد. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که چهار نفر گفتن این شـخص رد و تکذیب اصحاب کتب و اخبار است نیز که نقل اخبار سه نفر را نموده‌اند آیا با این رد و تکذیب نه این است آنچه در این کتاب از اخبار این اصـحاب نقل نموده است تماما ساقط خواهـد شد از درجه اعتبار، حال بعد از این زلالت و عثرات ثانیا ایتمان به اخبارات او می کنید یا نه خود دانید من که از حال او متعجب نیسـتم بلکه از حال عقلاء این سلسـله متعجب هستم که اگر هر یک خواسته باشند کتاب و دیوانی تألیف کنند چنین اکاذیب باطله را در او درج نکنند که بر هر دانی فضـلا از عالی واضح و مبرهن باشد آیه نقل می کند غلط و روایت نقل می کنـد غلط، و تفسـیر می کند غلط، و حکایت می کند غلط و تکلم می کند غلط کما اینکه جمیعا معلوم شد و بعد نیز معلوم می‌شود.

غلط و خطاء (۳۱)

در صـفحه پنجاه و پنـج است از چنـد جهت که گفته لفـظ سـماء در بیانـات شـموس معـانی بر مراتب کثیره اطلاق می‌شود تا اینکه می گویـد مثلا [و فی السـماء رزقکم و ما توعـدون] و حال آنکه رزق از ارض انبات می‌نمایـد. جهـهٔ اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که این آیه مبارکه آیه (۲۲) سوره زاریات است و آیا نه این است که آیه متصله به او این آیه است [فورب السماء و الارض انه لحق مثـل ما انکم تنطقون] [۱۱۶] الخ آیا نه این است که مرجع ضـمیر آیه رزقکم [صـفحه ۷۹] است آیـا غیر او معنی دیگر متصور است کلا۔ آیـا نه این آن است که قرآن بعض او تصـدیق می کنـد بعض دیگر را کما اینکه از نهـج‌البلاغه سابقا ذکر شـد، آیا نه این است که آیه (۲۰) سوره بقره تصدیق می کند این آیه را که می گوید انزال ماء از سـماء می‌شود از برای اخراج ثمرات به او از جهت رزق شـما [و انزل من السـماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم] [۱۱۷] آیا هیـچ معنی این شـخص در این آیه‌ی که تصدیق آیه‌ی اولی را می کنـد متصور و معقول است حاشـا و کلا۔ حال حکم به اینکه این شـخص آیه او را تحریف نموده و از معنی خود به معنی دیگر صـرف داده و متحد است در حکم با یهود در آیه‌ی سابقهٔ الذکر با اهل ایقان است و این تفسـیر تفسیر است به رأی و محکوم

است این شخص به احکام تفسیر به رأی تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. جهۀ ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است نیست روزی از بدء خلق دنیا مگر اینکه آسمان باریده است کما اینکه رسول خدا در کتاب فقیه که خودش قبول دارد فرموده‌اند ما اتی علی اهل الدنیا یوم واحد منذ خلقها الله عزوجل الا و السماء فیها یمطر فیجعل الله ذلک حیث یشاء [۱۱۸] و بعبارۀ اخری نه این است که جمیع انهار و عیون و آبار از ماء آسمان است کما اینکه امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی [و انزلنا من السمآء ماءا بقدر فاسکناه فی الارض] فرموده‌اند: فهی الانهار و العیون و الآبار [۱۱۹] و آیا نه این است که احیاء و انشاء هر چیز به ماء است مثل آیه (۳۱) سوره‌ی انبیاء و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون [۱۲۰] و آیه‌ی متصله به آیه‌ی مذکوره یعنی: [صفحه ۸۰] [و انزلنا من السماء ماءا بقدر الخ – فانشأنا به جنات من نخیل و اعناب فیها فواکه کثیرۀ و منها تأکلون و شجرۀ تخرج من طور سیناء تنبت بالدهن و صبغ للاکلین] [۱۲۱] و آیا بدون انزال ماء از سماء رزق به خلق داده می‌شود با این بیان آیات و روایات حاشا و کلا حال این شخص در عبارت ماضیه گفته و حال آنکه رزق از ارض انبات می‌نماید رد و تکذیب خدای تعالی و رسول آن و ائمه هدی را نموده است یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد و مکذب چیست نیز با اهل ایقان است و این شخص رائحه ادراک کلام الهی و رسول و ائمه هدی را داشته یا نه حکم با اهل ایقان است و دیگر بعد از این خبط و خطاء نزد خواص و عوام دیگر صالح و قابل است که انسان اعتماد و اعتناء کند به تأویلات و توجیهات بی‌مأخذ و مدرک او در آیات قرآنیه و روایات امامیه تصدیق او نیز با اهل ایقان است حال این مقدار ای اهل ایقان تکلیف ما بود در مقام تنبیه غافل و ارشاد جاهل و تکلیف خودتان را لابد می‌دانید لکن بدانید ای اهل ایقان که امام صادق علیه‌السلام در مجلد اول بحار فرموده‌اند مردم چهار صنف هستند یک صنف می‌داند و می‌داند که می‌داند پس آن عالم و مرشد است اتباع کنید آن را و یک صنف می‌داند و نمی‌داند که می‌داند پس آن غافل است بیدار کنید آن را و یک صنف نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند پس آن جاهل است تعلیم کنید آن را و یک صنف نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند پس آن ضال است ارشاد کنید آن را [قال الناس اربعۀ رجل یعلم و یعلم انه یعلم فذاک مرشد عالم فاتبعوه و رجل یعلم و لایعلم انه یعلم فذاک غافل فایقظوه و رجل لایعلم و یعلم انه لایعلم فذاک جاهل فعلموه و رجل لایعلم و یعلم انه یعلم فذاک ضال فارشدوه. جهۀ ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص ائمه اثنی عشر (ع) را در این کتاب اهل عصمت گفته چنانچه در ضمن اغلاط دانسته شد و آیا نه این است [صفحه ۸۱] که امام دوم حسن مجتبی علیه‌السلام در کتب اخبار که خودش تمسک به آنها نموده است فرموده است بعد از سؤال از ارزاق خلائق (فی السماء الرابعۀ تنزل بقدر و تبسط بقدر] [۱۲۲] مثل کلام امیر علیه‌السلام در نهج‌البلاغۀ اما بعد فان الامیر ینزل من السماء کقطر المطر الی کل نفس بما قسم لها من زیادۀ و نقصان [۱۲۳] و آیه نه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلد هفدهم بحار فرموده است در تفسیر آیه که این شخص تأویل نموده بابن مسعود لاتهتمن بالرزق فان الله تعالی قال و ما من دابۀ فی الارض الا علی الله رزقها و قال و فی السماء رزقکم و ما توعدون [۱۲۴] حال حکم این شخص که رد نموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم‌السلام را چیست با اهل ایقان است آیا حکم غیر کفر است نیز تصدیق او با اهل ایقان است اگر مضایقه از حکومت عادله نکنند.

غلط و خطاء (۳۲)

در صفحه پنجاه و شش از چند جهت است که گفته این است که می‌فرماید [السالک فی نهج البیضاء و الرکن الحمراء] الخ [۱۲۵]. جهۀ اولی نهج و رکن مذکر است و بیضاء و حمراء مؤنث است و لازم است نحوا مطابقه نمودن صفت با موصوف در تذکیر است و عبارت صحیحه فی النهج [صفحه ۸۲] الابیض و الرکن الاحمر است نه آنچه گفته است حال کسی که این مقدار از علوم عربیت را فرق و میز نگذارد که قشور است دیگر چگونه ایتمان و اطمینان می‌شود نمود به او در معانی الفاظ عربیت که لغت و لهجه خود این شخص نیست فضلا از آیات الهیه و روایات امامیه حال تصدیق و تکذیب در این باب با اهل ایقان است. جهۀ ثانیه آنکه ای اهل

ایقان نه این است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ملجد اول بحار فرموده‌اند علوم چهار است فقه از برای ادیان و طب از برای ابدان و نحو از برای معرفت لسـان و نجوم از برای معرفت ازمـان [العلوم اربعـهٔ: الفقه للادیان و الطب للابـدان و النحو للسان و النجوم لمعرفهٔ الازمان] پس در این حال چاره ندارنـد یا بایـد بگویند نحو علم نیست که در این هنگام رد و تکذیب نموده‌اند صدیق اکبر و فاروق اعظم را که صـاحب ایقـان آن را اهـل عصـمت گفته پس بالا۔خره و المئال رد و تکـذیب صاحب ایقان است علاوه بر شـرک راد و مکـذب آن کمـا اینکه سابقا ذکر برهان او شـده و یا بایـد بگوینـد صاحب این عبارت مـذکوره مثل ناقل او که صاحب ایقان اسـت جاهل به علم نحو بوده است و جاهل بلغت قومی چگونه حجهٔ بر آن قوم می‌شود کما اینکه امام ثامن در مجلد هفتم بحار فرموده‌اند [و مـا کـان لیتخـذ حجهٔ علی قوم و هو لا۔ یعرف لغـاتهم او مـا بلغـک قول امیرالمؤمنین علیه‌السـلام اوتینـا فصـل الخطاب فهل فصـل الخطاب الا معرفهٔ اللغات] حال اهل بهاء اختیار دارند در تصویب هر یک از دو شق. جههٔ ثالثه آنکه امام صادق علیه‌السـلام در مجلد اول بحار امر فرموده‌انـد به تعلم عربیت زیرا که او کلام خـدای تعالی است [قال تعلموا العربیهٔ فانها کلام الله الذی یکلم به خلقه] الخ حـال اهل بهاء چاره ندارنـد یا بایـد امر به تعلم عربیت را نعوذ بالله لغو و عبث بداننـد که در این صورت طعن در کلام خـدا نیز لازم آیـد چنانچه واضح است و یا اینکه بگوید منشأ النهج البیضاء و الرکن الحمراء مثل راوی او جاهل بوده هر یک را قبول کنند مقصود بطلان هر دو شخص ثابت می‌شود نزد جمیع عقلاء و عرفاء و ادباء و اهل ایقان حال مختارند در اختیار. [صفحه ۸۳]

غلط و خطاء (۳۳)

در صفحه پنجاه و هفت از چند جهت است که گفته و هم چنین ظهور آن جمال ازلی بر حدودات بشریه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزت و ذلت و نوم و یقظه و امثـال آن از چیزهـائی که مردم را به شـبهه می‌انـدازد و منع می‌نمایـد همه این حجبـات به غمام تعبیر شده تا اینکه می‌گوید چنانچه می‌فرماید [یوم تشقق السماء بالغمام] الخ. جههٔ اولی آنکه ای عقلاء اهل ایقان نه این است که این آیه (۲۷) سـوره‌ی فرقـان است و آیـا نه این است که آیـات متصله به او چنین است [و یوم تشـقق السـماء بالغمـام و نزل الملائکهٔ تنزیلا الملک یومئذ الحق للرحمن و کان یوما علی الکافرین عسـیرا [۱] تـا آخر آیات راجعه به این باب هیـچ تنزیل ملائکه و بودن حق در روز تشـقق سـماء از برای رحمن و بودن آن روز سـخت بر کـافرین مناسـبت و ملائـمت دارد بـا معنای این شـخص اگر بگوینـد نعم قـاطبه‌ی عقلاء عالم تخطئه خواهنـد نمود آنها را و اگر بگوینـد لا گفته می‌شود این تفسـیر یا تعمـدا بوده و یا بغیر تعمـد اگر اول را اختیار کننـد لازم آیـد بودن او مصـداق آیه تحریف که سابقا دانسـته شـد و همچنین مصـداق اخبار تفسیر به رأی که نیز فی الجمله اشاره شـد و اگر ثانی را اختیار کنند جهل او ثابت می‌شود به آیات الهیه که در این هنگام قابل و صالح نخواهد بود از برای ارشاد و هـدایت به حجت بـاطنه و حجهٔ ظاهره حـال اختیار دارنـد در اختیار هر یک. جهـهٔ ثانیه آنکه ای عقلاء اهل ایقان آیا کلمه‌ی غمام منحصـر است در همین یک جا حاشا و کلا و آیا نه از آن جمله است آیه‌ی (۱۶۰) - سوره‌ی اعراف]و ظللنا علیهم الغمام الخ [۱۲۶] و آیه (۲۰۶) سوره بقره است [هـل ینظرون الا۔ان یـأتیهم الله فی ظـل من الغمام] الـخ [۱۲۷] ای عقلاء اهل ایقان هیـچ متصور اسـت تفسـیر این شـخص در غمام در [صفحه ۸۴] این آیـات حاشـا و کلا۔ حـال چه فرق است بین غمام در این آیات و آیه‌ی یوم تشـقق السـماء بالغمام الخ آیا نه این امور برهان قاطع و دلیل ساطع است که این شخص بدون مأخذ و مدرک یعنی به خیال خود تفسیر این آیه را نموده است. جهـهٔ ثالثه‌ای عقلاء اهل ایقان نه این است که قرآن تصدیق می‌کند بعضـی بعض او را کما اینکه در کلام صدیق اکبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام از نهج‌البلاغه دانسته شد و آیا نه این است آیه‌ی اول سوره‌ی انشقاق [اذا السماء انشقت] و کذا آیه اول سوره انفطار [اذا السـماء انفطرت] تصدیق می‌کند آیه‌ی [یوم تشـقق السماء بالغمام را] غایهٔ امر این است که در این آیه بیان شده که انشـقاق و انفطـار به غمـام است چنـانچه مولانـا الامیر علیه‌السـلام فرموده‌انـد که انشـقاق و انفطار آسـمان از سـفیدی است که دیـده می‌شود در آسـمان [قال تنشق من المجرهٔ] حال این شـخص رد و تکذیب نموده این آیات را مثل آیه‌ی سوره‌ی رحمن [فاذا انشـقت

السماء فکانت وردهٔ کالدهان] و در روایت مذکوره و روایت سابقهٔ الذکر از امیر علیه‌السلام و تنشق السماء فهی یومئذ واهیهٔ [۱۲۸] و اشباه این دو را نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد و مکـذب خـدا و اهل عصـمت (ع) چیست نیز با اهل ایقان است ای عقلاء ایقان اگر مسامحه کنید در تأمل در این بیانات واضحه لابد دیگران از عقلاء عالم تأمل خواهند نمود در آنها و امثال آنها پس در این صورت تعجب نکننـد مگر از شـماها که از جمله عقلاء عالم بودید و هیچ گونه تفکر ننمودید در این بیانات و مجرد تقلید را حجهٔ دانستید بر خودتان با اینکه ملاک صدق اتیان برهان است کما اینکه در قرآن است [هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] و السـلام علی من اتبع الهدی.

غلط و خطاء (۳۴)

در صـفحه شـصت و یـک است که گفته چنـانچه می‌فرمایـد: [هـل ینظرون الا ان یأتیهم الله فی ظلل من الغمام] [۱۲۹] و علماء ظاهر بعضـی این آیه را از علائم قیامت موهوم [صفحه ۸۵] که خود تعقل نموده‌انـد گرفته‌اند تا اینکه می گوید و حال آنکه این مضـمون در اکثر کتب سـماوی مـذکور است و در همه اماکن در ذکر علامات ظهور بعـد ذکر فرموده‌انـد چنانچه از قبل ذکر شـد و همچنین می‌فرمایـد [یوم تأتی السـماء بدخان مبین یغشـی الناس هذا عذاب الیم] الخ [۱۳۰] . جهـهٔ اولی آنکـه ای صاحبـان فکر و نظر از اهل ایقان آیا از بین اجزاء متصله یک کلام باید یک جزء از او را اخذ نمود و بقیه را طرح کرد کما اینکه این شخص نموده و این دیدن و دأب اوست در آیات و روایات از برای اغفال بنـدگان خـدای تعالی حاشا و کلا و آیا نه این است که تمام آیه مـذکوره که آیه‌ی (۲۰۶) سوره‌ی بقره است که اشـاره شـد این است [هل ینظرون الا ان یأتیهم الله فی ظل من الغمام و الملائکـهٔ و قضـی الامر و الی الله ترجع الامـور] و آیـا متصور است که منفصـل شود و الملائکـهٔ از جزء پیش و حال آنکه او فاعل است از برای یأتیهم نیز حاشا و کلا ای اهل ایقان بنا بر تفسـیر این شخص آمدن ملائکه و گذاشتن امر و برگشتن امور به سوی خدا چه معنی دارد هیچ متصور است که ربط و دخل داده شود با آمدن خدا ایشان را در سایه‌های از ابر بنابر تفسـیر او حاشا و کلا حال این شخص در این آیه تفسیر به رأی نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و مصـداق آیه تحریف سابقهٔ الذکر و اخبار تفسیر برأی است یا نه حکم با اهل ایقان است. جهـهٔ ثـانیه آنکـه آیـا نـه ایـن است که در کتـاب عیـون که از جمله کتـبی است که این شـخص به آنهـا تمسـک نمـوده است امـام ثـامن علیه‌السـلام فرموده است تنزیل آیه مذکوره چنین [الا ان یأتیهم الله بالملائکهٔ فی ظل من الغمام قال و هکذا نزلت] الخ حال در تفسیر برأی مذکور تکذیب این امام علیه‌السلام که از اهل عصمت می‌داند نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد که شرک است کما اینکه در روایت سابقه دانسـته شـد در او جاری است یا نه با اهل ایقان است. جهـهٔ ثانیه آنکه ای اهل فکر و نظر از اهل بهاء آیا راد و مکذب خدای تعالی ایمان [صـفحه ۸۶] و تصـدیق خـدای تعـالی را نموده است حاشا و کلا و آیا نه این است که موهوم قرار دادن قیـامت را چنانچه گفته است در عبارت مـذکوره رد و تکـذیب آیات متواتره است در کیفیت قیامت که قابل و صالـح توجیه و تأویـل نیسـت ای اهـل دقت و فکرت نظر کنیـد از آن جمله آیه (۶) سوره قمر است [یوم یـدع الداع الی شـیء نکر خشـعا ابصارهم یخرجون من الاجداث کأنهم جراد منتشـر مهطعین الی الداع یقول الکافرون هذا یوم عسـر] [۱۳۱] و آیه (۴۶) همین سوره است [بل الساعـهٔ موعـدهم ادهی و امر و ان المجرمین فی ضـلال و سعر یوم یسـحبون فی النار علی وجوههم ذو قوامس سـقر] [۱۳۲] و از آن جملـه آیه (۴۹) سوره‌ی واقعه است [قـل ان الاـولین و الاـخرین لمجموعون الی میقـات یوم معلوم ثم انکم ایهـا الضـالون المکـذبون لآکلون من شـجر من زقوم فمالئون منها البطون فشاربون علیه من الحمیم فشاربون شـرب الیهم هذا نزلهم یوم الدین] [۱۳۳] . و از آن جمله آیه (۱۴) سوره حدیـد است [فالیوم لایؤخـذ منکم فدیـهٔ و لامن الذین کفروا مأویکم النار] الخ [۱۳۴] و از آن جملـه آیه (۴۲) سوره‌ی قلم است یوم [صـفحه ۸۷] یکشف عن ساق و یـدعون الی السـجود فلا تسـتطیعون خاشـعهٔ ابصارهم ترهقهم ذلهٔ و قد کانوا یدعون الی السجود و هم سالمون [۱۳۵] و از آن جمله آیه (۱۳) سوره‌ی حاقه است [فاذا نفخ فی الصور نفخهٔ واحدهٔ فحملت الارض

و الجبال فد کتادکهٔ واحدهٔ فیومئذ وقعت الواقعهٔ و انشقت السماء فهی یومئذ واهیهٔ و الملک علی ارجائها و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیهٔ یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیهٔ فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرءوا کتابیه] [۱۳۶] تا آخر آیات راجعه به این باب. و از آن جمله آیه (۴) سوره‌ی معارج است [تعرج الملائکهٔ و الروح الیه فیه یوم کان مقداره خمسین الف سنهٔ] [۱۳۷] و آیه‌ی (۸) همین سوره است یوم تکون السماء کالمهل و تکون الجبال کالعهن و لایسئل حمیم حمیما یبصرونهم یود المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیه و صاحبته و اخیه و فصیلته التی تؤویه و من فی الارض جمیعا ثم ینجیه کلا انها لظی [۱۳۸] تا آخر آیات متعلقه‌ی به این باب و از آن جمله آیه‌ی (۶) [صفحه ۸۸] سوره قیمهٔ است [یسئل ایان یوم القیامهٔ فاذا برق البصر و خسف القمر و جمع الشمس و القمر یقول الانسان یومئذ این المفر کلا لاوزر الی ربک یومئذ المستقر ینبؤ الانسان یومئذ بما قدم و اخر] [۱۳۹] و از آن جمله آیه‌ی (۳۵) سوره مرسلات است هذا یوم لاینطقون و لایؤذن لهم فیعتذرون [۱۴۰] تا آخر آیات راجعه‌ی به این باب و از آن جمله آیه (۱۸) سوره عم است یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا و فتحت السماء فکانت ابوابا و سیرت الجبال فکانت سرابا [۱۴۱] تا آخر آیات متعلقه به این آیات و از آن جمله آیه‌ی (۶) سوره‌ی نازعات است یوم ترجف الراجفهٔ تتبعها الرادفهٔ قلوب یومئذ واجفهٔ [۱۴۲] تا اینکه می‌فرماید یوم یتذکر الانسان ما سعی و برزت الجحیم لمن یری [۱۴۳] تا آخر آیات راجعه‌ی به این باب و کذا و کذا از آیات متواتره که پوشیده نیست بر هر کس که تلاوت نموده باشد قرآن را. حال ای اهل فکر و ذکر از اهل ایقان، این شخص مصداق حقیقی این آیه (۱۰) سوره مطففین [ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین و ما یکذب به الاکل معتد اثیم] [۱۴۴] است یا نه حکم با خودتان است ای اهل ایقان [صفحه ۸۹] تا حال یک نفر از شماها تلاوت این قرآن ننموده‌اید و تفکر و تأمل در آیات نکرده‌اید این چه دین و این چه مذهب است که باید هر چه این شخص بگوید از اختلاف و تناقض در کلام و خلاف ضروریات اهل جمیع عالم قبول نمود آیا با این همه آیات متواتره که اشاره به قلیلی از آنها شد و از برای هیچ عاقلی از عقلاء عالم محل شک و شبهه نیست چگونه قبول گردید از او موهومیت قیامت را آیا با انکار و جحود این آیات محکمات متواتره ممکن است که گفته شود او قرآن و آورنده قرآن را که محمد بن عبدالله است قبول دارد حاشا و کلا تعجب من در این است که معروف در السن غثاء ناس این است که ازمنه روز بروز در ترقی است و اشخاص این دوره با هوش و زکی‌ت راز اشخاش دوره قبل است و کله‌های اصحاب این برههٔ از زمان حاضرتر است از برای قبول حق و صواب و حال آنکه این مطلب داخل اصل مروی از قائم آل محمد است در مجلد سیزدهم بحار [رب مشهور لا اصل له] و تصدیق او همین آیات مشار الیها است که در این زمان با فطانت و زکاوت بعض اهل ایقان یک نفر امعان نظر و تعمیق فکر نکرده در آنها تا اینکه نصرهٔ الله اکبر از روی تعجب بکشد بر اهل ایقان که این چه مذهب است که ما قبول کردیم که گفته قیامت موهوم است به اینکه می‌گوید در عبارت صفحه (۶۲) و در عهد رسول فرقان الخ. ای اهل ایقان از اینجا یعنی از اقرار به قرآن و منکر و جحود به آیات متواتره او معلوم شد حال اقرار او به اهل عصمت بودن ائمه اثنی عشر علیه‌السلام و کتب اخبار و انکار و جحود او به روایات متواتره او که وارد است در کیفیت قیامت کما اینکه مثل آفتاب واضح است از برای هر کس که مراجعه کند به جلد سیم بحار و امثال او و در اینجا از جههٔ اختصار اکتفا می‌شود به یک روایت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال اسمع یا ذا الغفلهٔ و التصریف من ذی الوعظ و التعریف جعل یوم الحشر یوم العرض و السئوال و الحباء و النکال یوم یقلب الیه اعمال الانام و تحصی فیه جمیع الآثام یوم تذوب من النفوس احداق عیونها و تضع الحوامل ما فی بطونها و تفرق من کل نفس و حبیبها و یحار فی تلک الاهوال عقل لبیبها اذ تنکرت الارض [صفحه ۹۰] بعد حسن عمارتها و تبدلت بالخلق بعد انیق زهرتها اخرجت من معادن الغیب اثقالها و نفضت الی الله احمالها یوم لا ینفع الحذر اذا عاینوا الهول الشدید فاستکانوا و عرف المجرمون بسیماهم فاستبانوا فانشقت القبور بعد طول انطباقها و استسلمت النفوس الی الله باسبابها و کشف عن الآخرهٔ غطاؤها فظهر للخلق انبآؤها فدکت الارض دکأدکأ و مدت لامر یراد بها مدامدا و اشتد المبادرون الی الله شدا شدا و تزاحفت الخلائق الی المحشر زحفا زحفا ورد المجرمون علی الاعقاب ردا ردا وجد الامر ویحک یا انسان جدا جدا و قربوا للحساب فردا فردا

و جاء ربک و الملک صفا صفا یسئلهم عما عملت حرفا حرفا وجیء بهم عراهٔ الابدان خشعا ابصارهم امامهم الحساب و من ورائهم جهنم یسمعون زفیرها و یرون سعیرها فلم یجدوا ناصرا و لاولیا یجیرهم من الذل فهم یعدون سراعا الی مواقف الحشر یساقون سوقا فالسموات مطویات بیمینه کطی السجل للکتب و العباد علی الصراط و جلت قلوبهم یظنون انهم لایسلمون و لایؤذن فیتکلمون و لایقبل فیعتذرون قد ختم علی افواهم و استنطقت ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون یا لها من ساعهٔ ما اشجی مواقعها من القلوب حتی میز بین الفریقین فریق فی الجنهٔ و فریق فی السعیر من مثل هذا فلیهرب الهاربون اذا کانت الدار الآخرهٔ لها یعمل العاملون [۱۴۵] . [صفحه ۹۱] ای اهل ایقان نه این است که اگر انسان قابل و لائق پند و نصیحت باشد کافی و شافی است آن را این خطبه که در حقیقت تفسیر و بیان آیات ماضیه و امثال آنها است از این تحریرات حال تفسیر به رأی این شخص در آیه‌ی یوم تأتی السماء الخ معلوم شد که سابقا نیز اشاره شد علاوه بر قول صدیق اکبر در تفسیر در خبر جوامع (قال دخان یأتی من السماء قبل قیام الساعهٔ تدخل فی اسماع الکفرهٔ حتی یکون رأس الواحد [صفحه ۹۲] کالرأس الخیل و یعتری المؤمن منه کهیئهٔ الزکام و یکون الارض کلها کبیت او قد فیه لیس فیه خصاص یمتد ذلک اربعین یوما [۱۴۶] حال این شخص در تفسیر به رأی خود در این آیه رد صدیق اکبر را نموده باز حکم با اهل ایقان است و حکم راد چیست نیز با اهل ایقان است و بعد از این فضایح و رسوائیها دیگر محل اعتناء و التفات است یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۳۵)

در صفحه شصت و دو از چند جهت است که گفته و تمیز می‌دهد سعید را از شقی و معرض را از مقبل الی آخر. جههٔ اولی ای ادباء اهل بهاء نه این است که فصیح عبارت از این است که گفته شود مقبل را از مدبر به تقدیم حق بر باطل مثل فقره اول علاوه بر بودن مقبل مقابل مدبر نه معرض حال کسی که این مقدار از استحسانات را که شغل و وظیفه ادباء است ملتفت نیست و مقام و مرحله قشر است دیگر چگونه تعویل بر او می‌شود کرد در مقام و مرحله لب خصوصا در کلمات الهیه و روایات امامیه ای اهل ایقان نظر ننمودید کلام افصح الفصحاء امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در نهج‌البلاغه که فرموده است در صفات متقی مقبلا خیره و مدبرا شره [۱۴۷] که از هر دو حیث مذکور مصون است. جههٔ ثانیهٔ آنکه چه شده است که هر چه این شخص غلط و خطا کند در الفاظ و عبارات رفع القلم شده است به خلاف دیگران و حال آنکه عالم مأخوذ است باشد از جاهل و [صفحه ۹۳] لذا مروی است در بحار از امام صادق علیه‌السلام که خدا می‌بخشد از برای جاهل هفتاد گناه را قبل از اینکه ببخشد از برای عالم یک گناه را [ان الله یغفر للجاهل سبعین ذنبا قبل ان یغفر للعالم ذنبا واحدا].

غلط و خطاء (۳۶)

در صفحه شصت و سه از چند جهت است که گفته لعل تکونن فی مناهج العلم و الحکمهٔ باذن الله سالکا الخ – [۱۴۸] . جههٔ اولی بکرات و مرات گفته شد که لعل از خواص اسماء است و او به فعل داخل نموده است که نحوا غلط است و واضح است که غالط و مخطی در الفاظ که اول مرتبه علم عربیت است به طریق اولی غالط و مخطی است در معانی خصوصا در کلمات الهیه و روایات امامیه. جههٔ ثانیه آنکه گذشت از صدیق اکبر که علوم چهار است یکی از آنها علم نحو است از برای معرفت لسان پس در این هنگام اهل ایقان یا باید رد این خبر کنند و یا باید جاهل دانند بهاء را و تالی فاسد هرگاه معلوم شد سابقا علاوه بر اینکه دانسته شد در خبر امام ثامن علیه‌السلام که حجهٔ بر خلق باید عارف به لغات باشد. جههٔ ثالثه آنکه گذشت از صدیق اکبر امام صادق علیه‌السلام امر به عربیت که او کلام الله است که الغاء و لغو گرفتن عربیت در این هنگام طعن در قرآن است کما اینکه واضح است و در سابق عیوب این جهت نیز بیان شد مراجعه کن.

غلط و خطاء (۳۷)

در صفحه شصت و پنج از چند جهت است که گفته و چگونه میان سعید و شقی و مجرم و متقی تفصیل می‌شود الخ. [صفحه ۹۴] جهۀ اولی آنکه عبارت فصیحه شقی و مجرم است مثل فقره اولی نه عکس. جهۀ ثانیه و ثالثه آن است که در غلط و خطاء لعل گذشت.

غلط و خطاء (۳۸)

در صفحه شصت و هفت از چند جهت است که گفته و می گویند فلان حدیث که از علائم ظهور قائم است هنوز ظاهر نشده است با اینکه رائحه معانی حدیث را ابدا ادراک ننمودند غافل از اینکه جمیع علامات ظاهر شد تا اینکه می گوید قل یا ملاء الجهال فانتظروا کما کان الذین من قبلکم لمن المنتظرین [۱۴۹] الخ. جهۀ اولی آنکه ای عقلاء و عرفاء و شعراء ایقان این شخص خبر داد که جمیع علامات ظاهر شده بعد از حفظ و ضبط این مقدمه در خاطر خودتان گفته می‌شود که واضح است که علامات ظهور قائم علیه‌السلام در اخبار بحار و غیره از آنچه این شخص قبول دارد دو نحو است یک نحو علامات قبل از ظهور قائم و یک نحو علامات بعد از ظهور قائم و در این هنگام از هر یک چند علامت ذکر می‌شود و تصدیق و تکذیب در ظهور و عدم او به خودتان واگذار می‌شود اما اخبار راجعه به علامات قبل از ظهور یکی خبر مجلد سیزدهم بحار است از امام صادق علیه‌السلام که قبل از قیام قائم دو موت است موت احمر و موت ابیض یعنی شمشیر و طاعون تا اینکه از هر هفت نفر پنج نفر برود [و قال قدام القائم موتان موت احمر و موت ابیض حتی یذهب من کل سبعۀ خمسۀ الموت الاحمر السیف و الموت الابیض الطاعون] حال این قضیه در عالم واقع شده است یا اخبار به وقوع او کذب محض است و تصدیق او با اهل ایقان است. و یکی خبر امام باقر علیه‌السلام است در مجلد مذکور که قبل از قیام قائم علیه‌السلام پنج شب خسوف قمر و پانزده روز خسوف شمس خواهد شد که از زمان هبوط آدم چنین چیز نشده است [قال آیتان بین یدی هذا الامر خسوف القمر بخمس و خسوف [صفحه ۹۵] الشمس بخمسۀ عشر و لم یکن ذلک منذ هبط آدم الی الارض و عند ذلک سقط حساب المنجمین] [۱۵۰] . حال این حادثه در عالم واقع شده یا اینکه اخبار وقوع او کذب بحت است تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است و یکی مسخ شدن شخصی است بین عیال خود و این امر در خبر امام صادق علیه‌السلام است در کتاب مذکور قال و ای خزی ابابصیر اشد من ان یکون الرجل فی بیته و فی حجاله و علی اخوانه وسط عیاله اذشق اهله الجیوب علیه و صرخوا فیقول الناس یا هذا فیقال مسخ فلان الساعۀ فقلت قبل قیام القائم او بعده قال لابل قبله [۱۵۱] . حال چنین حادثه در عالم واقع شده یا اینکه اخبار به وقوع او کذب صرف است تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است و کذا و کذا الی ما شاء الله که بعد انشاءالله تعالی به بعض آنها اشاره می‌شود که بالقطع و البت آنها در عالم ظاهر نشده نزد جمیع سلسله عقلای اهل ایقان نه این است که علامات قبل از قیام قائم علیه‌السلام دو قسم است یک قسم محتوم و یک قسم موقوف کما اینکه امام باقر علیه‌السلام در کتاب مذکور فرموده‌اند [ان من الامور امورا موقوفا و امورا محتومۀ و ان السفیانی من المحتوم الذی لابد منه]. حال در ادعاء این شخص که گفته جمیع علامات ظاهر شد رد و تکذیب این [صفحه ۹۶] امام از اهل عصمت (ع) را نموده یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا خروج سفیانی که از علامات محتومه است در عالم شده است یا نه حکم با اهل ایقان است و کذا نداء آسمانی که نیز از علامات محتومه است کما اینکه آن حضرت در کتاب مذکور فرموده است [قال النداء من المحتوم] در عالم واقع شده است یا نه حکم با اهل ایقان است و کذا قتل نفس زکیه از علامات محتومه است کما اینکه آن حضرت علیه‌السلام در کتاب مذکور فرموده‌اند [قال و قتل النفس الزکیۀ من المحتوم] و کذا و کذا و کذا از علامات محتومه که هنوز واقع نشده است در عالم بالقطع و البت. حاصل اینکه ای اهل ایقان خبط و خطا در اینجا از دو حیث شده یکی آنکه گفته جمیع علامات ظاهر شده و یکی

آنکه فرق نگذاشته بین محتومه و غیرمحتومه که لابد نیست در واقع شدن آنها و باید اهل ایقان بدانند در تشریح و توضیح این سه علامت از جمله علامات محتومه که سفیانی عبارت است از عثمان بن عنبسه اموی از اولاد یزید بن معویه کما اینکه آن حضرت در کتاب مذکور فرموده [و هوی السفیانی عثمان بن عنبسهٔ الاموی من ولد یزید بن معویهٔ لعنهم الله] و بیرون خواهد آمد از وادی یا بس و پدر متصل او عنبسه است و او مردی است چهار شانه و بزرگ است کدوی سر او و دارای روی وحشی و در صورت او اثر آبله است زمان رؤیت گمان می‌شود چپ بودن او کما اینکه صدیق اکبر فرموده‌اند [یخرج ابن آکلهٔ الاکباد من الوادی الیابس و هو رجل ربعهٔ و حش الوجه ضخم الهامهٔ بوجهه اثر الجدری و اذا رأیته حسبته اعور اسمه عثمان و ابوه عنبسهٔ من ولد ابوسفیان] الخ و خروج او و قائم در یکسال است کما آنکه آن حضرت در کتاب مذکور فرموده السفیانی و القائم فی سنهٔ و مدت ملکش او به قدر حمل زن است که نه ماه است کما اینکه آن حضرت در کتاب مذکور فرموده‌اند [و ان کان ذلک خرج لیملک قدر حمل امرأهٔ تسعهٔ اشهر] الخ. و استیلاء پیدا کند پنج شهر را دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب کما اینکه همان حضرت در کتاب مذکور فرموده‌اند اذا استولی السفیانی علی الکور الخمس فعدوا له تسعهٔ اشهر و زعم هشام ان الکور الخمس دمشق و فلسطین و الاردن و حمص و حلب. [صفحه ۹۷] حال اهل بهاء بعد از خبر سیزدهم بحار از قائم عجل الله فرجه [الامن ادعی المشاهدهٔ قبل خروج السفیانی و الصیحهٔ و هو کذاب مفتر] [۱۵۲] مختارند در کتاب در مفتری دانستن این شخص را و ندانستن و نداء عبارت است از دو صوت که بشنود او را من فی الشرق و الغرب که هر خوابیده از او بیدار شود و هر نشسته بایستد و هر ایستاده بنشیند از جههٔ نزع اول صوت جبرئیل است در اول نهار دوم صوت ابلیس است در آخر نهار که امام باقر علیه‌السلام در کتاب مذکور فرموده‌اند قال ینادی مناد باسم القائم یسمع من فی المشرق و المغرب لایبقی راقد الا استیقظ و لا قائم الاقعد و لا قاعد الاقام علی رجلیه فزعا من ذلک الصوت رحم الله من اعتبر بذلک الصوت فاجاب فان الصوت الاول و هو صوت جبرئیل الروح الامین و قال علیه‌السلام الصوت فی شهر رمضان فی لیلهٔ الجمعهٔ لیلهٔ ثلاث و عشرین فلا تشکوا فی ذلک و اسمعوا و اطیعوا و فی آخر النهار صوت ابلیس اللعین ینادی الا ان فلانا قتل مظلوما لیشکک الناس و یفتنهم فکم ذلک الیوم من شاک متحیر قد هوی فی النار و اذا سمعتم الصوت فی شهر رمضان فلا تشکوانه صوت جبرئیل و علامته ذلک انه ینادی باسم القائم و اسم ابیه حتی تسمعه العذراء فی خدرها یحرص اباها و اخاها علی الخروج و قال علیه‌السلام لابد من هذین الصوتین قبل خروج القائم صوت من السماء و هو صوت جبرئیل و صوت بین الارض فهو صوت ابلیس اللعین ینادی باسم فلان انه قتل مظلوما یرید الفتنهٔ فاتبعوا الصوت الاول و ایاکم و الآخر ان تفتنوا به الخ. [۱۵۳] و نفس زکیهٔ عبارت است از محمد بن الحسن از آل [صفحه ۹۸] محمد که کشته شود بین رکن و مقام کما اینکه امام باقر علیه‌السلام در کتاب مذکور فرموده [و قتل غلام من آل محمد بین الرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن و نفس الزکیهٔ] و بین قتل نفس زکیهٔ و قیام قائم علیه‌السلام پانزده شب باشد کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در کتاب مذکور فرموده‌اند [قال لیس بین قیام القائم آل محمد و بین قتل النفس الزکیهٔ الاخمسهٔ عشر لیلهٔ]. و اما اخبار راجعه‌ی به علامت بعد از ظهور یکی خبر امام باقر علیه‌السلام در مجلد سیزدهم بحار است که فرمود قائم رد می‌شود بر آن حمیراء و حد زدن او را و انتقام کشیدن از او از برای فاطمه (ع) [قال اما ان قام قائمنا لقدردت الیه الحمیراء حتی یجلدها الحد و حتی ینتقم لابنه محمد فاطمهٔ منها قلت جعلت فداک و لم یجلدها الحد قال لفریتها علی ام ابراهیم صلوات الله علیه قلت فکیف اخره الله للقائم فقال له ان الله تبارک و تعالی بعث محمدا صلی الله علیه و آله رحمهٔ و بعث القائم نقمهٔ] [۱۵۴] و یکی خبر امام صادق علیه‌السلام در [صفحه ۹۹] مجلد مذکور که تمام انخفاض و ارتفاع زمین برداشته می‌شود که اگر در مشرق چیزی باشد در مغرب دیده شود به منزله یک موی در کف دست باشد [قال انه اذا تناهت الامور الی صاحب هذا الامر رفع الله تبارک و تعالی کل منخفض من الارض و خفض له کل مرتفع حتی یکون الدنیا عنده بمنزلهٔ راحتیه فانکم لو کانت فی راحته شعرهٔ لم تبصرها] و یکی خبر امام صادق علیه‌السلام است در کتاب مذکور که در زمان قائم علیه‌السلام مردم مستغنی می‌شوند از نور آفتاب و عمر می‌کنند در سلطنت آن تا اینکه متولد می‌شود از برای مرد هزار ولد ذکر و متولد

نمی‌شود در آنها انثی الخ [قال ان قائمنا (ع) اذا قام اشرقت الارض بنور بها و استغنی العباد من ضوء الشمس و یعمر الرجل فی ملکه حتی یولد له الف ذکر و لا یولد فیهم انثی] الخ حال امر از دو شق خارج نیست یا اینکه اهل بهاء می گویند این علامات مذکوره و امثال آنها ظاهر شده در عالم که در این شق قاطبه‌ی عقلاء عالم آنها را تخطئه و تکذیب می کنند و اگر بگویند ظاهر نشده لازم آید که این شخص که خبر داد به ظهور جمیع علامات مصداق حقیقی قول باقر علیه‌السلام باشد در کتب اخبار [قال للشر اقفالا مفتاحها الخمر واشر من ذلک الکذب] [۱۵۵] مثل قول رسول خدا صلی الله علیه و آله جعل الخبائث فی بیت و مفتاحه الکذب [۱۵۶] و تصدیق و تکذیب با اهل ایقان است و در این هنگام که معلوم شد مصداق این دو خبر و اشباه او بودن، ساقط خواهد شد عامه‌ی نبأ و خبر او در این کتاب و غیره به حکم آیه نبأ سابقهٔ الذکر [ان جائکم فاسق ای کاذب] به تصدیق خود اهل ایقان ای اهل ایقان از عقلاء و عرفاء این است طریقه [صفحه ۱۰۰] توصیه نزد شماها که انسان تکلم کند به کذب محض و بعد خطاب کند عامه سلسله منتظرین را به خطاب یا ملاء الجهال الخ. جههٔ ثانیه آنکه ای عرفاء اهل ایقان آیا در این چند روایت از علامات که به منزله قطره است نسبت به بحر متصور است توجیه اقاویل به اینکه مقصود غیر معانی است که تمام اهل عالم از کسانی که لغت عربی را عالمند و می‌دانند حاشا و کلا و حکم این شخص که در عبارت مذکوره گفته رائحه معانی احادیث را ابدا ادراک ننموده‌اند صدق گفته یا کذب و افتراء است بر کافه عقلاء با اهل ایقان است سبحان الله هر چه انسان غور و خوض می کند در کلمات این شخص که فی الحقیقهٔ مریض بوده به امراض هوش تعجب و بهت آن در عرفا و ادباء و شعراء قائلین این مذهب زیاده می‌شود این اشخاص چگونه انفس خودشان را اقناء و اقناع نموده‌اند با قطع نظر و غض بصر از حال دیگران در قبول و عدم یا اهل البهاء [اما قرأتم قوله تعالی ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون.]

غلط و خطاء (۳۹)

در صفحه شصت و هشت از چند جهت است که گفته است از جمله آنها علامات ظهور اشراق شمس محمدی است چنانچه مذکور شد و برحسب ظاهر هیچ یک ظاهر نشد معذلک به چه دلیل و برهان نصاری و امثال آنها را رد می‌نمایند و حکم به کفر آنها نموده‌اند چون عاجز از جواب می‌شوند تمسک به این می‌نمایند که این کتب تحریف شده الخ. جههٔ اولی آنکه ای اهل ایقان گذشت در غلط دهم در صفحه هیجدهم به حکم آیات قرآنیه متکاثره و روایات امامیه وافره بطلان اناجیل اربعه و تمسک به علامات مزبوره در آنها که به اقرار خودش هر دو را قبول دارد حال چه دلیل و برهان اقوی‌تر است از این دو در تحریف انجیل و نحو او پس از اینجا واضح شد که اعتراض نمودن بر سلسله اهل اسلام که به چه دلیل و برهان نصاری و امثال آنها را رد [صفحه ۱۰۱] می‌نمائید الخ فی الحقیقهٔ و المآل اعتراض است بر آیات قرآنیه و روایات امامیه که اهل این سلسله نیستند مگر مبلغین از این دو که عبارت است از کتاب و عترت که به اخبار متواتره که به بعض آنها سابقا اشاره شد امر شده است تمسک به آنها حال حکم راد بر آیات قرآنیه و روایات امامیه چیست با اهل ایقان است و این نقض یا رد این دو حقیقت قبول دارد این دو را در تمسک به آیات و روایات در این کتاب تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و حکم مؤمن به بعض و کافر به بعض که در آیه‌ی سابقهٔ الذکر گذشت در او جاری است یا نه تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است علاوه بر این امور مذکوره گفته شد در علامات قائم علیه‌السلام که علامات دو نحو است محتومه و غیر محتومه و محتومه از آنها لابد منها است از ظهور نه مطلق علامات پس مجرد ظاهر نشدن علامات برهان و دلیل نیست بر نفی شمس محمدی کما اینکه واضح است بر عاقل یقظان و از اینجا واضح شد خبط دیگر این شخص از برای اهل ایقان. جههٔ ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که از جمله علامات آن حضرت صاحب جمل احمر بودن است و مؤمن و مهیمن بودن آن است بر کتب و راکع و ساجد و راغب و راهب بودن آن است و اخوان آن مساکین است و انصار آن قوم آخرین است و می‌بوده باشد در زمان آن شدت و ضیق و زلزال و قتل و قلهٔ از مال، اسم آن احمد محمد امین است؛

از باقین از سه نفر مثل سه نفر از اولین ماضین است ایمان می‌آورد به جمیع کتب و تصدیق می‌کند مر مسلمین را و شهادت می‌دهد به اخلاص از برای جمیع نبیین الخ و کذا و کذا و کذا از آنچه که در مجلد هفدهم بحار است که خود این شخص قبول دارد در مناجات خدای تعالی با موسی علیه‌السلام اوصیک یا موسی وصیهٔ الشفیق المشفق - الی ان قال - و من بعده به صاحب الجمل الاحمر الطیب الطاهر المطهر فمثله فی کتابک انه مؤمن مهیمن علی الکتب کلها و انه راکع ساجد راغب راهب اخوانه المساکین و انصاره قوم آخرون و یکون فی زمانه ازل و زلازل و قتل و قلهٔ من المال اسمه احمد محمد الامین من الباقین من ثلاثهٔ کثلاثهٔ الاولین الماضین یؤمن بالکتب کلها و یصدق جمیع المرسلین و یشهد بالاخلاص لجمیع النبیین - الی ان قال - امته [صفحه ۱۰۲] مرحومهٔ مبارکهٔ ما بقوا فی الدین علی حقایقه لهم ساعات موقتات یؤدون منها الصلوهٔ اداء العبد الی سیده ناقلته فصدق مناهجه فاتبع فانه اخوک یا موسی فانه امی و هو عبد صدق مبارک له فیما وضع یده علیه و یبارک علیه کذلک کان فی علمی و کذلک خلقته به افتتح الساعهٔ و بامته اختم مفاتیح الدنیا فمر ظلمهٔ بنی‌اسرائیل ان لا یدرسوا اسمه و لا یتخذوه و انهم لفاعلون و حبه لی حسنهٔ فانا معه و انا من حزبه و هو من حزبی و حزبهم الغالبون فتمت کلماتی لاظهرن دینه علی الادیان کلها و لا عبدن بکل مکان و لا نزلن قرآنا فرقانا شفاء الما فی الصدور من نفث الشیطان فصل علیه یابن عمر ان فانی اصلی علیه و ملائکتی - الخ [۱۵۷] و آیا نه این است که در کتاب مذکور است [صفحه ۱۰۳] در مواعظ خدای تعالی از برای عیسی وصیت می‌کنم تو را به سید المرسلین و حبیب خودم از ایشان احمد صاحب جمل احمر و وجه اقمر مشرق است به نور طاهر القلب است شدید الباس است زنده متکرم است و رحمت از برای عالمین و سید ولد آدم است روزی که ملاقات کند من را اگر سابقین است و غیره و غیره از علاماتی که در این خبر است. [انی اوصیک یابن مریم البکر البتول بسید المرسلین و حبیبهم منهم فهو احمد صاحب الجمل الاحمر و الوجه الاقمر المشرق بالنور الطاهر القلب الشدید البائس الحی المتکرم بانه رحمهٔ للعالمین و سید ولد آدم عندی یوم یلقانی اکرم السابقین علی و اکرم المرسلین منی العربی الامی الدیان بدینی السابق الصابر فی ذاتی المجاهد للمشرکین بیدیه عن دینی یا عیسی آمرک ان تخبر به بنی‌اسرائیل و تأمرهم ان یصدقوا به و یؤمنوا به و ان یتبعوه و ینصروه قال عیسی الهی من هو قال یا عیسی ارضه فلک الرضا قال اللهم فمن هو قال هو محمد رسول الله الی الناس کافهٔ اقربهم منی منزلهٔ و احبهم عندی شفاعهٔ طوبی له من نبی و طوبی لامته ان هم لقونی علی سبیله یحمده اهل الارض و یستغفر له اهل السماء امین میمون طیب خیر الماضین و الباقین عندی یکون فی آخر الزمان اذا خرج ارخت السماء غزالها و ارخت الارض زهرتها و ابارک فیما وضع یده کثیر الازواج قلیل الاولاد یسکن بمکهٔ موضع اساس ابراهیم یا عیسی دینه الحنفیهٔ و قبلته مکیهٔ و هو من حزبی و انا معه فطوباه طوباه له الکوثر و المقام الاکبر من جنات عدن یعیش اکرم معاش و یقبض شهیدا له حوض ابعد من مکهٔ الی مطلع الشمس من رحیق مختوم فیه آنیهٔ مثل نجوم السماء و اکواب مثل مدر الارض مأوه عذب فیه من کل شراب و طعم کل ثمار فی الجنهٔ من شرب منه لم یظمأ بعدها ابدا بعثه علی فترهٔ بینک و بینه یوافق سره علانیته و قوله فعله لا یأمره الناس الا بما یبدئهم به دینه الجهاد [صفحه ۱۰۴] فی عسر و یسر تنقادله البلاد و یخضع له صاحب الروم و دینه دین ابیه ابراهیم یسمی عند الطعام و یفشی السلام و یصلی و الناس نیام له کل یوم خمس صلوات متوالیات ینادی الی الصلوهٔ کنداء الجیش بالشعار یفتتح بالتکبیر و یختم بالتسلیم و یصف قدمه فی الصلوهٔ کما تصف الملائکهٔ اقدامها و یخشع لی قلبه، النور فی صدره و الحق فی لسانه و هو الحق حیث ما کان اصله یتیم ضال برههٔ من زمانه عما یراد به تنام عیناه و لاینام قلبه له الشفاعهٔ و علی امته تقوم الساعهٔ و یدی فوق ایدیهم اذا بایعوه فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله و فیت له فی الجنهٔ فمر بنی‌اسرائیل ان لاید رسوا کتبه و لایحر فواسنته و ان یقرؤه السلام فان له فی المقام شأنا من الشأن] [۱۵۸] . [صفحه ۱۰۵] ای اهل ایقان نه این است که این دو خبر را صاحب بحار از کتاب کافی نقل نموده است که مقبول این شخص است و هر دو را ثقه می‌داند حال چند سؤال می‌شود لیکن مشروط به اینکه انصاف لنفسه در بین مراعات شود و مسئله عصبیت مذهبی و حمیت [صفحه ۱۰۶] قومیت از بین الغاء شود زیرا که با بودن این امراض باطنیه هرگز رشد از غی و حق از باطل و هدایت از ضلالت ممتاز و مفترق نشود از جههٔ آنچه

امیر علیه‌السلام در نهج‌البلاغه فرموده‌اند: [من عشق شیئا اعشی بصره و امرض قلبه فهو ینظر بعین غیر بصیرهٔ و یسمع باذن غیر سمیعهٔ قد خرقت الشهوات عقله و اماتت الدنیا قلبه] الخ [۱۵۹] . اول آنکه علامات مذکوره در این دو خبر که خدای تعالی الی خبر داده است به موسی و عیسی درباره محمد بن عبدالله ظاهر شده یا نه اگر بگوئید لا قاطبه‌ی اهل عالم تخطئه و تکذیب می‌کنند شما را و اگر بگوئید نعم لازم آید کذب محض بودن خبر این شخص در عبارت مذکوره که برحسب ظاهر هیچ یک ظاهر نشده الخ حال حکم کاذب چیست با اینکه معلوم است از کتاب خدای تعالی علاوه بر خبر رسول خدا و امام باقر علیه‌السلام سابق الذکر [فنجعل لعنهٔ الله علی الکاذبین] در آیه (۵۴) سوره بقره حکم با اهل ایقان است و کاذب مقبول القول است با بودن آیه‌ی نبأ سابقهٔ الذکر در بین یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است سبحان الله ایشان این نحو دروغ جعل می‌کند که تا حال گمان نیست که از هیچ غبی و بلید و کودن صادر شده باشد و عجب از عقلا و ادباء و عرفاء این طریقه است نه از این شخص مریض. دوم ای اهل ایقان و زکا و هوش نه این است که اگر این دو خبر رد و تکذیب شود باطل خواهد شد عامه استدلالات و احتجاجات این شخص در این کتاب به اخبار بحار زیرا که ایمان به بعض و کفران به بعض باطل است به حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره و آیا ممکن است که بعض فقرات این دو خبر مبارك را قبول و امضاء نمود و بعض فقرات دیگر این دو را الغاء و طرح نمود حاشا و کلا. از جهت علت مذکوره آیا نه از جمله فقرات خبر اول این فقره است [به افتتح الساعهٔ و بامته اختم مفاتیح الدنیا] تا اینکه فرموده‌اند [لاظهرن دینه علی الادیان کلها] و آیا نه از جمله فقرات خبر دوم این فقره است [و علی امته تقوم الساعهٔ] که عین مضمون خبر اول است حال تصدیق این دو خبر که محیص نیست از رد او با قول این شخص در صفحه (۱۶۲) که در عهد محمد رسول الله [صفحه ۱۰۷] فرقان و در این عصر بیان الخ تناقض صریح واضح است یا نه و متناقض گو حکم او چیست در عامه دعاوی او با عرفاء و حکماء و عقلاء اهل ایقان است. سیم آنکه ای قائلین مذهب بهاء آیا هیچ متصور و ممکن است فقرات این دو خبر که مطابق و موافق است با عامه اخبار وارده‌ی در علامات محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم توجیه و تأویل در آنها حاشا و کلا حاصل کلام در این مقام با این سلسله بهاء این است که آنها محیص ندارند یا باید رد و تکذیب کنند این دو کتاب را که نقل این دو خبر را نموده‌اند که در این هنگام لازم آید رد و تکذیب بها که قبول دارد آنها را و یا باید باطل بدانند کافه دعاوی او را در این کتاب و غیره حال مختارند در اختیار. جههٔ ثالثه آنکه ای باهوش و گوش از اهل ایقان نه این است که از جمله فقرات خبر اول این فقره است [فمر ظلمهٔ بنی‌اسرائیل ان لاید رسوا اسمه و لا یخذلوه و انهم لفاعلون]. و از آن جمله فقرات خبر ثانی این فقره است [یا عیسی آمرك ان تخبر به بنی‌اسرائیل و تأمرهم ان یصدقوا به و یؤمنوا به و ان یتبعوه و ینصروه] تا اینکه فرموده‌اند «فمر ظلمهٔ بنی‌اسرائیل ان لاید رسوا کتبه و لایحرفوا سنته» [۱۶۰] که مفاد او عین مفاد خبر اول است و آیا این دو بزرگوار از اولی العزم از سادات انبیاء امتثال امر پروردگار را نمودند به اینکه امر کردند هر یک امت خودشان را به ایمان به محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و درس و کهنه ننمودن کتب و تحریف ننمودن سنت آن را یا نه اگر اهل ایقان بگویند لا، لازم آید که رد و تکذیب بهاء را نموده باشند که ایشان را نبی و اهل عصمت گرفته در صفحه (۱۶۲) که گفته در عهد موسی توریهٔ بود و در زمن عیسی انجیل الخ و اگر بگویند بلی لازم آید که امت هر یک عالم باشند بصدق رسولیت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بواسطه خبر دادن نبی خودشان کما اینکه این بیان در تفسیر الم ذلك الکتاب از تفسیر عسکری علیه‌السلام است مراجعه کن. [صفحه ۱۰۸] و آیا نه این است که میزان و معیار کفر و جهل به توحید و رسالت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم جملتا است کما اینکه در اخبار متواتره است مثل اصول کافی که خود این شخص قبول دارد [قال قلت لابیعبدالله حدثنی عما بنی علیه دعائم الاسلام اذا انا اخذت بها زکی عملی و لم یضرنی جهل ما جهلت بعده فقال شهادهٔ ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و الاقرار بما جاء به من عندالله] الخ [۱۶۱] . و آیا نه این است که امت یهود و امت نصاری به سبب اخبار نبی خودشان کما اینکه دانسته شد عالم هستند با این دعائم حال اعتراض بهاء در عبارت مذکوره به اینکه به چه دلیل و برهان نصاری و امثال آنها را حکم به کفر آنها نموده‌اید الخ. ناشی شده از جهل بهاء به

میزان کفر و اسلام در دین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم یا نه تصدیق و تکذیب او با عقلاء این سلسله است سبحان الله از غرائب و عجائب است که این شخص معیار کفر و اسلام را هنوز یاد ندارد معذلک چه داعیه‌ی کبری دارد. ای اهل ایقان اگر غیر عـالمین به کتاب و سـنت آنها را کفار گفته‌انـد آیا این باعث است که اعتراض شود بر عالمین به کتاب و سـنت حاشا و کلا ای اهل ایقـان آیـا نه این است که کفـار نجس است در دین اسـلام و حـال آنکه اخبار متواتره است در طهارت اهل کتاب و از جهت نمونه اختصار به یک خبر و سائل از امام ثامن علیه‌السـلام می‌شود [قال قلت للرضا علیه‌السـلام الجاریـة النصـرانیة تخدمک و انت تعلم انها نصرانیة لا تتوضأ و لا تغتسل من جنابة قال لابأس تغسل یدیها] الخ [۱۶۲] . [صفحه ۱۰۹] و بعد از این بیانات غیر قابلة الرد و الانکار به نوع حقیقت از عقلاء و اهـل فطـانت و زکاوت این طائفه انصاف خواسـته می‌شود شـخص بهاء که هنوز دعائم و اصول اسـلام را ندانسـته کـافر است یا اهل کتاب که فی الجمله دانسـته‌اند به برکت اخبارات انبیاء خودشان. ای اهل بها گمان نـداری هیـچ طبیبی از حـذائق اطبـاء جهالاـت قادر و متمکن باشـد در معالجه امراض جهالت غیر متناهیه این شـخص و الا لازم آیـد رد و تکـذیب آیه (۵) سوره زمر [ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار] حال خود دانید در کفر و ایمان و السلام علی من اتبع الهدی.

غلط و خطاء (۴۰)

در صـفحه هفتـاد و دو از چنـد جهت است که گفته چنانچه الیوم مشاهـده می‌شود که چه مقـدار از رد بر این امر بـدیع علماء جاهل عصـر نوشـته‌اند و گمـان می‌کننـد که این مفتریات مطابق آیات و معانی و موافق کلمات اولی الالباب است الـخ جهـة اولی آنکه ای متفکرین و ای متـذکرین و ای متعقلین از اهـل ایقـان نه این است که این شـخص آیـات قرآنیه و روایات امامیه را در این کتاب مثل عبـارت مـذکوره قبول نموده چنـانچه در اغلاط ماضـیه معلوم و در اغلاط آتیه نیز معلوم می‌شود و آیا نه این است که کتاب بحار و نحو او را قبول دارد و لـذا نقـل از آنها در این کتاب نموده پس ما هم در این مقام اکتفا می‌کنیم به همین دو حجت تا اینکه چاره از فرار نباشد پس گفته می‌شود امر بدیع در عبارت مذکوره اگر مقصود شـرع جدید است کما اینکه در صفحه (۱۹۹) گفته و از جمله کلمات مدله بر شرع جدید و امر بدیع الخ آیات محکمات قرآنیه و روایات امامیه قائم است بر بطلان این ادعاء از جمله آیات ناطقه آیه‌ی (۴۲) سوره فصلت است [لا یأتیه الباطل من بین یـدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید] نیاید کتاب عزیز را باطل کننده از قبـل او و نه از بعـد او تنزیل است از حکیم حمیـد. حال ای عقلاء ایقان در آیه مبارکه چه می‌گوئیـد یا می‌گوئیـد که باطل در این [صفحه ۱۱۰] آیه به معنی مبطل و باطل کننـده است که در این هنگام بایـد رد و تکـذیب کنید بهاء را در این دو کلمه از امر بدیع و شرع جدید مثل کلمه دیگر او در صـفحه (۱۶۲) در این عصـر بیان الخ و یا اینکه می‌گوئید که باطل در این آیه به معنای زائل اسـت در مقابل حق که به معنای ثابت است که در این هنگام لازم آید کذب قرآن تا حال چه بسیار باطل آمده چه از مذاهب باطله و چه از غیر مذاهب باطله و این قضـیه لازم دارد بطلان دعاوی این شخص را که قبول دارد حجیة قرآن را کما اینکه در صفحه (۶۵) گفته زیرا حجت منحصـر است بـدو: یکی کتـاب و دیگر عترت الـخ. حاصـل این است که اهل ایقان در اینجا حیله و چاره ندارنـد یا باید قرآن را کاذب بدانند که در او تکذیب بهاء است و یا باید او را کاذب بدانند در ادعاء امر بدیع حال خودشان مختارند و از این بیان حال آیه‌ی (۲۷) سوره‌ی سـبأ معلوم شد [و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیرا و نذیرا] نفرستادیم تو را مگر از برای مردم جمیعا بشیر و نـذیر زیرا که اهـل بهایا می‌گوینـد مقصود از ناس در این آیه ناس زمان نقطه‌ی قرآن تا زمان نقطه‌ی بیان است که سـنه ستین اسـت کما اینکه در صـفحه (۱۹۴) گفته چنانچه آن جمال ازلی در شـیراز در سـنه ستین ظاهر شـد الـخ که در این صورت کـذب قرآن نیز لازم آید در این اخبار زیرا که بالبداهة مردمان این برهه از زمان بعض ناس است نه جمیع ناس که در آیه است و لازم این کذب رد و تکـذیب بهـاء است که قبول دارد حجیـة قرآن را و اگر بگوینـد جمیعـا در معنای خود است لازم آیـد که بهاء را در این کلمه امر بدیع رد و تکذیب کنند حال مختارند در اختیار هر یک از دو صورت و از اینجا حال دلالت بقیه آیات متعلقه به این باب معلوم شـد

مثل آیه (۵۲) سوره قلم و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین [۱۶۳] و آیه (۴۰) سوره‌ی احزاب [ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النبیین] [۱۶۴] و نیز دانسته شد در کلام صدیق اکبر و فاروق اعظم در نهج‌البلاغه که قرآن تصدیق کند بعض او بعض او را به حکم آیه (۸۴) سوره‌ی نساء [و لو کان من [صفحه ۱۱۱] عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا] و اگر مراد در این آیات ذکر و پند بودن رسول الله است از برای بعض عالمین و ختم شده به آن بعض انبیاء است لازم آید اختلاف بین این آیات و آیات مقدمه که قبول او از اهل ایقان است نیز لازم دارد رد و تکذیب بهاء را کما اینکه اشاره شد و از جمله روایات محکمه یکی فقره‌ی دعاء ندبه سابق الذکر است که خودش در سابق به بعض فقرات او تمسک نموده و او این است [الی ان انتهیت الامر الی حبیبک و نجیبک محمد صلی الله علیه و آله و سلم] تا اینکه فرمودند و وعدته ان تظهر دینه علی الدین کله تا اینکه فرمودند [فقال له انت منی بمنزلهٔ هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی] الخ و از جمله روایات محکمه فقرات وصایا و مواعظ خدای تعالی است که در امر موسی و عیسی علیه‌السلام در غلط سابق توضیح داده شد [یا موسی - الی ان قال - و من بعده به صاحب الجمل الاحمر الطیب الطاهر المطهر فمثله فی کتابک انه مؤمن مهیمن علی الکتب - الی ان قال - به افتح الساعهٔ و بامته اختم مفاتیح الدنیا - الی ان قال - لاظهرن دینه علی الادیان کلها یا عیسی! - الی ان قال - و علی امته تقوم الساعهٔ] الخ [۱۶۵]. ای اهل ایقان گوش دارید تا اینکه از مجلد پنجم و ششم بحار که خود این شخص قبول دارد و در همین کتاب نقل نموده است نقل نمائیم آیا نه این است که امام ثامن علیه‌السلام در مجلد پنجم فرموده‌اند شریعت محمد صلی الله علیه و آله نسخ نمی شود تا روز قیامت پس کسی که ادعاء کند بعد از او نبوت را یا بیاورد بعد از قرآن کتابی پس خون او مباح است از برای هر کس که بشنود از او این را [قال شریعهٔ محمد لا تنسخ الی یوم القیمهٔ و لا نبی بعده الی یوم القیمهٔ فمن ادعی بعده نبوهٔ اواتی بعد القرآن بکتاب فدمه مباح لکل من سمع ذلک منه] و آیا نه این است که امام صادق فرموده است در همین مجلد هر نبی که آمد بعد عیسی اخذ نمود به شریعت آن و منهاج آن تا اینکه آمد محمد صلی الله علیه و آله پس آورد به قرآن و شریعت خود و منهاج خود پس حلال آن حلال است تا روز قیامت و حرام آن حرام است تا روز قیامت [قال فکل نبی جاء بعد [صفحه ۱۱۲] المسیح اخذ بشریعته و منهاجه حتی جاء محمد فجاء بالقرآن و شریعته و منهاجه فحلاله حلال الی یوم القیمهٔ و حرامه حرام الی یوم القیمهٔ] الخ مثل خبر دیگر آن حضرت که خداوند فرستاد محمد صلی الله علیه و آله را پس ختم فرمودند به آن انبیاء را پس نیست نبی بعد از آن و نازل فرمودند در آن کتابی پس ختم فرمود به آن کتب را [قال ان الله بعث محمدا فختم به الانبیاء فلانبی بعده انزل علیه الکتاب فختم به الکتب فلا کتاب بعده] نیست بعد از او کتابی الخ. ای اهل ایقان نه این است که در مجله پنجم مذکور است که رسول خدا (ص) خبر داده‌اند که انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار بوده‌اند و کتب سماویه یکصد و چهار بوده عن ابی‌ذر قال قلت یا رسول الله کم النبیون قال مأهٔ ألف و اربعهٔ و عشرون الف نبی - الی ان قال - قلت کم انزل الله من کتاب قال مأهٔ کتاب و اربعهٔ انزل الله تعالی علی شیث علیه‌السلام خمسین صحیفهٔ و علی ادریس ثلاثین صحیفهٔ و علی ابراهیم عشرین صحیفهٔ و انزل التوریهٔ و الانجیل و الزبور و القرآن [۱۶۶] و کذا و کذا و کذا از امثال این اخبار متواتره. حال ای اهل بهاء در این اخبار متواتره محکمه چه می گوئید اگر رد و تکذیب کنید آنها را در این صورت رد و تکذیب کرده‌اید بها را که قبول دارد کتاب و عترت و این کتب را و اگر قبول نمائید روایات را لازم است که رد و تکذیب کنید این شخص را در ادعاء امر بدیع و شرع جدید حال مختارید ای اهل بهاء آیا قبول کردن کتاب و عترت کما اینکه دانسته شد در عبارات مذکوره او دیگر چه حرفی باقی می‌ماند از برای او با این آیات و روایات محکمه که قابل و صالح رد و انکار نیست از برای هر کس از عقلاء عالم که فی الجمله امعان نظر کند در آنها. [صفحه ۱۱۳] جههٔ ثانیه آنکه ای اهل بهاء سؤال می‌شود باید در جواب او با ملاحظه انصاف داده شود و او این است که ردی که علماء عصر بر این امر بدیع نوشته‌اند از دو شق خارج نیست یا این است که این دو در همین آیات و روایات محکمه است که در جهت اولی فی الجمله ذکر شد و یا غیر این آیات و روایات محکمه است اگر اختیار کنید شق اول را لازم آید عیوبی که چاره نباشد که فرار کنید از آنها. عیب اول آنکه واضح

است که این آیات و روایات مشارالیها از دست سابقین از علماء بعد از عترت تا زمان نقطه بیان به دست علماء عصر رسیده و در این هنگام لازم آید نسبت به جهل را به جمیع علماء سلف و خلف داده باشد نه بخصوص علماء عصر و حال آنکه آنچه نقل نموده است در این کتاب از آیات و روایات به توسط همین علماء بدست او رسیده است پس اهل بهاء چاره ندارند یا بایـد بها را رد و تکذیب کنند در این اسناد جهل و یا او را رد و تکذیب کنند در استدلال به این آیات و روایات. عیب دوم آنکه لازم این اختیار این است که آیات قرآنیه و روایات امامیه را این شخص مفتریات نامیده باشد کما اینکه واضح است پس نتیجه این می‌شود که آنچه در این کتاب از آیات و روایات استدلال نموده مفتریات باشد بالبداهة و اگر شق ثانی را اختیار کنند واضح است که این رد او مطابق آیات کتاب و موافق کلمات اولی الالباب است که دانسته شد عنقریب پس اسناد و افتراء به آنها حقیقة اسناد افتراء است به آیات و روایات کما اینکه پوشیده نیست حال حکم کسی که آیات کتاب و روایات اولی الالباب را مفتریات بگوید حکم او چیست با اهل ایقان است و متحد است در حکم با کسانی که گفتند افترا بسته محمد بن عبدالله بر خدا در آیه (۱۶) سوره‌ی هود [ام یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات] یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۴۱)

در صفحه هشتاد و سه از چند جهت است که گفته زیرا که بعد از آنکه جمال عیسی از میان قوم غایب شد به فلک چهارم ارتقاء فرمود و کتاب حق جل ذکره که [صفحه ۱۱۴] اعظم برهان اوست میان او آن هم غایب شد دیگر آن خلق از زمان عیسی تا زمان اشراق محمدی به چه متمسک و به کدام امر مأمور الخ. جهة اولی آنکه ای اهل بهاء نه این است که شخص بهاء عترت را حجت دانسته کما اینکه نقل عبارت او در این باب شده در غلط مقدم و آیا نه این است که امام صادق علیه‌السلام از عترت است در مجلد ثانی بحار فرموده که در عالم دو فترة واقع شده است که در آن دو حجة روی زمین نبوده و بعبارة اخری دو فترة بدائیه در عالم شده است [عن الحلبی عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال قلت له کانت الدنیا منذ کانت و لیس فی الارض حجة قال کانت الارض و لیس فیها رسول و لا نبی و لا حجة و ذلک بین آدم و نوح فی الفترة و لو سئلت هؤلاء لقالوا لن تخلو الارض من حجة و کذبوا انما ذلک شیء بداالله عزوجل فبعث النبیین مبشرین و منذرین و قد کان بین عیسی و محمد فترة من الزمان لم یکن فی الارض نبی و لا رسول و لا عالم فبعث الله محمدا بشیرا و نذیرا] [۱۶۷] . ای اهل ایقان نه این است که مطابق است این خبر شریف با آیه‌ی مبارکه ۲۲ سوره‌ی مائده یا اهل الکتاب قد جائکم رسولنا یبین لکم علی فترة من الرسل ان تقولوا ما جائنا من بشیر و لا نذیر فقد جائکم بشیر و نذیر [۱۶۸] چنانچه مطابق است آیه شریفه [صفحه ۱۱۵] را کلام صدیق اکبر فاروق اعظم در نهج‌البلاغه قال ارسله حین فترة من الرسل و طول هجعة من الامم الخ [۱۶۹] و بعد از ثبوت بد او فترة از حجة بین عیسی و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم به آنچه حجة است نزد این شخص از کتاب و عترت و دائر بودن تکالیف الهیه مدار حجت و تبیین کما اینکه در آیه‌ی (۱۱۶) سوره‌ی توبه است و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی یبین لهم ما یتقون [۱۷۰] و آیه (۵۹) سوره‌ی قصص و ما کان ربک مهلک القری حتی یبعث فی امها رسولا- یتلو علیهم آیاتنا و ما کنا مهلکی القری الا- و اهلها ظالمون [۱۷۱] آنچه این شخص گفته در عبارت مذکوره از اینکه به چه متمسک و به کدام امر مأمور الخ از دو وجه بیرون نیست یا از روی تعمد و علم گفته که در این صورت رد و تکذیب دو حجة مذکوره را نموده است و یا از روی جهل و غفلت گفته که در این صورت ساقط و هابط خواهد بود ایضا از رتبه‌ی اعتماد و منزلت اعتناء در عامه دعاوی حال اهل بهاء اختیار دارند در تصویب هر یک از دو شق. جهة ثانیه‌ای اهل ایقان نه این است که این شخص در صفحه سیزدهم گفت که همه انبیاء به اذن و اجازه‌ی علماء عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند حال چگونه اقرار نمود در عبارت مذکوره اینکه شمس جمال عیسی از میان قوم غائب شد و به فلک چهارم ارتقاء فرمود الخ. ای اهل ایقان هیچ عاقل و شاعر تناقض می گوید و هیچ تناقض گو مفترض الطاعه می‌شود حاشا و کلا جواب دیگران در این خبط و خطا به زمین در

انفس خودتـان چه خواهیـد [صـفحه ۱۱۶] کرد واقعـا قبـول این شـخص از امثـال شـماها و اتبـاع دعـاوی او در این کتـاب و غیره از اعـاجیب است و در این بـاب چیزی که عاقـل یقظان و عالم زکوان را ساکت کنـد به نظر نمی‌رسـد مگر قول امام باقر علیه‌السـلام از عترت در مجلد اول بحار ان الناس اشباه الغنم الا قلیلا من المؤمنین [۱۷۲] حال این وظیفه اهل قرآن است به موجب آیه (۹) سوره‌ی اعلی فذکر ان نفعت الذکری سیذکر من یخشی [۱۷۳] و آیه (۵۵) سوره زاریات و ذکران الـذکری تنفع المؤمنین [۱۷۴] . من آنچه شرط بلاـغ است بـا تـو می‌گویم تو خواه از سـخنم پنـد گیر و خواه ملاـل دیگر خود دانیـد به مضـمون آیه (۲۹) سوره دهر ان هـذه تذکرهٔ فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا [۱۷۵] .

غلط و خطاء (۴۲)

در صفحه (۷۵) از چنـد جهت است است که گفته (اسـمعوا یـا اهـل البیـان ما وصـیناکم بالحق لعل تسـکنن فی ظل کان فی ایام الله ممددا الخ [۱۷۶] و در صـفحه بعـد گفته [نظهر لک من اسـرار الامر و نلقی علیک من جواهر الحکمـهٔ لتطیرن الـخ]. جههٔ اولی آنکه گـذشت در اغلاـط ماضـیه لعـل از خواص اسـماء است و او داخـل نموده بر فعـل و نون تأکیـد از خواص فعل طلبی است و اولا حق نموده بر فعل غیرطلبی و نظهر [صفحه ۱۱۷] از باب افعال و متعدی است و اتیان من در مفعول او نموده و عبارت صحیحه نظهر لک بعض اسـرار الاـمر است و کـذا الکلام در نلقی و عبارهٔ صـحیحه نلقی بعض جواهر الحکمت است که تمام این امور عربیه نحوا غلط است حال کسـی که عربیهٔ لسان غیر او است نداند چگونه تصدیق او متصور است در بیانات او در کلمات عربیهٔ لاسـیما آیات قرآنیه و روایـات امـامیه (ع) آیـا نـه این است که الفـاظ قـوالب معـانی است و آیـا نه این است که انفهـام معـانی از الفـاظ و اختلاـف او از اختلاف تراکیب است حال کسـی که بصیرت در قشور ندارد چگونه مقبول القول می‌شود در لبوب و اصلاب و در این هنگام ساقط خواهد شد کافه توجیهات و عامه تأویلات او در آیات قرآنیه و روایات امامیه بحجهٔ باطنه. جههٔ ثانیه آنکه گذشت در اغلاط ماضـیه امر امـام صادق از عترت به تعلم عربیت که کلام الله است و از امام المتقین امیرالمؤمنین علیه‌السـلام که نحو از جمله علوم است حال اهل بهایا بایـد رد و تکـذیب کننـد این دو امام را که در این صورت رد و تکـذیب بها را نمودهانـد که این دو را حجهٔ می‌دانند و یا آنکه بایـد بگوینـد که بها جاهل بوده به علم نحو و کیف کان مفترض الطاعه نخواهـد بود در آنچه گفته است و گذشت نیز از امام ثـامن علیه‌السـلام از عترت که و مـا کـان الله لیتخـذ حجهٔ علی قوم و هو لاـ یعرف لغـاتهم او مـا بلغک قول امیرالمؤمنین اوتینا فصـل الخطاب فهل فصل الخطاب الا معرفـهٔ اللغات [۱۷۷] حال خود دانیـد در اطاعت و عدم اطاعت او [انما یتذکر اولوا الالباب ذلک لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید].

غلط و خطاء (۴۳)

در صـفحه صـد و هفتاد و هفت از چنـد جهت است که گفته تا حکایت نماینـد از آن ذات ازلیه و سازج قدمیه الخ. جههٔ اولی آنکه واضـح است که سازج مفرد مـذکر است که معرب ساده است [صـفحه ۱۱۸] توصـیف او به قدمیـهٔ که مفرد مؤنث است دلیل و بینه است بر جهل تحریر کننـده که به حجهٔ باطنه ساقط است از مرتبه وثوق و اعتناء در عربیت خصوصا در تفاسـیر آیات قرآنیه و بیانات روایات امامیه. جهـهٔ ثانیه چنان است که در جهت ثانیه در غلط مقدم اشاره شد مراجعه کن اگر بنا دارید که تحقیق از حق نمائید در عالم.

غلط و خطاء (۴۴)

در صفحه هفتاد و هشت است از چند جهت که گفته و ایشان مخازن علوم ربانی و مواقع حکمت صمدانی و مظاهر فیض نامتناهی و

مطالع شمس لا یزالی الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان یاء نسبهٔ از خواص اسماء است، و اولاً حق نموده بلایزال که فعل است و نیز شمس مؤنث سماعی است که نعت او باید لاتزال باشد نه لایزال و آیا نه این است که به این تعبیرات که حقایقی ندارد کسراب بقیعهٔ یحسبه الظمآن ماءا حتی جائه لم یجده شیئا [۱۷۸] اغفال و انساء بندگان خدای تعالی نموده یا نه تصدیق و تکذیب با اهل ایقان است. جههٔ ثانیه چنان است که در جهت ثانیه مقدمهٔ گذشت مراجعه کن.

غلط و خطاء (۴۵)

در صفحه هشتاد و سه است از چند جهت که گفته سؤال از آن شده بود که سلطنت قائم (ع) با آنکه در احادیث مأثوره از انجم مضیئه وارد شده با وجود این اثری از سلطنت ظاهر نشد بلکه خلاف آن تحقق یافت تا اینکه می گوید بلکه مراد از سلطنت سلطنتی است که در ایام ظهور هر یک از شموس حقیقت بنفسه لنفسه ظاهر می‌شود و آن احاطه باطنیه که به آن احاطه می‌نمایـد [کل من فی السموات و الارض] الی آخر. [صفحه ۱۱۹] جههٔ اولی آنکه نه آن است که از جملهٔی احادیث مأثوره از انجم مضیئه حدیث مفضل بن عمرو است در بحار که خود بهاء در ایقان به بعض فقرات او تمسک نموده و ما هم در این مقام از این حدیث تجاوز نمی‌کنیم تا آنکه بر اهل بهاء حجهٔ باشد و از فقرات آن حدیث این فقره است [قال المفضل یا مولای فقوله لیظهره علی الدین کله ما کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ظهر علی الدین کله؟ قال یا مفضل لو کان رسول الله ظهر علی الدین کله ما کانت مجوسیهٔ و لا یهودیهٔ و لا صائبهٔ و لا نصرانیهٔ و لا فرقهٔ و لا خلاف و لا شک و لا شرک و لا عبدهٔ اصنام و لا اوثان و لا اللات و العزاء و لا عبدهٔ الشمس و القمر و لا النجوم و لا النار و الحجارهٔ و انما قوله لیظهره علی الدین کله فی هذا الیوم و هذا المهدی و هذه الرجعهٔ و هو قوله و قاتلوهم حتی لا تکون فتنهٔ و یکون الدین کله لله فقال المفضل اشهد انکم من علم الله علمتم و بسلطانه و قدرته قدرتم و بحکمته نطقتم و بامره تعملون] گفت مفضل ای آقای من پس قول خدای تعالی که فرموده‌اند هر آینه غلبه می‌دهد رسول خود را بر دین کل او، نبود رسول خدا غلبه کند بر دین تمام او؟ فرمودند امام صادق علیه‌السلام ای مفضل اگر رسول خدا غلبه نموده بود بر دین تمام او نبود طائفه مجوسیهٔ و نه یهودیهٔ و نه صائبهٔ و نه نصرانیهٔ و نه فرقهٔ و نه خلاف و نه شک و نه شرک و نه عابدان صنمها و نه بتها و نه لات و نه عزا و نه عابدان شمس و نه قمر و نه ستاره‌ها و نه آتش و نه سنگ و این است نه غیر این قول خدای تعالی هر آینه غلبه می‌دهد آن را بر دین تمام او در این روز است و در این مهدی و در این رجعت است و او قول خدای تعالی است و مقاتله نما آنها را تا آنکه نبوده باشد فتنه و بوده باشد دین کل او از برای خدای تعالی مفضل گفت شهادت می‌دهم به درستی که از علم خدا تعلیم شده‌اید و به سلطان آن و قدرت آن قادر شده‌اید و به حکمت آن نطق فرموده‌اید و به امر آن عمل می کنید. حال ای اهل بهاء بایـد تأمل کنیـد در این فقره آیا ممکن است که گفته شود که غلبه نمودن قائم (ع) بر تمام مذاهب و ملل عالم از شرق و غرب به مقاتله و جهاد کما اینکه نص این خبر است که احاطه باطنیه باشد حاشا و کلا پس در این هنگام اهل بها [صفحه ۱۲۰] چاره نداند یا باید امام صادق (ع) که آن را از عترت می‌دانند تکذیب کنند در این خبر که در این تکذیب نیز تکذیب بها را نموده‌اند که آن حضرت علیه‌السلام را قبول دارد. یا اینکه بایـد تأویل بها را در احادیث تکذیب کنند و واضح است که هر یک را اختیار کنند ساقط خواهد شد عامه اخبارات بها در این کتاب و غیره از درجه اعتماد و اعتناء به حکم آیه‌ی نبأ سابقهٔ الذکر که در او خدای تعالی امر فرمودند به توقف نمودن و حرکت و سکنهٔ ننمودن در قول کاذب و نیز واضح است که اگر جاحد این آیه شوند علاوه بر اینکه جاحد بهاء شده‌اند که قرآن را قبول دارد کفر آنها به خدا ثابت می‌شود. جهد ثانیه آنکه ای اهل بها نه این است که امام صادق (ع) از اهل ذکر است در آیه‌ی [فاسئلوا اهل الذکران کنتم لا تعلمون] کما اینکه سابقا اجمالی در او شد مراجعه کن و آیا نه این است که در جواب سؤال از اهل ذکر از تفسیر آیه (۳۳) سوره توبه [هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون] چنان است که در خبر مفضل مذکور شد که بها قبول دارد و آیا در این هنگام یعنی بعد از بیان اهل

ذکر در این آیه که مراد خـدای تعالی از اظهار غلبه دادن رسول خود بر تمام ادیان اظهار و غلبه‌ی قائم آل محمد است بر تمام ادیان از قـاف الی قـاف ممکن و متصور است توجیه و تأویـل در آیه مـذکوره حاشا و کلا حال سؤال می‌شود از اهل بهاء چنـد سؤال اول آنکه بهاء در تأویل در سلطنت قائم علیه‌السلام رد و تکذیب خدای تعالی را نموده است یا نه حکم با اهل بهاء است. دوم آنکه بهاء در توجه سـلطنت رد و تکـذیب اهل ذکر را در تفسیـر مـذکور نموده است یا نه حکم با اهل بهاء است سوم آنکه حکم بهاء در این بـاب سـلطنت قائم علیه‌السـلام خلاف ما انزل الله هست یا نه حکم با اهل بهاء است و نیز رد بها در این مقام کتاب و عترت را و قبول بهـاء این دو را در احتجاجـات او در این کتـاب ایقان ایمان به بعض و کفران به بعض هست یا نه حکم او با اهل بهاء است و بعـد از این مفاسد در بیان احادیث مأثوره در سـلطنت قائم (ع) دیگر بهاء محل اطمینان و ایتمان است در بیانات عترت و تفاسیر آیات الهیه حکم با اهل بهاء است. حال ای اهل بها خود دانیـد در باقی مانـدن بر این مـذهب و رجوع کردن در [صـفحه ۱۲۱] آیه (۲۴) سوره شوری است [و هو الـذی یقبل التوبهٔ عن عباده و یعفو عن السیئات و یعلم ما تفعلون و قال رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم من احسـن فیمـا بقی من عمره لم یؤاخـذه بمـا مضـی من عمره و من لم یحسن فیمـا بقی من عمره اخـذ بالاـول و الاـخر] [۱۷۹] [ان هذه تذکرهٔ فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا]. جههٔ ثالثه آنکه ای اهل بهاء نه این است که آیه مبارکه مذکوره و قاتلوهم حتی لا تکون فتنهٔ و یکون الـدین کله لله [۱۸۰] کـه در آیه (۴۰) سوره‌ی انفـال است و نه این است که امـام صـادق علیه‌السـلام که از عـترهٔ است تفسـیر نمودنـد او را و تطبیق فرمودنـد آن را بـا آیه‌ی لیظهره علی الـدین کله و فرمودنـد که مراد از هر دو آیه شـریفه مقاتله و جهاد نمودن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است تا اینکه مرتفع شود فتنه از روی زمین و شود تمام دین از برای خدای تعالی. حال اگر اهل بهاء بگویند سـید علی محمد مصداق این دو آیه مذکوره با این امام صادق علیه‌السلام واقع شد با اینکه خود مقتول شد قاطبه‌ی اهل عالم آنها را تخطئه و تکـذیب می کننـد. و اگر بگوینـد که او مصـداق این دو آیه واقع نشده وارد خواهد آمد عامه سؤالاتی که در جهت ثانیه گفته شد حال [و من شاء فلیؤمن و من شاء فکیفر] [۱۸۱] .

غلط و خطاء (۴۶)

در صفحه هشتاد و هفتم است از چند جهت که گفته ولیکن آن سلطنت که [صفحه ۱۲۲] مفقود است لم یزل و لا یزال طائف حول ایشان است. جهـهٔ اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که لم یزل و لا یزال هر دو فعل معایب مـذکر است و آیا نحوا صـحیح اسـت ارجاع ضـمیر مستتر در هر دو که هواست به سوی سلطنت که مؤنث است حاشا و کلا و آیا مخطی و غالط در قشور که الفاظ است مصیب و ثابت در لبوب است که معانی است می‌باشد حاشا و کلا لا سیما در تفاسیر آیات قرآنیه و کلمات امامیه که لغت و لهجه او نیست. جهـهٔ ثانیه آنکه نه اینکه صـدیق اکبر در خبر بحار سابقا فرمودند که نحو از جمله علوم است پس اهل بها چاره ندارند یا باید تغلیط صـدیق اکبر را نماینـد که در این حین تغلیط بها را نموده‌اند که قبول دارد آن حضـرت را و یا باید بگویند که بها جاهل بوده است به علم عربیـهٔ و اگر اهـل بهـا بگوینـد بـاکی نیست به جهل بها در علم عربیت جواب این است که در این هنگام رد و تکـذیب نموده‌انـد ثامن از عترت را که بها قبول دارد عترت را که فرموده است کما اینکه اشاره شـد سابقا [و ما کان الله لیتخذ حجهٔ علی قوم و هو لاـ یعرف لغـاتهم] نبوده است خـدا اتخـاذ کنـد حجتی بر قومی و حال اینکه آن حجت ندانـد لغات آن قوم را. جهـهٔ ثالثه آنکه گـذشت در کلام امام صادق علیه‌السـلام در خبر بحار از امر به تعلم عربیت که او کلام خالق است [قال تعلموا العربیهٔ فانها کلام الله] الخ. علاوه بر آیه سوره فصلت (قرآنا عربیا لقوم یعلمون [۱۸۲] و آیه سوره‌ی زخرف انـا جعلناه قرآنا عربیا لعلهم یعقلون [۱۸۳] حال اهل بهاء چاره ندارنـد یا باید دست از کتاب و عترت که هر دو را بهاء قبول دارد بردارند که در این صورت دست برداشـته‌اند از بها نیز و یـا بایـد بهـا را جاهـل در علم عربیت بداننـد که در این صورت هابـط و ساقط خواهـد شـد عـامه‌ی توجیهات و تأویلات او در کلمات قرآنیه و روایات امامیه که بلغت عرب است در این کتاب ایقان و غیره و واضح است که جاهل مطلقا مفترض الطاعهٔ نخواهد

[صفحه ۱۲۳] شد کما اینکه اشاره شد در جهۀ ثانیه حال خود اختیار دارید اهل بها در این باب نیز واضح است که اسماع نمی‌شود مگر مؤمن به آیات الهیه کما اینکه در آیه (۵۲) سوره‌ی روم است [و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الامن یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون [۳] .

غلط و خطاء (۴۷)

در صفحه هشتاد و نه از چند جهت است که گفته و دیگر چقدر از مردم مختلف العقائد و مختلف المذهب و مختلف المزاج که از این نسیم رضوان الهی و بهارستان تفرید نوشیدند این است معنی حدیث مشهور که فرموده گرگ و میش از یک محل آب می‌خورند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل بهاء اگر اذن و اعیه و قلوب فقیهه دارید گوش دهید و بفهمید تا اینکه آنچه صدیق اکبر و فاروق اعظم در این باب خبر داده است از سیزدهم بحار که قبول دارید او را نقل کنم تا اینکه تحکیم نمایم خودتان را در این باب قال علیه‌السلام (و لو قام قائمنا لا نزلت السماء مطرها و لا خرجت الارض نباتها و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم حتی تمشی المرئۀ من العراق و الشام لا تضع قدمیها الا علی النبات و علی رأسها زینتها لا یهجیها سبع و لا تخافه]

غلط و خطاء (۴۸)

در صفحه نود و دو از چند جهت است که گفته چون معانی کلمات الهیه را ادراک ننمودند و از مقصود اصل محتجب ماندند لهذا به قاعده‌ی نحو استدلال نمودند اذا که بر سر ماضی درآید معنی مستقبل افاده می‌شود و بعد در کلماتی که اذا نازل نگشته متحیر ماندند مثل اینکه می‌فرماید و نفخ فی الصور ذلک یوم الوعید و جائت کل نفس معها سائق و شهید [۱۸۴] تا اینکه گفته ملاحظه فرمائید چه قدر بی‌ادراک و تمیزند نفخه [صفحه ۱۲۵] محمدیه را که به این نصریحی می‌فرماید ادراک نمی‌کنند و از افاضه این فقره الهیه خود را محروم می‌نمایند و منتظر صور اسرافیل که یکی از عباد او است می‌شوند تا اینکه می گوید بلکه مقصود از صور صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شده و قیامت قیام آن حضرت بود بر امر الهی الخ. جهۀ اولی آنکه ای اهل ایقان در اینجا چند سؤال می‌شود باید بدون اغراض و مضایقه جواب بدهید اول آنکه نه این است که این آیه نفخ فی الصور آیه (۱۹) سوره ق است دوم آنکه نه این است که این سوره منحصر نیست در این یک آیه سیم آنکه نه این است که آیه‌ی قبل او این است [و جائت سکرۀ الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید] [۱۸۵] و آیا نه این است که آیات بعد او این است [لقد کنت فی غفلۀ من هذا فکشفنا عنک غطائک فبصرک الیوم حدید و قال قرینه هذا مالدی عتید القیافی جهنم کل کفار عنید مناع للخیر معتد مریب [۳] . ای اهل ایقان مگر شما از جمله عقلاء عالم نیستید هیچ معقول است معنای این شخص در این آیه با ملاحظه قبل و بعد او آیا اجزاء یک کلام نباید مربوط به هم باشد حاشا و کلا و آیا خودتان در بیان و اقدس و این کتاب ایقان عملتان بر این طریقه است که یک جزء از کلام متصل را اخذ می کنید و بقیه را طرح می کنید حاشا و کلا حال حکم این شخص چیست و در این طریقه که برخلاف عقلاء عالم است از جهۀ اغفال و اضلال از برای عوام بندگان خدای تعالی در این آیه و سایر آیات و روایات که به بعض اشاره شد و نیز اشاره می‌شود و در این هنگام متحد است در مصداق آیه (۴۸) سوره‌ی نساء (من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه] [۱۸۶] و آیه‌ی (۱۶) سوره‌ی مائده [صفحه ۱۲۶] و جعلنا قلوبهم قاسیۀ یحرفون الکلم عن مواضعه [۱۸۷] و آیه (۴۵) همین سوره من الذین هادوا سماعون للکذب سماعون لقوم آخرین لم یأتوک یحرفون الکلم عن بعد مواضعه [۱۸۸] یا نه حکم با اهل ایقان است اگر عصبیت آنها را حاجز نشود از تصدیق و در این هنگام حکم یهود چیست و محرفین کتاب خدای تعالی ممکن است که تبلیغ رسالت و سفارت نمایند از خدای تعالی یا نه نیز حکم او با اهل ایقان است. جهۀ ثانیه آنکه ای اهل ایقان ایضا در اینجا چند سؤال می‌شود اول آنکه نه این است که قرآن تصدیق می کند بعض او بعض او را کما اینکه مترجم و قیم قرآن که از جمله اهل ذکر است

در نهج‌البلاغه فرموده‌اند چنانچه سابقا در این باب نقل کلام آن حضرت شد. دوم آنکه نه این است که آیات نفخ صور منحصر نیست در قرآن به همین آیه که این شخص ذکر نموده. سیم آنکه نه این است که از جمله آیات نفخ صور آیه (۹۹) سوره‌ی کهف است ملاحظه نمائید با آیات قبل و بعد او [فاذا جاء وعد ربی جعله دکا و کان وعد ربی حقا و ترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا و عرضنا جهنم یومئذ للکافرین عرضا الذین کانت اعینهم فی خطاء عن ذکری و کانوا لا یستطیعون سمعا] [۱۸۹] و از آن جمله آیه (۵۱) سوره یس است با ملاحظه آیات بعد او و نفخ فی الصور فاذاهم من الاجداث الی ربهم ینسلون قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون ان کانت الا صیحهٔ [صفحه ۱۲۷] واحدهٔ فاذاهم جمیع لدینا محضرون فالیوم لا تظلم نفس شیئا و لا تجزون الا ما کنتم تعملون [۱۹۰] . و از آن جمله آیه سوره‌ی زمر است با مراعات آیات بعد او و نفخ فی الصور و صعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذاهم قیام ینظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون [۱۹۱] تا آخر آیات راجعه به این آیات مراجعه نمایند به دقت کافیه و کذا و کذا و کذا از آیات نازله‌ی در باب نفخ صور حال حکم به اینکه این شخص رد و تکذیب این آیات متواتره را که تصدیق می کند آیه‌ی وجائت سکرهٔ الخ را نموده است یا نه حکم با اهل ایقان است و راد و مکذب خدای تعالی ممکن است که مفترض الطاعه باشد از ناحیه الهیه یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و جحد و انکار او این آیات متواتره را و تمسک نمودن او در این کتاب ایقان به آیات قرآنیه ایمان به بعض و کفران به بعض هست یا نه. و احکام مؤمن به بعض و کافر به بعض که در سابق دانسته شد در آیه (۷۹) سوره‌ی بقره [افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیوهٔ الدنیا و یوم القیمهٔ یردون الی اشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون اولئک [صفحه ۱۲۸] الذین اشتروا الحیوهٔ الدنیا بالاخرهٔ فلا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینصرون] [۱۹۲] در او جاری هست یا نه حکومت او نیز با اهل ایقان است با معلوم بودن او نزد هر عاقل از عقلاء اگر خودشان حکومت نکنند از جهت تعصب مذهبی و اولی دانستن عار را از نار. جههٔ ثالثه آنکه ای اهل بها آیا نه این است که بها عترت را حجت می‌داند و آیا نه این است که سجاد علیه‌السلام از جمله عترت است و آیا نه این است که امام سجاد علیه‌السلام نفخ در آیه و نفخ فی الصور که اولی است یا نفخه ثانیه را که در آیه اخیر متقدمه دانسته شد ثم نفخ فیه اخری الخ که نفخ اولی نفخه صعقه و نفخه ثانیه نفخه بعثت است در خبر بحار که خودش قبول دارد بیان فرموده‌اند که لازم است بر اهل بهاء که با کمال صداقت ملاحظه نمایند. [سئل علی بن الحسین (ع) کم بین النفختین قال ما شاءالله فقیل له فاخبرنی یابن رسول الله کیف ینفخ فیه فقال اما النفخهٔ الاولی فان الله یأمر اسرافیل فیهبط الی الدنیا و معه صور و للصور رأس واحد و طرفان و بین طرف کل رأس منهما ما بین السماء و الارض قال فاذا رأت الملائکهٔ اسرافیل و قد هبط الی الدنیا و معه الصور قالوا قد اذن الله فی موت اهل الارض قال فینفخ فیه نفخهٔ فیخرج الصوت من الطرف الذی یلی الارض فلا یبقی ذو روح الا صعق و مات و یخرج الصوت من الطرف الذی یلی السموات فلا یبقی فی السموات ذو روح الاصعق و مات الا اسرافیل قال فیقول الله لاسرافیل مت فیموت اسرافیل فیمکثون فی ذلک ما شاءالله ثم یامر الله السمات فتمور و یأمر الجبال فتسیرو هو قوله یوم تمور السماء مورا و تسیر الجبال سیرا یعنی تبسط و تبدل الارض غیر الارض یعنی بارض لم یکتسب علیها الذنوب بارزهٔ [صفحه ۱۲۹] لیس علیها الجبال لا نبات کما دحیها اول مرهٔ و یعید عرشه علی الماء کما کان اول مرهٔ مستقلا بعظمته و قدرته قال فعند ذلک ینادی الجبار جل جلاله بصوت جهوری یسمع اقطار السموات و الارضین لمن الملک فلا یجیبه مجیب فعند ذلک ینادی الجبار جل جلاله مجیبا لنفسه لله الواحد القهار و انا قهرت الخلائق کلهم امتهم انی انا الله لا اله الا انا لا شریک لی و لا وزیر و انا خلقت خلقی بیدی و انا امتهم بمشیتی و انا احییتهم بقدرتی قال فنفخ الجبار نفخهٔ فی الصور یخرج الصوت من احد الطرفین الذی یلی السموات فلا یبقی فی السموات احد الاحی و قام کما کان، و یعود حملهٔ العرش و یحضر الجنهٔ و النار و یحشر الخلایق للحساب الخ] [۱۹۳] . [صفحه ۱۳۰] حال اهل بهاء بعد از مداقه در این حدیق عترت چاره ندارند یا باید رد و تکذیب کنند این اهل عترت را که در این صورت رد و

تکـذیب نموده‌اند بها را که قبول دارد حجیهٔ آن حضـرت و حجیهٔ کتاب بحار را و یا اینکه باید رد و تکذیب کنند بهاء را در تفسـیر آیه مـذکوره و بعـد از ثبوت کـذب او در هر شق که اختیـار کننـد یـا اینکه به آیه نبأ ان جائکم فاسق الـخ که سابقا از اهل ذکر امام صادق علیه‌السـلام دانسته که مراد از فاسق در این آیه ان جائکم کاذب است عمل می‌کننـد یا رد می‌کننـد اگر عمل کنند لازم آید که عامه اخبارات بها را کـذب بدانند چه در ایقان و چه در غیر ایقان و اگر رد کنند کفر آنها به بهاء ثابت می‌شود زیرا که بها قرآن را حجهٔ الهیه می‌دانـد پس بـاز نبایـد عامه اخبارات او را قبول کننـد لکن [ان فی ذلک ذکری لمن کان له قلب او القی السـمع و هو شهیـد]. جهـهٔ رابعه آنکه ای اهـل ایقـان آیـا نه این است که از این آیات و روایات مسـموعه که هر دو حجهٔ است نزد بهاء مـدلل و مبرهن است که تفسیر بهـاء در آیه مـذکوره برخلاف مراد خـدای تعالی بوده بلی بالقطع و البت حال آنچه در عبارت متقـدمه گفته چون معانی کلمات الهیه را ادراک ننمودنـد و از مقصود اصلی محتجب ماندنـد تا آخر [صـفحه ۱۳۱] کذب گفته یا نه و قضـیه به عکس است یا نه حکم با اهل ایقان است. جهـهٔ خامسه آنکه ای اهل بهانه این است که قرآن به تصدیق می‌کند بعض او بعض او را کما اینکه گذشت در کلام امیر علیه‌السـلام در نهج‌البلاغه آیا نه این است که تصدیق می‌کند آیه مذکوره را که بهاء ذکر نموده که بـدون اذا است آیه (۱۸) سوره نبأ [یوم ینفـخ فی الصور فتأتون افواجا و فتحت السـماء فکانت ابوابا و سـیرت الجبال فکانت سـرابا] تا آخر آیات راجعه به این باب و کـذا و کـذا از امثال این آیه. ای اهل بهاء در این آیه و امثال او که اذا ندارد چه می‌گوئید آیا معقول و متصـور است که مراد نفخه محمـدیه باشـد حاشـا و کلاـ و بعـد اللتیـا و الـتی ای اهـل بهـاء نه این است که از جمله مهره و خریت صناعت نحو ابن‌هشام صاحب مغنی اللبیب است و آیا نه این است که او در این کتاب تنزیل مستقبل واجب الوقوع را منزله ما وقع از جمله قواعـد مسـلمه نحـو ذکر نموده کمـا اینکه گفته در نحو [و الجمهور لاـ یثبتون هـذا القسم و یجعلون] الآیـهٔ من بـاب و نفـخ فی الصور اعنی تنزیل المسـتقبل الواجب الوقوع منزلهٔ ما وقع عجب است که این بهاء از مسـلمات مسائل نحویه اطلاع نداشته چه رسد به غیر مسـلمات و آیا نه این است ای اهل بهاء که در مجلد نوزدهم بحار است از صدیق اکبر که آنچه در قرآن به لفظ ماضـی است و معنای او مستقبل است اخبار قیامت و بعث و نشور و حساب است به آن [و اما ما لفظه ماض و معناه مستقبل فمنه ذکره عزوجل اخبار القیمهٔ و البعث و النشور و الحساب فلفظ الخبر ما قد کان و معناه انه سیکون قوله و نفخ فی الصور فصـعق من فی السـموات و من فی الارض الی قوله و سـیق الـذین اتقوا ربهم الی الجنـهٔ زمرا فلفظه ماض و ما معناه مسـتقبلا] تا آخر خبر مراجعه کنید حال آنچه نسـبت داده در عبـارت سـابقه از اینکه متحیر ماندنـد رد صـدیق اکبر و افتراء محض و حرمتی است از نزد آن نموده یـا نه حکم بـا اهل بهاء است علاوه بر جهات مذکوره یکی از اهل بهاء سؤال کند اگر مقصود از نفخ فی الصور در آیه‌ی مذکوره نفخه محمدیه است نفخه اخری کـه در آیه دیگری دانسـته شـد چه معنی دارد سـبحان الله چه می‌شـود گفت به این شـخص و کـذا کسـانی که اصـغا کرده یا می‌کننـد و اتباع کرده یا می‌کنند دعاوی او را با این اباطیل [صـفحه ۱۳۲] و اکاذیب در تفسـیر یک آیه از آیات قرآنیه به حکومت اهـل بهـاء حـال قـائلین این تفسـیر را از بهـاء بـا این مفاسـد مسـموعه مصـداق این آیه از سوره‌ی فرقان هسـتند ام تحسب ان اکثرهم یسـمعون او یعقلون ان هم الاـ کالانعام بل هم اضل سبیلا [۱۹۴] یـا نه حکم با اهل ایقان است نیز و از آنچه مسـموع شـد از آیات و روایات محکمه به تفاسـیر اهل ذکر ائمه هادیه علیهم‌السلام به کمال خوبی واضح شد که آنچه این شخص بهاء تحریر نموده در این مقام در باب حیوهٔ و ممات و قبر و بعث و حشر و صراط و نار و غیر ذلک از تأویلات و توجیهات تماما رد و تکذیب بر آیات قرآنیه و روایات امامیه است که لفظا هر دو را قبول دارد نه عملا و اعاده‌ی هر یک هر یک بعـد از ثبوت بطلان توجیهات و تأویلات سابقه او در آیات و روایات بی‌فائده و ثمره است از برای عاقل یقظان و شاعر زکوان از عقلاء اهل ایقان.

غلط و خطاء (۴۹)

در صـفحه نود و چهـار از چنـد جهت است که گفته و معتکف بودنـد به تمـاثیلی که علماء عصـر با افکار عاطل و باطل جسـته‌اند تا

اینکه گفته در همه کتب مذکوره ثبت شده مدل است بر این مطلب عالی و کلمه مقالی تا اینکه گفته و از مقصود لا یزالی بی‌بهره نشوید. جهۀ اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که افکار جمع فکر است مثل اذکار جمع ذکر، و آیا نه این است که گفته باید صفۀ مطابقۀ کند موصوف را و آیا باطل و عاطل که صفت افکار است مطابقۀ نموده است موصوف را! حاشا و کلا و آیا نه این است که عبارت صحیحه افکار عاطله باطله است حال کسی که این مقدار غفلت دارد در تعبیر در الفاظ که اول مرتبه عربیت است دیگر چه انتظار دارد انسان از او در انفهام معانی کلمات عرب لا سیما کلمات سماویه و روایات امامیه علاوه بر آنچه در جهات غلط [صفحه ۱۳۳] لفظی داشته باشد از بودن علم نحو از جمله علوم مأمور بها در کلام صدیق اکبر و امام صادق علیه‌السلام و اتخاذ ننمودن خدای تعالی جاهل بلغت قومی را حجۀ بر آن قوم و غیر ذلک. جهۀ ثانیه آنکه ای اهل ایقان توصیف کلمه به متعالی خبط است نیز نزد علوم ادبیت و عربیت و عبارت سدیده کلمه متعالیه است سبحان الله اغلاط لفظیه و معنویه چه مقدار و دعوای عاطله‌ی باطله به چه اندازه پس عودت خواهد نمود آنچه در جهۀ اولی گفته شد مراجعه کنید با دقت نظر و فکر، اعاده فائده ندارد. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان یاء نسبت از خواص اسماء است لا حق بر افعال نمی‌شود و لا یزال فعل مغایب منفی است و عبارت صحیحه لا- یزال است نه لا-یزالی ای عرفاء و ادباء و شعراء از اهل ایقان این همه در عالم اهل انشاء و انشاد و ادیب و اریب و اهل کتب و صحف آمده هیچ دیده شده که یک نفر از آنها این اغلاط و خطآت را نماید در تعابیر الفاظ و نسخ کلمات پس در این هنگام اهل بهاء چاره ندارند یا باید عامه اهل معرفت را رد و تکذیب کنند که این اشخاص را تصدیق کردند در این نحو از کمالات و ادبیات که در این صورت حجتی از برای آنها در نزد اهل معرفت باقی نماند و یا باید حکم کنند که بهاء جاهل بوده به علوم عربیت و فنون ادبیت که در این هنگام اعتبار دعاوی او در معانی کلمات خصوصا آیات قرآنیه و روایات ساقط خواهد شد علاوه بر جهات مذکوره. در جهۀ اولی کما اینکه واضح است اگر اهل بها در این باب اغماض و مضایقه از تعقل و تفکر نکنند تا اینکه حقیقت امر را در فکر مشاهده کنند کما اینکه صدیق اکبر فرموده [الفکر مرآۀ صافیۀ].

غلط و خطاء (۵۰)

در صفحه صد و یک است از چند جهۀ که گفته دیگر آنکه اگر مقصد از غلبه و قدرت قدرت، و غلبه‌ی ظاهری باشد کار بسیار بر آن جناب سخت می‌شود مثل آنکه می‌فرماید [و ان جندنا لهم الغالبون] [۱۹۵] تا اینکه می گوید و اگر مقصود این باشد که این [صفحه ۱۳۴] همج رعاء می گویند مفری برای ایشان نمی‌ماند مگر انکار جمیع کلمات قدسیه و اشارات ازلیه را نمایند زیرا که جندی از حسین بن علی اعلی در ارض نبوده که اقرب الی الله باشد تا اینکه می گوید حال اگر برحسب ظاهر تفسیر کنید این آیه را هیچ در حق اولیاء خدا و جنود او برحسب ظاهر صادق نمی‌آید که آن حضرت جندیتش مثل آفتاب لائح و واضح است در نهایت مغلوبیۀ و مظلومیت در ارض طف کأس شهادت را نوشیدند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان در اینجا چند سؤال می‌شود اول آنکه نه این است که این شخص در صفحه (۷۳) اعتراف نموده به حق و لا- ریب بودن سلطنت قائم در کتب چنانچه در آنجا گفته بلی سلطنتی که در کتب در حق قائم علیه‌السلام مذکور است حق و لا- ریب فیه، ولکن آن نه از سلطنت و حکومتی است که هر نفسی او را ادراک نماید الخ. دوم آنکه نه این است که [اقرار العقلاء علی انفسهم جائز] را رسول خدا فرموده‌اند. سوم آنکه نه این است که خودتان این شخص را از جمله عقلاء عالم می‌دانید. چهارم آنکه نه این است که از جمله کتبی که حاکی است از سلطنت قائم آل محمد علیه‌السلام سیزدهم بحار است که خود این شخص در این کتاب ایقان به او تمسک نموده در سنه ظهور قائم در آخر ایقان. حال ما هم در این مقام اقتصار می کنیم به چند فقره از خبر مفضل بن عمر که خود او نیز تمسک به او نموده در سنه ظهور تا اینکه اهل بهاء به هیچ وجه من الوجوه قدرت و قوت از فرار و انکار او نداشته باشند. علاوه بر فقره‌ی دیگر این خبر که در بیان آیه لیظهره علی الدین کله که سابقا دانسته شد که اظهار دین عبارت بود از رفتن جمیع ملل و مذاهب از روی زمین بمقاتله و جهاد که

نیست معنی سلطنت ظاهره مگر همین. گوش داریـد ای اهل ایقان اگر اذن واعیه داریـد. [صـفحه ۱۳۵] فقره اولی [قـال المفضل یا سیدی و یظهر الملائکهٔ و الجن للناس قال ای و الله یا مفضل یخاطبونهم کما یکون الرجل مع حاشیهٔ قلت یا سیدی و یسیرون معه قال ای و الله و لینزلن ارض الهجرهٔ مـا بین الکوفـهٔ و النجف و عـدد اصـحابه حینئـذ سـنهٔ و اربعون الفا من الملائکـهٔ و مثلها من الجن بهم ینصـره الله و یفتـح الله علی یـدیه] گفت مفضل ای آقای من و ظاهر می‌شود ملائکه و جن از برای مردم فرمودنـد بلی قسم به خـدا و مخاطبه می‌کنند ملائکه و جن مردم را مثل آنچه مخاطبه می‌کند مرد با اطراف خود گفتم ای آقای من سیر می‌کنند ملائکه و جن با آن حضـرت فرمودنـد بلی قسم به خـدا هر آینه نـازل می‌شود ارض هجرت را مـابین کوفه و نجف و عـدد اصـحاب آن در آن وقت چهل و شـش هزار از ملائکه و مثل آن از جن است به برکت این چهل و شـش هزار ملائکه و جن، نصرهٔ می‌دهد خدا قائم را و فتح می‌کنـد خـدا بر دو دست آن. حال اهل بهاء چاره ندارنـد یا بایـد بگوینـد که اسـناد بهاء سـلطنت باطنیه را به کتب احادیث کذب و افتراء است و یا بایـد رد و تکـذیب کننـد امام صادق علیه‌السـلام را در این فقره از حدیث که در این صورت رد و تکذیب نموده‌اند بها را که قبول دارد هم مروی عنه و هم راوی را و کیف کان هر صورت را قبول و اختیار کننـد واضـح خواهـد شد نزد اهل بهاء که این شـخص مصـداق حقیقی آیه‌ی نبأ است [یا ایها الـذین آمنوا ان جائکم فاسق بنبأ] الخ که دانسـته شد به بیان اهل ذکر یعنی همین امـام صـادق (ع)؛ فـاسق در این آیه عبارت است از کاذب پس اگر من بعـد ذلک اتکال و اعتماد نماینـد بنبأ و خبر او در هر مقام از مقامـات اگر بر سبیـل جحود و انکار باشـد واضـح است که از اصـحاب آیه (۴۸) سوره عنکبوت خواهـد شـد و ما یجحـد بآیاتنا الا الظالمون [۱۹۶] و نیز از اصحاب آیه (۴۶) همین سوره خواهند شد [و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون] [۱۹۷] و اگر بر سبیل غیر جحود و انکار باشد از اصحاب آیه (۱۷) سوره‌ی نساء خواهند بود و من یعص الله و رسوله [صـفحه ۱۳۶] و یتعد حدوده یدخله نارا خالدا فیها و له عذاب مهین [۱۹۸] و نیز از اصحاب آیه (۷۶) سوره‌ی طه خواهند بود انه من یأت ربه مجرما فان له جهنم لا یموت فیها و لا یحیی [۱۹۹] فقره‌ی ثانیه [قال المفضل یا سـیدی فما یصـنع بالبیت قال ینقضه فلا یـدع الا القواعد التی هی اول بیت وضع للناس ببکهٔ فی عهـد آدم علیه‌السـلام و الـذی رفعه ابراهیم و اسـمعیل منها و ان الـذی بنی بعد هما لم یبنه نبی و لا وصـی ثم یبنیه کما یشاء الله و لیعفین آثـار الظـالمین بمکـهٔ و المدینـهٔ و العراق و سایر الاقالیم ولیهـد من مسـجد الکوفه و لیبنیته علی بنیانه الاولی و لیهـدمن القصـر العقیق ملعون ملعون من بناه] گفت مفضل ای آقای من پس چه به جا می‌آورد قائم به خانه‌ی خـدا فرمودند خراب خواهد نمود او را پس باقی نگـذارد از او مگر قواعـد و اصول آن چنانی که اول بیت گذاشـته شده بود از برای مردم به کعبه در عهد آدم و آنچه بلند نمود آن را ابراهیم و اسـمعیل از او به درستی که آنچه بنا شده است بعد آن دو، بنا ننموده او را نبی و نه وصـی و بعد بنا می‌کند آن را مثـل آنچه بخواهـد خـدا و ازاله خواهـد نمود آثار ظالمین را در مکه و مـدینه و عراق و سایر اقالیم و هر آینه خراب خواهـد نمود مسـجد کوفه را و هر آینه بنا می‌کند او را بر بنیان اول او و هر آینه خراب خواهد نمود قصـر عقیق را ملعون است ملعون است کسـی که بنـا کرده است او را. حـال ای اهـل ایقـان چه می‌گوئیـد در این امور غریبه واقعه در این فقره که ستره و شـبهه نیست که از لوازم سلطنت ظـاهره است و اگر بگوئیـد که این گونه امور عجیبه مثل بناء کعبه و ازاله آثار ظالمین در عامه اقالیم از لوازم سـلطنت ظاهره نیست عـامه عقلاء عالم تکـذیب می‌کننـد شـما را و اگر تسـلیم نمائیـد که این امور غریبه عجیبه در عالم از مساوقات سـلطنت ظاهره است لازم آید که رد و تکذیب بها در معنای سـلطنت در کتب [صـفحه ۱۳۷] احادیث حال مختاریـد در اختیار هر یک و یک فقره این است [قال المفضل قلت یا سیدی و رسول الله و امیرالمؤمنین یکونان معه فقال لابدان یطأ الارض ای و الله حتی ماوراء القاف‌ای و الله و مـا فی الظلمات و ما فی قعر البحار حتی لا یبقی موضع قـدم الا و طأه و اقاما فیه الـدین الواجب لله] گفت مفضل گفتم ای آقای من و رسول خـدا و امیرالمؤمنین علیه‌السـلام می‌بوده باشـند با قائم پس فرمودنـد لابـد است اینکه پا نهند آن دو ارض را بلی قسم به خـدا تا بعـد قاف بلی قسم به خدا و آنچه در ظلمات است و آنچه در قعر دریاها است تا اینکه باقی نماند جای قدمی مگر اینکه پای نهنـد او را و برپـا کننـد در او دیـن واجـب را از برای خـدا. حـال ای اهـل بهـاء در این امـور که از جمله غرائب و عجـائب است چه

می گوئید جاحد و منکرید که از توابع و لواحق سلطنت ظاهره است یا قابل و مدغن اگر شق اول اختیار شود واضح است تخطئه قاطبه عقلاـ شما را و اگر شق ثانی اختیار شود ناچار باید رد و تکذیب کنید بها را در بیان معنی سلطنت که وارد است در کتب احادیث حال مختارید در اختیار هر یک و بعد از انفهام و ادراک این چند فقره از خبر مفضل اگر اهل بهاء بناء انصاف و اعتدال را دارند بدون اعتساف و انحراف از حق چند سئوال از آنها می‌شود. اول آنکه سید علی محمد که در شیراز ظهور نمود کما اینکه این شخص گفته در این کتاب ایقان در سنه ستین چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار جن با او بود به نوعی که مردان با آنها مخاطبه می‌کردند مثل آنچه شخص با حواشی و اطراف مخاطبه می‌کند و به برکت آنها فتوحات عالم بدست او شد و نیز سید علی محمد بنیان کعبه را نقض و خراب کرد و آثار ظالمین را در عامه اقلیم سبعه ازاله نمود و مسجد کوفه را خراب نمود و بعد بنا کرد به بنیان اول او و تیز رسول خدا و امیرالمؤمنین پا نهادند زمین را تا پشت قاف و آنچه در ظلمات است و آنچه در ته دریاها است تا اینکه باقی نماند جای پائی مگر اینکه پای گذاشتن و اقامه فرمودند در او دین واجب را از برای خدا حاشا و کلا. [صفحه ۱۳۸] دوم آنکه این شخص آنچه در معنی سلطنت قائم ذکر کرده رد و تکذیب امام صادق را نموده یا نه. سوم آنکه ای اهل ایقان آیا قبول بهاء امام صادق را در همین خبر مفضل در فقره سنه ظهور قائم که در آخر ایقان گفته و رد آن حضرت در این فقرات خبر مفضل متضاد و متناقض هست یا نه و حکومت در هر یک از سه سئوال بعد از معلوم بودن از آنچه در آیات و روایات گذشت با اهل ایقان است. حال ای اهل ایقان بعد از ظهور و وضوح این مفاسد دیگر بندگان خدا اغفال می‌شوند به فلتات و گفتارهای این شخص در ایقان و غیره دیگر خود دانید با عقولتان [قال الامیر العاقل من وضع الشیء فی موضعه] [۲۰۰] . جهت ثانیه آنکه ای اهل بهاء در اینجا چند سؤال است به دقت و فکرت گوش دارید تا اینکه نتیجه کامله و ثمره تامه اخذ نمائید. اول آنکه آیا نه این است که امام عالم یعنی موسی بن جعفر علیه‌السلام که از جملهٔ عترهٔ است فرموده‌اند که حجت خدا بر خلق دو حجهٔ است یکی ظاهره سلسله اهل عصمت که عبارهٔ از رسل و انبیاء و ائمه و یکی عقول کما اینکه در مقدمات کتاب از آن حضرت نقل شد مراجعه کنید ثانیا دوم آنکه آیا نه این است که مجادله به طریق احسن آن است که شخص مجادل در مقام مجادله آن حجتی که خدای تعالی نصب فرموده است اقامه کند نه که عکس حرام است کما اینکه امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند چنانچه در اول کتاب اشاره شد در قول بحار [قیل یابن رسول الله فما الجدال بالتی هی احسن و بالتی لیست باحسن قال اما الجدال بغیر التی هی احسن فان تجادل به مبطلا فیورد علیک باطلا فلا ترده بحجهٔ قد نصبها الله ولکن تجحد قوله و اما الجدال بالتی هی احسن فهو ما امرالله تعالی به نبیه ان یجادل به من جحد البعث بعد الموت و احیاؤه له] [۲۰۱] الخ [صفحه ۱۳۹] سوم نه این است که حجهٔ ظاهره که عبارت بود از رسل و انبیاء و ائمه علیهم‌السلام عامه مجادلاتشان با خصوم أزمنه‌ی خودشان به طریق احسن بوده که مأمور به است در آیه (۱۲۶) سوره‌ی نحل [ادع الی سبیل ربک بالحکمهٔ و الموعظهٔ الحسنهٔ و جادلهم بالتی هی احسن] [۲۰۲] الخ نه غیر احسن که در او مخالفت این امر است که منافی عصمت ایشان است که واضح است حال بعد از ثبت و حفظ از سه مقدمه مسلمه در خاطر. ای اهل بها چه می گوئید در جنور الهیه که عبارت از سلسله رسل و ائمه (ع) و کسانی که حرکت و سکنت کرده و می‌کنند به طبق وفق ایشان طابق النعل بالنعل در اینکه ایشان در ازمنه دهور خودشان با مخالفین و خصماء مجادله‌ی به طریق احسن می‌کردند یا به طریق غیر احسن اگر بگوئید مجادله بغیر طریق احسن می‌کردند لازم آید نقض امر سیم را نموده باشید که ایشان اهل عصمت هستند و معصیت از ایشان صادر نمی‌شود و اگر بگوئید مجادله به طریق احسن می‌کردند با اینکه آن حجتی که خدای تعالی نصب فرموده است اقامه می‌کردند لازم است که جنود الهیه دائما غالب و قاهر باشند در مقام مجادله و احتجاج و الا لازم آید مغلوبیت و مقهوریت خدای تعالی و اگر این امر یعنی غالبیت و قاهریت جنود الهیه مدلل و مبرهن شد نزد اهل بهاء مثل شمس فی وسط السماء گفته می‌شود بعون الله تعالی. ای اهل بهاء نه این است که در اخبار متواتره بحار و غیره است کما اینکه خود [صفحه ۱۴۰] بها در این کتاب ایقان گفته که رسول خدا فرموده‌اند ثقل و حجهٔ بین شما دو چیز است کتاب خدا که ثقل و حجهٔ کبری است و عترت که ثقل و حجهٔ صغری است هر

یک منبیء و مخبر از دیگری و موافق است مخالفت نکنـد یکی از آن دو دیگری را [قال فی الخطبهٔ الغدیریهٔ معاشـر الناس ان علیا و الطیـبین من ولـدی هم الثقـل الاصـغر و القرآن و هو الثقـل الاـکبر فکـل واحـد منـبیء عن صـاحبه موافق له لن یفترقـا حتی یردا علی الحوض الخ] [۲۰۳] و آیا نه این است در این هنگام ثقل و حجهٔ صـغری انباء و اخبار داده است از آیه (۱۷۳) سورهٔی صافات [و ان جنـدنا لهم الغالبون] و از آیه (۲۱) سورهٔی مجادله [لاغلبن انا و رسلی] [۲۰۴] و از آیه (۱۴۰) سورهٔی نساء و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا [۲۰۵] . حال چاره و حیله از برای شـما نیست یا بایـد رد و تکذیب کنید قول رسول خدا را در این اخبار متواتره که خود صاحب ایقان قبول دارد که می‌گویـد هر یک از کتاب و عترت از یکدیگر خبر می‌دهد و هر یک موافق است دیگری را و مقترن نشود دیگر را که در این هنگام رد و تکذیب بهاء شده است که گفته در صـفحه (۱۶۲) و در عهد محمد رسول الله فرقان الخ و یا بایـد رد و تکـذیب کنیـد صاحب ایقان را در آنچه گفته در آیه [و ان جنـدنا لهم الغالبون] که مقصود از او احاطه باطنیه است و در این هنگام اهل بهاء تحکیم می‌شونـد در چنـد حکم لکن با اینکه انصاف را از دست ندهند. اول آنکه بعد از ثابت شدن اینکه از برای این آیه شـریفه معنای دیگر است به برکت عترت علیهم‌السـلام واضح است که این آیه داخل آیات متشابهات است که او اتباع نموده است او را کمـا اینکه امیر علیه‌السـلام در خبر (۱۹) بحـار فرموده‌انـد [قال و اما المتشابه من القرآن فهو الـذی انحرف منه متفق اللفظ مختلف المعنی] الخ [۲۰۶] و آیا [صفحه ۱۴۱] در این هنگام مصداق حقیقی آیه (۵) سورهٔی آل‌عمران فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون مـا تشابه منه ابتغاء الفتنـهٔ و ابتغاء تأویله [۲۰۷] الـخ هست به حکم رب العـالمین یا نه حکم با اهل ایقان است. دوم آنکه بعد از معلوم شدن به برکت عترهٔ که مقصود از غلبه در احتجاج و اقامت حجهٔ است لا غیر و این شخص تحریف معنای آیه را نموده به صـرف دادن معنـای او را به معنـای دیگر از جمله مصـادیق قول رسول صـلی الله علیه و آله در خبر احتجـاج علاوه بر تحریف آیه سابقـهٔ الـذکر [فقال لعن الله المحرفین الکلم عن مواضعـه] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. سوم آنکه حکم نمودن بهاء به معنائی که خود توهم نموده و رد و انکـار کردن غیر او را رد و انکار کتاب و عترت هست یا نه حکم با اهل ایقان است و حکم راد و منکر این دو چیست نیز با اهل ایقان است و از آنچه مسـموع شد رد بهاء امام ثامن علیه‌السلام را که از عترهٔ است معلوم شد در عاشر بحار [قال و اما قوله عزوجل لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا یقول لن یجعل الله لکافر علی مؤمن حجـهٔ و لقد اخبر الله عن کفار قتلوا النبیین بغیر الحق و مع قتلهم ایـاهم لن یجعـل الله لهم علی انبیائهم سبیلا من طریق الحجـهٔ] [۲۰۸] . جهـهٔ ثانیه‌ای اهل ایقان آیا نه این است که شیعیان و تابعین ایشان که متعلم [صفحه ۱۴۲] هستند از ایشان و تجاوز نمی‌کنند از حلم ایشان قول آنها همان است که معلمین آنها گفتنـد در آیه [فان جنـدنا لهم الغالبون بلا شک و لا ریب] حال آنچه در عبارت سابقه اسـناد داده به آنها و اگر مقصود این باشـد که این همـج رعاع می‌گویـد حقیقهٔ و بالاخره این اسـناد به معلمین آنها ائمه هدی (ع) است یا نه حکم با اهل ایقان است. حـال حکم به اینکه بهـاء از جمله نصـاب هست از جهـهٔ قول امام صادق علیه‌السـلام در وسائل لیس الناصب من نصب لنا اهل البیت لانک لاتجـد رجلا یقول انا ابغض محمدا و آل محمد ولکن الناصب من نصب لکم و هو یعلم انکم تتولانا و انکم من شـیعتنا [۲۰۹] یا نه حکم نیز با اهل ایقان است و بعـد از این همه مساوی و مفاسـد باز اهل ایقان اتباع می‌کنند او را یا نه نمی‌دانم لکن صدیق اکبر در بحار چنین فرموده‌اند الناس ثلاثهٔ عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاهٔ و همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح لم یستضـیؤا بنور العلم و لم یلجئوا الی رکن وثیق [۲۱۰] . [صفحه ۱۴۳]

غلط و خطاء (۵۱)

در صـفحه صـد و پنج از چند جهت است که گفته [کذلک نذکر لکم من بدایع امرالله و نلقی علیکم من نغمات الفردوس] [۲۱۱] تا اینکه در صفحه (۱۰۶) گفته شخصـی از اصـحاب در خدمت آن حضرت اظهار فقر نمود آن جمال لایزالی الخ. جههٔ اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که تکلم به عربی لغت و لهجه بهاء نبوده است و آیا نه این است که نـذکر و نلقی هر دو فعل متعدی است که

هر دو را متعدی به من نموده است و آیا نه این است که یاء نسبت از خواص اسم است و اولا ـ حق نموده است به فعل لا ـیزال و عبارت صحیحه نذکر لکم بدایع امرالله و نلقی علیکم نغمات الفردوس و لایزال است و آیا نه اینکه واضح است که تکلم هر اهل لغتی بلغتی دیگر غلطا دلیل و کاشف است از جاهل بودن آن به آن لغت حال متصور است اطمینان و ایتمان به تفاسیر این شخص در کلمات عربیه لا ـ سیما در کلمات الهیه و روایات امامیه (ع) حکم با اهل ایقان است. جهت ثانیه آنکه واضح است الغاء نمودن قواعد عربیه را طعن است در آیات مثل آیه سوره‌ی زخرف [انا جعلنا قرآنا عربیا لعلهم یعقلون] که قبول دارد بهاء بودن قرآن را از خدای تعالی. جهة ثالثه آنکه گذشت در کلام صدیق اکبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام که علوم چهار است یکی از آنها علم نحو است پس در این صورت اهل بها چاره ندارند یا باید بگویند بها جاهل بوده به این علم و یا باید رد و تکذیب کنند صدیق اکبر را و واضح است اختیار اشق اول مسقط عامه دعاوی او است زیرا که جاهل بلغت قومی حجت بر آن قوم نمی‌شود کما اینکه در کلام امام ثامن دانسته شد [و ما کان الله لیتخذ حجة علی قوم و هو لا یعرف لغاتهم]. [صفحه ۱۴۴] علاوه بر حجت باطنه کما اینکه واضح است و اگر اختیار کنند شق ثانی را بدیهی است که رد و تکذیب نموده‌اند بها را که قبول دارد صدیق اکبر را حال مختارند در اختیار جهت رابعه. جهة رابعه آنکه ای اهل بهاء نه این امام صادق که از عترة است کما این که در سابق دانسته شد فرمودند [تعلموا العربیة فانها کلام الله] الخ و آیا نه این است که الغاء نمودن عربیت را رد و تکذیب این امر است از امام صادق علیه‌السلام و آیا نه این است که رد و تکذیب امام صادق علیه‌السلام در حد شرک است کما اینکه گذشت برهان او و مراجعه کنید حال مشرک به خدای تعالی مفترض الطاعه می‌شود یا نه حکم با اهل ایقان است. ای اهل بهاء منم که متضجر شدم از کثرت مفاسد معانی و الفاظ کلام این شخص و ندیدم او را مگر مصداق حقیقی کلام صدیق اکبر در نهج‌البلاغه با حکومت خودتان و آخر قد تسمی عالما و لیس به فاقتبس جهائل من جهال و اضالیل من ضلال و نصب للناس اشراکا من حبائل غرور و قول زور و قد حمل الکتاب علی آرائه و عطف الحق علی اهوائه یؤمن من العظائم و یهون کبر الجرائم یقول اقف عند الشبهة و فیها وقع و یقول اعتزل البدع و بینهما اضطجع فالصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان لایعرف باب الهدی فیتبعه و لا باب العمی فیصد عنه فذلک میت الاحیاء [۲۱۲]. [صفحه ۱۴۵] تا آخر کلام آن حضرت مراجعه کنند تا اینکه حقیقة امر مکشوف گردد انشاءالله تعالی.

غلط و خطاء (۵۲)

در صفحه صد و نه از چند جهت است که گفته دیگر آنکه بر آن جناب محقق و معلوم بوده آنچه را یهود و نصاری به آن تمسک جسته‌اند و بر جمال محمدی اعتراض می‌نمودند بعینه در این زمان اصحاب فرقان به همان تشبث نموده و بر نقطه بیان روح من فی ملکوت الامر فداه اعتراض می‌نمایند این بی‌خردان را مشاهده فرما که حرف یهود را الیوم می‌گویند و شاعر نیستند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان اصحاب فرقان که معترضین بر نقطه بیان هستند اختصاص دارد به معترضین عصر نقطه بیان از بدء ظهور او در شیراز سنه ستین و من بعد ذلک و یا اختصاص ندارد به ایشان و کیف کان اگر بگویند از قبل خودشان من دون برهان از کتاب و عترت (ع) اعتراض نمودند لازم آید آنچه در اغلاط سابقه از آیات متواتره و روایات متکاثره دانسته شد در بطلان شرع جدید و امر بدیع و همچنین خواهد آمد رد و تکذیب نموده باشید زیرا که موردی در این هنگام از برای آنها باقی نماند کما اینکه واضح است و رد و تکذیب آیات و روایات فی الحقیقة رد و تکذیب بهاء است که قبول دارد این دو را و اگر بگوئید از قبل خودشان نبوده بلکه به برکت این آیات و روایات بوده واضح است که اعتراض بهاء در عبارت مذکوره بالاخره اعتراض به آیات قرآنیه و روایات امامیه (ع) است و حکم معترض بر کتاب و عترت چیست با اهل ایقان است و از برای اینکه اهل بهاء فراموش نکنند و از اصل مقصود غفلت و ذهول ننمایند نیز اقامه دلیل دیگر بر بطلان شرع جدید و امر بدیع می‌شود. ای اهل ایقان نه این است که در مجلد چهارم بحار است که خودش قبول دارد از امام ثامن حضرت رضا علیه‌السلام بعد از اینکه مأمون سؤال نمود از آن حضرت از محض اسلام

بعد از شهادت به توحید فرمودند و ان محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبده و رسوله و امینه و [صفحه ۱۴۶] صفیه و صفوته من خلقه و سید المرسلین و خاتم النبیین و افضل العالمین لا نبی بعده و لا تبدیل لملته و لا تغییر لشریعته و ان جمیع ما جاء به محمد بن عبدالله هو الحق و التصدیق و بجمیع من مضی قبله من رسل الله و انبیائه و حججه و التصدیق بکتابه الصادق العزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا ـ من خلفه تنزیل من حکیم حمید و انه المهیمن علی الکتب کلها و انه حق من فاتحته الی خاتمته تا اینکه فرمودند [لا یقدر واحد من المخلوقین ان یأتی بمثله] الخ فرمودند و به درستی که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا است و برگزیده خدا است از خلق خدا و آقای تمام رسولان و ختم کننده جمیع انبیاء و افضل تمام عالمین است نیست نبیی بعد از آن تبدیل نمی‌شود ملت آن و تغییر نیست از برای شریعت آن. و به درستی که جمیع آنچه آورده است به او محمد بن عبدالله او حق است و تصدیق به او و به جمیع آنکه گذشته است پیش از آن از رسولان و انبیاء و حجج و تصدیق به کتاب صادق آن که غالب است نیاید او را باطل کننده‌ای از پیش و نه از بعد تنزیل است از حکیم حمید و آن کتاب شاهد است بر کتب کل آنها و آن کتاب حق است از اول او تا آخر او تا اینکه فرمودند قدرت ندارد احدی از مخلوقین تا اینکه بیاورد بمثل او. حاصل اینکه یا اهل ایقان نه این است که اسلام عبارت است از این امور که در این حدیث مذکور است علاوه بر آنچه در غلط چهل و سه دانسته شد مراجعه کن ای اهل ایقان نه این است که دین عبارت است از اسلام کما اینکه در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی آل‌عمران است [ان الدین عندالله الاسلام] آیا نه این است که هر کس طلب کند غیر اسلام را قبول نخواهد شد او را و آن از خاسرین است به حکم آیه هفتاد و نه همین سوره [و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخرة، من الخاسرین]. حال از شما سؤال می‌شود ای اهل ایقان سید علی محمد آنچه آورده است دین و اسلام مذکور بوده است یا غیر او اگر صورت اولی را اختیار کنید واضح [صفحه ۱۴۷] است که رد و تکذیب خودتان و صاحب ایقان را ننموده‌اید که در صفحه صد و شصت و دو گفته در این عصر بیان الخ. و اگر اختیار کنید صورت ثانیه را گفته خواهد شد که به حکم رب العالمین از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از خاسرین است و بعد از مدلل و مبرهن شدن به حکم رب العالمین که آنچه نقطه بیان آورده است غیر دین خدای تعالی و اسلام بوده است که قبول نخواهد شد از او و از قائلین این دین مثل شمس وسط السماء مقایسه کردن بهاء در عبارت مذکوره اصحاب فرقان را در مقابل سید علی محمد بر یهود و نصاری در مقابل محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که گفته این بی‌خردان را مشاهده فرما که حرف یهود را الیوم می‌گویند و شاعر نیستند الخ. مثل مقایسه ابلیس است در آیه (۱۱) سوره اعراف [قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین] [۲۱۳] یا نه حکم با اهل بهاء است حال حکم بهاء در اینکه او بر دین خدای تعالی بوده یا نه از جهت خبر بحار قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال جل جلاله و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی [۲۱۴] تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. جهة ثانیه آنکه ای اهل ایقان علما و اتباع ایشان در عامه ازمان از بعد نقطه فرقان تا زمان سید علی محمد بدیهی است که از اصحاب فرقان بودند حال اگر ایشان مثل یهود باشند کما اینکه بهاء در عبارت متقدمه گفته مشاهده فرما که حرف یهود را الیوم می‌گویند و شاعر نیستند واضح است که لازم این کلام آن است که عامه آیات نازله در مذمت یهود از ظلم و فسق و کفر صادق باشد در اصحاب فرقان یکی از بهاء سؤال کند دیگر به چه وجه تمسک نمودید در این کتاب به اخبار و کتب و آیا نه این است که عامه کتب احادیث از مؤلفات و مصنفات اصحاب فرقان است ای بالقطع و آیا خبر ظالم و فاسق و کافر حجة است حاشا و کلا ای اهل ایقان نه این است که در این هنگام که [صفحه ۱۴۸] بهاء در این کتاب احتجاج نموده به اخبار این کتب مخالفت کرده این آیه از قرآن را [ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا] الخ نعم بالبت حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید قائل و مقر شوند بکفر بها اگر مخالفت این آیه را بر وجه تعمد نموده باشد و یا باید قائل و مذعن بشوند به فسق او اگر مخالفت بر وجه غیر تعمد باشد حال مختارند در اختیار هر یک سبحان الله انسان این مقدار بذی و بی‌حیا می‌شود که قاطبه اصحاب فرقان که مسلم است از جمله ایشان است اصحاب رسول الله مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و عبدالله ابن مسعود که زمین از برای ایشان خلق شده است کما

اینکه امیر علیه‌السلام در خبر خصال صدوق فرموده [قال خلقت الارض لسبعة بهم یرزقون و بهم یمطرون و بهم ینصرون ابوذر و سلمان و المقداد و عمار و حذیفة و عبدالله بن مسعود و انا امامهم و هم الذین شهدوا الصلوة علی فاطمة علیهماالسلام] [۲۱۵] . و نیز از جلمه ایشان است ائمه علیهم‌السلام کما اینکه از صدیق اکبر است در خبر وسائل [ان الله جعلنا مع القرآن و القرآن معنا] [۲۱۶] آن را مثل یهود و نصاری در مقابل محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد با اینکه معلوم است آنچه خدای تعالی در حق این دو نازل فرموده در قرآن که لایزال این شخص در این کتاب آن آیات را تطبیق می‌کند یک نوبه به علماء عصر سید علی محمد یک نوبه بر تمام مثل عبارت مذکوره. ای اهل ایقان این است طریق ارشاد و هدایت که این شخص کرده یا چنان است که در آیه (۱۹) سوره‌ی آل عمران فرموده [فانما علیک البلاغ و الله بصیر بالعباد] [۲۱۷] و در آیه سوره‌ی مائده فرموده‌اند [فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین] و در آیه (۹۹) [صفحه ۱۴۹] همین سوره فرموده‌اند [ما علی الرسول الا ـ البلاـغ و الله یعلم ما تبدون و ما تکتمون] و در آیه (۲۷) فرموده‌اند فهل علی الرسل الا البلاغ المبین و در آیه ۱۶ سوره یس فرموده‌اند [و ما علینا الا البلاغ المبین] و در آیه‌ی (۴۷) فرموده‌اند [ان علیک الا البلاغ] الی ما شاء الله جل جلاله. حال بهاء در این باب در عبارت مذکوره و کذا در کثیری از عبارات این کتاب صراحة و کنایة در نازل نمودن امت محمد بن عبدالله را بدون استثناء منزلت یهود و نصاری و هر لفظ قبیح و کلمه خطا را بر آنها اطلاق کرده کما اینکه بعضی از آنها گذشت در ضمن اغلاط ماضیه و خواهد آمد نیز در ضمن اغلاط آتیه مخالفت این آیات متواتره را نموده یا نه حکم با اهل بهاء است و مخالفت اگر از روی حکم بوده او فسق است نیز تطبیق او با اهل ایقان است حال بعد از مدلل و مبرهن شدن نزد اهل بهاء مخالفت بها با خدا و انبیاء و ائمه هدی علیه‌السلام باز گوش به حرفهای او می‌دهند یا نه خودشان می‌دانند [و لا تزر وازرة وزر اخری و ان تدع مثقلة الی حملها لا یحمل منه شیئا و لو کان ذا قربی] [۲۱۸] .

جهة ثالثة آنکه از اهل بهاء چند سؤال می‌شود نیز. اول آنکه محمد بن عبدالله در مقابل یهود و نصاری اقامه برهان که قاطع عذر آنها باشد و الزام نماید، نمود یا نه اگر بگویند لا، لازم آید که کاذب بدانند محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را به حکم آیه (۱۰۵) سوره‌ی بقره [قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] [۲۱۹] و واضح است که کاذب دانستن آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را لازم دارد کاذب دانستن بهاء را که اقرار نموده است در این کتاب ایقان به کرات و مرات به رسول و نبی بودن آن حضرت از طرف خدای تعالی و اگر بگویند نعم لازم آید که آیات نازله در مذمت [صفحه ۱۵۰] و ملعنت یهود و نصاری در مقابل برهان و حجت الهیه باشد که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از طرف خدای تعالی آورده و او یعنی برهان و حجت الهیه معیار و میزان مذمت و ملعنت است و بس و در این هنگام لازم می‌شود که اهل بهاء نقطه بیان را کاذب بدانند به حکم آیه‌ی مذکوره [قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] و کذا بهاء را از جمله نبودن برهان از برای بهاء در تنزیل نمودن سید علی محمد را منزلت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و بعد از ثبوت کذب هر دو به حکم رب العالمین آنچه این دو گفته‌اند یا اهل بهاء حرکت و سکنت به طبق او می‌کنند یا نه اگر حرکت و سکنت می‌کنند معلوم است مخالفت آیه نبأ را نموده‌اند به تفصیلی که ذکر شد عنقریب از صورت عمد و جهل و اگر حرکت و سکنت نمی‌کنند واجب است که هر دو را به حکم خدا و رسول و ائمه هدی (ع) ذم و لعن کنند مثل اینکه اصحاب فرقان ذم و لعن می‌کنند بلی در اینجا سؤالی از اهل بهاء باقی ماند و او این است که از طرف بهاء بگویند که سید علی محمد در مقابل اصحاب فرقان برهان و حجة الهیه آورده است مثل محمد بن عبدالله در مقابل یهود و نصاری و او بیان است چنانچه در صفحه صد و شصت و دو گفته و در این عصر بیان الخ. جواب این است که در این هنگام اهل بهاء حکم به غیر ما انزل الله نموده‌اند زیرا که خدای تعالی فرموده است در آیه (۹۰) سوره‌ی بنی‌اسرائیل اگر انس و جن اجتماع نمایند اینکه بیاورند مثل این قرآن از مثل محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نیاورند مثل او ولو اینکه یار شوند بعضی بعضی را [قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا] و نیز در آیه (۴۲) سوره فصلت فرموده نباید قرآن را باطل کننده کما اینکه سابقا بیان او شد مراجعه کن [لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید].

حاصل کلام آنکه قرآن گفته که مثل قرآن نخواهـد آمد کتابی که باطل کند قرآن را مثل توریهٔ نسبت به کتب قبل و انجیل نسبت به توریـهٔ و قرآن نسبت به انجیل که هر لاحق باطل کننده‌ی سابق بود و اهل بهاء از طرف بهاء می گویند که مثل قرآن آمده و باطل کننده او آمده که کتاب بیان است و هکذا و حاکم بغیر ما انزل الله به حکم قرآن که بهاء قبول [صفحه ۱۵۱] دارد بودن آن را حجهٔ الهیـه ظـالم و کـافر است به سه آیه از سـوره‌ی مائـده که سابقـا ذکر شـد [و لم یحکم و لم یحکم و لم یحکم] حـال هم ناصـر و هم منصور به حکم رب العالمین ظالم و فاسق و کافر هست یا نه حکم با اهل ایقان است. ای اهل ایقان این است مجادله به طریق احسن که واجب است به حکم رب العالمین در آیه [و جادلهم بالتی هی احسن] که اقامه شود آن حجتی که خـدای تعالی نصب فرموده‌اند تا اینکه صادق باشـد آیات سابقـهٔ الـذکر [و ان جندنالهم الغالبون و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا و لاغلبن انا و رسلی] الـخ حـال دیگر خود دانیـد بـا دعـاوی بهـاء [و تمت کلمـهٔ ربک لاملئن جهنم من الجنهٔ و الناس اجمعین و ارتقبوا انی معکم رقیب] [۲۲۰].

غلط و خطاء (۵۳)

در صـفحه صـد و ده از چند جهت است که گفته از جمله اعتراضات علماء یهود آن بود که بعد از موسـی نبی مبعوث نشود تا اینکه گفته این است که از لسان آن مانـدگان وادی بعـد و ضـلالت، سـلطان احـدیت می‌فرماید و قالت الیهود یدالله مغلولهٔ غلت ایدیهم و لعنوا بمـا قالوا بل یـداه مبسوطتان [۲۲۱] تـا اینکه گفته اگر چه شـرح نزول این آیه را علمـاء تفسیر مختلـف ذکر نمودهانـد ولکن بر مقصود ناظر شوید که می‌فرماید نه چنین است یهود خیال نمودند که سـلطان حقیقی طلعت موسوی را خلق نموده و خلعت پیغمبری بخشید و دیگر دستهایش مغلول و بسته شد و قادر نیست بر ارسال بعد از موسی الخ جههٔ اولی آنکه ای اهل بهاء نه این است که این شخص بهاء امام صادق علیه‌السـلام را از جمله عترت که حجهٔ است می‌داند در این کتاب ایقان و آیا نه این است که کتاب [صفحه ۱۵۲] بحـار را قبول دارد و نقـل نموده است از این امـام علیه‌السـلام و این کتـاب در علامـات قـائم در آخر کتاب ایقان. و آیا نه این است که همین امام صادق در همین کتاب در مجلد دوم فرموده است در تفسیر آیه‌ی مذکوره که یهود گفتند که خدای تعالی فارغ شـده از امر پس زیاده و نقصان نشود و به عبارهٔ اخری خدا تقریرات و تدبیرات را نموده است بعد دیگر شـغلی و امری ندارد از محو و اثبات، پس تکـذیب فرمود قول آنها را که از برای خـدا است انفاق هر نحو که بخواهد از محو و اثبات [قال فی قول الله عزوجل و قالت الیهود یـدالله مغلولـهٔ لم یعنوا انه هکـذا ولکنهم قالوا قـد فرغ من الامر فلایزیـد و لا ینقص فقال جل جلاله تکـذیبا لقولهم غلت ایـدیهم و لعنوا بمـا قالوا بل یـداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء الم تسـمع الله عزوجل یقول یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنـده ام الکتاب] [۲۲۲] و آیـا نه این است ای اهـل ایقـان از این بیـان. و تفسیر امـام صادق علیه‌السـلام که از اهل ذکر است بیان و تفسیر عامه آیات بـدائیه معلوم شد مثل آیه (۲۶) سوره رحمن [کـل یوم هو فی شأن] [۲۲۳] و آیه چهـارم سوره‌ی روم [لله الامـر من قبـل و من بعـد] [۲۲۴] و مثل آیه سـی و نهم سوره‌ی رعد که امام صادق (ع) تطبیق فرمودند بر آیه‌ی مذکوره حال از اهل بهاء چند سؤال می‌شود. [صفحه ۱۵۳] اول آنکه بهاء در تفسیر آیه مـذکوره رد و تکـذیب جمیع این آیه بـدائیه نموده یا نه. دوم آنکه راد و مکـذب خـدای تعـالی مفترض الطاعه از ناحیه خـدای تعالی می‌شود یا نه سوم با تحریف نمودن آیه‌ی مـذکوره را از معنای خود به سوی معنائی که ذکر نموده در تحت آیه تحریف و روایت تحریف که سابقا دانسته شد هست یا نه. چهارم آنکه رد و تکذیب این آیات در این مقام و اسـتدلال نمودن به آیـات قرآنیه در ایقان کفران به بعض و ایمان به بعض هست یا نه تا اینکه در تحت آیه هفتاد و نه سوره‌ی بقره که سابقا نیز دانسته شـده باشد [افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض] الخ یا نه پنجم در این تفسـیر رد امام صادق علیه‌السـلام را که در حـد شـرک به خـدا است کما اینکه برهان او گذشت نموده است یا نه. شـشم آنکه این شـخص با تفسیر برأی مصداق اخبار تفسیر برأی مثل قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده‌اند خدای تعالی که ایمان به خدائی من نیاورده است کسی که

تفسیر کنـد کلام مرا برأی خود کما اینکه ذکر حدیث او شد؛ هست یا نه. هفتم آنکه رد و تکذیب امام صادق در اینجا و قبول خبر آن در علامات قائم علیه‌السلام در آخر کتاب ایقان ایمان ببعض و کفران ببعض هست یا نه حکومات در تمام این هفت سؤال با اهل بهاء است با معلوم بودن آنها به آیات قرآنیه و روایات امامیه که در اغلاط ماضیه ذکر شد مراجعه کن. ای اهل بهاء دیگر عذری دارید که متعذر شوید نزد پروردگار در قبول کردن این مذهب با این بیانات و بیانات سابقه و لاحقه تأمل و تفکر و تعمق کنید در این آیه ۱۱۶ سوره‌ی توبه [و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی تبین لهم ما یتقون] [۲۲۵] . جهۀ ثانیه آنکه ای اهل بهاء نه این است که در قرآن اختلاف نیست کما اینکه در آیه (۸۴) سوره‌ی نساء است [افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیرالله لوجدوا [صفحه ۱۵۴] فیه اختلافا کثیرا] [۲۲۶] و اعوجاج نیست در او کما اینکه در آیه (۲۹) سوره‌ی زمر است [قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون] [۲۲۷] و آیا نه این است که اگر معنی آیه مذکوره چنان باشد که بهاء گفته از برای مدعای خود که بطلان ختمیت نبوۀ است کما اینکه در ذیل عبارت مذکوره گفته و هزار سال پیش می‌گذرد که این آیه را تلاوت می‌نمایند و بر یهود من حیث لایشعر اعتراض می‌نمایند و ملتفت نشدند و ادراک ننمودند به اینکه خود سرا و جهرا می‌گویند آنچه را که یهودیان معتقدند چنانچه شنیده‌اید که می‌گویند جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالع نمی‌شود و از بحر قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد و از غیب ربانی هیکلی مشهود نیاید این است ادراک این همج رعاع الی آخر. اختلاف و اعوجاج خواهد شد بین این آیه و آیات متواتره سابقۀ الذکر از آیه (۴۲) سوره‌ی فصلت [لایأتیه الباطل] الخ و آیه ۲۷ سوره‌ی [و ما ارسلناک الاکافۀ] الخ و آیه ۵۲ سوره قلم [و یقولون انه لمجنون] الخ و آیه ۴۰ سوره احزاب [و ما محمد ابا احد] الخ و غیرها از آیاتی که گذشت با تفاسیر آنها از اهل ذکر عترت رسول صلی الله علیه و آله مراجعه کنید اگر از خاطر رفته است. حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید مذعن شوند با اختلاف و اعوجاج قرآن که در این صورت حکم نموده‌اند بغیر ما انزل الله و گذشت اوصاف حاکم بما انزل الله در سه آیه سوره‌ی مائده و یا اینکه به نحو قطع حکم کنند که بها در آیه مذکوره حکم بغیر ما انزل الله نموده و محکوم است به حکم آیات ثلاث مذکوره حال مختارید در اختیار هر یک ولیکن بعد اللتیا و التی امید است که عرفاء و عقلاء و شعراء از این مذهب متنبه شوند از این خواب غفلت به آیه (۶۰) سوره یس الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم و لقد اضل منکم جبلا کثیرا [صفحه ۱۵۵] افلم تکونوا تعقلون [۲۲۸] . جهۀ ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که آیه مذکوره و قالت الیهود الخ با قطع نظر از آیات بدائیه مسموعه که هر یک تصدیق می‌کند او را و شخص بصیر از تفسیر امام صادق علیه‌السلام که دانسته شد صادق است بر او معنای متشابه که عبارت بود از اینکه لفظ یکی و معنی مختلف است کما اینکه در کلام صدیق اکبر گذشت و به عبارۀ اخری چنانچه متصور است مراد از او معنای بها باشد متصور است مراد از او معنا بداء مذکور باشد حال بهاء در تمسک و احتجاج به این آیه متشابهه از جمله مصادیق آیه (۵۶) سوره آل عمران [فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنۀ و ابتغاء تأویله] [۲۲۹] است یا نه حکم با اهل ایقان است و با بودن او به حکم رب العالمین از اهل زیغ و فتنه ممکن است که از طرف رب العالمین هادی و مرشد خلق باشد نیز حکم با اهل ایقان است. حال ای اهل ایقان ان تتولوا فانما علینا البلاغ و الله بصیر بالعباد [۲۳۰] .

غلط و خطاء (۵۴)

در صفحه صد و دوازده از چند جهت است که گفته و همین ذلت کافی است این گروه را که از اصل مقصود محروم ماندند و از لطیفه و جوهر امر محجوب گشتند لاجل آنکه منتهی فیض الهی که برای عباد مقدر شده لقاءالله و عرفان است که کل به او وعده داده شده‌اند تا اینکه می‌گوید با اینکه چقدر از آیات منزله که صریح به این مطلب عظیم و امر کبیر است مع ذلک انکار نمودند و به هوای خود تفسیر کرده‌اند چنانچه می‌فرماید [و الذین کفروا بآیات الله و لقائه اولئک یئسوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب [

صفحه ۱۵۶] الیم] و همچنین می‌فرماید [الـذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون] و در مقام دیگر [قال الـذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئهٔ قلیلهٔ غلبت فئهٔ کثیرهٔ] و در مقامی دیگر [فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا] و در مقامی دیگر [یدبر الامـر یفصـل الآیات لعلکم بلقاء ربکم توقنون] [۲۳۱] جمیع این آیـات مـدله بر لقـاء را که حکمی محکمتر از آن در کتب سـماوی ملحوظ نگشته انکار نمودهانـد الخ. جههٔ اولی ای اهل بهاء آیا شک و شبهه است که بهاء لقاء را در جمیع این آیات به معنای رؤیهٔ گرفته که مقصود رؤیـهٔ سـید علی محمـد است حاشـا و کلاـ و آیـا نه این است که قیم و ترجمـان قرآن صـدیق اکبر و فـاروق اعظم امیرالمـؤمنین علیه‌السـلام است زیرا که بالبداهـد مشاهـده می‌شود مبطلین در عـالم به آیـات قرآنیه احتجـاج می‌کننـد و غلبه می‌کنند محقین را بـا اینکه حجتی بزرگتر و بینه‌ی روشـنتر از او نیست از برای مردم که لاـزم از مغلوبیت خـدای تعـالی است که محال است عقلاـ پس بایـد از برای قرآن قیم و ترجمان باشـد کما اینکه این بیان را امام صادق علیه‌السـلام که بها آن را حجهٔ می‌دانـد تصـدیق فرمودنـد در خبر وسائل از منصور بن حازم قال قلت لابیعبـدالله ان الله اجل و اکرم – الی ان قال – قلت للناس الیس تعلمون ان رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم کـان الحجـهٔ من الله علی خلقه قـالوا بلی قلت فحین مضـی رسول الله من کـان الحجـهٔ علی خلقه قـالوا القرآن فنظرت فی القرآن فـاذا هو یخـاصم به المرجئی و القـدری و الزنـدیق الـذی لایؤمن به حتی یغلب الرجال بخصومته فعرفت ان القرآن لایکون حجهٔ الا بقیم فما قال منه من شیء کان [صفحه ۱۵۷] حقا – الی ان قال – فاشهد ان علیا علیه‌السلام کان قیم القرآن و کانت طاعته مفترضـهٔ و کان الحجهٔ علی الناس کلهم بعد رسول الله و ان ما قال فی القرآن فهو حق فقال رحمک الله [۲۳۲] . و آیا ای اهـل ایقـان نه این است که از جمله استشـکالاتی که زنـدیقی از زنـادقه در آیـات به این قیم و ترجمـان قرآن نموده چنـانچه در خبر احتجـاج و غیره است همین آیـات مـذکوره بوده که متنـاقض است بـا آیه [انهم عن ربهم یؤمئـذ لمحجوبون] و امثـال او و آیا نه این است که این قیم و ترجمان در جواب این زنـدیق فرمودهانـد مراد خـدای تعالی از لقاء در این آیات بعث است نه رؤیهٔ کما اینکه بها ادراک نموده و ترجمه کرده. قـال علیه‌السـلام و اما قوله عزوجل هم بلقاء ربهم کافرون و قوله الـذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و قوله الی یوم یلقونه و قوله فمن کـان یرحبو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا یعنی البعث فسماه لقاء و کـذلک قوله من کان یرجو لقاء الله فان اجـل الله لآـت یعنی من کـان یؤمن انه مبعوث فـان وعـدالله لآـت من الثواب و العقـاب فاللقـاء هیهنا لیس بالرؤیـهٔ و اللقاء هو البعث و کذلک تحیتهم یوم یلقونه سـلام یعنی انه لا یزول الایمان عن قلوبهم یوم یبعثون [۲۳۳] . [صفحه ۱۵۸] حال از اهل بهاء چند سئوال می‌شود لکن مشـروط به اینکه قضـا حتمی و حکم بتی کننـد اگر بنـاء انصـاف دارنـد. اول آنکه بهاء در تفسـیر آیات مـذکوره رد و تکذیب صدیق اکبر را نموده یا نه دوم آنکه راد و مکذب قیم و ترجمان قرآن که فاروق اعظم است شـرک به خدای تعالی است از جههٔ قول امام صادق علیه‌السـلام در خبر مسـتدرک علاوه بر قول آن حضـرت علیه‌السلام که سابقا از بحار نقل شد قال ویحک یا با سلیمـان ان الله لا یغفران یشـرک به و الجاهـدین لعلی کعابـد الوثن [۲۳۴] یـا نه حکم بـا اهـل ایقان است. سوم آنکه شـخص بهاء با تحریف او این آیـات متواتره را و صـرف دادن آنهـا را از معنـای خودشـان به معنـائی که توهم نموده بود مصـداق آیـات و روایـات تحریف که سابقـا اشـاره شـد فی الجمله هست یـا نه حکم با اهل ایقان است. چهارم آنکه رد و تکـذیب نموده امیر را در معانی این آیات در این مقام و استشـهاد نمودن به کلام آن حضـرت علیه‌السـلام به کرات و مرات در کتاب ایقان کفران ببعض و ایمان ببعض هست یـا نه حکم بـا اهـل ایقـان است و بعـد از این رد و تکـذیب [صـفحه ۱۵۹] دیگر جـایز هست که استشـهاد نمایـد به کلام آن حضـرت علیه‌السـلام در موردی از موارد حکم نیز با اهل ایقان است. پنجم آنکه این شخص با این مفاسد واضحه و مبادی لائحه در تفسـیر آیـات مـذکوره در مصب اخبـار تفسیر برأی واقع هست مثـل قول امام صادق علیه‌السـلام در خبر وسائل علاوه بر آنچه سابقا دانسته شد [قال من فسر آیهٔ من کتاب الله فقد کفر] [۲۳۵] یا نه حکم با اهل ایقان است. و بعد از محکوم بودن بهاء به این پنج حکم به حکومت آیات و روایات که هر دو نزد بهاء حجهٔ است حرکـهٔ و سـکنهٔ نمودن اهل بهاء به گفته‌های او تناقض هست یا نه نیز امر در او موکـول است به اهـل بهـاء حـال ای اهـل بهـاء اگر قبـول نمودیـد شـبهه و سـتره نبودن کفر او و تـابعین او را به حکم دو حجهٔ

مذکوره یعنی کتاب و عترهٔ (ع) دعا می‌کند در حق آنها به دعاء نوح علیه‌السلام در آیه (۳) سوره‌ی نوح علیه‌السلام [رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لایلدوا الا فاجرا کفارا] [۲۳۶] یا نه خود دانید. جههٔ ثانیهٔ آنکه ای اهل بهانه این است اگر غمض عین و غض بصر شود از تفسیر صدیق اکبر علیه‌السلام که قیم و ترجمان قرآن است در آیات مذکوره واضح است آیات مذکوره نشانی ندارد در تعیین معنی بهاء که عبارت است از رؤیه سید علی محمد و امثال او بلکه از جمله مصادیق متشابهات آیات است از جههٔ صدق تعریف متشابه بر آنها که عبارت است از متحد اللفظ و مختلف المعنی باشد در خبر بحار سابقا دانسته شد پس چنانچه احتمال است که مراد از این آیات رؤیهٔ باشد کما اینکه زندیق توهم نموده همچنین احتمال است که مراد معنای صدیق اکبر علیه‌السلام باشد کما اینکه در آیه گفته می‌شود [هو السمیع البصیر] و حال آنکه سمع و بصری در آنجا متصور [صفحه ۱۶۰] نیست عقلا و نقلا حال بها مصداق حقیقی آیه (۵) سوره آل عمران [فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنهٔ و ابتغاء تأویله] [۲۳۷] الخ هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا اهل زیغ و فتنه قابل و صالح ارشاد و هدایت هستند یا نه نیز حکم با اهل ایقان است با معلوم بودن او به حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره که دو حجت الهیه است بر خلق این است اهل بهاء آیه ۱۸۷ سوره‌ی بقره [و الفتنهٔ اشد من القتل] [۲۳۸] و آیه (۲۱۴) سوره [و الفتنهٔ اکبر من القتل] [۲۳۹] . جههٔ ثالثه آنکه ای اهل بهاء نه این است که امام باقر فرمود که صدیق اکبر یعسوب – الدین امیرالمؤمنین فرموده‌اند در خبر وسائل که محکم دو چیز نیست یک چیز است و بعبارهٔ اخری متحد اللفظ و متحد المعنی است قال علیه‌السلام [و المحکم لیس بشیئین انما هو شیء واحد] الخ و آیا نه این است که معنای آیات مسموعه محتمل دو چیز است با قطع نظر از آنچه قیم قرآن در آنها فرموده‌اند بلی بلاشک و لاریب که معنی متشابه است که در جههٔ ثانیه دانسته شد مراجعه کنید حال حکم بها در عبارت مذکوره از اینکه گفته حکمی محکمتر از آن در کتب سماوی ملحوظ نگشته الخ. اولا کذب محض هست یا نه حکم با اهل ایقان است و ثانیا رد و تکذیب صدیق اکبر را نموده در تفسیر محکم از قرآن یا نه حکم با اهل ایقان است و ثالثا آنکه اسناد محکمتری را به کتب سماوی داده افتراء هست یا نه حکم او نیز با اهل ایقان است و رابعا راد و مکذب صدیق اکبر مشرک هست یا نه حکم با اهل ایقان است و خامسا آنکه رد و تکذیب صدیق اکبر در تفسیر محکم در اینجا و استشهاد به کلمات عالیه آن حضرت علیه‌السلام در این کتاب ایقان کفران ببعض و ایمان ببعض هست یا نه حکم با اهل ایقان است حال ای عقلاء اهل بهاء این است طرق اغفال مغفلین و اضلال مضلین و ابداع مبتدعین در این چند روزه کما اینکه خدای تعالی امهال فرموده و شیطان تسویل نموده کما اینکه [صفحه ۱۶۱] در آیه ۱۲۷ سوره‌ی محمد است که تنزیل او است کما اینکه صدیق اکبر فرموده‌اند [ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم و املی لهم] الخ [۲۴۰] که به کلمه حق از آیات قرآنیه و روایات امامیه احتجاجات می‌کنند ولکن اراده‌ی باطل به آنها می‌نمایند مطلع نشود بر این طریقه مگر کسانی که متعلمین از اهل علم ائمه اثنی عشر (ع)اند چنانچه مولانا صدیق اکبر (ع) در بعض مقامات می‌فرماید [هذا کلمهٔ حق یراد بها الباطل] پس باید این چند آیه را در خاطر منظور دارید از سوره نازعات [یوم یتذکر الانسان ما سعی و برزت الجحیم لمن یری و اما من طغی و آثر الحیوهٔ الدنیا فان الجحیم هی المأوی و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنهٔ هی المأوی] [۲۴۱] .

غلط و خطاء (۵۵)

در صفحه (۱۱۲) از چند جههٔ است که گفته این است ادراک این همج رعاع فیض کلیه و رحمهٔ منبسطه که به هیچ عقلی و ادراکی انقطاع آن جایز نیست جایز دانسته تا اینکه گفته و این لقاء میسر نشود برای احدی الا در قیامت که قیام نفس الله است به مظهر کلیه خود و این است معنی قیامت که در کل کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده شده‌اند به آن یوم الخ. جهت اولی آنکه ای اهل بهاء آیا نه اینکه به آیات متواتره و روایات متواتره در اغلاط ماضیه مدلل و مبرهن شد ختم شدن انبیاء به رسول الله محمد

بن [صفحه ۱۶۲] عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم پس نیست بعد از آن نبی و ختم شدن کتب به کتاب آن پس نیست کتاب بعد او و اگر باز اهل ایقان در این باب توضیحات خواسته باشند علاوه بر آنچه گذشت نیز مضایقه نیست پس گفته می‌شود ای اهل بهاء نـه این است که از جمله آیـات قرآنیه آیه (۷) سوره آل عمران و امثال متکاثره اوست که خـدای تعالی خلف وعـد نمی‌کنـد [ان الله لایخلف المیعاد]. و نیز تعبیر و توضیح فرموده‌اند از خلف وعده در آیه (۲) سوره‌ی صف [یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عنـدالله ان تقولوا ما لا تفعلون] [۲۴۲] و آیا وعـده نفرموده خدای تعالی در آیه ۲۲ سوره‌ی توبه اینکه غلبه دهـد دین رسول خود را بر جمیع ادیان [هو الـذی ارسل رسوله بالهـدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشـرکون] و همچنین است، در آیه (۹) سوره صف و آیه (۲۸) سوره فتح و آیا نه این است که غلبه دین آن حضـرت صلی الله علیه و آله بر کل ادیان عبارت است از مرتفع شدن و رفتن جمیع ملل و مذاهب از روی زمین کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در خبر مفضل که خود بهاء هر دو را قبول دارد به او تمسـک نموده در آخر ایقـان فرموده [قـال المفضـل یا مولای و ما تأویل هـذه قوله تعالی لیظهره علی الـدین کله و لو کره المشـرکون قال هو قوله تعالی و قاتلوهم حتی لاتکون فتنـهٔ و یکون الـدین کله لله فوالله یا مفضل لیرفع الملل و الادیان و الاختلاف و یکون الدین کله واحدا] الخ [۲۴۳] . حال گفته می‌شود آیا ای اهل بهاء خدای تعالی قبل از ظهور سید علی محمد در شیراز [صفحه ۱۶۳] سـنه ستین کمـا اینکه گفته دین محمـد بن عبـدالله صـلی الله علیه و آله و سـلم را غلبه داد بر جمیع ادیـان و تمام ملل و ادیان و اختلـاف از روی زمین برداشـته شـد اگر بگوئیـد نعم واضـح است که قـاطبه اهل عالم از عقلا شـما را رد و تکـذیب می‌کننـد و اگر بگوئید لا، در این هنگام ملزم هستید به قبول یکی از دو امر یا اینکه مقر شوید به خلف وعده خدای تعالی که اظهار و غلبه نفرمودند دین رسول خود را بر جمیع ادیان قبل از ظهور مـذکور که در این مورد شـبهه نخواهد بود در کفر شـما به قرآن و به بها که قرآن را قبول دارد و یا آنکه مـذعن شویـد به کـذب و افتراء بهاء در عبارت مـذکوره این است ادراک این همج رعاع الخ. حال مختارید در اختیار هر یک و بعـد از این توضیـح به اضافه بیان سابقه به حکومات آیات و روایات، آیا نه این است ای اهل بها اسـناد همـج رعاع در عبارت مـذکوره او فی الحقیقـهٔ و بالاخره اسـناد به این آیات و روایات است و انکار و جحـد تمام آنها است بلی بالقطع از جهت بـداهت اینکه اصـحاب قرآن که رد و تکـذیب فرمودنـد ظهور سـید علی محمـد را به شـرح جدید و امر بدیع نیست شأن ایشان مگر تبلیغ آیـات و روایات مـذکوره و بس حال همـج رعاع این اصـحابند که نیست علمشان مگر همین آیات و روایات و بس یا خود بها که بر ضد آیات و روایات مذکوره تکلم نموده حکم با اهل ایقان است لکن تعجب از این است که عقلاء این طریقت در این مدت مدیـده یـک نفر از آنها یک روز صـرف عمر و بـذل فکر نکرده در آیات قرآنیه و روایات امامیه (ع) بلکه اقتصاد و اکتفاء نموده به صرف عمر و بـذل فکر در ادراک و فهم ایقان و الا چگونه انسان متصور کنـد که آنها دقت نظر و فکر در آیات و روایات نموده‌اند و معذلک قانع نشده‌اند در خاتمیت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و نیامدن نبی بعد از آن و نیامدن کتابی بعد از قرآن بـا این کثرت و وفره آیـات محکمـات و روایـات وثیقـات که به حـد تواتر است بلا ارتیاب در او و کیف کان الیوم. ای اهل بهاء امر چنین است که مشاهده می‌شود [قال رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم الاسـلام یجب ما قبله] اسلام قطع می‌کند امور قبل را [قال امیرالمؤمنین علیه‌السـلام فی نهج‌البلاغهٔ فاین تذهبون و انی تؤفکون و الاعلام قائمهٔ و الآیات واضـحهٔ و المنار منصوبهٔ فاین یتاه بکم [صفحه ۱۶۴] بل کیف تعمهون و بینکم عترهٔ نبیکم] [۲۴۴] الخ. جههٔ ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شـخص ادعا نموده که معنای قیامت که در کتب مسـطوره است و جمیع بشارت داده شده‌اند به آن یوم قیام نفس الله به مظهر کلیه خود که مطابق اسـت بـا آنچه در غلط (۳۸) گفته بـود از موهـوم بودن قیـامت و به عبـارهٔ اخری می‌گویـد قیـامت که خـبر داده شـده است در جمیع کتب سمـاویه و غیرهـا قیـام ذات الله است به مظهر کلیه خود که از آن جمله قیام سـید علی محمـد و هکـذا و آیا نه این است که از جمله کتب صـحف ابراهیم و موسـی است و آیـا نه این است که قرآن که حجـهٔ است نزد بهـاء خبر داده است که آخرت که عبـارهٔ اخری است از قیامت در صـحف ابراهیم و موسی است که بهتر و باقی مانده‌تر است از دنیا در آیات اخیره سوره‌ی اعلی [بل تؤثرون الحیوهٔ

الدنیا، و الاخرهٔ خیر و ابقی؛ ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی]. ای اهل ایقان دنیا و آخرت که در این آیات است یک چیز است حاشا و کلا ای اهل بهانه این است که امام صادق علیه‌السلام و کتاب بحار نزد این شخص حجهٔ است و آیا نه این است که امام صادق در هفدهم بحار فرموده در نقل مواعظ لقمان از برای پسر خود ای پسر از روزی که ساقط شدی به سوی دنیا استدبار نمودی او را و استقبال کردی آخرت را [قال یا بنی انک منذ سقطت الی الدنیا استدبرتها و استقبلت الاخرهٔ] و نیز فرموده ای پسر بترس خدا را ترسیدنی اگر بیائی روز قیامت به خوبی ثقلین بترس اینکه عذاب کند تو را و امیدوار باش خدا را امیدی که اگر موافاهٔ کنی روز قیامت به گناه ثقلین امید داشته باشی آمرزش را و آیا همین امام علیه‌السلام در همین مجلد نفرموده که عیسی علیه‌السلام گفت اشتداد نموده است مؤنه‌ی دنیا و مؤنه‌ی آخرت اما مؤنه [صفحه ۱۶۵] دنیا پس به درستی که نکشی دست خود را به سوی چیزی مگر اینکه یا بی‌فاجری را که سبقت نموده است تو را به سوی او و اما مؤنه‌ی آخرت پس نیابی اعوانی که اعانت کند تو را بر او [و قال علیه‌السلام اشتدت مؤنهٔ [۴] الدنیا و مؤنهٔ الاخرهٔ اما مؤنهٔ الدنیا فانک لاتمد یدک الی شیء منها الا وجدت فاجرا قد سبقک الیها و اما مؤنهٔ الاخرهٔ فانک لاتجد اعوانا یعینوک علیها] و کذا و کذا و کذا الی ما شاءالله از ذکر قیامت و آخرهٔ در مقابل دنیا در کتب و صحف انبیاء سلف و خلف که انسان قادر بر ذکر جمیع آنها نیست. ای اهل بهاء هیچ تلاوت قرآن ننموده‌اید در تمام عمر خودتان حال گوش دارید تا اینکه ذکر بعض آیات بشود شاید از خواب بیدار شوید و از جمله آیات قیامت علاوه بر آنچه در اغلاط ماضیه دانسته شد آیه (۷۹) سوره بقره است افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم الاخزی فی الحیوهٔ الدنیا و یوم القیمهٔ تردون الی اشد العذاب [۲۴۵] و از آن جمله آیه (۱۰۷) همین سوره است [فالله یحکم بینهم یوم القیمهٔ فیما کانوا فیه یختلفون] [۲۴۶] و از آن جمله ۱۵۵ سوره آل عمران است [و ما کان لنبی ان یغل و من یغلل یأت بما غل یوم القیمهٔ] [۲۴۷] و از آن جمله (۱۸۲) سوره‌ی آل عمران است [کل نفس ذائقهٔ الموت و انما توفون اجورکم یوم القیمهٔ] [۲۴۸] الخ الی غیر ذلک از آیات متواتره که هیچ معقول و متصور نیست معنائی که بها گفته مراد باشد کما اینکه شبهه و ستره نیست در او از برای هر دانی فضلا از عالی که فی الجمله تأمل کند در آنها ای اهل بهانه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلد هفدهم بحار فرموده است یابن مسعود علیک بالسرائر فان الله یقول یوم تبلی السرائر [صفحه ۱۶۶] فماله من قوهٔ و لا ناصر یابن مسعود احذر یوما تنشر فیه الصحائف و تفضح فیه الفضائح فان الله یقول و نضع الموازین السقط لیوم القیمهٔ فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبهٔ من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین یابن مسعود ایاک ان تدع طاعهٔ و تقصد معصیهٔ شفقهٔ علی اهلک لان الله تعالی یقول یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوما لا تجزی والد عن ولده و لا مولود هو جاز عن والده شیئا ان وعدالله حق فلا تغرنکم الحیوهٔ الدنیا فلا تغرنکم بالله الغرور [۲۴۹] و غیره الی ما شاء الله حال بعد از مدلل و مبرهن شدن از این کتب و صحف که از بحری قطره‌ای و از یمی نمی ذکر شد چند سؤال می‌شود. اولا آنکه این شخص اسناد کذب و افتراء به جمیع کتب و صحف داده است یا نه. و ثانیا رد و تکذیب جمیع انبیاء و رسل را که خبر داده‌اند به قیامت و آخرت نموده است یا نه. سوم آنکه بعد از رد و تکذیب این کتب دیگر جایز است تمسک به آن کتب نماید یا نه. چهارم آنکه آیه و روایهٔ تحریف که سابقا ذکر شد درباره‌ی او جاری است یا نه [صفحه ۱۶۷] پنجم آنکه این شخص در مصب اخبار تفسیر به رأی است یا نه با اینکه حکم هر یک از اسؤله خمسه واضح است به حجت باطنه و حجهٔ ظاهره ولیکن ای عقلاء اهل بهاء من از شما تعجبم بیشتر است از خود بهاء که چگونه در این باب تصفح و تتبع نکردید و به مجرد فلتات این شخص اقتصار کردید گوش دارید نصیحت صدیق اکبر را در نهج‌البلاغه فلایکن افضل ما نلت فی نفسک من دنیاک بلوغ لذهٔ او شفاء غیظ ولکن اطفاء باطل او احیاء حق ولیکن سرورک بما قدمت و اسفک علی ما خلفت و همک فیما بعد الموت [۲۵۰]. جههٔ ثالثه آنکه فیض مفرد مذکر است توصیف به او به کلیه که مؤنث است خبط و غلط است در لغت عربیت که کاشف است از جهل بلسان عربی که ممدوح است در سوره زخرف [انا جعلناه قرآنا عربیا لعلهم یعقلون] و در سوره فصلت [قرآنا عربیا لقوم یعلمون] و نیز امر فرموده‌اند امام صادق علیه‌السلام به تعلم او و در خبر بحار [تعلموا العربیهٔ فانها کلام

الله] الـخ پس اهل بهاء علاجی از برای آنها نیست یا باید بگویند بهاء جاهل بوده بلسان عرب که در این صورت اعتبار کلمات او در لسان عرب خصوصا آیات قرآنیه و روایات امامیه ساقط خواهـد شـد و یا اینکه باید رد و تکذیب کنند آنچه ذکر شد از آیه و روایهٔ که در این هنگام رد و تکذیب بهاء را که قبول دارد این دو را نموده‌اند حال مختارند و بعد از این جهات مذکوره سئوال می‌شود از اهـل بهـاء اگر قیـامت موهوم و قیـام نفس الله و ذات الله به مظهر کلیه خود دیگر مرغب و مرهب اوامر و نواهی بیـان و اقـدس به چه خواهـد بود و ملزم اهل بهاء مثل اهل باب در امتثال امر و انتهاء از نهی چیست آیا نه این است که ترغیب به جنت و ترهیب بنار ملزم است کما اینکه صدیق اکبر در خبر مجلد سیم بحار فرموده‌اند [ایها الناس ان الله تبارک و تعالی لما خلق خلقه و اراد ان یکونوا علی آداب رفیعهٔ و اخلاق شـریفهٔ فعلم انهم لم یکونوا کذلك الابان یعرفهم ما لهم و [صفحه ۱۶۸] ما علیهم و التعریف لایکون الا بالامر و الامر و النهی لا یجتمعان الا بالوعـد و الوعید، و الوعد لایکون الا بالترهیب و الوعید لایکون الا بالترهیب و الترغیب لایکون الا بما تشـتهیه انفهسم و تلذا عینهم و الترهیب لایکون الا بضد ذلک ثم خلقهم فی داره و اراهم طرفا من اللذات لیسـتدلوا به علی ما روائهم من اللذات الخاصهٔ التی لاتشوبها الم الاوهی الجنهٔ و اراهم طرفا من الالام لیسـتدلوا به علی ما ورائهم من الالام الخالصهٔ لا یشوبها لذهٔ و هی النار فمن اجل ذلک ترون نعیم الـدنیا مخلوطا بمحنتها و سـرورها ممزوجا بکدرها و غمومها] [۲۵۱] . حال بهاء صدیق اکبر را رد و تکـذیب نموده در عبارت مـذکوره یا نه و راد و مکـذب آن شـرک به خـدای تعالی هست یا نه حکم با اهل بهاء است بعـد از معلـوم بودن به آنچه در سـابق گـذشت مراجعه کنیـد و بـاز گوش می‌دهیـد به اکـاذیب و اباطیـل او در این کتـاب به حکم آیـات و روایـات خواهیـد بود از کسـانی که صـدیق اکبر در نهـج‌البلاغه فرموده است صم ذو و اسـماع و بکم ذو و کلام و عمی ذو و ابصار [۲۵۲] خود دانید لکن [صـفحه ۱۶۹] [و من اصـدق من الله قیلا انك لاتهـدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء] [۲۵۳] حال امید اسـت که حکم به عـدل کنیـد به آیه (۶۱) سوره‌ی نسـاء [و اذا حکمتم بین النـاس ان تحکموا بالعـدل] دربـاره آنهـا بـا انکار قیامت مصـداق این آیـات از سوره‌ی واقعه است یـا نه [قـل ان الاـولین و الاـخرین لمجموعون الی میقـات یوم معلوم ثم انکم ایهـا الضالون المکـذبون لآکلون من شـجر من زقوم فمالئون منها البطون فشاربون علیه من الحمیم فشاربون شـرب الهیم هـذا نزلهم یوم الدین نحن خلقنـاکم فلولا تصـدقون] بگو ای محمـد به درستی که اولین و آخرین هر آینه جمع شونـده هسـتند به سوی وقت روز معلوم پس به درستی که ای گمراهان تکـذیب کننـدگان هر آینه خورندگانیـد از درختی از زقوم آشامیدگانیـدماننـد آشامیـدن شتران این اسـت ورود آنها روز جزا ما خلق کردیم شـما را پس چرا تصـدیق نکردیـد و آیا بهاء با این انکار خصـیم پروردگارتان در آیه (۷۷) سوره یس اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفهٔ فاذا هو خصیم مبین [۲۵۴] تا آخر آیات هست یا نه حکم نیز به عدل با اهل بهاء است‌ای اهل بهاء مقصودین به این آیات نه چنان است که در آیه بعـد است [و ضـرب لنا و نسـی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم] [۲۵۵] و آیا نه این موهومیت قیامت که بها گفته ملازم است به این معنی بلی بالقطع حال دیگر خود دانید.

غلط و خطاء (۵۶)

در صفحه (۱۱۹) از چنـد جهـت اسـت که گفته از جمله روزی جمعی از [صـفحه ۱۷۰] مجاهـدان آن جمال بی‌مثال و محرومان از کعبه لایزال از روی استهزاء عرض نمودند [ان الله عهد الینا الا نؤمن لرسول حتی یأتینا بقربان تأكله النار] تا اینکه می‌گوید در جواب فرمودنـد (قـد جـائکم رسـل من قبلی بالبینـات و بالـذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین [۲۵۶] تـا اینکه گفته حـال انصاف دهید برحسب ظـاهر آن عبـاد که هزار سال فاصلـه بود از عهـد آدم تا آن زمان معـذلک چرا از جوهر صـدق نسبت قتل هابیل و یا انبیای دیگر را به عباد در زمان خود فرمودند چاره نداری یا اینکه نعوذ بالله نسبت کذب و یا کلام لفظ به آن حضرت بدهی یا بگوئی آن اشـقیا همان اشـقیا بودند که در هر عصر با نبیین و مرسلین معارضه می‌نمودند تا اینکه بالاخره همه را شهید نمودند الی آخره. جهت اولی آنکه ای اهـل بهـاء نه این است که امـام صادق علیه‌السـلام از جمله اهل ذکر است که ناس مأمورنـد به حکم آیه [فاسئلوا اهل

الذکران کنتم لاتعلمون] [۲۵۷] رجوع به ایشان نمائید در آنچه نمی‌دانید و آیا نه این است که امام صادق علیه‌السلام در خبر کافی کافی فرموده است که وجه اسناد قتل بیهود در زمان رسول الله (ص) با اینکه قاتلین دیگران بودند رضای آنها بود به قتل قاتلین [قال کان بین القاتلین خمسمأة عام فالزمهم الله القتل برضاهم بما فعلوا]. و ایضا ای اهل ایقان نه این است که عاقر و پی کننده ناقه صالح یک نفر بوده و خدای تعالی الی نسبهٔ عقر و پی کردن را به تمام قوم صالح داده است در آیه)(۱۴) سوره‌ی شمس [فکذبوه فعقروها] و آیا جهۀ صحهٔ اسناد عقر به سوی جمیع غیر از رضای جمیع بوده است حاشا و کلا کما اینکه صدیق اکبر تصریح و تنصیص فرموده‌اند در نهج‌البلاغه به نحو قاعده با اینکه رضا و سخط جامع ناس است و قصه پی نمودن ناقه از جمله [صفحه ۱۷۱] فروعات این قاعده است [قال علیه‌السلام انما یجمع الناس الرضا و السخط و انما عقر ناقهٔ ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا فقال سبحانه فعقروهما فاصبحوا نادمین] [۲۵۸] حال چند سؤال از اهل بها می‌شود لکن به شرط آنکه در جواب آنها تقصیر نکنند. اول آنکه جمیع احتمالات بهاء در آیه مذکوره در مقابل بیان قیم و ترجمان قرآن امیرالمؤمنین و امام صادق علیه‌السلام اجتهاد مقابل نص که باطل است عقلا و نقلا هست یا نه. دوم آنکه آنچه بهاء گفته و یا آنکه بگوئی این اشقیاء همان اشقیا بودند که در هر عصری با نبیین و مرسلین معارضه می‌نمودند رد و تکذیب صدیق اکبر و امام صادق علیه‌السلام هست یا نه. سوم آنکه رد و تکذیب ایشان شرک به خدای تعالی هست یا نه. چهارم آنکه رد و تکذیب این دو از عترهٔ در این مقام و استشهاد و استدلال به کلام ایشان در ایقان کفران به بعض و ایمان به بعض هست یا نه. پنجم آنکه بهادر آیه مذکوره که مطابق آن است آیه فعقروها تفسیر برأی نموده است یا نه. ششم آنکه با احتمالات خود بهاء آیه مذکوره از متشابهات آیات هست یا نه. پس اگر حکام بعدل هستند نه بجور باید احکامات این هفت سؤال که به حکم آیات و روایات سابقه دانسته شد از حرمت اجتهاد مقابل نص امام علیه‌السلام و کفر مکذب امام علیه‌السلام و خزی دنیا و عذاب آخرهٔ از برای مؤمن به بعض و کافر به بعض و بودن از اهل زیغ در اتباع متشابهات آیات و روایات درباره‌ی او جاری نمائید ای اهل ایقان ممکن است که گفته شود این شخص اطلاعی داشته از کلمات سلسله اهل عصمت با کثرهٔ اخبار در این باب مثل قول رسول الله [من شهد امرا فکرهه کان کمن غاب عنه و من غاب عن امر [صفحه ۱۷۲] فرضیه کان کمن شهده] [۲۵۹] و مثل قول امیر علیه‌السلام الراضی بفعل قوم کالداخل معهم فیه و علی کل داخل فی باطل اثمان اثم العمل به و اثم الراضی به [۲۶۰] و مثل قول صادق علیه‌السلام اذا خرج القائم (ع) قتل ذراری قتلهٔ الحسین بفعال آبائهم فقال هو کذلک فقیل قول الله عزوجل و لا تزر وازرهٔ وزر اخری ما معناه قال صدق فی جمیع اقواله ولکن ذراری قتلهٔ الحسین یرضون بفعال آبائهم و یفتخرون بها و من رضی شیئا کان کمن اتاه و لوان رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عندالله عزوجل شریک القاتل و انما یقتلهم القائم (ع) اذ اخرج لرضاه بفعل آبائهم و کذا و کذا الی ما شاءالله [۲۶۱] حاشا و کلا و کسی که این مقدار بی‌اطلاع باشد از آیات و روایات با این وفور اخبار از اهل عصمت علیه‌السلام جایز است که گفته شود اهل ادراک و فهم بوده و تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است و آیا با ترک جمیع [صفحه ۱۷۳] این بیانات اولی الالباب و ابداء احتمالات از نزد خود نمودن مصداق این آیه از سوره فرقان ارأیت من اتخذ الهه هواه [۲۶۲] و این آیه از سوره اعراف و ان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا ذلک بانهم کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین و ان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا [۲۶۳] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. جهۀ ثانیه اینکه ای اهل ایقان نه این است که امام صادق علیه‌السلام در خبر مذکور فرمودند که زمان این قائلین و قاتلین پانصد سال بوده، حال نه این است که آنچه بهاء گفته چند هزار سال فاصله بود از عهد آدم تا آن زمان رد و تکذیب امام صادق علیه‌السلام را نموده که در حد شرک است و آیا نه این است که کلام درآوردن رسل به بینات و قرآن است که این ربط بهاء به این که از غیر رسل است و نیاورده بینهٔ و نه قربان ندارد کما اینکه مضمون آیه مذکوره است حال آنچه بهاء گفته از قتل‌ها بیل هیچ ادراک مطلب را نموده یا نه تصویب و تخطئه او با اهل ایقان است سبحان الله انسان این مقدار بی‌مدرک و مشعر می‌شود در عالم و معذلک ادراک جمیع عالم را تکذیب و تخطئه کرده در این کتاب ایقان اگر اهل بهاء انصاف را در این باب مثل سایر ابواب ملحوظ دارند

و بعد از این نخوت از خطآت که از ادانی صادر نشود دیگر اعتماد به گفته‌های او می‌شود یا نه خود دانید. ای اهل بهاء واضح است انسان دشمن است آنچه را که نمی‌داند [قال الصادق علیه‌السلام الناس اعداء ما جهلوا] و تکذیب می‌کند آنچه را که احاطه به علم او ندارد چنانچه در آیه ۴۰ سوره یونس است [بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه] الخ. جهۀ ثالثۀ آنکه ای اهل بهاء آیا نه این است که اول آیه مذکوره که آیه (۱۷۹) سوره آل عمران است چنین است [الذین قالوا ان الله عهد الینا] الخ که خالی است از گفتن از روی استهزاء کما اینکه بهاء از نزد خود اجتهاد کرده و تفسیر برأی نموده که داخل در اخبار تفسیر برأی است که احکام او فی الجمله معلوم شد سابقا مثل اسناد قتل [صفحه ۱۷۴] هابیل را به خدای تعالی در عبارت مذکوره که گفته و معذلك چرا آن جوهر صدق نسبۀ قتل هابیل الخ که نیز واضح است که اسناد کذب است. حاصل آن است کی خدا خبر داد که یهود از روی استهزاء گفتند و کی خبر داد که هابیل را کشتند چنانچه این بهاء گفته حال با این نحو از اسنادات کاذبه دیگر جایز است در معانی آیات و روایات رجوع به او نمود یا نه حکم با اهل ایقان است با ملاحظه قول امیر علیه‌السلام [البعرۀ تدل علی البعیر و الروثۀ علی الحمیر] [۲۶۴].

غلط و خطاء (۵۷)

در صفحه (۱۲۱) است که گفته و همچنین در آیه دیگر می‌فرماید تعرفا به اهل زمان [و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جائهم ما عرفوا کفروا به فلعنۀ الله علی الکافرین] [۲۶۵] تا اینکه می گوید حال ملاحظه فرمائید از آیه چنین مستفاد می‌شود که مردم زمان آن حضرت همان مردمی بودند که در عهد انبیاء قبل برای ترویج شریعت و ابلاغ امرالله مجادله می‌نمودند و حال آنکه مردم عهد موسی و عیسی غیر مردم زمان آن حضرت بودند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که امام صادق در کتاب کافی فرموده‌اند در تفسیر این آیه مذکوره قومی بودند بین زمان عیسی و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم وعده شر می‌دادند بت‌پرستان را با اینکه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم می‌آید و بتهای شما را می‌شکند پس زمانی که آمد ایشان را کافر شدند به آن حضرت [انه سئل عن هذه الایۀ فقال کان قوم فیما بین محمد و عیسی و کانوا یتوعدون اهل الاصنام بالنبی صلی الله علیه و آله و سلم و یقولون لیخرجن نبی فیکسرن اصنامکم و لیفعلن بکم فلما خرج رسول الله کفروا به]. [صفحه ۱۷۵] حال از اهل بهاء چند سؤال می‌شود اولا آنکه از این تفسیر امام صادق علیه‌السلام که حجۀ است مدلل و مبرهن شد که به هیچ وجه من الوجوه آیه ربط و دخلی به آیه سابقۀ الذکر [ان الله قد عهد الینا] الخ ندارد و چنانچه معنی آیه سابقۀ الذکر را ادراك ننموده بود و برخلاف مراد خدای تعالی تفسیر نموده بود و همچنین معنای آیه را ادراك ننموده و به طبق آن آیه تفسیر نموده که مردم زمان آن حضرت مردمی بودند که در عهد انبیاء قبل برای ترویج آن شریعت و ابلاغ امرالله مجادله و محاربه می‌نمودند. و در این هنگام اهل بها مخلص و چاره ندارند یا باید امام صادق علیه‌السلام را در تفسیر این آیه تکذیب و نسبۀ به خطا بدهند و یا باید بها را در تفسیر خود تکذیب و نسبت به خطا بدهند اگر شق اول را اختیار کنند واضح است بالاخره بها را تکذیب و نسبت به خطا داده‌اند زیرا که بها امام صادق علیه‌السلام را که از عترۀ است حجۀ می‌داند در این کتاب ایقان و اگر شق ثانی را اختیار کنند واجب است مثل شق اول که به خبر کاذب حرکت و سکنت نکنند از جهۀ آیه سابقۀ البیان [ان جائکم فاسق] که دانسته شد در تفسیر امام صادق علیه‌السلام که مراد از فاسق در این آیه کاذب است که اگر اهل بهاء با جحود مخالفت این آیه را نمایند به اینکه عمل کنند به گفته‌های بهاء من بعد واضح است کفر آنها و اگر مخالفت نکنند بدون جحود واضح است فسق آنها که برهان هر یك به آیات قرآن ثابت شد. و ثانیا آنکه بهاء با این تفسیر برأی مصداق اخبار تفسیر برأی هست یا نه. و ثالثا آنکه رد نمودن بها امام صادق علیه‌السلام را در تفسیر این آیه و قبول کلام آن حضرت در این کتاب ایقان کفران به بعض و ایمان به بعض که باطل است عقلا و نقلا هست یا نه و رابعا آنکه بر فرض احتمال معنای بهاء در این آیه با معنی امام صادق علیه‌السلام واضح است که آیه از متشابهات آیات خواهد بود که استشهاد نموده است به او و در این هنگام بها داخل آیه (۵) سوره آل عمران فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون

ما تشابه منه ابتغاء الفتنهٔ و ابتغاء تأويله است يا نه. [صفحه ۱۷۶] خامسا آنكه جواب از اين سؤالات با اينكه احكام آنها معلوم شد به حكم آيات و روايات سابقه مى‌دهيد يا اينكه مطلب را به مسامحه مى‌گذرانيد و باز منتظر و متوقع هستيد مردم اتباع نمايند طريقه بهاء را. اى اهل بها اين است نبأ و خبر خداى تعالى در سوره‌ى اعراف در تقاول اهل جنت و اهل نار كه در دنيا صد و منع نمودن راه خدا را و طلب نمودن كجى او را و به آخرت كافر شدند مثل بهاء و اتباع او چنانچه سابقا اقرار نمود [و نادى اصحاب الجنهٔ اصحاب النار ان وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بينهم ان لعنهٔ الله على الظالمين الذين يصدون عن سبيل الله و يبغونها عوجا و هم بالاخرهٔ كافرون] [۲۶۶] . جهت ثانيه آنكه اى اهل بهاء نه اين است كه امام صادق عليه‌السلام در خبر وسائل قسم ياد نمود دو نوبت كه علم كتاب كل او نزد ما است [قال علم الكتاب كله و الله عندنا علم الكتاب كله و الله عندنا] و آيا نه فرموده است در همين كتاب در تفسير آيه [و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون فى العلم] راسخون در علم اميرالمؤمنين و ائمه عليهم‌السلام است قال و الراسخون فى العلم اميرالمؤمنين و الائمه عليهم‌السلام و آيا نه فرموده است در آيه [و من عنده علم الكتاب] كه ما را قصد فرموده است خدا [قال ايا ناعنى و على اولنا] [۲۶۷] و آيا نفرموده است. [صفحه ۱۷۷] در تفسير آيه [بل هو آيات بينات فى صدور الذين اوتوا العلم] [۲۶۸] چه كس زود است بوده باشد غير ما [قال من عسى ان يكونوا غيرنا]. حال با اين آيات متواتره چه شده است كه بهاء در يک آيه از آيات در اين كتاب ايقان رجوع ننموده است به اين عترهٔ و جميعا را خود تفسير نموده است با اينكه علم كتاب به حكم اين آيات و امثال آنها در نزد او نبوده است و همين امام صادق عليه‌السلام فرموده‌اند نيست چيزى دورتر از عقلهاى مردم از تفسير قرآن [قال ليس شيء ابعد من عقول الرجال من تفسير القرآن] و امام باقر عليه‌السلام در همين كتاب فرموده‌اند اهتداء در تفسير قرآن به سوى ما است [قال اذا احتاج الناس الى تفسير القرآن فالاهتداء بنا و الينا] و رسول خدا در همين كتاب فرموده‌اند جايز نيست تفسير قرآن مگر باثر صحيح و نص صريح [قال صلى الله عليه و آله لا يجوز تفسير القرآن الا بالاثر الصحيح و النص الصريح] و غيره و غيره الى ما شاءالله از اخبار متواتره از ائمه طاهره عليهم‌السلام حال اهل بهاء محيص ندارند يا بايد بگويند بهاء معانى آيات مذكوره و اشباه آنها را ندانسته و اخبار مذكوره و انحاء آنها را جاهل بوده و يا بايد بگويند رد و تكذيب اين آيات متواتره و روايات متواتره را نموده كه در يک مورد رجوع به اين راسخين علم ننموده در تفسير آيات قرآنيه پس اگر اختيار صورت اولى را نمايند لازم است كه ديگر او را در امر دين اتباع نكنند زيرا كه به حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره جاهل هادى و دال حق نخواهد بود [قال الامير ما يفسده الجاهل اكثر مما يصلحه و الجاهل من وضع الشيء فى غير موضعه] [۲۶۹] و اگر اختيار كنند صورت ثانيه را واضح خواهد شد نزد بهاء كه بهاء هيچ ايمان به خدا و انبياء و ائمه (ع) نداشته آنچه از آيات و قصص انبياء و ائمه هدى (ع) در اين كتاب ايقان نقل كرده با سرها به هواى نفس بوده و خدائى غير از نفس نداشته و جميع اين امور را وسيله رسيدن به غرض خود كه اتباع هوى است نموده [قال مولانا الامير عليه‌السلام [صفحه ۱۷۸] فى نهج‌البلاغه و ان اخوف ما اخاف عليكم اتباع الهوى] [۲۷۰] حال مختاريد اى اهل بهاء در اختيار و لا ينبئكم مثل خبير.

غلط و خطاء (۵۸)

در صفحه (۱۳۲) است از چند جهت كه گفته (زيرا كه آنچه طلعت ختم بر آن قيام مى‌نمايد بعينه همان است كه جمال بدر بر آن قيام فرموده و اين مطلب با اينكه چقدر واضح است نزدشان به آن صهباى علم و ايقان معذلك چه مقدار از نفوس كه به سبب عدم بلوغ به اين مطلب بذكر خاتم النبيين محتجب شده از جميع فيوضات محجوب و ممنوع شد الخ. جهت اولى آنكه اى اهل ايقان، آيا نه اين است كه مسئله خاتميهٔ محمد بن عبدالله صلى الله عليه و آله تحت احكامات عقليه نيست بلكه دائر است مدار حكم كتب سماويه و اخبار انبياء و ائمه هدى (ع) اگر چه بالاخره حجيهٔ جميع راجع مى‌شود به حكومت عقليه كما اينكه عند التأمل واضح است. حال در اين مقام از هر يک چند فقره كه مسلم است نزد بها ذكر مى‌شود تا اينكه به طور قطع در اينجا حكومت عادله كنند

ای اهل بهانه این است که کتاب بحار نزد بهاء حجهٔ است و الا نقل اخبار او در این ایقان لغو و عبث خواهد بود پس ملزم هستند از جهۀ این علت قبول کنند اخبار بحار را تا اینکه ایمان به بعض و کفران به بعض که باطل است عقلا و نقلا نشود و آیا نگذشت فقرات وصیت خدای تعالی در مجلد هفتم بحار از برای موسی در ضمن اغلاط ماضیه درباره‌ی محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود [فمثله فی کتابک انه مؤمن مهیمن علی الکتب کلها] تا اینکه فرمود لاظهرن دینه علی الادیان کلها و به افتح الساعهٔ و بامته ختم مفاتیح الدنیا و همچنین فقرات مواعظ خدای تعالی از برای عیسی درباره‌ی آن حضرت که فرموده‌اند و علی امته تقوم الساعهٔ فمر ظلمهٔ بنی‌اسرائیل ان لاید رسوا کتبه و لایحرفوا [صفحه ۱۷۹] سنته الخ [۲۷۱] و آیا نه این است که امام باقر (ع) در مجلد چهارم بحار فرموده در آیه (۴۲) سوره‌ی فصلت [لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه] نیاید از بعد از قرآن کتابی که باطل کند او را [قال لایأتیه الباطل من قبل التوریهٔ و لا من قبل الانجیل و الزبور و اما من خلفه لایاتیه کتاب یبطله] [۲۷۲] و ایضا ای اهل بهاء خدای تعالی خلف وعده می‌کند حاشا و کلا- کما اینکه در آیات متواتره است [ان الله لایخلف المیعاد] و آیا وعده نداده است محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را در آیات کثیره اینکه اظهار و غلبه دهد دین آن را بر تمام ادیان [هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله] آیا ای اهل بهاء قبل از انجاز وعد و ایفاء به او جایز است نسخ شریعت و منهاج آن حاشا و کلا و آیا قبل از سید علی محمد خدای تعالی انجاز وعد و ایفاء به او فرموده و دین آن را اظهار داشت بر تمام ادیان و جمیع ادیان و اختلافات از روی زمین برداشته شد حاشا و کلا. و ایضا ای اهل بهاء آیا خدای تعالی کذب می‌گوید حاشا و کلا کما اینکه فرموده [و من اصدق من الله قیلا-] و آیا نفرموده در حق رسول خود [و ما هو الا ذکر للعالمین] و آیا ذکریت و پند بودن آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا ظهور سید علی محمد ذکر و پند عالمین است حاشا و کلا و آیا فرق است بین العالمین در این آیه و العالمین در آیه و الحمدلله رب العالمین حاشا و کلا. و ایضا ای اهل بها آیا خدای تعالی امر می‌کند به چیزی که وقوع پیدا نخواهد نمود حاشا و کلا کما اینکه فرموده‌اند [لا یکلف نفسا الا ما آتاها] و آیا نفرموده است [و قاتلوهم حتی لاتکون فتنهٔ و یکون الدین کله لله] و آیا این قضیه یعنی مقاتله فرمود رسول تا اینکه باقی نماند فتنه و گردید تمام دین از برای خدا بذهاب جمیع ادیان و اختلاف از روی زمین کما اینکه در آیه سابقه دانسته شد [صفحه ۱۸۰] حاشا و کلا و آیا نه این است امام ثامن علیه‌السلام از عترهٔ حضرت رسول در مجلد چهارم بحار فرموده است نیست نبی بعد از محمد بن عبدالله و تبدیل نیست از برای ملت آن و نه تغییر قال ان محمدا سید المرسلین و خاتم النبیین و افضل العالمین لانبی بعده و لاتبدیل لملته و لاتغییر. و ایضا آیا نفرموده است صدیق اکبر در نهج‌البلاغه که مبعوث فرمود خدای تعالی محمد رسول الله را از برای انجاز وعد خود و تمام شدن نبوت و خبر خود [قال الی ان بعث الله سبحانه محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لانجاز عدته و تمام نبوته] الخ الی غیر ذلک از آیات و روایات که در اغلاط ماضیه بیان شد مراجعه کنید و اگر اهل بهاء بگویند زدنا بیانا گفته می‌شود آیا خدای تعالی فاعل عبث است حاشا و کلا کما اینکه در آیه [افحسبتم انا خلقناکم عبثا] [۲۷۳] و آیا نه این است که خدای تعالی تمام فرموده است دین خود را که عبارت است از آنچه امیر علیه‌السلام فرموده‌اند از تمام نمودن نبوت خود و آیا نه این است که فرموده‌اند اکمال نمودم از برای شما دین را در آیه [الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی] و آیا نه این است که ای اهل بها اگر بعد از دین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله دینی مثل دین محمد بن عبدالله فرستد اولا عبث لازم آید و ثانیا نسخ نخواهد بود و اگر بهتر از او فرستد لازم آید کذب در آیه [الیوم اکملت لکم دینکم] حال چه می‌گوئید مفری ندارید یا باید جمیع این آیات محکمات و روایات محکمات را رد و تکذیب کنید که در این صورت رد و تکذیب بهاء شده است زیرا که او قبول دارد علی الفرض این دو را، استشهادات و احتجاجات نموده است به آنها در این کتاب ایقان و باید تظلیم و تفسیق و تکفیر کنید بها را به حکم مالک یوم الدین در سه آیه سوره‌ی مائده و لم یحکم و لم یحکم و لم یحکم که باطل دانسته خاتمیت محمد بن عبدالله را در عبارت مذکوره حال مختارید [ان ربک لبالمرصاد] [۲۷۴] . [صفحه ۱۸۱] جهۀ ثانیه ای اهل بهاء نه این است که هر یک از شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد لاحق از آنها

ناسخ سابق از آنها بوده کما اینکه امام ثامن علیه‌السلام فرموده‌اند [قال انما سمی اولوا العزم لانهم اصحاب العزایم و الشرایع و ذلک ان کل نبی کان بعد نوح کان علی شریعته و منهاجه و تابعا لکتابه الی زمن ابراهیم و کل نبی کان فی ایام ابراهیم و بعده کان علی شریعهٔ ابراهیم و منهاجه تابعا لکتابه الی زمن موسی و کل نبی کان فی زمن موسی و بعده کان علی شریعهٔ موسی و منهاجه و تابعا لکتابه الی ایام عیسی و کل نبی کان ایام عیسی و بعده علی منهاج عیسی و شریعته و تابعا لکتابه الی زمن نبینا محمد صلی الله علیه و سلم فهؤلاء الخمسهٔ اولوا العزم و هم افضل الانبیاء و الرسل و شریعهٔ محمد لا تنسخ الی یوم القیامهٔ و لا نبی بعده الی یوم القیامهٔ فمن ادعی بعده نبوهٔ او اتی بکتاب فدمه مباح لکل من سمع ذلک منه] [۲۷۵] و گذشت در ضمن اغلاط سابقه از امام صادق علیه‌السلام همین بیان عالی در کیفیت اولی العزم از رسل مراجعه کنید. حال در اینجا چند سؤال از اهل بهاء می‌شود: اول آنکه بهادر عبارهٔ مذکوره که [صفحه ۱۸۲] آنچه طلعت ختم بر آن قیام می‌نماید بعینه همان است که جمال بدر بر آن قیام فرموده رد و تکذیب این دو امام از عترهٔ رسول صلی الله علیه و آله و سلم هست یا نه زیرا که واضح است با اتحاد ما یقوم به الرسل عبث خواهد شد نسخ منهاج و شریعت کما اینکه نص در خبر مذکوره است و گذشت آیه نفی عبث در فعل خدای تعالی. دوم آنکه رد و تکذیب عترهٔ در این مقام و قبول آن در تمسک به کلام ایشان در ایقان ایمان به بعض و کفران به بعض است یا نه. سیم آنکه مشرک که حکم اول است، و اهل عذاب که حکم ثانی است کما اینکه گذشت دلیل او از آیه و روایهٔ متصور است دلالت و هدایت کند خلق را به سوی خدا یا نه احکام در این باب موکول است نیز به سوی خودتان. ای اهل بها شماها به چه برهان قانع می‌شوید مگر نه این است که این مطلب یعنی گفتگوی خاتمیت محمد بن عبدالله دلیل در او اثباتا و نفیا منحصر است در آیه و روایهٔ که هر دو حجت است نزد بهاء و آیا آنچه گذشت از آیات و روایات از این دو حجهٔ نیست حاشا و کلا و آیا در معانی آنها متصور است خدشه و وصمه حاشا و کلا- آیا بهاء در مقابل این آیات و روایات معارضی از این دو به دست دارد حاشا و کلا و آیا نه این است که امام صادق علیه‌السلام در خبر مفضل بن عمر که خود تمسک نموده به او در سنه ظهور در آخر ایقان فرموده که ملل چهار است [قلت یا سیدی کم الملل قال اربعهٔ و هی الشرایع] و آیا نه این است که امام صادق علیه‌السلام فرموده در خبر مذکور که شریعت محمد نسخ نمی‌شود و نبی نیست بعد از آن تا روز قیامت هر کس ادعاء کند نبوت را یا بیاورد. کتابی خون او مباح است و آیا نه این است که در خبر وسائل است ان الله بعث محمدا فختم به الانبیاء فلا نبی بعده و انزل علیه کتابا فختم به الکتب فلا کتاب بعده [۲۷۶] . ای اهل بهاء اگر در این باب مضایقه و اغماض نمائید از نظر و تأمل کردن در این [صفحه ۱۸۳] آیات و روایات و امثال آنها واضح است که غرض مجادله به طریق احسن که مأمور بها است در آیه [و جادلهم بالتی هی احسن] الخ نیست. ای اهل بهاء نه این است که رسول خدا در خطبه غدیریه معروفه فرمودند [معاشر الناس بی و الله بشر الاولون من النبیین و المرسلین و انا خاتم الانبیاء و المرسلین و الحجهٔ علی جمیع المخلوقین من اهل السموات و الارضین و من شک فی ذلک فهو کافر کفر الجاهلیهٔ و من شک فی شیء من قولی هذا فقد شک فی الکل و الشاک فی ذلک فله النار] ای جماعات مردم به من بشارت داده‌اند اولین از نبیین و مرسلین و من خاتم انبیاء و مرسلین هستم و حجهٔ هستم بر جمیع مخلوقین از اهل سموات و ارضین و کسی که شک کند در او پس او کافر است کفر جاهلیت و کسی که شک کند در چیزی از قول من پس به تحقیق شک نموده است در کل انبیاء و مرسلین و شک کننده در او از برای اوست آتش. حال به حکم رسول خدا بهاء کافر هست کفر جاهلیت و شاک هست در جمیع انبیاء و مرسلین و از برای او است آتش یا نه تصویب و تخطئه او با اهل بهاء است [ان الله یأمر بالعدل]

غلط و خطاء (۵۹)

در صفحه صد و بیست و یک است از چند جهت که گفته هزار و دویست و هشتاد سنه از ظهور نقطه فرقان گذشت و جمیع این همج رعاع در هر صباح تلاوت فرقان نموده‌اند و هنوز به حرفی از مقصود فائز نشدند الخ. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه این

است که شأن و وظیفه رسول و سفیر از طرف خدای تعالی نیست مگر تبشیر و انذار کما اینکه در آیه (۱۶۳) سوره‌ی نساء [رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجهٔ بعد الرسل] [۲۷۷] و آیه ۵۴ سوره‌ی کهف و آیه ۴۸ سوره انعام [و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین] [۲۷۸] حال اهل بها چه می گویند [صفحه ۱۸۴] در اینکه بهاء در عبارت مذکوره قاطبه مسلمین و مؤمنین از اصحاب رسول الله مثل امیرالمؤمنین و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و عبدالله ابن مسعود که دانسته شد در خبر سابق که زمین به برکت ایشان خلق شده و خود ائمه اطهار علیهم‌السلام و اصحاب ایشان و اخیار و ابرار و زهاد و عباد در اعصار و امصار از اتباع و اشیاع چه از سلسله فقهاء و چه از غیر سلسله فقهاء همج رعاع نامید که عبارهٔ اخری و کنایه است از اسقاط و ارزال و سفله و بطله‌ی مردم بدون استثناء و یا باید رد و تکذیب دستور آیات مسموعه را نمائید که در این هنگام کفر شما و بهاء که قرآن را قبول دارد ثابت می‌شود بلاشک و یا اینکه حکم به ظلم بهاء نمائید که برخلاف دستور آیات حرکت و سکنت نموده است و هر ظالم به حکم آیه (۱۸) سوره بقره قابل و صالح عهد و محل امانت الهیه نخواهد بود قال [لاینال عهدی الظالمین]. و واضح است اگر اهل بهاء به غیر حکم این آیه حکم کنند حکم بغیر ما انزل الله نموده‌اند که جاری است در شأنشان آیات ثلاث در سوره مائده سابقه [و من لم یحکم]. ای اهل بهاء ملاحظه نمائید قول عیسی را که رب العزه حکایت می‌فرماید [ما قلت لهم الا ما امرتنی به ان اعبدوا الله ربی و ربکم] الخ [۲۷۹] . جهت ثانیه آنکه ای اهل بهاء آیا نه این است که آنچه در دست هست چه از آیات قرآنیه و چه از کلمات سلسله اهل عصمت از انبیاء و رسل و ائمه علیهم‌السلام جمیعا به برکت اصحاب رسول و ائمه اطهار و اتباع ایشان از آنچه اشاره شده بود بلاشبهه و لاشک و آیا نه این است که اگر جمیع ایشان همج رعاع بودند دیگر باطل خواهد شد عامه آنچه در این کتاب ایقان استشهاد و احتجاج نموده از آیات و روایات و تواریخ به حکم آیه سابقه نبأ سابقهٔ البیان [ان جائکم فاسق بنبأ الخ] و واضح است بعد از حجت نبودن اخبارات ایشان به حکم آیه نبأ و استشهاد و احتجاج نمودن به آنها خالی نیست [صفحه ۱۸۵] امر یا بر وجه جحود بوده که کفر او ثابت و یا بر وجه غیر جحود بوده که فسق او ثابت می‌شود و آیا کافر و فاسق حقیق و جدیر است از برای افتراض طاعت از ناحیه الهیه یا نه حکم با اهل بهاء است با معلوم بودن او از آیه [لا ینال عهدی الظالمین]. جههٔ ثالثه ای اهل بهاء آیا متصور است مسلمین از اشخاصی که اشاره شد در هزار و دویست و هشتاد سنه در هر صباح بقول بهاء قرآن تلاوت نموده باشند هنوز آیه یک سوره ابراهیم که می گوید نازل کردیم کتاب را به سوی تو از برای اینکه بیرون آوری مردم را از ظلمات به سوی نور [آلر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور] و آیه‌ی (۱۱۲) سوره طه که می گوید نازل کردیم قرآن را عربی و بسیار صرف دادیم در او از وعید شاید ایشان بپرهیزند یا حادث کند از برای ایشان پندی [و کذلک انزلناه قرآنا عربیا و صرفنا فیه من الوعید لعلهم یتقون او یحدث لهم ذکری] و آیه (۲۸) سوره ص که می گوید: کتاب را نازل نمودیم به سوی تو مبارک است از برای اینکه تدبر کنند آیات او را از برای اینکه متذکر شوند صاحبان عقول و آیات کثیره در سوره قمر که می گوید به تحقیق قرآن را میسر نمودیم ما از برای پند گرفتن پس آیا هیچ پندگیر هست به حرفی از مقصود فائز نشده باشند چنانچه بهاء گفته است در عبارت مذکوره. حال چند سؤال می‌شود از اهل بهاء اول آنکه این اسناد جعل بعامه این سلسله از معصوم و غیره کذب و افتراء هست یا نه و مفتری بر این حمله‌ی شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم ظالم هست یا نه و ظالم به حکم لاینال عهدی الظالمین قابل و صالح دلالت و هدایت از طرف خدای تعالی هست یا نه. ثانیا آنکه ای اهل ایقان نه این است که این اسناد جهل بعامه این سلسله رد و تکذیب می‌کند جمیع آیات مذکوره در جهت ثانیه در غلط شصت و دو را از بودن علم کتاب نزد ائمه و غیره و غیره از آیاتی که در آنجا دانسته شد مراجعه کنید حال اهل بهاء مناص و چاره ندارند یا باید جمیع آن آیات را رد و تکذیب کنند که در این هنگام کفر آنها معلوم خواهد شد و یا باید تکفیر کنند بهاء را که آیات رد و تکذیب نموده [صفحه ۱۸۶] بواسطه تجهیل عامه این سلسله نسبت به قرآن. ای اهل بهاء بین شماها عقلا و شعراء و عرفا نیست حاشا و کلا این عبارت است که این شخص تفوه نموده هیچ ممکن است که در وقت تکلم شاعر بوده حکم با خودتان است هیچ احدی از عقلا عالم متصور است

که چنین تفوه و تکلم کنـد حاشـا و کلاـ هر چه امعـان نظر می‌شود در کلمات این شـخص تعجب در مثل شـماها زیادتر می‌شود که چگونه مثل امیرالمؤمنین علیه‌السـلام و کلمات نورانیه آن حضـرت را در نهـج‌البلاغه و غیره و کتاب سایر ائمه هادیه علیهم‌السـلام را رفع یـد نمودیـد در هیـچ وجه به طبق آنهـا عمـل نمی‌کنیـد و این کتـاب ایقان که حالش چنین است که مشاهـده می‌شود در اغلاط ماضیه و اغلاط آتیه ملح و مصر هستید بر ترویج و تعلیم و حرکهٔ و سکنهٔ نمودن ناس بوفق او و هیهات هیهات لما توعدون. قال مولانا الامیر علیه‌السـلام فأفق ایها السامع من سکرتک و استیقظ من غفلتك و اختصر من عجلتك و انعم الفکر فیما جاءك علی لسان النبی الامی فیما لابد منه و لا محیص عنه و خالف من خالف ذلك الی غیره و دعه و ما رضـی لنفسه وضع فخرك و احطط کبرك و اذکر قبرك فان علیه ممرك و کما تـدین تـدان و کما تزرع تحصـد و ما قـدمت الیوم تقدم علیه غدا فامهد لقدمك و قدم لیومک فالحذر فالحذر ایها الغافل و لا ینبئک مثل الخبیر [۲۸۰] . [صفحه ۱۸۷]

غلط و خطاء (۶۰)

غلط و خطاء شصت در صفحه (۱۴۱) است که گفته چنانچه شخصی در یومی نزد این حقیر بحر معانی حاضر بود و ذکری از علائم قیامت و حشـر و نشـر و حساب به میان آمد و اصرار می‌نمود که حساب خلائق در ظهور بدیع چگونه شد که احدی اطلاع نیافته بعد قـدری از صور علمیه و شـئونات حکمیه بقدر ادراك و فهم سامع القاء شد و بعد ذکر شد که این مدت مگر تلاوت فرقان ننمودی و آیه مبارکه را که می‌فرمایـد [فیومئذ لایسـئل عن ذنبه انس و لاجان] [۲۸۱] را ندیده‌ایـد و به مقصود ملتفت نشده‌ایـد که معنی سؤال چنان نیست که ادراك نموده‌ایـد بلکه سؤال بلسان و بیان نیست چنانچه همین آیه مشعر و مدل است الی آخر. جهت اولی آنکه ای اهل بهاء نه این است که در قرآن اختلاف نیست به حکم آیه [و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا] و اعوجاج نیست به حکم آیه [قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون] کما اینکه اشاره شـده و آیا نه این است که اگر مقصود آیه فیومئذ لایسـئل الخ این باشـد که سؤال بلسـان و بیان نیست کما اینکه بهاء گفته لازم آیـد بالضـروره اختلاف و اعوجاج بین این آیه و آیه (۵) سوره اعراف که می‌فرمایـد بایـد هر آینه البته سؤال خواهیم نمود مرسـل الیهم و مرسـلین را [فلنسـئلن الـذین ارسـل الیهم و لنسـئلن المرسـلین] که می‌گوید سؤال بلسان و بیان هست بنابر آنچه بهاء ادراك کرده. حال امر از دو شق خارج نیست یا معتمدا این تفسـیر را نموده به این معنی که از دانسـتن اختلاف و اعوجاج واقع شدن بین دو آیه مذکوره این تفسـیر را نموده و یا غیر معتمد و واضح است که اگر شق اول را اختیار کننـد لازم آیـد که بهاء رد و تکذیب نموده باشد آیه نفی اختلاف و اعوجاج را در قرآن و حکمی نموده باشد بغیر ما انزل الله بـا اینکه اختلاـف و اعوجـاج در قرآن هست که حکم در هر یـك از رد قرآن [صـفحه ۱۸۸] حکم به غیر مـا انزل الله سابقا معلوم شـد به آیات قرآنیه و اگر شق ثانی را اختیار کننـد واضـح است جهل او و آیات قرآنیه ثابت می‌شود حال راد خـدای تعالی و جاهل به آیات آن مفترض الطاعهٔ می‌شود از قبل آن یا نه حکم با اهل بهاء است با معلوم بودن او به آنچه سابقا دانسـته شد از آیه و روایت. ای اهـل بهـاء نه این است در آیه (۲۴) سوره صافات فرموده‌اند [وقفوهم انهم مسـئولون] [۲۸۲] و ایضـا ای اهل ایقان نه این است که بـا وجود اختلاف و اعوجاج مـذکور عامه احتجاجات بهاء به آیات قرآن ساقط خواهـد شـد از درجه اعتبار و رتبه‌ی اعتماد زیرا که احتجاج به کتاب مختلف و معوج باطل است بدلالـهٔ العقل و بعـد از این رسوائی در تفسـیر آیه مذکوره باز اعتناء می‌کنید به تفاسـیر او و در آیات قرآنیه خود دانیـد با بودن این آیه در بین [و اذا ذکر و الا یـذکرون] [۲۸۳] . جهـهٔ ثانیه آنکه ای اهل بهاء نه این است که امام ثامن علیه‌السـلام در بیان آیه مذکوره چنین فرموده‌اند در مجلد سوم بحار در خبر میسر [قال سمعت الرضا و یقول و الله مـا یری منکم فی النار اثنان لا و الله و لا واحـد قلت فاین ذلک من کتاب الله قال فامسک عنی سـنهٔ قال انی معه ذات یوم فی الطواف اذ قـال یا میسـر الیوم اذن لی فی جوابک عن مسـئلتک کـذا قال قلت فاین هو من القرآن قال فی سورهٔ الرحمن و هو قول الله عزوجل فیومئـذ لایسئل عن ذنبه منکم انس و لاـ جـان فقلت له لیس فیهـا منکم قال اول من غیرها ابن اروی و ذلك انها حجـهٔ و علیه و علی

اصحابه و لو لم یکن فیها منکم لسقط عقاب الله عزوجل عن خلقه ان لم یسئل عن ذنبه انس و لاجان فلمن یعاقب اذا یوم القیمهٔ] گفت شنیدم رضا را می‌فرمود قسم به خدا دیده نمی‌شود از شما در آتش دو نفر نه قسم به خدا و نه یک نفر گفتم پس کجا است او از کتاب خدا پس امساک فرمودند از من یک سال گفت راوی من بودم با آن حضرت روزی در طواف ناگهان فرمودند از برای من ای میسر امروز اذن داده شد در جواب تو از سؤال چنان گفت گفتم پس کجا است او از قرآن [صفحه ۱۸۹] فرمودند در سوره‌ی رحمن و او قول خدای عزوجل است پس در آن روز سؤال نمی‌شود احدی از شما از انس و جن پس گفتم از برای آن حضرت نیست در آیه منکم فرمودند اول کسی که تغییر داد او را عثمان بود و آن تغییر حجهٔ است بر او و اصحاب او و اگر نبوده باشد منکم هر آینه ساقط خواهد شد عقاب خدای تعالی از خلق آن اگر سؤال نشود از گناه احدی انس و نه جان پس برای چه کس عقاب می‌کند حال در اینجا چند سؤال از اهل بها می‌شود: اول آنکه بهاء در تفسیر آیه رد امام ثامن را نموده یا نه دوم آنکه نه این است که اشکال اختلاف بین این آیه و آیه سابقه مرتفع خواهد شد که عبارت است از اینکه سؤال و امر به وقوف در دو آیه متقدمه در غیر شیعیان و محبین ائمه اطهار است سوم آنکه نه این است که بنابر تفسیر امام علیه‌السلام که حجهٔ است نزد بهاء داخل است بهاء و اصحاب او و تحت آیه سؤال و وقوف که جاحد و منکرند روز جزا را و آیا قائل نیستند آنچه خدای تعالی از آنها حکایت می‌کند حاشا و کلا [و قالوا یا ویلنا هذا یوم الدین هذا یوم الفصل الذی کنتم به تکذبون احشروا الذین ظلموا و ازواجهم و ما کانوا یعبدون - الی ان قال - وقفوهم انهم مسئولون] [۲۸۴] حال بعد از این یعنی در دو اشکال بنابر تفسیر بها و ارتفاع اشکال بنابر تفسیر امام علیه‌السلام. ای اهل بهاء متساوی است عالم و جاهل حاشا و کلا به حکم آیه [قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون] پس در این صورت اهل بهاء محیص ندارند یا باید مخالفت این آیه را بنمایند و یا باید دست از گفته‌های بهاء بردارند. جههٔ ثالثه آنکه ای اهل بهاء اگر علامات قیامت قیام نفس الله بامر باشد به مظهر کلیه خود کما اینکه دانسته شد سابقا مثل موهومیت قیامت در عبارت دیگر او در این هنگام از اهل بهاء چند سؤال می‌شود لیکن به شرط امعان نظر اولا و جواب کافی ثانیا به نحوی که عقلاء عالم قبول کنند. اول آنکه روزی که جمع می‌کند رسل را در آیه (۱۰۸) سوره‌ی مائده چه معنی دارد [صفحه ۱۹۰] و خطاب پروردگار بایشان چه چیز جواب داده شدید چه معنی دارد و گفتن ایشان نیست علم از برای ما و تو علام الغیوب هستی چه معنی دارد [یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لاعلم لنا انک انت علام الغیوب]. دوم آنکه با قیام ذات الله بامر به مظهر کلیه خود جمع اولین و آخرین در آن روز چه معنی دارد در آیه (۴۹) سوره‌ی واقعه [قل ان الاولین و الاخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم] الخ و نیز مسئولیت رسل که در آیه مذکوره است [و لنسئلن المرسلین] دانسته شد چه معنی دارد مثل خبر سوم بحار که رسول خدا امر فرموده‌اند من مسئول هستم [قال یا معاشر قراء القرآن اتقوا الله عزوجل فیما حملکم من کتابه فانی مسئول و انکم مسئولون انی مسئول عن تبلیغی و اما انتم فتسئلون عما حملتم من کتاب ربی و سنتی] [۲۸۵] سوم آنکه بنابر تفسیر بها در قیامت آیات از سوره‌ی یس آنکه امروز مهر می‌زنم بر دهانهای شما و تکلم می‌کند ما را دستهای شما و شهادت می‌دهد پایهای شما به آنچه کسب کردید [الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون] چه معنی دارد و نیز آیات سوره‌ی مؤمنین چه معنی دارد که زمانی که دمیده شد در صور پس نیست نسبتهائی بین مردم در آن روز و نپرسند از یکدیگر و از پس ایشان است برزخ تا روز دیگر مبعوث می‌شوند و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یؤمئذ و لا یتسائلون فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون تلفح وجوهم النار و هم فیها کالحون الم تکن آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا و کنا قوما ضالین ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون قال اخسئوا فیها و لا تکلمون [۲۸۶] و کذا و کذا امثال و اشباه این آیات حال نه این ا ست که بها در معنی [صفحه ۱۹۱] قیامت جمع این آیات متواتره را رد و تکذیب کرده بلی بالقطع و آیا نه این است که معنائی که نموده است در قیامت افتراء نسبت به خدای تعالی داده است حال داخل و اهل این آیه از سوره‌ی هود است [و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا اولئک

یعرضون علی ربهم و یقول الاشـهاد هؤلاـء الـذین کـذبوا علی ربهم الاـ لعنـهٔ الله علی الظالمین] [۲۸۷] یـا نه حکم با اهل ایقان است سبحان الله انسان این مقدار افتراء بر خدای تعالی نسبت می‌دهد و این مقدار اغفال بندگان خدا را می کند که در یک مقام تمسک به آیات آن می کنـد و در مقام دیگر جمع آیات مـذکوره را انکار و جحود می کنـد و آن تمسک باعث می‌شود از برای غیر عالمین به کتـاب و سنهٔ که خودش بـاور شود در حق او کمـا اینکه شیوه‌ی او است در این کتـاب ایقـان حال خود دانیـد با آیه (۸۰) سوره زخرف ام یحسبون انا لا نسمع سرهم و نجویهم بلی و رسلنا لدیهم یکتبون [۲۸۸] و آیه (۸) سوره مؤمنین و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و ما کنا عن الخلق غافلین [۲۸۹] و آیه (۱۱۷) افحسبتم [صفحه ۱۹۲] انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون [۲۹۰] .

غلط و خطاء (۶۱)

در صفحه (۱۵۶) از چند جهت است که گفته ولیکن ای برادر من شخص مجاهد تا اینکه می گوید: و نفس خود را بر احدی ترجیح ندهـد و افتخار و اسـتکبار را از لوح قلب بشویـد تا اینکه گفته: و به صبر و اصـطبار دل بندد و صـمت را شـعار خود نماید و از تکلم بی‌فائـده احراز کنـد تا اینکه می گویـد: و غیبت را ضـلالت شـمرد و به آن عرصه هرگز قـدم نگذارد تا آخر آنچه در این باب تکلم نموده الی آخر. جهت اولی آنکه ای اهل بها نه این است که صدور این کلمه از بهاء در غلط مقدم که گفته شد این فقیر بحر معانی الـخ عین افتخار بلکه فوق او افتخار نه حال نه این است که فعل او مخالف قول آن است در تحت مذمت این آیه اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم [۲۹۱] هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا نه این است که میزان در میز و فرق بین عالم و جاهل تصـدیق فعل است قول را در اول به خلاف ثانی کما اینکه در اول بحار است در تفسیر آیه [انما یخشی الله من عباده العلماء] قال یعنی من یصدق قوله فعله و من لم یصدق قوله فعله فلیس بعالم [۲۹۲] . حال تحت آیه [فکبکبوا فیها و الغاوون] که امام صادق علیه‌السلام فرموده در تفسیر او کسی است که وصف کند عدلی را بعد مخالفت کند او را کما اینکه در اول بحار است فی قول الله عزوجل فکبکبوا فیها و الغاوون قال من وصف عدلا ثم خالفه [صفحه ۱۹۳] الی غیره [۲۹۳] هست یا نه حکم با اهل ایقان است و با این اوصاف در این آیه و روایات ثانیا بهاء مفترض الطاعهٔ هستند یا نه حکم با اهل ایقان است. جهـهٔ ثانیه آنکه ای اهل بهاء آیا نسـیان نمودید این شـخص نگفت در غلـط سابق و جمیع این همـج رعاع در هر صـباح تلاوت فرقان نموده و هنوز به حرفی از مقصود فائز نشدنـد بلی بالقطع و آیا فوق این غیبت که نسبهٔ همج رعاع بودن و جاهل بودن به عامه مسلمین و مؤمنین داده متصور است حاشا و کلا حال نه این است که این فعل مخالف است با آنچه در عبارت مذکوره گفته و غیبت را ضـلالت شمرده و آیا در این هنگام علاوه بر بودن او در تحت آیـات و روایـات مسـموعه به حکم خودش ضـال و گمراه است یـا نه تصویب و تخطئه او بـا اهـل ایقان است و السـلام علی من اتبع الهدی.

غلط و خطاء (۶۲)

در صفحه (۱۶۲) [۲۹۴] از چنـد جهت است که گفته و صـد هزار عجز و نیـاز داریم تـا به آن فوز فائز شویم و آن مـدینه کتب الهیه است در هر عهـد مثلا در عهـد موسـی توراهٔ بود و در زمان عیسـی انجیل و در عهد محمد فرقان رسول الله و در این عصـر بیان و در عهـد من یبعثه الله کتـاب او که رجوع کـل کتب به آن است تا اینکه گفته مثلا فرقان از برای امت رسول حصن محکم بوده تا اینکه گفته و آن است حجـهٔ باقیه برای اهلش بعد از نقطه فرقان زیرا که مسلـم است حکم به آن محقق الوقوع است و جمیع مأمور به اتباع آن بوده‌اند تا ظهور بدیع در سـنه ستین و آن است طالبان را بر رضوان وصال می‌رساند و مجاهدان و مهاجران را به سرادق قرب فائز فرمایـد دلیلی اسـت محکـم و حجـتی اسـت اعظم و غیر آن را از روایـات و کتـب و احـادیث این فخر نه زیرا که حـدیث و صاحبـان حـدیث وجود و قولشـان به حکم کتـاب ثابت و محقق شـده و [صـفحه ۱۹۴] دیگر آنکه در احـادیث اختلاف بسیار است و شـبهه

بی‌شمار چنانچه نقط فرقان در آخر امر فرمودند [انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی] با اینکه احادیث بسیار در منبع رسالت و معدن هدایت نازل شده بود با وجود این جز ذکر کتاب چیزی نفرموده الی آخر. جههٔ اولی آنکه در اینجا چند سؤال است که در هر یک جواب کافی خواسته می‌شود از اهل بهاء. اول آنکه آیا مسئله عده‌ی رسل و عده‌ی کتب سماویه از موضوعاتی است که حاکم در آنها عقول است که حجهٔ باطنه است حاشا و کلا و آیا نه این است که تعیین عده هر یک به حجهٔ ظاهره یعنی به برکت کتب سماویه و اخبار انبیاء و رسل و ائمه باید باشد بلی بالقطع. دوم آنکه آیا نه این است که در غلط (۶۳) در جهت اولی از او ثابت شد به تمام این امور از کتب سماویه و اخبار انبیاء و رسل و ائمه (ع) که نبی و رسول بعد از محمد بن عبدالله نخواهد آمد و کتابی بعد از قرآن نخواهد بود بلی بالبت و القطع. سوم آنکه نه این است که میز و فرق بین صادق و کاذب و عالم و جاهل اتیان برهان و عدم اتیان برهان است به حکم آیه [هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] و آیا بهاء در مقابل این امور متقدمه از کتب سماویه و اخبارات سلسله اهل عصمت اتیان برهان از همانها برخلاف این قضیه آورده است حاشا و کلا حال به حکم آیه مذکوره بهاء کاذب هست در اینکه گفته در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او که رجوع کل کتب به آن است الخ یا نه حکم با اهل بهاء است. علاوه بر اوصاف او که در جهت مذکوره دانسته شد و بعد از مسلمیت این قضیه داخل در آیه نبأ هست یا نه حکم با اهل ایقان است نیز و گذشت حکم مخالفت آیه نبأ سابقا مراجعه کنید. جههٔ ثانیه آنکه ای اهل بهاء نه اینکه او اقرار نموده در عبارت مذکوره به خبر [انی تارک فیکم الثقلین] الخ علاوه بر متواتره بودن این خبر بین خاصه و عامه و [صفحه ۱۹۵] آیا نه این است که تمام خبر در مجلد اول بحار و غیره چنین است [انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا] [۲۹۵] و آیا نه این است که رسول خدا نفی ضلالهٔ ابدی فرموده‌اند از متمسک به کتاب و عترهٔ تا روز ورود آن دو به آن حضرت در حوض کوثر و آیا با اخذ به بیان سید علی محمد یا اخذ باقدس بهاء تمسک به کتاب و عترت است حاشا و کلا و آیا احکام عترت متحده است با احکام این دو کتاب حاشا و کلا و آیا لسان تمسک در این خبر متواتر که خودش قبول دارد تا قبل از نقطه بیان است حاشا و کلا حال مناصی اهل بهاء ندارند یا باید بهاء را تکذیب کنند در قبول داشتن این خبر متواتر و یا باید او را تکذیب کنند در اینکه گفته در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ و واضح است که هر کدام را اختیار کنند ثابت خواهد شد نزد اهل بهاء کاذب بودن او که به حکم آیه‌ی نبأ نباید اتباع نمایند بعد باخبارات او و نیز مفری نیست از اینکه با قبول این خبر از بهاء باید خودشان را مثل بهاء اهل ضلالهٔ و گمراهی بدانند زیرا که بالبداههٔ مستمسک نیستند به کتاب و عترهٔ در امورات دین ای اهل بهاء نه این است که از جمله امورات تفاسیر آیات است و آیا بهاء در یک مورد چه رسد از بیشتر در آیاتی که در این کتاب ایقان نقل نموده تمسک به عترهٔ کرده حاشا و کلا با بودن تفاسیر در آنها از عترهٔ کما اینکه در مقاماتش اشاره شد و آیا با این حرکت که در یک مورد رجوع به عترهٔ ننموده در تفاسیر آیات نه این است که تکذیب قول آن حضرت علیه‌السلام را که فرموده‌اند لن یفترقا بلی بالقطع حال حکم مکذب سید المرسلین چیست با خود اهل ایقان است با معلوم بودن او در خطبه غدیریه و غیرها. ای اهل بهاء این چه مذهب است که اختیار کردید و ترجیح دادید بر جمیع مذاهب عالم العجب ثم العجب ثم العجب و من اصدق من الله قیلا در حکایت قول [صفحه ۱۹۶] ابلیس [قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین] [۲۹۶]. جههٔ ثالثه آنکه نیز چند سؤال از اهل بهاء می‌شود که باید البته جواب دهند اگر بناء آنها مجادله به طریق احسن است اول آنکه در اختلاف احادیث موازینی در میز و فرق بین حق و باطل آنها گذاشته شده و بعبارهٔ اخری دساتیری از برای علاج آنها در دین محمد بن عبدالله (ع) بیان شده یا نه اگر از طرف بها بگوئید لا لازم آید بالضرورهٔ که این دین ناقص باشد و تمام نباشد و تفریط شده باشد در او؛ و در این هنگام قول بهاء تکذیب می کند آیه [الیوم اکملت لکم دینکم] [۲۹۷] و آیه [ما فرطنا فی الکتاب من شیء] [۲۹۸] [و آیه نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء] [۲۹۹] و آیه [ما کان حدیثا یفتری ولکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء] [۳۰۰] و اگر بگویند نعم لازم آید تکذیب کنند بهاء را در قرار دادن اختلاف احادیث را، وجه و علت محکم

نبودن دلیلیهٔ احادیث و کیف کان هر یک از دو صورت اختیار شود ثابت خواهد بود کاذب بودن بهاء پس به حکم آیه‌ی نبأ نباید اتباع نمایند خبرهای او را چنانچه بکرات و مرات بیان شده که اهل بهاء طالب باشند موازین علاج اختلافات احادیث را پس باید بدانند که اختلاف در احادیث دو نحو است یک نحو اختلاف بوجوه کلام که معیار در او معارض و منافی نبودن هر دو خبر است وجه دیگر را و یک نحو اختلاف به تعارض است که معیار در او منافی بودن هر دو وجه است وجه دیگر را و میزان در اول مشیهٔ در اخذ به هر یک است کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در خبر مجلد اول بحار فرموده‌اند [انی لأتلکم بالکلمهٔ [صفحه ۱۹۷] الواحدهٔ لها سبعون وجها ان شئت أخذت کذا و ان شئت اخذت کذا] [۳۰۱] و میزان در ثانی اعمال دادن مرجحات سته است که عبارت است از موافقت کتاب و موافقت سنهٔ و شهرت روایهٔ و اوثقیهٔ راوی و مخالفت عامه و موافقت احتیاط که باید این شش مرجح بین هر دو خبر مختلف متعارض مراعات شود پس هر طرف که صاحب یکی از آنها یا بیشتر باشد واجب است اخذ به او و طرح به دیگری و اگر مرجحی در بین معلوم نشد تخییر است در اخذ در هر یک از این دو خبر متعارض و تفصیل و تشریح در این باب و دلیل هر یک از مرجحات سته در کتاب اصول ملقاهٔ که موسوم است به میراث الائمه طالبین رجوع به او نمایند. و ایضا ای اهل بهاء نه این است که امام ثامن علیه‌السلام در خبر مجلد اول بحار فرموده‌اند که در اخبار ما متشابه است مثل متشابه قرآن و محکم است مثل محکم قرآن پس رد کنید متشابه آن را به محکم و اتباع نکنید متشابه او را نه محکم او را پس گمراه شوید [ان فی اخبارنا متشابها کمتشابه القرآن و محکما کمحکم القرآن فردوا متشابهها الی محکمها فلا تتبعوا متشابهها دون محکمها فتضلوا] و از اینجا که وجوب رد متشابه اخبار است به سوی محکم او مثل قرآن واضح شد بطلان وجه و علت قرار دادن شبهه را از برای محکم نبودن دلیلیهٔ احادیث. ای اهل بهاء نه این است که به حکم این خبر مذکور مثل (۵) سوره‌ی آل عمران [هو الذی انزل علیك الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات] الخ پس اگر شبهه علهٔ باشد از برای محکم نبودن در دلیلیهٔ واضح است که این وجه و علت بعینه جاری است در آیات و در این هنگام ساقط خواهد شد جمیع استدلال او در ایقان به آیات قرآنیه از جههٔ علهٔ شبهه علاوه بر آنها تمام ثبوت وجود صاحبان حدیث و قولشان به کتاب لازم ندارد محکم نبودن احادیث را در دلیلیهٔ کما اینکه واضح است علاوه بر اینکه نه این است که امام ثامن علیه‌السلام در خبر بحار فرموده‌اند آنچه ما می‌گوئیم [صفحه ۱۹۸] از خدا و رسول می‌گوئیم پس آنچه بهاء گفته از اینکه با وجود این خبر ذکر کتاب چیزی نفرمودند بطلان او محتاج به بیان نیست بعد از بودن آنچه ائمه اطهار می‌گویند همان است که رسول گفته است و از این بیان مختصر به خوبی مبلغ علم بهاء معلوم شد نسبت به دین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم محتاج به توضیح نیست عجب است نیز از عقلا باین طریقت که چگونه با این مفاسد کلمات که از حد متجاوز است اتباع او نموده‌اند مثلا در عبارت مذکوره اولا خود اقرار می‌کند که نقطه فرقان دو چیز ترک نموده و در آخر عبارت می‌گوید با وجود این خبر ذکر کتاب چیزی نفرمودند. ای اهل بهاء این نه تناقض است و نه این است که متناقض گو مفترض الطاعه از ناحیه الهیه نمی‌شود عقلا و نقلا کما اینکه سابقا اشاره شد اینها تمام باضافه اینکه اگر اختلاف و شبهه وجه و علهٔ باشد از برای محکم نبودن احادیث در دلیلیهٔ لازم آید که باطل باشد عامه استدلالات بهاء با احادیث در ایقان و غیره و با اضافه اینکه در مورد اختلاف و شبهه ساقط باشد احادیث در دلیلیهٔ و در غیر موارد اختلاف و شبههٔ چرا ساقط باشد. حاصل این است با جاهل بسیار مشکل است تکلم نمودن [و لقد صدق مولانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام ما یفسده الجاهل اکثر مما یصلحه فلا تقولوا ما لا تفرقون فان اکثر الحق فیما تنکرون] ای اهل بهاء این مجادله به طریق احسن و حقیقت امر است حال خود دانید اگر خودتان را ذوی الالباب می‌دانید.

غلط و خطاء (۶۳)

در صفحه (۱۶۵) است از چند جهت که گفته زیرا که حجت منحصر شد به دو: یکی کتاب و دیگر عترهٔ که از میان رفته پس

منحصر شد به کتاب و اول کتاب می‌فرماید [الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین] [۳۰۲] تا اینکه می گوید بعد چند صفحه دیگر گوش به حرفهای مزخرف عباد ندهید که می گویند کتاب و آیات از برای عوام حجت [صفحه ۱۹۹] نمی‌شود زیرا که نمی‌فهمند و احصاء نمی کنند با اینکه قرآن حجهٔ است بر مشرق و مغرب عالم اگر قوه ادراک آن در مردم نبود چگونه حجهٔ بر کل واقع می‌شد از این قرار بر معرفت الهیه هم نفسی مکلف نیست و لازم نه؛ زیرا که عرفان او اعظم از این عرفان کتاب او است و عوام استعداد آن ندارند باری این سخن بغایهٔ لغو و غیر مقبول است همه از روی کبر و غرور گفته می‌شود الی آخر. جهت اولی آنکه ای اهل ایقان نه اینکه این شخص اقرار نمود در عبارت مذکوره عترهٔ که از میان رفته و حال آنکه اقرار العقلاء علی انفسهم جایز است و آیا نه این است که بعد از این اقرار باطل خواهد شد عامه احتجاج او در این کتاب ایقان باخبار عترهٔ و آیا نه این است که در این چنین تمسک به آنها در تحت آیه مبارکه است [ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت] [۳۰۳] . و ایضا آیا نه این است که اهل بهاء این اقرار که عترهٔ که از میان رفته تکذیب می کند قول رسول خدا را در خبر مذکور [لن یفترقا حتی یردا علی الحوض] که عبارت است از اینکه کتاب و عترهٔ ابدا از یکدیگر جدا نشوند مثل قول امیر علیه‌السلام [ان الله جعلنا مع القرآن معنا لا نفارقه و لا یفارقنا] [۳۰۴] و این شخص حکم نمود به جدا شدن، حال حکم مکذب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست بعد معلوم بودن او با اهل ایقان است. حاصل این است که اهل بهاء در این حین مناصی ندارند یا باید رسول خدا را رد و تکذیب کنند که فرموده‌اند از یک دیگر ابدا مفترق نشوند که در این هنگام رد و تکذیب بهاء را نیز نموده‌اند که قبول دارد رسول خدا و یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در گفتن رفتن عترهٔ از میان و واضح است که هر یک اختیار شود به حکم آیه نبأ نباید بعد از این حرکت و سکنهٔ کنند باختیارات او. [صفحه ۲۰۰] جهت ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که اگر دلیل منحصر باشد در کتاب کما اینکه این شخص در عبارهٔ مذکوره گفته لازم آید اختلاف و اعوجاج بین آیه [ذلک الکتاب] و آیه سوره‌ی نساء که می گوید مردود الیه در هر چیز دو چیز است خدا و رسول [فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر] [۳۰۵] و آیا نه این است که نفی اختلاف و اعوجاج شده است در قرآن بدو آیه سابقهٔ الذکر حال امر از دو شق بیرون نیست یا رد و تکذیب این دو آیه به عمد بوده و یا به جهل هر کدام اختیار شود ساقط خواهد شد از مقام صالحیت و قابلیت ارشاد و هدایت کما اینکه واضح است و نه این است که استدلال نمودن به آیات قرآنیه با این رد و تکذیب همان حدیث ایمان به بعض و کفران به بعض است که حکم او در آیه سابقهٔ الذکر دانسته شد. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلد (۸) بحار فرموده‌اند که امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند یک فرقه ناجیه هستند و باقی هالکند [قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقهٔ فرقهٔ منها ناجیهٔ و الباقون هالکون و الناجون الذین یتمسکون بولایتکم و یقتبسون من علمکم و لا یعملون برأیهم فاولئک ما علیهم من سبیل] [۳۰۶] و آیا نه این است که نفی اختلاف و اعوجاج شده است در قرآن بدو آیه سابقهٔ الذکر حال امر از دو شق بیرون نیست یا رد و تکذیب این دو آیه به عمد بوده و یا به جهل هر کدام اختیار شود ساقط خواهد شد از مقام صالحیت و قابلیت ارشاد و هدایت کما اینکه واضح است و نه این است که استدلال نمودن به آیات قرآنیه با این رد و تکذیب همان حدیث ایمان به بعض و کفران به بعض است که حکم او در آیه سابقهٔ الذکر دانسته شد. جهت ثالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلد (۸) بحار فرموده‌اند که امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند یک فرقه ناجیه هستند و باقی هالکند [قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقهٔ فرقهٔ منها ناجیهٔ و الباقون هالکون و الناجون الذین یتمسکون بولایتکم و یقتبسون من علمکم و لا یعملون برأیهم فاولئک ما علیهم من سبیل] [۳۰۷] حال اگر مقصود از [الم ذلک الکتاب لاریب فیه] نسبت بامهٔ محمد بن عبدالله باشد تا نقطه بیان به اعتقاد بهاء کما اینکه در ذیل عبارهٔ مذکوره گفته آن ذات احدیهٔ و غیب هویهٔ شهادهٔ داده بر اینکه شک و شبهه در آن نیست که هادی عباد است الی یوم میعاد الخ. لازم آید کذب یکی از این دو یعنی کتاب و سنهٔ بلکه

کذب کتاب بعینه [صفحه ۲۰۱] از جهت بداهـۀ وقوع اختلاف و شک و شـبهه بین ناس قبل از نقطه بیان پس در این حال اهل بهاء چاره ندارنـد یا بایـد در این کتاب بهاء را تکذیب کنند و یا باید کتاب را تکذیب کنند که در این صورت تکذیب نموده‌اند بهاء را که قبول دارد قرآن را و واضـح است هر یـک را قبول کننـد لازم است اتباع نکننـد دیگر اخبارات بهاء را به حکم آیه نبأ [ان جائکم فـاسق بنبـأ] که دانسته شـد در تفسـیر امام صادق علیه‌السـلام که فاسق در این آیه عبارت اخری است از کاذب که اگر اهل بهاء بغیر حکم این آیه حکم کننـد حکم بغیر ما انزل الله نموده‌انـد که محکومنـد به حکم سه آیه از سوره مائـده و لم یحکم حال خود دانند. جهت رابعه آنکه ای اهل ایقان نه این است که عسـکری علیه‌السـلام در تفسـیر آیه مـذکوره فرموده‌اند که این لا ریب و شک نسـبۀ بامم ماضـیه است که انبیاء خبر داده بودنـد امم خودشان را که خدای تعالی کتابی نازل خواهد فرمود بر محمد عربی که افتتاح اوالم است چون از انبیاء خودشان شنیده بودند شک و ریب نبود نزد ایشان [قال الله عزوجل الم هو الذی افتتح بالم هو ذلک الکتاب الذی اخبر موسی و من بعده من الانبیاء و اخبروا بنی‌اسرائیل انی سانزل علیکم یا محمد کتابا عربیا لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه تنزیل من حکیم حمیـد لاریب فیه و لا شک فیه لظهوره عنـدهم کما اخبرهم انبیائهم] الـخ حال اهل بها اگر انصاف دارنـد امر ایشان دائر است مدار دو امر یا باید تکذیب کنند عسکری علیه‌السلام را که در این هنگام تکذیب نموده‌اند بهاء را که قبول دارد عترۀ را و یا باید تجهیل نمایند بهاء را که آیه مذکوره را بدون علم تفسیر نموده و آیا با اختیار صورۀ ثانیه که مسلم است نه این است که بهاء داخل در تحت اخبار تفسیر برأی است حکم با اهل ایقان است. و آیا نه این که این معنی بهاء بالضروره باطل است علاوه بر مخالف بودن تفسیر امام علیه‌السـلام تکذیب می‌کند. بهاء در صفحه (۱۴۱) گفته که عبـارت است از این فقیر بحر معـانی. ای اهل ایقان آیا بحر معانی نزد شـما عبارت است از اینکه شـخص برخلاف ضرورۀ [صفحه ۲۰۲] و سلسـله اهل عصمت (ع) تکلم کند حال حکم با اینکه مصداق آیه [اف لکم و لما تعبدون] [۳۰۸] هستید یا نه با خودتان است [ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تکونوا صالحین] [۳۰۹] . جهـۀ خامسه آنکه ای اهل ایقان نه این است که قرآن نوعی ریخته شـده است که هر کس بخواهـد آن را تعلیق بر مراد خود نماید می‌شود کما اینکه صـدیق اکبر در نهج‌البلاغـۀ فرموده‌اند [ان القرآن حمال ذو وجوه تقول و یقولون] [۳۱۰] و آیا نه این است که در این هنگـام مبطلین به سبب اسـتدلال به آیـات قرآن غلبه خواهنـد نمود بر مردم حـال اهل بهاء چه می‌گوینـد این فهم و ادراک حق است یا باطل است اگر بگویند حق است نقض می‌شود آیه مذکوره که فرمودند هدی للمتقین و نیز لازم آید که قرآن باعث اضلال خلق شود کما اینکه واضح است و اگر بگویند باطل است لازم است که گفته شود قرآن محتاج ترجمان و قیم است که امیرالمؤمنین علیه‌السـلام و ائمه هادیه بعد آن است و بس کما اینکه اصـغاء این شـرح از امام صادق علیه‌السـلام در خبر منصور بن حازم گذشـت مراجعه کنید و آیا نه این است ای اهل بها که نتیجه این بیان این شد که حجیۀ قرآن بر عامه خلق بعد از بیان قیم و ترجمان آن است نه قبل از بیان کما اینکه امام صادق علیه‌السـلام در مجلـد هفتم بحار که خود بهاء قبول دارد، او را فرموده‌انـد که قرآن نطق نکرده و نطق نمی‌کنـد و نطق می‌شود به او و نـاطق رسول خـداست عن ابی‌بصـیر عن ابی‌عبـدالله قال قلت له قول الله عزوجل هـذا کتابنا ینطق علیکم بالحق قال ان الکتاب لم ینطق و لن ینطق ولکن رسول الله هو الناطق بالکتاب قال الله عزوجل هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق قال قلت جعلت فـداک انـا لانقرئهـا هکـذا فقال هکـذا و الله نزل به جبرئیل علی محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم ولکنه مما حرف من کتاب الله [۳۱۱] حال بعد از عالم شدن به این [صفحه ۲۰۳] امور مسلمه چند سؤال می‌شود از اهل بهاء. اول آنکه در عبارۀ مذکوره که گفته دیگر گوش به حرفهای مزخرف عباد ندهید که می‌گویند کتاب و آیات از برای عوام حجۀ نمی‌شود الخ رد و تکذیب امیر و امام صادق علیه‌السـلام هست علاوه بر آنچه در اغلاط ماضـیه از آیات قرآنیه دانسته که علم کتاب نزد ائمه هدی است و بس یا نه حکم بـا اهـل بهـاء است و حکم راد و مکـذب این آیـات و روایـات چیست نیز بـا اهـل ایقـان است بـا معلوم بودن به حکم آیات و روایات سابقه. دوم آنکه بهاء با امضای خود از جمله محرفین آیه مـذکوره یعنی هذا کتابنا الخ هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا آنچه در آخر کلام خود گفته از اینکه این سـخن بغایـۀ لغو و غیر مقبول است همه را از روی کبر و غرور گفته می‌شود الخ طعن

و عیب است بر آیـات و روایات که می گوینـد که علم و ترجمان قرآن مخصوص ائمه هـدی است هست یا نه تصویب و تخطئه او با اهل بهاء است و حکم طاعن و غائب آیات و روایات چیست بعـد از معلوم بودن عقلا و نقلا نیز با اهل بهاء است. جهـهٔ سادسهٔ آنکه ای اهـل ایقـان نـه این است که بالضـروره فرق است بین معرفت قرآن و معرفت منزل قرآن زیرا که اول عرفـان مراد غیر است که در خلق آن حاصـل نشود چه رسـد در مراد خالق خلق و بعبارهٔ اخری شـخص با بودن کلام بین محکم و متشابه در خلق عارف نخواهد شـد به مراد خلق چه رسـد به مراد خـدای تعالی در قرآن که مشـتمل است بر محکم و متشابه کما اینکه در آیه (۵) سوره آل عمران است و ذکر شـد غیر مرهٔ به خلاف عرفان منزل قرآن که مآخـذ و مـدارک او آیات انفسـیه و آفاقیه است به حکم آیه (۵۴) [صفحه ۲۰۴] سوره فصـلت [سـنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسـهم حتی یتبین لهم انه الحق] [۳۱۲] الـخ که محکم و متشابه نـدارد تا محتاج باشـد شـخص به کسـی که تمیز و تشـخیص محکم او را از متشـابه بدهـد چنانچه امر چنین است در اول حال در مقایسه نمودن بهاء حال معرفهٔ الهیه را بر معرفت کتاب آن که گفته از این قرار بر معرفهٔ الهیه هم نفسـی مکلف نیست و لازم نه، زیرا که عرفان او اعظم از عرفان کتاب اوست چنـد سؤال از اهل بهاء می‌شود. اول آنکه این مقایسه مثل مقایسه ابلیس در آیه ۷۷ سوره ص [قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین] [۳۱۳] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. دوم آنکه او با این مقایسه شـریک هست با او در آیات بعـد [قال فاخرج منها فانک رجیم و ان علیک لعنتی الی یوم الـدین] [۳۱۴] یـا نه حکم بـا اهل ایقان است ای عقلا و ای عرفاء و ای ادبای اهل ایقان این کیست که از بین عامه عقلا و اهل عالم اختیار نمودیـد آیا آدم قحط بود من که تنگ آمدم از اغلاط و خطآت او دیگر شـما را نمی‌دانم از شـنیدن آنهـا هر چه غوص و غور می کنـد انسان در عبارات او جهات زلالت و عثرات تکثر پیـدا می کند مثلاـ ای اهل بهاء آیا نه این است که بهاء در غلط مقـدم شـبهه را در احادیث وجه و علت قرار داد از برای محکم نبودن احادیث در دلیلیهٔ بلی بـالبت و القطع و آیـا نه این است که حـال آیـات و احـادیث از این جهت متسـاوی است به حکم آیه و روایت که هر دو دانسته شد که هم در کتاب محکم و متشابه و هم در احادیث و آیا نه این است که مقتضای این تساوی این تساوی محکم نبودن آیا تست مثل احادیث در دلیلیهٔ بلی بلا شک و لاریب و آیا نه این است که آنچه در اینجا گفته از جهت بودن قرآن بر مشـرق و مغرب عـالم و فهمیـدن و ادراک جمع او را مناقض است با آن کلام و آیا متناقض گو [صـفحه ۲۰۵] از ناحیه الهیه مفترض الطاعـهٔ می‌شود حاشا و کلا. و ایضا ای اهل ایقان نه این شـخص در این کتاب ایقان به کرات و مرات در تفسیر آیات که استشهاد نموده است گفته: که ادراک ننموده‌انـد بلکه در غلط مقـدم گفته هزار و دویست و هشـتاد سـنه از ظهور فرقان گـذشت و جمیع این همج رعاع در هر صباح تلاوت فرقان نمودند و هنوز به حرفی از مقصود فائز نشدند حال چگونه گفته در عبارت مذکوره اگر قوه ادراک آن در مردم نبود چگونه حجت بر کل واقع می‌شود الخ نه این است که عین تناقض است. ای اهل ایقان هیچ معقول است تناقض گو مظهر خدای تعالی باشـد حاشا و کلا و ایضا ای اهل ایقان نه این است که قرآن مشـتمل است بر آیات محکمات و متشابهات کما اینکه در آیه و روایت دانسـته شـد و آیا مردم عارف هسـتند به محکمات و متشابهات حاشا و کلا. حال چگونه متصور است ادراک نمایند قرآن را آیـا ای اهل ایقان امیر علیه‌السـلام نفرمود از برای یکی از قضاهٔ تو عارفی ناسـخ را از منسوخ گفت نه فرمودنـد آیا مشـرف شـدی بر مراد خـدای تعـالی در مثالهـای قرآن گفت نه فرمودنـد هلاک شـدی و هلاک کردی مردم را [قال علیه‌السـلام فی خبر المسـتدرک لقـاض هـل تعرف الناسـخ من المنسوخ قال لا قال فهل اشـرفت علی مراد الله عزوجل فی امثال القرآن قال لا قال هلکت و اهلکت]. و ایضا ای اهل ایقان آیا بودن ادراک و فهم قرآن در عامه ناس کما اینکه بهاء گفته نه این است که کذب خواهد شد قول رسول خدا در خبر سـابق [لن یفترقـا حتی یردا علی الحوض] و کـذا آیـات سـابقه از بودن علم قرآن نزد ائمه خـاصه. و ایضا آیا نه این است که قرآن چنـانچه هست که در کلاـم امیر علیه‌السـلام گـذشت [ان القرآن حمـال ذو وجوه تقول و یقولون] حـال اگر ادراک جمیع ناس حجـهٔ باشد کما اینکه بهاء گفته نه این است که هیچ کس بر کسـی حجهٔ ندارد و عامه ادراکات بهاء در آیات قرآنیه در ایقان حجهٔ نخواهد بود از برای غیر خود و آیا نه این است [صـفحه ۲۰۶] که در این هنگام قرآن از درجه حجیهٔ ساقط خواهد شد و کذا و کذا

و کذا که انسان عاقل هر قدر امعان نظر کند در عبارت مذکوره بهاء و امثال او جهات خطاء زیاده خواهد شد. حال این است مجادله به طریق احسن که به او مثل شمس فی وسط السماء مدلل و مبرهن شد بطلان عامه دعاوی بهاء به حکم اهل او بعد از حکم آیات و روایات که هر دو را به حسب صورت قبول دارد و واقعا منکر و جاحد است کما اینکه متضح شد مرارا حال [ان کان لکم کید فکیدون] [۳۱۵] .

غلط و خطاء (۶۴)

در صفحه صد و هشت است از چند جهت که گفته انبیاء اولوا العزم عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لائح است مفتخرند هر کدام به کتابی که در دست هست و مشاهده شده و آیات او احصا گشته و از این غمام رحمهٔ رحمانی این قدر نازل شده که هنوز احدی احصاء ننموده چنانچه بیست مجلد آن الآن به دست می‌آید و چه مقدار هم که هنوز به دست نیامده و چه مقدار هم تاراج شده و به دست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده‌اند تا اینکه گفته حال ملاحظه فرمائید که در جمیع کتاب جز آیات را حجت قرار نفرموده برای معرفهٔ مظاهر جمال خود دیگر امری ذکر شده تا به آن متمسک شوند و اعتراض نمایند بلکه در همه موارد بر منکرین آیات و استهزاء کننده آن وعده نار فرموده‌اند چنانچه معلوم شد حال اگر کسی بیاید به کرورها از آیات و خطب و صحائف و مناجات بی‌آنکه به تعلیم اخذ نموده باشد آیا به چه دلیل می‌توان احتراز نمود الی آخر. جههٔ اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که عده کتب سماویه مثل عده انبیاء از جمله موضوعات عقلیه نیست بلکه عقول در این باب نیز ساکت و نفی و اثبات ندارد و نفی و اثبات و تعیین عده او منحصر است به اخبار خود کتب سماویه و اخبار اهل عصمت [صفحه ۲۰۷] علیهم‌السلام از انبیاء و رسل و ائمه (ع) بلاشک و لاریب و آیا نه این است ای اهل بهاء در مجلد پنجم بحار که بها قبول دارد رسول خدا که سید انبیاء مرسلین است فرموده‌اند عده کتب سماویه یک صد و چهار بوده است نازل بر شیث پنجاه صحیفه و برادر یس سی صحیفه و بر ابراهیم بیست صحیفه و بر موسی توریهٔ و بر عیسی انجیل و بر داود زبور و بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن قال ابوذر قلت یا رسول الله کم انزل الله من کتاب فقال مأهٔ کتب و اربعهٔ کتب انزل الله علی شیث خمسین صحیفهٔ و علی ادریس ثلاثین صحیفهٔ و علی ابراهیم عشرین صحیفهٔ و انزل التوریهٔ و الانجیل و الزبور و القرآن. ای اهل ایقان شک و شبهه هست در اینکه افتخار این انبیاء به این کتب از جههٔ این است که این کتب از نزد خدای تعالی بر ایشان نازل شده حاشا و کلا حال ای اهل بهاء مناصی در اینجا ندارند یا باید سید اولوا العزم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کنند در عده کتب سماویه که یکصد و چهار است و یا بهاء را تکذیب کنند که کتب باب را از کتب سماویه قرار داده و واضح است که اگر اول را اختیار کنند تکذیب بهاء را نیز نموده‌اند که رسول خدا را از اولی العزم می‌داند حال مختارند در اختیار هر یک و معلوم است بعد از کاذب دانستن او دیگر جایز نیست اتباع کنند خبرهای او را به حکم آیه نبأ سابقهٔ الذکر [ان جائکم فاسق] الخ که اگر بغیر حکم این آیه حکم نمایند داخل شوند مصب سه آیه سوره‌ی مائده را و لم یحکم و لم یحکم و لم یحکم و از این بیان مختصر مدلل و مبرهن شد از برای اهل بهاء که آنچه گفته در عبارت مذکوره اگر کسی بیاید بکرورها از آیات و خطب و صحائف و مناجات بی‌آنکه به تعلیم اخذ نموده باشد آیا به چه می‌توان اعتراض نمود الخ باطل است و دلیل اعتراض قول سید اولی العزم است که دانسته شد علاوه بر اینکه کذب و یا صدق بودن کرورها از خطب و صحائف و مناجات با خود اهل بهاء است سبحان الله انسان این مقدار در غلو کذب می‌گوید و علاوه بر اینکه کرورها از مناجات و خطب مناقض است با اول کلام بهاء که افتخار به کتب سماویه است زیرا که بالضروره مناجات و خطب کلام بنده است نسبهٔ به خدای تعالی نه عکس [صدق الله العلی العظیم و ان الله لا یصلح عمل المفسدین]. [صفحه ۲۰۸] جهت ثانیه آنکه در اینجا سؤالی از اهل بهاء می‌شود و او این است که افتخار اولی العزم به سبب کتابی بوده که در دست داشتن او از دو صورت خارج نیست یا قبل از نبوت عامه ایشان بوده و یا بعد از نبوت او بوده و واضح است که افتخار قبل از ثبوت نبوهٔ عامه ایشان در غیر محل بلکه

عیب است بر خودشـان و اگر بعـد از ثبوت نبوت عـامه ایشان باشـد بـدیهی است که مقایسه نمودن باب را بر اولی العزم باطل اسـت زیرا که هنوز نبوت بـاب معلوم نشـده بلکه معلوم از آیـات و روایات متقـدمه عـدم آن است حال حکم به اینکه بهاء در این مقایسـه شریـک ابلیس هست در آیه (۷۷) سوره‌ی (ص) علاـوه بر اخبـار ماضیـه [قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین قال فاخرج منهـا فانـک رجیم و ان علیک لعنتی الی یوم الـدین] [۳۱۶] مثـل آیه سوره‌ی اعراف لمن تبعـک منهم لاملاءن جهنم منکم اجمعین [۳۱۷] یـا نه حکم بـا اهـل ایقان است. و اگر اهل بهاء بگوینـد که ما می‌گوئیم که همان آوردن کتب از خـدای تعالی کافی و مثبت نبوت است و محتاج به حجهٔ دیگر نیست جواب این است که این قول رد و تکـذیب می‌کنـد آیات تعجیزیه را که می‌گوید بیاورید مثـل قرآن در آیه ۹۰ سوره‌ی بنی‌اسـرائیل [قـل لئن اجتمعت الاـنس و الجن علی ان یـأتوا بمثـل هـذا القرآن لایـأتون بمثله و لو کان بعضـهم لبعض ظهیرا] [۳۱۸] و ده در آیـه (۱۶) سوره‌ی هود [قـل فـأتوا بعشـر سور مثله] و یک سوره، در آیه (۲۱) سوره بقره [فأتوا بسور من مثله] زیرا که واضـح است بـا کفـایت آوردن کتـاب در حجیـهٔ و بودن او از نزد خـدا طلب آوردن مثل او یا بعض او از نزد خودشان لغو و عبث خواهـد بود پس اهل بهاء در اینجا محیص از فرار ندارنـد یا بایـد سؤال مـذکور را پس گیرند و بگویند اشـتباها سؤال شـده و یا باید قائل به عبث شوند در این آیات با نبودن عبث در فعل خدای تعالی به حکم آیه [افحسبتم انا خلقناکم [صـفحه ۲۰۹] عبثا] باضافه حکومت باطنه و واضـح است که رد و تکـذیب این آیات رد و تکذیب بهاء است که قبول دارد قرآن را. و از این مختصـر کلام متضح شد از برای اهل بها که مجرد آوردن کتاب حجهٔ نیست در بودن او از نزد خدای تعالی بلکه محتاج است بودن او از نزد خـدای تعالی به حجتی دیگر از نزد پروردگار غایـهٔ امر این است که آن حجهٔ دیگر مرهٔ خارجیه است مثل عصای موسـی و احیاء عیسـی علیه‌السلام، و انحاء این دو مرهٔ اخری داخلیه است مثل قرآن محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم کما اینکه اول در آیات در ضـمن اغلاط ماضیـه و دوم در آیات مـذکوره دانسـته شـد و واضح است از برای اهل بهاء که تا این مقدار از ایقان که ملاحظه شـد هیچ یک از حجهٔ خارجیه و داخلیه قائم نشده بود بر بودن کتب باب از نزد خدای تعالی بلکه حجج خارجیه از آیات و روایات ناهض شده بود بر عدم او. ای اهل ایقان آیا تعجب نمی‌کنید از این شخص که هنوز ادراک ننموده که قیاس نمودن امری بر امری دیگر محتاج است به جامعی یعنی چیزی که هر دو امر را جمع کند و در مقام ما قیاس کردن کتب سـید علی محمد را به کتب اولی العزم یـا اینکه اولوا العزم هر یـک بـا بینه الهیه بودن به خلاف سـید علی محمـد که با مجرد ادعاء سـفارت و رسالت بوده بلکه آیات قرآنیه و روایات معصومیه علیهم‌السـلام برخلاف او قائم شده نیست مگر مثل قیاس ابلیس خلق خود را بر خلق آدم و تابع شده او را اهـل بهاء در این قیاس کما اینکه دانسته شـد در آیه [لمن تبعک منهم] الـخ باضافه اینکه ای اهل ایقان اگر آوردن کتب کافی است در ثبوت رسـالت و سـفارت به مجرد ادعـا به بودن آنها از نزد خـدای تعالی واضـح است که این امر در تمام اولی الامر بوده و تخصـیص به بـاب نداشـته به اقرار خودش و در این هنگام تقـدیم و ترجیـح کتب باب بر کتب اولی العزم و مهیمن بودن او بر آنها و رجوع کل آنها بر او و کما اینکه در صـفحه ۱۶۲ از ایقـان گـذشت محتاج است به برهان و آیا نه این است که با عـدم اتیان برهان در این بـاب کـاذب است بهـا در این ادعاء رجوع و مهیمنیـهٔ به حکم آیه [هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین] حال دیگر خود دانیـد با این همه فضایح و رسوائیها و نباشـید از اصـحاب این آیات از سوره زمر [ان تقول نفس [صفحه ۲۱۰] یا حسـرتا علی ما فرطت فی جنب الله او تقول حین تری العذاب لو ان لی کرهٔ فأکون من المحسـنین بلی قد جاءک آیاتی فکذبت بها و استکبرت و کنت من الکافرین] [۳۱۹] . جهـهٔ ثـالثه آنکه ای اهـل بهـاء نه این است که اولوا العزم عبارت است از کسانی که مبعوث به سوی شـرق و غرب و انس و جن هسـتند کما اینکه امام سـجاد علیه‌السـلام در پنجم بحار فرموده‌اند در خبر علی بن حمزه [قلنا ما معنی اولی العزم قال علیه‌السـلام بعثوا الی شـرق الاـرض و غربها و جنها و أنسـها] و آیا نه این است که این اولی العزم پنـج نفر هسـتند کما اینکه امام باقر علیه‌السـلام فرموده‌اند در همین مجلد قال اولوا العزم من الرسل خمسهٔ نوح و ابراهیم و موسـی و عیسی و محمد صلی الله علیهم اجمعین. و آیا نه این است که آنچه در صفحه ۱۶۲ گفته و در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او که رجوع کل کتب به او است و مهیمن

است بر جمیع کتب عبارهٔ اخری است از اولی العزم بودن نقطه باب و بهاء و امثال آنها حال امر از دو شق خارج نیست یا باید اهل بها رد و تکذیب کنند امام باقر علیه‌السلام را که فرموده‌اند اولی العزم پنج است که در این وقت رد و تکذیب نموده‌اند بهاء را که قبول دارد بودن آن حضرت را از عترهٔ علیهم‌السلام و یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در نازل نمودن سید علی محمد را منزله اولی العزم بلکه فوق ایشان و واضح است که هر یک را اختیار کنند نباید بعد از این اتباع کنند اخبارات او را به حکم آیه نبأ [ان جائکم فاسق بنبأ الخ]. حاصل این است ای اهل بهاء این شخص بهاء در این کتاب ایقان صنع و شغلی غیر از رد و تکذیب آیات الهیه و اخبار امامیه دارد حاشا و کلا اگر چه غافل گمان [صفحه ۲۱۱] می‌کند به ذکر او آیات و روایات را که او قبول دارد این دو را و حال آنکه منکر است اشد نکر.

غلط و خطاء (۶۵)

در صفحه صد و هشتاد و سه است که گفته از جمله ادله بر اثبات این امر آنکه در هر عهد که غیب هویهٔ در هیکل بشریهٔ ظاهر می‌شد بعضی از مردمی که معروف نبودند و علاقه به دنیا و جهتی نداشته‌اند به ضیاء شمس نبوت مستضیء و بانوار قمر هدایت مهتدی می‌شدند و بلقاء الله فائز می‌گشتند تا اینکه گفته و اما در این ظهور آخر امر و سلطنت عظمی جمعی از علماء راشدین و فضلاء کاملین و فقهاء بالغین از کأس قرب و وصال مرزوق شدند و به عنایهٔ عظمی فائز گشتند و از کون و امکان در سبیل جانان گشتند بعضی از اسامی آنها ذکر می‌شود که شاید سبب استقامهٔ انفس مضطربه و نفوس غیر مطمئنه شود و از آن جمله جناب ملاحسین که محل اشراق شمس ظهور شد لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقر علی کرسی صمدانیته تا اینکه گفته آیا شهادت این نفوس قدسیه که به این طریق جان در راه دوست دادند که همه عالم از ایثار دل و جانشان متحیر گشتند کفایت نمی‌کند برای این عباد که هستند و انکار بعضی عباد که دین را به درهمی دادند و بقاء را به فناء تبدیل کردند و کوثر را به چشمه‌های سور معاوضه کردند به جز اخذ اموال ناس مرادی نجویند چنانچه مشاهده می‌شود که کل بر زخارف دنیا مشغول شده‌اند و از رب اعلی درمانده حال انصاف دهید که شهادت اینها مقبول و مسموع است که قولشان و فعلشان موافق و ظاهرشان و باطنشان مطابق به نحوی که [تاهت العقول فی افعالهم و تحیرت النفوس فی اصطبارهم و بما حملت اجسادهم] و یا شهادت این مغرضین که به جز هوای نفس نفسی برنیارند الی آخر. جهت اول آنکه ای اهل ایقان نه این است که این شخص اقرار نمود در صفحه ۱۶۱ که قرآن دلیلی محکم و حجتی اعظم است بلی بلاشک و لاشبهه و آیا نه این است [صفحه ۲۱۲] که آیات متواتره او ناطق است بر بطلان این ظهور که ظهور سید علی محمد است چنانچه کثیری از آنها در اغلاط ماضیه دانسته شد. مثل آیه [لا یأتیه الباطل] و آیه [ذکرا للعالمین] و آیه [لیظهره علی الدین کله] و آیه [و قاتلوهم حتی لا تکون فتنهٔ و یکون الدین کله لله] و آیه [الیوم اکملت لکم دینکم] و غیر ذلک که هر یک ممکن نبود فرار از او. حال امر شما دائر است بین دو امر یا اینکه بهاء را تکذیب کنید در دلیل محکم و حجهٔ اعظم دانستن قرآن و یا تکذیب کنید او را در این جا که خبر داده که چهارصد نفر شهادت داده‌اند به ظهور سید علی محمد و واضح است اگر اختیار شود صورت اولی اولا لازم آید که قبول نشود این خبر به شهادت چهارصد نفر به حکم آیه نبأ [ان جائکم فاسق بنبأ الخ] که دانسته که فاسق در این آیه عبارت است از کاذب از امام صادق علیه‌السلام و ثانیا تکذیب آیات در این مقام و قبول در مقام دیگر مصب آیه کفران به بعض قرآن و ایمان به بعض است که سابقا دانسته شد و اگر اختیار شود صورت ثانیه لازم آید نیز که من بعد اتباع نشود اخبار او به حکم آیه نبأ که اگر در هر یک از دو صورت برخلاف حکم نمائید داخل خواهید شد در تحت آیات حاکم بغیر ما انزل الله و لم یحکم و لم یحکم و لم یحکم حال اختیار دارید [فکیدوا ان کان لکم ان کید الشیطان کان ضعیفا] [۳۲۰]. جهت ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه این است که بهاء عترت را حجهٔ می‌داند و لذا احتجاج و استدلال نموده است به اخبار ایشان بلی بالقطع. و آیا نگذشت در اغلاط ماضیه احادیث متواتره از این عترهٔ در بطلان این ظهور و نسخ نشدن شریعهٔ

محمـد بن عبدالله صـلی الله علیه و آله و سـلم و نیامدن کتاب بعد از قرآن مثل فقرات دعای ندبه و اخبار عده انبیاء و اخبار عده اولی العزم و اخبار وصایای خدای تعالی از برای موسـی علیه‌السـلام و مواعظ خدای تعالی از برای عیسی و اخبار اصحاب شرایع و کتب و غیره و غیره از آنچه سابقـا بیان شـد مراجعه کنیـد حال امر اهل بهاء نیز دائر است بین دو امر به نحو شـرع مـذکور در [صـفحه ۲۱۳] جهت اولی طـابق النعـل بالنعـل که نتیجه نیز اتبـاع ننمودن اخبـار بهـاء است به حکم آیه نبأ. جهت ثالثه آنکه ای اهل بهاء در این جا چند سؤال است. اول آنکه از اهل بهاء سؤال می‌شود از بعد از نقطه فرقان تا نقطه بیان از حمله شـریعهٔ فرقان از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سـلم و عترهٔ رسول و اصـحاب و اتباع و اشیاع عترهٔ در امصار و اعصار تا زمان نقطه بیان هیچ طعنی و جرحی بهاء در ایشان دارند یا نه اگر از قبل بهاء بگوئید نعم واضح است که باطل خواهد شد عامه احتجاجات و استدلالات بهاء در این کتاب ایقان زیرا که بالبداهه این آیات و این روایات که بهاء احتجاج و اسـتدلال نموده به برکت این حمله شـریعهٔ احمدیه (ص) بدست او رسید کما اینکه خود در این کتاب ایقان اسناد باخبار و احادیث می‌دهـد پس باید شـماها او را در این کتاب تکذیب کنید و اگر طعنی و جرحی بهاء در ایشان ندارنـد واضـح است که قاطبه ایشان جاهـد و منکر این هسـتند زیرا که آنچه ذکر شـد در جهت اولی و جهت ثانیه از آیات متواتره و روایات متواتره به توسط ایشان با اشخاصی این روایات رسیده است و اگر نزد ایشان باطل بود ثبت و ضبط از ایشـان تـا اینکه واصـل این روات شود مقصود نبود حـال سؤال می‌شود از اهـل بهـاء لیکن به شـرط انصاف. نه اینکه عـده این حمله شریعت احمـدیه (ص) که قـادر بر احصـاء او نیست غیر از بـاری تعـالی نه منزلـهٔ او نسبت به این چهارصـد نفر که بهـاء ادعـا نموده شهادت آنها را بر ظهور منزله بحر است نسبت به قطره ویم است نسـبت به نم بلی بالبت و القطع و آیا نه این است که منزله اصحاب رسول (ص) مثل سـلمان و اباذر و مقـدار و عمار و خـذیفه و ابن مسـعود مثلا و عترهٔ رسول ائمه معصومین (ع) و اصـحاب ایشان در ازمنه ایشان مثل ابی‌بصـیر و لیث و محمد بن مسلم و زراره و نواب اربعه عثمان عمری و محمد بن عثمان عمروی و حسین بن روح و علی بن محمـد السـمری و احزاب هؤلاء و علماء و فقهاء و عبادوز هاد در عامه‌ی بلـدان و کافه اصـقاع در ازمنه متاخره تا زمان نقطه بیان از جهـهٔ عـدالت و امانت به تصـدیق رسول (ص) در اصـحاب رسول و تصـدیق ائمه‌ی در اصـحاب ایشان و تصدیق قائم (ع) در نواب اربعه مذکوره با وجود اهل [صـفحه ۲۱۴] عصـمت و طهارت بین ایشان به حکم آیه [انما یر یـدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا] [۳۲۱] نسـبت به عدالت و امانت این چهارصد نفر که بهاء گفته نیز منزلهٔ کوه است بموومیل است به بق بلی بلاـ ارتیـاب حـال نه این است ای اهل بهاء به حجـهٔ باطنه مقـدم است شـهادت این حمله شـریعه در بطلان این ظهور بر شـهادت این چهارصد نفر بلی بلا شـبهه و لاستره کما اینکه امر چنین است به حجهٔ ظاهره کما اینکه ثامن علیه‌السلام در خبر مستدرک فرموده‌اند که احق آن است که شـهود آن عادل‌تر و اکثر باشـد. [قال علیه‌السـلام فان احق المـدعیین من عـدل شاهـدیه فان اسـتوی الشـهود فی العدالـهٔ فاکثرهم شـهودا] حال اهل بهاء مفری ندارنـد یا باید تکذیب کنند این حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره را که دو حجهٔ الهیه است بر خلق کما اینکه عالم موسـی بن جعفر علیه‌السـلام در اول بحار فرموده‌انـد که در اول این کتاب نقل روایت شـد مراجعه کنیـد که در این صورت قابل و صالح از برای مجادله نخواهند بود بالضـروره و یا باید اهل بهاء رد کنند شهادت این چهارصد نفر را و بهاء را در اینکه قبول کرده شـهادت این چهارصـد نفر را علاـوه بر تخطئه او در احتجـاج نمودن به آیـات و روایـات که به توسط حمله شـریعهٔ احمـدیه صـلی الله علیه و آله و سـلم به دست او رسـیده است کما اینکه اشاره شد اینها تمام، باضافه اینکه واضح است نقل شـهادت چهارصد نفر نمودن بهاء شـهادت یک نفر است نه شـهادت چهارصد نفر و مردم باقی هر یک شهادهٔ چهارصد نفر را استماع ننموده بودنـد بالضـرورهٔ تا اینکه حجـهٔ باشد بر هر یک هر یک و واضح است که شـهادت بر شـهادت نصف شـهادت است کما اینکه امام صادق علیه‌السـلام در خبر وسائل فرموده‌اند اذا شـهد رجل علی شـهادهٔ رجل فان شـهادته تقبل و هی نصف شهادهٔ و ان شهد رجلان عالمان علی شـهادهٔ رجل قد ثبت شـهادهٔ رجل واحد [۳۲۲] . [صـفحه ۲۱۵] و آیـا نه این است ای اهـل بهـا که قرآن دلیل محکم و حجت عظمی است نزد این شـخص و آیـا نه این است حکم کتاب حجیـهٔ دو شاهـد عـدل است کما اینکه در آیات کثیره است مثل

آیه [و اشـهدوا ذوی عدل] و آیه [و اشتشهدوا شهیدین من رجالکم] [۳۲۳] . و آیا این شـخص با حجهٔ کردن نصف شهادت بر خلق که شـهادت خود است و بس حکم بمـا انزل الله نموده است حاشـا و کلاـ و آیا نه این است که حاکم بغیر ما انزل الله ظالم و فاسق و کافر است به حکم سه آیه از سوره مائـده بلی بالقطع و آیا بعـد از ثبوت فسق و ظلم و کفر در این مقام مثل سایر مقامات ماضیـه در اغلاط سالفه این نصف شـهادت شـهادت عادله است که در مصب آیه مذکوره [و اشهدوا ذوی عدل] و محط روایهٔ مثل قول صدیق اکبر در خبر وسائل [احکام المسـلمین علی ثلاثهٔ: شـهادهٔ عادلهٔ، و یمین قاطعهٔ و سـنهٔ ماضیهٔ من ائمهٔ الهدی] [۳۲۴] است حاشا و کلا حـال نیز حکم بغیر ما انزل الله نموده است یا نه حکم با اهل ایقان است ای عرفاء و عقلا و ادباء از اهل ایقان مناصـی ندارید اگر در مقام انصاف باشـید یا بایـد از آیات قرآنیه و روایات امامیه اعراض نمائیـد و بعـد هرگونه کلام که میل انفستان باشد بگوئید و اما با قبول این دو چنـانچه بهـاء قبول نموده و استدلال کرده به این دو در این کتـاب ایقـان مفری نیست از باطل دانستن ظهور سـید علی محمـد و باطـل بودن ادعاء بهاء در این ظهور هر چه بگوئیـد در این باب مثل بهاء برخلاف عقل خودتان قیام نمودیـد بالبـداهه حال خود دانیـد [و لا ینبئک مثل خبیر]. جهـهٔ رابعه آنکه ای اهل ایقان آیا مسـموع نشده است قصه موسـی و بنی‌اسـرائیل و مؤمنین به آن حضرت از دوازده قبیله و آیا نه این است که اختیار و اصطفاء نموده شد از جمیع این جم غفیر و خیل کثیر برای میقات پروردگار از هفتصد هزار نفرمود پس اختیار شد از این هفتصد هزار از مرد هفتهزار مرد بعد اختیار شد از ایشان هفتاد مرد [صفحه ۲۱۶] و آیا نه ایـن اسـت که اختیـار کننـده این هفتـاد مرد از بین این هفتصـد هزار و هفت هزار موسـی بـوده است کمـا اینکه در این آیه از سـوره اعراف است [و اختار موسـی قومه سـبعین رجلا لمیقاتنا] و مولینا الرضا علیه‌السـلام فرموده‌اند در خبر مجلد پنجم بحار [فقال ان کلیم الله موسـی بـن عمران علم ان الله تعـالی عز ان یری بالابصـار ولکنه لمـا کلمه الله عزوجـل و قربه نجیـارجع الی قـومه فـاخبرهم ان الله عزوجـل کلمه و قربه و ناجاه فقالوا لن نؤمن لک حتی نسـمع کلامه کما سـمعت و کان القوم سـبعمأهٔ الف رجل فاختار منهم سـبعین الفـا ثم اختار منهم سبعهٔ آلاف ثم اختار منهم سـبعین رجلا لمیقات ربه فخرج منهم الی طور سـیناء فأقامهم فی سـفح الجبل و صـعد موسـی الی الطور و سأل الله عزوجل ان یکلمه و یسمعه فکلمه الله تعالی ذکره و سمعوا کلامه من فوق و اسفل و یمین و شمال و وراء و امام لان الله عزوجل احدثه فی الشـجرهٔ و جعله منبعثا منها حتی سـمعوه من جمیع الوجوه فقالوا لن نؤمن لک بأن هذا الذی سـمعناه کلام الله حتی نری الله جهرهٔ فلما قالوا هذا القول العظیم و استکبروا و عتوا بعث الله عزوجل علیهم صاعقهٔ فأخذتهم بظلمهم فماتو الخ] [۳۲۵] . [صفحه ۲۱۷] حـال از اهـل بهاء سؤال می‌شود با مراعات انصاف و او این است که اختیار موسـی کلیم الله که از جمله اولوا العزم از رسل است به اقرار خود بهاء... اصوب است یا اختیار این چهارصـد نفر بر فرض صـدق این شـهادهٔ که از جمله رعایا هسـتند اگر بگوئید که اختیار این چهارصد نفر اصوب است از اختیار کلیم الله قاطبه اهل عالم تکذیب می‌کنند شـما را و این چنان است که بگوئیـد که اختیـار این چهارصـد نفر در امری از امور اصوب است از اختیـار باب که هرگز نخواهنـد گفت و اگر بگوئیـد که اختیار کلیم الله اصوب است گفته می‌شود اگر اختیار و اصـطفاء کلیم الله خطا باشد به اینکه ایمان نیاوردند و همه را صاعقه رسـید و مردند در اختیار از هفتصـد هزار مرد از خودتان تصـدیق خواسـته می‌شود اختیار و اصـطفاء این چهارصـد نفر بر فرض صدق خطا نمی‌شود حاشا و کلا و از این جا واضـح شـد که شـهادت این شـهود و اختیار آنها صواب نخواهـد بود پس باید اهل ایقان در این باب بسیار تأمل کننـد [قال علی علیه‌السـلام لا یفلـح من لا یعقل] ای اهل ایقان اگر بنا داریـد که در دنیا چیزی دانسته باشـید این است مدرک آنچه تنبیه شـد به دقت ملاحظه کنیـد در مجلد هفتم بحار از سـعد بن عبدالله القمی قال سئلت القائم علیه‌السـلام فی حجر ابیه فقلت اخبرنی یـا مولای عن العلـهٔ التی تمنع القوم من اختیار الامام لانفسـهم قال علیه‌السـلام مصـلح او مفسـد قلت مصـلح قال یجوز ان تقع خیرتهم علی المفسـد بعـد ان لاـیعلم احـد ما یخطر ببال غیره من صـلاح او فساد قلت بلی قال علیه‌السـلام هی العلـهٔ التی ایـدتها لک ببرهـان یقبـل ذلک عقلک قلت نعم قال علیه‌السـلام اخبرنی عن الرسل الـذین اصـطفاهم الله و انزل علیهم الکتب و ایـدهم بالوحی و العصـمهٔ اذهم اعلام الامم و اهدی ان لو ثبت الاختیار و منهم موسـی و عیسی یجوز مع وفور عقلهما و کمال علمهما اذا هما بالاختیار

ان تقع خیرتهما علی المنافق و هما ظنا انه مؤمن قلت لاقال فهذا موسی کلیم الله مع وفور عقله و کمال علمه و نزول الوحی علیه اختار من اعیان [صفحه ۲۱۸] قومه و وجوه عسکره لمیقات ربه سبعین رجلاـ ممن لایشک فی ایمانهم و اخلاصهم فوقعت خیرته علی المنافقین قال الله عزوجل و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا لانه فلما وجدناه اختیار من قد اصطفاه الله للنبوة واقعا علی الافسد دون الاصلح و هو یظن انه الاصلح دون الافسد علمنا ان الاختیار لمن لایعلم ما فی الصدور و ما تکن الضمائر و تنصرف عنه السرائر و ان لاـ خطر لاختیار المهاجرین و الانصار بعد وقوع خیرة الانبیاء علی ذوی الفساد لما ارادوا اهل الصلاح [۳۲۶] . [صفحه ۲۱۹] حال‌ای اهل ایقان اگر فی الحقیقة طالب حق و صواب هستید بعد از تأمل در این علت و برهان از قائم آل محمد (ع) به کمال خوبی واضح خواهد شد از برای شما که چه مقدار این شخص بهاء بی‌ادراك و فکر و نظر بود به حکم خودتان و بغیر از عالم لفظ و صرف دادن او به عبارات متفاوته مغفله و تزیینات منسیه که مطلوب عوام است نه خواص کما اینکه امیر علیه‌السلام فرموده‌اند [همة العقلاء الدرایة و همة السفهاء الروایه] [۳۲۷] صنع و شغلی نداشته در این غلط و کذا در سایر اغلاط ماضیه و آتیه کما اینکه در آیه [کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماءا حتی اذا جائه لم یجده شیئا] [۳۲۸] است. جهة خامسه آنکه ای اهل بهاء آیا مسموع شما نشده است این فقره از قصه موسی با سامری و عجل او که از ششصد هزار نفر دوازده هزار نفر عبادة نکردند عجل سامری را و از جانب پروردگار مأمور شدند غیر عابدین عابدین را بکشند به استسلام مقتولین تا اینکه این قتل انفس تو به عبادة عجل باشد نزد پروردگار و ده هزار نفس یکدیگر را به قتل رساندند کما اینکه در این آیه از سوره بقره است [و اذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم باتخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم الخ] و مولینا العسکری علیه‌السلام در تفسیر آیه مذکوره فرموه‌اند [ان موسی لما ابطل الله عزوجل علی یدیه امر العجل فانطقه بالخبر عن تمویه السامری امر موسی ان یقتل من لم یعبده من عبده فبرءا اکثرهم و قالوا لم نعبده فقال الله عزوجل لموسی ابرد هذا العجل باالحدید برداثم ذره فی البحر فمن شرب منه ماءا اسود شفتاه و أنفه و بان ذنبه ففعل فبان العابدون فامرالله الاثنی عشر الفا ان یخرجوا علی الباقین شاهرین السیوف یقتلوهم و نادی منادا لا لعن الله احدا اتقاهم بید او رجل و لعن الله من تأمل [صفحه ۲۲۰] المقتول لعله ینسبه حمیما قریبا فیتعداه الی الاجنبی فاستسلم المقتولون] [۳۲۹] تا آخر حدیث. حال ای اهل ایقان اگر فعل مصدق قول باشد چنانچه بهاء در ذیل عبارة مذکوره گفته و قسم یاد نموده جان را یکان یکان در سبیل سبحان انفاق نمودند تا اینکه گفته قسم به خدا که به همین عملشان برای جمیع من علی الارض حجة کافی و دلیل وافی است و فعل و مقتول شدن این ده هزار نفر باید مصدق باشد در صواب بودن قولشان در الهیة عجل سامری پس در این حین حیله و چاره نیست از برای اهل ایقان یا باید قائل شوند بالهیة عجل سامری و حق و صواب بودن قول ده هزار نفر و یا اینکه باید مقر شوند به کذب این قسم که بهاء یاد نموده که عقل این چهارصد نفر از صدق شهادت آنها است حال مختارند در اختیار هر یک. ای اهل ایقان اگر تا حال معنی و مصداق اجتهاد مقابل نص را که باطل است به حجة باطنه و حجة ظاهره ندانستید در این اجتهاد بها به خوبی دانستید که چگونه در مقابل نصوص آیات متواتره و نصوص روایات متواتره و دلالت حجة باطنه [صفحه ۲۲۱] که تماما دانسته شد اجتهاد نموده که فعل این چهارصد نفر حجة است بر صدق شهادت آنها بر ظهور سید علی محمد آیا هیچ عاقلی از عقلاء عالم این نحو تکلم نموده حاشا و کلا باقی ماند در این باب چند سؤال دیگر از اهل بهاء. اول آنکه ای اهل ایقان آیا شک و شبهه هست در اینکه تمنی موت و آرزوی مرگ دلیل صدق ولایت و دوستی خدای تعالی قرار داده شده است در آیه ششم سوره جمعه [قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاءلله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین و لا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم الخ] حاشا و کلا کما اینکه علی ابن ابراهیم نقل نموده که در توریة مکتوب اسیت که اولیاء خدا تمنی موت می‌کنند و بعبارة اخری نه این است که از لوازم حب تمنای موت است کما اینکه امیر صدیق اکبر علیه‌السلام فرموده‌اند [ان الحبیب یحب لقاء الحبیب] [۳۳۰] . پس تمنی ننمودن یهود موت را دلیل است بر کذب دعوای آنها در دوستی خدای تعالی کما اینکه اگر تمنی می‌نمودند موت را دلیل بود بر صدق دعوی آنها در دوستی از جهة ملازمت مذکوره و اما جان دادن یکان یکان این چهارصد

شهود واضح است که دلیل نیست بر صدق مدعای آنها که عبارت است از ظهور سید علی محمد و حق و صواب بودن او که محل کلام است بلکه دلیل است بر اینکه این ادعائی را که نمودند از روی حقیقت واقع بوده نه بطور خلاف و نفاق بوده. و بعبارهٔ اخری واضح است که بذل نفس نمودن ملازم است با صدق محبت آنها نسبت به باب و صدق این ادعا در اعتقاد خودشان نه صدق ادعاء در واقع و نفس الامر، و از اینجا مدلل و مبرهن شد که آنچه بهاء در ذیل عبارهٔ مذکوره گفته از همه گذشته علامت صدق و کذب در کتاب معلوم و مقرر شده بایـد ادعا و دعاوی کل عباد به این محک الهی زده شود تا صادق را از کاذب تمیز دهد این است که می‌فرمایـد [فتمنوا الموت ان کنتم صادقین] ملاحظه فرمائید با این شهدای صادق که نص کتاب [صفحه ۲۲۲] شاهد بر صدق قول ایشان است مقایسه‌ای است باطل صدق قول در واقع و نفس الامر کجا و صدق قول در اعتقاد خودشان کجا و معلوم است که سخن در حق و صواب بودن شهادت این شهود است نه اینکه این شهادت را بر وجه صدق واقع دادند و یا بر وجه کذب و خلاف اعتقادشان دادند تا اینکه بذل جان دلیل قرار داده شود بر بودن شهادت بر وجه صدق و اعتقاد نفسی آنها حال اهل بهاء مناصی ندارند از جواب چند سؤال. اول آنکه این مقایسه که جامع از برای او نیست بالبداهه مثل مقایسه ابلیس در آیه [انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین] هست یا نه. دوم آنکه بعد از محقق بودن مثل او به حکم خودتان احکام ابلیس در آیات و روایات در او ساری است یا نه. سوم آنکه در آیه مذکوره تفسیر برأی نموده است یا نه. چهارم آنکه بعد از معلوم شدن در اینکه تفسیر برأی نموده داخل اخبار تفسیر برأی مثل قول رسول صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر آنچه دانسته شد [من قال فی القرآن بغیر علم و لیتبوء مقعده من النار] [۳۳۱] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. پنجم آنکه با این معنی که نموده است داخل محرفین آیات قرآن و احکام آنها هست یا نه و نیز با بودن معنای مسموع در بین اتباع متشابه از آیات را نموده و حکم متبع متشابه از آیات را دارد یا نه و بعد از این احکام الهیه درباره او باز گوش می‌دهید اخبارات او را خود دانید علاوه بر تمام این امور از قرار قول بهاء و تمسک به آیه مذکوره بایـد مثلا جند یزید بن معویه را لعنها الله در ارض کربلا که بروایهٔ امام صادق علیه‌السلام سی هزار نفر بودند بذل جانشان حجهٔ باشد بر صدق قولشان که سیدالشهداء علیه‌السلام خارجی است خروج نموده بر امام زمان خود و هکذا در غیر این مثال. ای اهل بهاء این شخص چه بوده و چه دانسته معذلک خود را بحر معانی دانسته کما اینکه عبارت او در این باب نقل شد و او مصداق حقیقی کلام امیر علیه‌السلام در نهج‌البلاغه هست [صفحه ۲۲۳] یا نه حکم با اهل ایقان است ان ابغض الخلائق الی الله رجلان رجل و کله الله الی نفسه فهو جائر عن قصد السبیل مشعوف بکلام بدعهٔ و دعاء ضلالهٔ فهو فتنهٔ لمن افتتن به ضال عن هدی من کان قبله مضل لمن اقتدی به فی حیوته و بعد وفاته حمال خطایا غیره رهن بخطیئته [۳۳۲] . دوم آنکه ای اهل ایقان اعراض و اعتراض علماء عصر این ظهور را واضح است که از دو صورت خارج نیست یا این است که از قبل انفس خودشان بوده و یا اینکه از جههٔ آیات متواتره و روایات متواتره مسموعه بوده اگر صورت اولی اختیار شود گفته می‌شود که علماء گفتن آنها غلط و خبط است زیرا که علماء ورثه انبیاء هستند کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در مجلد اول بحار فرموده‌اند [العلماء ورثهٔ الانبیاء لانهم لم یورثوا درهما و لا دینارا ولکن ورثوا احادیث [۱۴] الخ]. و اگر اختیار شود صورت ثانیه واضح است که نیست منزلهٔ ایشان مگر منزلهٔ آلهٔ و واسطه پس آنچه بهاء تحریر نموده در عبارت مذکوره و سابقه و لاحقه از مذمت و ملامت و طعن و سب و تفسیق و تکفیر معرضین و معترضین این ظهور را حقیقهٔ و بالاخرهٔ راجع است به آیات متواتره و روایات متواتره و کذا نسبت به حمله شریعهٔ احمدیه صلی الله علیه و آله و سلم از بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا ظهور نقطه باب و از اینجا واضح شد حکم بهاء چیست با این اعمال نسبت به آیات و روایات و بطلان احتجاجات او به بقیه آیات و روایات که به توسط این حمله شریعت احمدیه صلی الله علیه و آله بود از جهت کفران به بعض و ایمان به بعض که باطل [صفحه ۲۲۴] است به حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره. سوم آنکه ای اهل ایقان چه معنی دارد مستوی نبودن خدا بر عرش رحمانیهٔ خود و مستقر نبودن خدا بر کرسی صمدانیهٔ با نبودن ملاحسین که یکی از شهود است چنانچه بهاء در عبارت مذکوره گفته ای اهل بهاء چنین است وجود ملاحسین علهٔ استواء خداست بر عرش رحمانیهٔ خود

و استقرار خداست بر کرسی صمدانیهٔ خود و از این قرار ملاحسین به مراتب افضل خواهد بود از سید المرسلین رسول الله که خدای تعالی در حق او فرموده‌انـد [لولا ک لما خلقت الافلاک] [۳۳۳] کمـا اینکه امیر علیه‌السـلام در بحـار فرموده‌انـد. الحاصل از این دو کلمه به خوبی انکشـاف می‌شود از برای اهل اسـتکشاف که در حال تکلم شاعر بوده یا نه ای اهل ایقان اگر شأن شاهـد به این مثابه باشـد شأن مشـهود له که باب است چه خواهـد بود. ای اهل بهاء نه این است که در این دو کلمه علاوه بر رد و تکذیب آیه بسم الله الرحمن و آیه‌ی الله الصمد از جههٔ بودن این دو دائر مدار خلق ملاحسین رد و تکذیب نموده صدیق اکبر علیه‌السلام را که فرموده‌اند در نهـج‌البلاغه در شـأن خلائق من دون اسـتثناء [عبـاد مخلوقون اقتـدارا و مربوبون اقتسـارا و مقبوضون اختیارا و مضـمنون اجـداثا و کـائنون رفاتـا و مبعوثون افرادا و مـدینون جزاء و ممیزون حسابا [۱۶] الـخ] حـال حکم راد و مکـذب ائمه و عترهٔ چیست با خود اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۶۶)

در صـفحه صد و نود است از چند جهت که گفته و دلیل و برهان دیگر که چون شـمس بین دلائل مشـرق است استقامت آن جمال ازل بر امر الهی تـا اینکـه گفته قسم [صـفحه ۲۲۵] به خـدا که اگر کسـی فکر و خیال چنین امری نمایـد فی الفور هلاک شود الـخ. جهت اولی آنکه در این مقام سؤالی می‌شود از روی حقیقت جواب دهید و او این است که آیا شـبهه و شک است در اینکه دعوای مظهریـهٔ فرع دعوای ربوبیهٔ است حاشا و کلا و آیا نه این است که با انتفاء دوم اول منتفی خواهد بود به خلاف عکس حاشا و کلا و آیـا ادعای ربوبیـهٔ ننمود فرعون در آیه ۲۴ سوره نازعـات [فقـال انـا ربکم الا ـعلی] بلی بالقطع. حال ای اهل بهاء چه می گوئیـد اگر آنچه بهـاء در عبـارت مـذکوره قسم یـاد نموده که اگر کسـی فکر و خیـال چنین امری را نمایـد فی الفور هلا ک شود دلیل شود بر صدق دعوای او این به طریق اولی دلیلی خواهد بود بر صدق دعوای فرعون ربوبیهٔ را زیرا که فاصلـه بین گفتن [انا ربکم الاعلی] که کلمـه اولی است و گفتن [مـا علمت لکم من اله غیری] [۳۳۴] در آیه ۳۸ سوره قصـص که کلمه ثـانیه است چهل سال بوده است از جهـهٔ قول امـام باقر علیه‌السـلام در کتاب خصال و مجمع البیان که فرموده‌انـد این فاصـله چهل سال بوده است [انه کان بین الکلمتین اربعون سـنهٔ] و آیـا نه این است که اخـذ خـدای تعالی فرعون و غرق نمودن او را با این دو کلمه بعـد از این دو کلمه بوده است کما اینکه در آیه ۱۵ سوره نازعات است نیز [فاخـذه الله نکال الاخرهٔ و الاولی] [۳۳۵] پس اگر استقامت بامر مظهریهٔ دلیل باشد بر صدق ادعاء مظهریت اسـتقامت فرعون در این چهل سال به امر ربوبیت به طریق اولی دلیل خواهـد بود بر صـدق ادعاء ربوبیـهٔ فرعون. حال اهل بهاء مناصـی ندارنـد یا بایـد مـذعن شوند بربوبیهٔ فرعون که لازم او این است که باب مظهر او باشد و یا باید رد و تکذیب کنند بهـاء را در قرار دادن اسـتقامهٔ را از جمله ادله بر ظهـور این امر پس اگر اختیـار شـود شـق اول واضـح است که در این هنگـام عبـادهٔ نمی‌کنیـد مگر مظهر فرعون را و اگر اختیـار شود شق ثـانی لایـح است که من بعـد نبایـد اتکـال و اتباع نمائیـد اخبارات او را در این کتاب به حکم آیه نبأ سابقهٔ [صـفحه ۲۲۶] البیان که اگر به غیر حکم نبأ حکم کننـد متضـح است که حکم بغیر ما انزل الله نموده‌اند که در این هنگام محکومنـد به حکم سه آیه از سوره مائـده [و من لم یحکم و من لم یحکم و من لم یحکم] و از این بیانات واضـح شـد که آنچه بهاء در ذیل عبارهٔ مـذکوره گفته این را به چه حمل می‌کننـد آیا به جنون نسبهٔ می‌دهنـد الـخ بدون رویه و فکر گفته است زیرا که بالضـروره دعوی ابلیس لعین [لمن اتبعه] کمـا اینکه در این آیه است از سوره حجر [قـال رب بمـا اغویتنی لازینن لهم فی الارض و لا غوینهم] [۳۳۶] حد و حصر ندارد آنچه داعی باعث بود در ادعاء فرعون ربوبیهٔ را که اصل است همان داعی و باعث بوده بر ادعاء باب مظهریـهٔ را. جهـهٔ ثانیه آنکه ای اهل ایقان این است که نسـبهٔ خلق اولین و آخرین چه رسد به خلق زمن سـید علی محمـد یعنی کسـانی که اطلاع پیـدا نمودنـد به ادعاء او و اعراض کردنـد به سوی خلق سـموات مثل نسبت قطره است به سوی بحر فرموده است امام صادق علیه‌السـلام در مجلـد چهاردهم بحار [و الذی نفسـی بیده لملائکهٔ الله فی السـموات اکثر من عدد التراب فی

الارض و ما فی السماء موقع اقدام الا و فیها ملک یسبحه و یقدسه] [۳۳۷] بلی بلا شک و لاریب و آیا نه این است که عظمت خدای تعالی در آسمان است بلی بالقطع کما اینکه در دعاء جوشن است [یا من فی السماء عظمته] و آیا نه این است که ابلیس لعین اقامه علم مخالفت نمود در مقابل این جم غفیری که [لا یعصون الله] از ملائکه سموات در سجود بودن از برای آدم علیه‌السلام کما اینکه در سوره مذکوره است [فسجد الملائکهٔ اجمعون الا ابلیس ابی ان یکون من الساجدین] [۳۳۸] بلی بلا ارتیاب و آیا نه این است که [صفحه ۲۲۷] شش هزار سال او را عبادهٔ نموده بود کما اینکه در نهج‌البلاغه فرموده‌اند [فاعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس اذا حبط عمله الطویل و جهده الجهید و کان عبدالله سبحانه ستهٔ الآف سنهٔ لا یدری من سنی الدنیا ام من سنی الاخرهٔ عن کبر ساعهٔ واحدهٔ فمن ذا بعد ابلیس یسلم علی الله بمثل معصیته] [۳۳۹] . حال ای اهل بهاء بعد از این قضیه کبری و حادثه عظمی در عالم متصور است که گفته شود که مخالفهٔ سید علی محمد با جمیع دلیل است بر حق بودن او کما اینکه گفته و امری که مخالف کل اهل ارض تا اینکه گفته آیا می‌شود این بغیر امر الهی و مشیهٔ مثبته ربانی باشد الخ حاشا و کلا پس اگر مخالفت کل من علی الارض دلیل باشد بر حق بودن سید علی محمد مخالفهٔ ابلیس عامه ملائکه سموات را به طریق اولی دلیل خواهد بود بر حق بودن ابلیس در ترک سجود. حال اهل بهاء مناصی ندارند یا باید ملتزم شوند بحق بودن ابلیس که در این اختیار لازم آید که آنچه آیات نازل شده در ذم و لعن او تشریک کنند خودشان را در آنها مثل آیه ۱۷ سوره اعراف [قال اخرج منها مذؤما مدحورا لمن تبعک منهم لا ملئن جهنم منکم اجمعین] [۳۴۰] و امثال او و یا باید رد کنند این استدلال را از بهاء در این مقام مثل سایر مقامات ماضیه و آتیه ای اهل بهاء این نتیجه مجادله به طریق احسن است حال خود دانید [فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها و لا تزر وازرهٔ وزر اخری] [۳۴۱] . [صفحه ۲۲۸] جههٔ ثالثه آنکه ای اهل ادراک و فهم از اهل بهاء نه این است که فرق است بین تمنی که عبارهٔ أخری است از آرزوی أمر غیر واقع و اخبار به امر غیر واقع که عبارهٔ اخری است از اعلام بغیب بلی بلا شک و آیا نه این است که ثانی برهان است بر حق بودن مخبر به خلاف اول که وقوع آنچه تمنی شده است برهان نیست بر حق بودن متمنی حال بعد از این مقدمات آنچه بهاء در ذیل عبارهٔ مذکوره تکلم نموه از قرار دادن تمنی موت باب را برهان بر صدق و حق بودن او از اعاجیب است از کسی که خود را بحر معانی گفته این است عبارهٔ او ملاحظه نمائید سبحان الله در اول از کتب خود که آن را قیوم اسماء نامیده و اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود می‌دهد و در مقامی این آیه ذکر فرموده [یا بقیهٔ الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک الخ] [۳۴۲] . ای اهل ایقان آیا متصور است که یک شخص هم اخبار دهد به قتل خود و هم تمنی موت نماید حاشا و کلا و آیا نه این است که اخبار دلیل علم به عواقب امر است و تمنی دلیل جهل به عواقب امر است بلی بلا ارتیاب حال ای اهل ایقان اگر عبارت اول قیوم مثل آیه مذکوره باشد لازم آید جهل صاحب ایقان که قادر نشده است بر فرق بین اخبار که دلیل علم به مال امر است و تمنی که دلیل جهل بمآل امر است و اگر عبارت اول قیوم اخبار باشد لازم آید تناقض در کلام نقطه باب به علم از جههٔ اخبار و جهل از جههٔ تمنی و جهل بهاء نیز که ادراک این نکته ننموده است که اخبار لازم دارد علم را و تمنی لازم دارد جهل را و گذشت در کلام امام صادق علیه‌السلام که جاهل مفترض الطاعه نخواهد شد کما اینکه امر چنین است به حکم حجهٔ باطنه. ای اهل بهاء هیچ عاقل از مثل امیرالمؤمنین رفع ید می‌کند که در شأن آن وارد است [انا مدینهٔ العلم و علی بابها و انا دار الحکمهٔ و علی بابها] [۳۴۳] و اتباع می‌کند باب و بهاء [صفحه ۲۲۹] و امثال این دو را آیات تلاوت ننمودید این آیه را از سوره هود [مثل الفریقین کالاعمی و الاصم و البصیر و السمیع هل یستویان مثلا افلا تذکرون] [۳۴۴] . و بعد اللتیا و التی ای اهل ایقان این دلیل که عبارهٔ بود از استقامهٔ اگر شمس بین دلائل باشد کما اینکه بهاء در عبارت مذکوره گفته دیگر حال بقیه دلائل چه خواهد بود آیا هیچ دلیل فاسدتر از این دلیل یاد دارید که نتیجه او صدق الهیت فرعون باشد و لازم او مظهریت بودن باب است از برای فرعون به حکم خود اهل بهاء این است مصداق کلام امیر علیه‌السلام [الجاهل من وضع الشیء فی غیر موضعه] با امضاء اهل بهاء.

غلط و خطاء (۶۷)

در صفحه ۱۹۴ است از چند جهۀ که گفته از جمله دلائل غلبه و قدرت و احاطه بنفسه از آن مظهر وجود و مظهر معبود در اکناف و اقطار عالم ظاهر شد چنانچه آن جمال ازلی در شیراز سنه ستین ظاهر شدند تا اینکه گفته علاوه بر همه این مطالب مقرره و دلائل مذکوره همین رد و سب و لعن اهل ارض بر این فوارس میدان تسلیم و انقطاع اعظم دلیل و اکبر حجت بر بقیه ایشان است الخ. جهۀ اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که مواعده موسی سی روز بود و ده روز بیش تجاوز ننمود کما اینکه در آیه ۱۳۹ سوره اعراف است [و واعدنا موسی ثلثین لیله و اتممناها بعشرفتم میقات ربه اربعین لیلۀ] [۳۴۵] و آیا نه این است که در مدۀ قلیله که عبارت از ده روز زیاده از وعده موسی قوم خود را ششصد هزار نفر به استثناء دوازده هزار نفر کما اینکه در خبر سابق دانسته شد عبارت نمودند عجل سامری را کما - [صفحه ۲۳۰] اینکه در آیه ۱۴۶ همین سوره است [و اتخذ قوم موسی من بعده من حلیهم عجلا جسدا له خوار] [۳۴۶] و در آیه ۹۱ سوره طه است [فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی فنسی الخ] [۳۴۷] بلی بلاشبهه حال تصدیق از اهل بهاء خواسته می‌شود آیا احاطه و قدرت خوار عجل سامری در این ده روز بیشتر بوده یا احاطه و قدرت سید علی محمد در اول وهله از ادعاء ظهور در شیراز سنه ستین خصوصا با ملاحظه خصوصیات از بودن عابدین عجل کسانی که مشاهده نموده بودند آیات و معجزات موسی را و غرق شدن فرعون را که سبب بعد از رجوع از آن حضرت علیه‌السلام است و یکی از این امور بلکه پست‌تر از او در سید علی محمد نبوده علی التحقیق حال اگر احاطه و قدرت دلیل باشد بر حق بودن سید علی محمد احاطه و قدرت عجل سامری به طریق اولی دلیل است بر حق بودن عجل سامری بالضروره و در این هنگام چاره ندارند اهل بهاء یا باید مذعن بالهیۀ عجل سامری باشند که اگر ملتزم نشوند معلوم است که فی الحقیقۀ انصاف ندارند فی الواقع و نفس الامر با جامع داشتن مقایسه مذکوره از تمام جهات به طریق أولی و یا باید رد و تکذیب کنند بها را در قرار دادن احاطه و قدرت را از جمله ادله ظهور و واضح است که اگر قبول کنند صورت اولی را که باب مظهر عجل سامری خواهد شد و این خوار همان خوار عجل است و اگر قبول کنند صورت ثانیه را واضح است که من بعد نباید اتباع کنند اخبارات بهاء را به حکم آیه نبأ سابقۀ الذکر که اگر بغیر حکم او حکم کنند حکم نموده‌اند بغیر ما انزل الله و حکم بغیر ما انزل الله گذشت احکام او در سه آیه سوره مائده مراجعه کنید. جهۀ ثانیه آنکه ای اهل ایقان آیا لعنی در عالم فوق لعن خدای تعالی هست حاشا و کلا. [صفحه ۲۳۱] کما اینکه در آیه ۵۵ سوره نساء است [و من یلعن الله فلن تجد له نصیرا] [۳۴۸] و آیا رد و اضلال خدای تعالی هست حاشا و کلا. کما اینکه در آیه ۹۰ همین سوره است [و من یضلل الله فلن تجدله سبیلا] [۳۴۹] و آیا نه این است که نص آیه ۷۹ سوره «ص» است لعن ابلیس تا روز جزا [و ان علیک لعنتی الی یوم الدین] آیا شبهه و شک هست که ملعون خدای تعالی تا روز جزا ملعون عامه خلائق است تا روز جزا حاشا و کلا حال اگر رد و سب و لعن اهل ارض زمن سید علی محمد دلیل اعظم و حجۀ اکبر باشد بر حقیقت او. رد و لعن خدای تعالی و عامه خلائق ابلیس را از زمن ترک سجود تا روز جزا به طریق اولی دلیل اعظم و حجۀ اکبر است بر حقیقت ابلیس پس در این هنگام اهل بهاء مناصی ندارند یا باید ملتزم شوند به حقیقت ابلیس که در این حال منکر و جاحد شده‌اند آیات نازله در ذم و لعن ابلیس را که فی الحقیقه منکر و جاحد شده‌اند بهاء را که قبول دارد آیات را و یا باید تکذیب نمایند بهاء را در دلیل اعظم و حجۀ اکبر بودن احاطه و قدرت و غلبه که من بعد نباید اختفاء کنند اخبارات او را به حکم آیه نبأ و الا شریک خواهند شد بهاء را در انکار آیات کما اینکه واضح است. ای اهل بهاء اگر حال اعظم دلیل و اکبر حجۀ بهاء این باشد که دانسته شد دیگر حال غیر اعظم و غیر اکبر از دلیل و حجۀ او چه خواهد بود حال اختیار با خودتان است در این دعا و زیارۀ [اللهم اذقه حر نارک بجاه محمد و آله الطیبین لانه اضل قلوب عبادک و ازل اقدامهم فی بلادک بفلتات هذا الکتاب و فقرات هذا الشراب و صولات هذا الکتاب بالفاظ کسراب و قل من لایضل من العوام بتسویلاته و تزییناته] [۳۵۰] . [صفحه ۲۳۲]

غلط و خطاء (۶۸)

در صفحه ۱۹۷ است از چند جهت که گفته اگر چه این بنده اراده ذکر احادیث قبل را نداشتم ولیکن به محبت آن جناب چند روایتی که مناسب این مقام است ذکر می‌نمایم تا اینکه گفته و از جمله احادیث این است که می‌فرماید [اذا ظهرت رایهٔ الحق لعنها أهل الشرق و الغرب] [۳۵۱] تا اینکه گفته و حال مردم را که هیچ ذکر این احادیث محکمه را که جمیع ظاهر شده نمی‌نمایند ولیکن آن احادیثی که صحت و سقم آن معلوم نیست تمسک به آنها جسته‌اند الخ. جهۀ اولی آنکه ای اهل بهاء نه این است که این روایات از جمله روایات سیزدهم بحار است که خودش تمسک به اخبار او می‌نماید بلی بلاشك و آیا نه این است که تمام روایت چنین است از ابان بن تغلب [قال سمعت اباعبدالله علیه‌السلام یقول اذا ظهرت رایهٔ الحق لعنها اهل الشرق و الغرب اتدری لم ذلک قلت لا ـ قال للذی یلقی الناس من اهل بیته قبل خروجه] [۳۵۲] و روایهٔ منصور بن حازم است از آن حضرت [انه قال اذا رفعت رایهٔ الحق لعنها اهل الشرق و الغرب قلت مم ذلک قال علیه‌السلام مما یلقون من بنی‌هاشم] [۳۵۳] حال چند سؤال می‌شود لیکن با مراعات انصاف. اولا آنکه نه این است که اهل ایقان وجه و علت لعن را در این دو روایت امام [صفحه ۲۳۳] صادق علیه‌السلام بیان فرموده‌اند بلی من دون شك و لاریب و آیا نه این است که وجه علت لغن که نص این دو روایت است اذیت کشیدن اهل شرق و غرب است از بنی‌هاشم و اهل بیت قائم علیه‌السلام قبل از خروج و ظهور آن حضرت. حال امر خالی از دو وجه نیست آیا نیست که متعمدا علت منصوصه لعن را اسقاط نموده است و یا جهلا پس اگر شق اول اختیار شود واضح است که رد امام صادق علیه‌السلام نموده است که در حد شرک به خدای تعالی است کما اینکه سابقا برهان او دانسته شد و اگر شق ثانی اختیار شود واضح است به حجهٔ باطنه و حجهٔ ظاهره کما این که گذشت بکرات و مرات قابل و صالح نخواهد بود از برای ارشاد و هدایت ناس و آیا ای اهل ایقان قبل از ظهور سید علی محمد اهل شرق و غرب اذیت کشیدند از بنی‌هاشم که گفته اهل شرق و غرب بعد از ظهور در شیراز سنه ستین او را به علت اذیت قبل بوده حاشا و کلا ـ و آیا هیچ خائن ناصح می‌شود حکم با اهل ایقان است [و الله لا یصلح عمل المفسدین]. جهۀ ثانیه آنکه ای عرفاء اهل ایقان انصاف دهید آیا این روایات با اسقاط نمودن وجه و علت لعن را در آنها از جمله روایات محکمه است که این شخص در عبارهٔ مذکوره گفته است حاشا و کلا و آیا آنچه از روایات که گذشت مثل روایات آتیه نه این است که تماما از کتبی است که خود این شخص او را قبول دارد و تمسک نموده است باخبار او مثل بحار و نحو او بلی بلاشک و ریب حال آنچه در ذیل عبارهٔ مذکوره گفته ولیکن آن احادیثی که صحت و سقم آنها معلوم نیست تمسک به آنها جسته‌اند الخ افتراء است یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۶۹)

در صفحه ۱۹۹ است از چند جهۀ که گفته و از جمله کلمات داله بر شرع جدید و امر بدیع فقرات دعاء ندبه است که می‌فرماید [این المدخر لتجدید الفرائض [صفحه ۲۳۴] و السنن و این المتخیر لاعادهٔ الملهٔ و الشریعهٔ] [۳۵۴] الخ. جهه اولی آنکه ای دعاهٔ ایقان اصغاء سمع نمائید آیا نه این است که دعای ندبه از امام صادق علیه‌السلام است کما اینکه سابقا اشاره شد و آیا دعاء ندبه منحصر است به همین دو فقره حاشا و کلا. و آیا نه این است که از جمله فقرات متصله به این دو فقره این است [این المؤمل لاحیاء الکتاب و حدوده این محیی معالم الدین و اهله] کجا است کسی که آرزو داشته باشد از برای احیاء و زنده کردن کتاب و حدود کتاب کجا است زنده کننده معالم دین و اهل او بلی بالقطع حال از اهل بهاء سؤال می‌شود آیا باب با آوردن بیان که رجوع کل کتب با اوست کما اینکه بهاء در صفحه ۱۶۲ اقرار نموده احیاء نموده قرآن و حدود او را و احیاء نموده معالم اسلام و اهل اسلام را یا باینکه اماته کرده این دو را و آیا امام صادق علیه‌السلام تناقض می گوید حاشا و کلا حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید تکذیب کنند امام صادق

علیه‌السلام را که در این هنگام تکذیب بها را نموده‌اند که قبول دارد آن حضرت را و یا باید تکذیب کنند بها را که استدلال نموده به این دو فقره از دعاء ندبه و کیف کان لازم هر یک از دو اختیار اتباع ننمودن اخبارات اوست من بعد به حکم آیه نبأ سابقهٔ الذکر. جهـهٔ ثانیه آنکه ای اهل ایقان نه از جمله دعاء نـدبه است این فقره [قال من کنت انا نبیه فعلی أمیره الی ان قال انت منی بمنزلهٔ هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی] [۳۵۵] و کذا بعض فقرات او که سابقا دانسته شد و آیا امام صادق علیه‌السلام تناقض می‌گوید حاشا و کلاـ پس عودت خواهـد نمود جمیع آنچه در جهت اولی گفته شـد مراجعه کنیـد. جهـهٔ ثـالثه آنکه ای اهل ایقان نه این است که از جمله دعاء نـدبه این فقرات [صـفحه ۲۳۵] است [این المعـد لقطع دابر الظلمـهٔ این المنتظر لاقامـهٔ الامـت و العوج این المرتجی لازالهٔ الجور و العدوان] کجا است آماده شده از برای قطع نمودن اعقاب ظالمین کجا است منتظر از برای راست نمودن کجی و کجا است امیـد داشـته شـده از برای بردن ظلم و دشـمنی و نیز این فقرات است [این قاصم شوکـهٔ المعتدین این هادم ابنیهٔ الشـرک و النفاق این مبیـد اهل الفسوق و العصیان این حاصـد فروغ الغی و الشـقاق این طامس آثار الزیغ و الاهواء این قاطع حبائل الکـذب و الافتراء این مبیـد العتـاهٔ و المردهٔ این مسـتاصل اهل العناد و التضـلیل و الالحاد این معز الاولیاء و مـذل الاعـداء این جامع الکلم علی التقوی] کجا است شـکننده شوکت ظالمین کجا است خراب کننده بناهای شـرک و نفاق کجا است هلاک کننده اهل فسوق و عصیان کجا است دور کننده ضـلالت و شـقاق کجا است خاموش کننده آثار کجی و هواها کجا است قطع کننده ریسمانهای کذب و افتراء کجا است ازاله کننده ظالمین و مردودین و کجا است فنا کننده اهل عناد و تضلیل و الحاد کجا است عزیز کننده دوستان و ذلیل کننده دشمنان کجا است جمع کننده کلامها را بر تقوی. و از آن جمله این فقرات است [و قد ملاءت الارض عدلا و اذقت اعدائک هوانا و عقابا و ابرت العتـاهٔ و جحـدهٔ الحق و قطعت دابر المتکـبرین و اجتثت اصـول الظـالمین و نحن نقـول الحمـدلله رب العـالمین] و به تحقیق پر کردی زمین را از عدل و چشاندی دشمنان خود را عقاب و هلاک کردی ظالمین را و منکرین حق را و قطع کردی عقب منکرین را و چیـدی اصول ظالمین را و حال آنکه ما می‌گوئیم الحمـدلله رب العالمین. حال اهل بهاء چه می‌گوئیـد در این فقرات دعاء ندبه که خودش قبول دارد این امور غریبه عجیبه یکی از آنهـا چه رسـد به تمـام آنهـا به دست بـاب در عـالم واقع شـد یا نه اگر بگوئیـد نعم قاطبه‌ی اهل عالم را دو تکـذیب می‌کننـد شـما را و اگر بگوئید لا، لازم آید احد الامرین یا اینکه بگوئید که امام صادق علیه‌السـلام تنـاقض گفته که جمع فرموده این فقرات را بـا دو فقره که بهاء تمسک نموده و یا انیکه بگوئیـد بهاء کـذب و افتراء بسـته در این دو فقره بر امام صادق علیه‌السـلام و واضـح است نیز که اختیار شق اول نیز لازم دارد رد و تکذیب [صـفحه ۲۳۶] بهاء را که قبول دارد امام صادق علیه‌السـلام را و کیف کان لازم به حکم آیه نبأ سابقـهٔ الـذکر عدم اتباع بهاء است من بعد ذلک. جههٔ ثالثه آنکه ای اهل ایقـان آیـا شـک و شـبهه است که کتـاب در [این المؤمل لاحیاء الکتاب و حـدوده] و فقره متقـدمه همان است که در قول دیگر آن حضـرت علیه‌السـلام در خبر بحار و غیره حاشا و کلا قال علیه‌السـلام فاذا قام القائم قرء کتاب الله علی حده و اخرج المصـحف الذی کتبه علی (ع) الی النـاس حین فرغ منه و کتبه فقـال لهم هـذا کتـاب الله عزوجل کما انزله علی محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم قد جمعته بین اللوحین فقـالوا هو ذا عنـدنا مصـحف جـامع فیه القرآن لا حاجـهٔ لنا فیه [۳۵۶] و نیز در قول امیر علیه‌السـلام است در خـبر احتجاج [اذا قام القائم علیه‌السـلام من ولـدی یظهره و یحمل الناس علیه فیجری السـنهٔ به] حال چه می‌گوئید ای اهل بهاء آیا باب این کتاب را که امیر علیه‌السـلام جمع فرموده بعد از ظهور خود در شـیراز سـنه ستین احیاء نموده و او را قرائهٔ نموده بر حد خود و جاری نموده سـنهٔ را با او و حمل نمود ناس را بر او و زنـده نمود حـدود او را کما اینکه مضامین این اخبار است اگر بگوئیـد بلی اولا قاطبه اهل عالم تکذیب می‌کنند شـما را و ثانیا این متناقض است با آنچه در صـفحه ۱۶۲ گفته که در این عصـر بیان الخ و اگر بگوئید لا، لازم است تکـذیب کنید بهاء را در اسـتدلال بدو فقره مذکوره از دعاء ندبه و بعد از این مفاسد در این اسـتدلال باز اهل بهاء اعتماد می‌کننـد به اغفالات و ادراکـات او در آیـات و روایات حکم با اهل ایقان است و آیا می‌شود تصور نمود که غرض این شـخص در این احتجاج اغفال و أضـلال بنـده‌گان خـدا نبوده است تصـدیق و تکذیب با اهل ایقان است [ان الله یعلم [صـفحه ۲۳۷] المفسد من

المصلح] [۳۵۷].

غلط و خطاء (۷۰)

در صفحه ۱۹۲ است از چند جهةٔ که گفته و در زیارت می‌فرماید [السلام علی الحق الجدید] ای اهل ایقان نه این است که این فقره از جمله فقرات زیارت قائم است در مزار بحار بلی بلاشکک و آیا همین یک فقره از زیارت حجةٔ است و بقیه او حجةٔ نیست حاشا و کلا و آیا نه این است از جمله فقرات او این فقره است [السلام علی وارث الانبیاء و خاتم الاوصیاء] و آیا سید علی محمد با آوردن بیانی که رجوع کل کتب با اوست کما اینکه بهاء گفته متصور است وارث انبیاء و خاتم اوصیاء باشد حاشا و کلا و نه این است از جمله فقرات او این فقره است [السلام علی المهدی الذی وعده الله عزوجل به الامم ان یجمع به الکلم و یلم به الشعث و یملاء به الارض قسطا و عدلا] [۳۵۸] و آیا سید علی محمد جمع فرموده خدای تعالی به او کلم را و جمع کرده به او پراکندگی را و پر فرموده با او زمین را از عدل حاشا و کلا و نه این فقرات است [و الهمه ان لا یدع منهم رکنا الا حده و لاهاما الا قده و لا کیدا الارده و لا فاسقا الاحده و لا فرعون الا اهلکه و لاسترا الا هتکه و لاعلما الا نکسه و لا سلطانا الاکبه و لارمحا الا قصعه و لاقنطرا الا خرقه و لاجندا الا فرقه و لا منبرا الا احرقه و لا سیفا الا کسره و لا صنما الارضه و لادما الا اراقه و لاجورا الا اباده و لاحصنا الا هدمه و لا بابا الاردمه و لا قصرا الا خربه و لا مسکنا الا فتشه و لاسهلا الا او طنه و لاجبلا الا صعده و لا کنزا الا اخرجه]. آیا سید علی محمد هر رکن را خراب نموده و هر سر را دو تا نموده و هر مکر را رد نمود و هر فاسق را حد زد، و هر فرعون را هلاک نمود و هر ستر را پاره نمود و [صفحه ۲۳۸] هر رایهٔ را سرنگون کرد و هر سلطان را برگرداند و هر نیزه را شکست و هر آلهٔ را طرد و پاره نمود و هر لشگر را متفرق نمود و هر قلعه را خراب کرد و هر منبر را آتش زد و هر شمشیر را شکست و هر بت را کوبید و هر خون را ریخت و هر ظلم را ازاله نمود و هر دار را بست و هر سهل را وطن نمود و هر کوه را بالا رفت و هر کج را بیرون آورد حاشا و کلا ای عقلاء ای عرفا ای ادباء اهل ایقان یک فقره از این فقرات غریبه عجیبه تا حال در دنیا واقع شده حاشا و کلا حال امر شما دائر است بین دو امر یا اینکه این زیارت را رد و تکذیب کنید که در این رد و تکذیب بهاء را که تمسک به بعض فقرات او نموده است نموده‌اید و یا اینکه مذعن شوید که بهاء اغفال و اضلال نموده هر یک هر یک را [ان الله لایصلح عمل المفسدین].

غلط و خطاء (۷۱)

در صفحه ۱۹۹ نیز که گفته است [سئل ابوعبدالله علیه‌السلام عن سیرةٔ المهدی علیه‌السلام کیف سیرته قال علیه‌السلام یصنع ما یصنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیةٔ]. ای اهل ایقان نه این است که تمام حدیث در سیزدهم بحار چنین است [قال سئلته عن سیرةٔ المهدی علیه‌السلام کیف سیرته قال علیه‌السلام یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر الجاهلیةٔ و یستأنف الاسلام] سؤال نمودم از طریقه مهدی علیه‌السلام چگونه است طریقه آن فرمودند بجا می‌آورد آنچه بجا آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خراب می‌کند آنچه قبل از خود بوده مثل آنچه خراب فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم أمر جاهلیت را و استیناف می‌کند اسلام را حال چند سؤال می‌شود لکن با مراعات انصاف. اول آنکه حذف آخر روایت از بهاء خیانت هست یا نه دوم آنکه خائن قابل و صالح است برای هدایت و ارشاد یا نه؛ سیم آنکه نه این است که اسلام عبارت است از ده چیز کما اینکه در خبر وسائل و غیره است [قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بنی‌الاسلام علی عشر [صفحه ۲۳۹] اسهم علی شهادةٔ ان لا اله الا الله و هی الملةٔ و الصلوةٔ و هی الفریضةٔ و الصوم و هی الجنةٔ و الزکوةٔ و هی المطهرةٔ والحج و هو الشریعةٔ و الجهاد و هو العز و الامر بالمعروف و هو الوفاء و النهی عن المنکر و هو الحجةٔ و الجماعةٔ و هی الالفةٔ و العصمةٔ و هی الطاعةٔ] [۳۵۹] و آیا سید علی محمد در عصر خود این

ده چیز را که عبارت است از اسلام استیناف و تجدید نموده است بـا آوردن کتاب بیان که رجوع کتب به اوست کما اینکه بهاء گفته است حاشا و کلا و آیا نه این است که باب تمام این امور را از بین برده است بلی بالقطع ای اهل بهاء نه این است که این استیناف اسلام که در این کلام صادق علیه‌السلام است عبارت است از کلام دیگر آن حضرت در دعاء ندبه متقدم [این المدخر الفرائض و السنن و این المتخیر لاعادهٔ الملهٔ و الشریعهٔ] بلی بالقطع و البت و آیا اهل بهاء بعد از این بیان قادر هستند در این باب حیله نمایند حاشا و کلا ای اهل ایقان نه این است که آنچه در این اخبارات از استیناف اسلام و تجدید فرائض و سنن در اعاده ملت و شریعت ناظر است به قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [سیأتی زمان علی امتی لایبقی من الایمان الا رسمه و لا من القرآن الا اسمه] [۳۶۰] و قول دیگر آن حضرت [الاسلام بدء غریبا و سیعود غریبا کما بدء فطوبی للغرباء] [۳۶۱] بلی بلاشك و لاریب حال حکم خیانت و اغفال و اضلال بندگان خدا چیست با اهل ایقان است علاوه بر این اموره مذکوره ای اهل ایقان نه این است که سیره قائم علیه‌السلام دو سیره است یکی هدم تغییرات و تبدیلات که در شریعهٔ اسلام از بعد [صفحه ۲۴۰] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیدا شده تا اینکه گردیده شده اسلام غریب مثل روز اول و یکی قتل و توبه ندادن احدی را کما اینکه در خبر بحار است از زراره [قال قلت صالح من الصالحین سمه لی ارید القائم علیه‌السلام فقال اسمه اسمی قلت ایسیر بسیرهٔ محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال هیهات هیهات یا زرارهٔ ما یسیر بسیرته و قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی امته باللین یتأنف الناس و القائم یسیر بالقتل بذلک امر فی الکتاب الذی معه ان یسیر بالقتل و لا یستتیب احدا ویل لمن ناواه] [۳۶۲] . ای اهل بهاء آیا متصور است یک سیره او را که هدم ماقبل باشد اخذ نمود و سیره دیگر او را که قتل و جهاد و توبه ندادن احدی باشد طرح نمود حاشا و کلا و آیا سید علی محمد اسم او محمد است کما اینکه امام باقر علیه‌السلام در این خبر فرمودند که اسم او اسم من است حاشا و کلا و آیا سید علی محمد جهاد نمود و احدی را توبه نداد حاشا و کلا و آیا نه این است که قضیه درباره سید علی محمد برعکس بود او را استتابه دادند حال بهاء در مصداق آیه [افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض الخ] هست یا نه حکم با اهل ایقان است.

غلط و خطاء (۷۲)

در صفحه ۲۰۰ است که گفته و بـا آنکه در عوالم که از کتب مشهور معتبر است می‌فرماید [یظهر من بنی‌هاشم صبی ذو کتاب و احکام جدید الی ان قال و اکثر اعدائه [صفحه ۲۴۱] العلماء] و در مورد دیگر از صادق بن محمد (ع) ذکر می‌نماید که فرمودند [و لقد یظهر صبی من بنی‌هاشم و یأمر الناس ببیعته و هو ذو کتاب جدید یبایع الناس بکتاب جدید علی العرب شدید فان سمعتم منه شیئا فأسرعوا الیه الخ] [۳۶۳] ای اهل ایقان آیا شک و شبهه است در اینکه نیست مضامین این دو خبر مگر مضامین اخبار مقدمه حاشا و کلا آیا مراد از کتاب جدید در این دو خبر غیر قرآن است که در اخبار سابق دانسته شد حاشا و کلا و آیا نه این است که شدید بودن کتاب او بر عرب از جههٔ آن است که دانسته شد در خبر مقدم که فرمودند [و القائم (ع) یسیر بالقتل بذلک امر فی الکتاب الذی معه ان یسیر بالقتل] بلی بالقطع و البت و آیا نه این است که از جمله اخبار این خبر است از بحار [قال ابوجعفر (ع) یقوم القائم (ع) بامر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید علی العرب شدید لیس شأنه الا السیف و لا یستتیب احدا و لایأخذه لومهٔ لائم] [۳۶۴] و این خبر است از همین کتاب [قال سمعت اباجعفر علیه‌السلام یقول لو خرج قائم آل محمد لنصره الله بالملائکهٔ الی ان قال یقوم بامر جدید و سنهٔ جدیدهٔ و قضاء جدید علی العرب شدید لیس شأنه ألا القتل و لا یستتیب احدا و لا تأخذه فی الله لومهٔ لائم] [۳۶۵] آیا شک و شبهه است که مضامین این اخبار عین اخبار متقدمه است و آیا نه این است که احکام جدید و قضاء جدید در جمع این اخبار سابقه و لاحقه حکم داود است کما اینکه امام صادق (ع) فرموده‌اند در خبر بحار [قال (ع) اذا قام قائم آل محمد (ع) حکم بین الناس بحکم داود و لا یحتاج الی [صفحه ۲۴۲] بینهٔ یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه] [۳۶۶] بلی بلاشک و لاریب و آیا سید علی محمد در زمان خود حکم نموده است به حکم داود بدون بینه حاشا و کلا و شأن او نبوده است مگر قتل حاشا و کلا و آیا

نه این است که از جمله احکام جدید کشتن شیخ زانی است و کشتن مانع زکوهٔ است وارث دادن برادر در عالم ذر است کما اینکه در خبر بحار است از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) [قالا لو قد قام القائم علیه‌السلام لحکم بثلاث لم یحکم بها احد قبله یقتل الشیخ الزانی و یقتل مانع الزکوهٔ و یورث الاخ اخاه فی الاظلهٔ]. ای اهل بهاء آیا سید علی محمد در زمان ظهور خود شیخ زانی کشت و مانع زکوهٔ را کشت و برادر در عالم ذر را ارث داد، حاشا و کلا-ای اهل ایقان آیا متصور است که اخذ به بعض فقرات این احادیث بشود نه بعض دیگر و به عبارهٔ اخری متصور است ایمان به بعض و کفران ببعض این احادیث حال حکم این شخص که خیانت نموده به اینکه بعض فقرات این احادیث که متصور نبوده تطبیق او بر بهاء یا حذف نموده و یا ذکر نکرده و بعضی که متصور بوده به گمان خود تطبیق نموده چیست با اهل بهاء است. و از این توضیحات معلوم شد حال حدیث دیگر بهاء در صفحه ۲۰۱ در اربعین ذکر فرموده [یظهر من بنی‌هاشم صبی ذو احکام جدید فیدعو الناس فلم یجبه احد و اکثر اعداء العلماء و اذا حکم بشیء لم یطیعوه فیقولون هذا خلاف ما عندنا من ائمهٔ الدین] [۳۶۷] که مراد از احکام جدید قتل شیخ زانی و قتل مانع زکوهٔ و حکم بدون شاهد وارث دادن برادر است در عالم ذر که هیچ یک در سید علی محمد صورتی نداشته بالقطع حال چه می‌شود گفت به این شخص که اخباری که به هیچ عقلی از عقول منطبق [صفحه ۲۴۳] نمی‌شود مضامین آنها بر سید علی محمد معذلک ادعا صراحهٔ در آنها نموده با چه مقدار از طعن توبیخ و تکذیب بر سایرین کما اینکه در صفحه دویست گفته و دیگر ملاحظه عداوت نمائید که بچه صریحی در کتب مذکور است با وجود همه این أحادیث ظاهره مدله و اشارات واضحه محققه جمیع ناس از جوهر صافی معرفت و بیان معرض شده و به مظاهر ضلالت و طغیان اقبال نموده‌اند الخ چیزی به نظر نمی‌رسد مگر گفتن این آیه از قرآن اگر اهل بهاء تصدیق کنند [رب اعوذبک من همزات الشیاطین و اعوذبک رب ان یحضرون].

غلط و خطاء (۷۳)

در صفحه ۱۲۹ از چند جهت است که گفته و شاعر بر این نشده که آن حضرت بر عرش یفعل ما یشاء جالسند و بر کرسی یحکم ما یرید ساکن و هیچ ادراکی او را سبقت نیاید بر کیفیت ظهور و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امرا و جمیع قولها به تصدیق أو منوط است و تمام امور بامر او محتاج و ماسوای او بامرا و مخلوقند و به حکم او موجود و اوست مظهر اسرار الهی و مبین و حکمتهای غیب صمدانی چنانچه در بحار و عوالم و در ینبوع از صادق بن محمد علیه‌السلام وارد شده که فرمود [العلم سبعهٔ و عشرون حرفا فجیمع ما جائت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسهٔ و العشرین حرفا] [۳۶۸] تا اینکه گفته حرفی را که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا بأمر مبرم الهی اظهار نداشته این همج رعاع به عقول و علوم و ادراک ناقص خود میزان می‌کنند اگر مطابق نیاید رد می‌نمایند الخ. جههٔ اولی آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که بهاء در صفحه ۱۶۵ گفته هر کس تصدیق فرقان ننمود فی الحقیقهٔ مصدق کتب قبل از فرقان نبوده الخ. ای اهل ایقان آیا نه این است که مشیهٔ فعل مخصوص خدای تعالی است در آیه ۱۹ [صفحه ۲۴۴] سوره حج [ان الله یفعل ما یشاء] [۳۶۹] و غیر آن مسئولند از فعل در آیه ۲۳ سوره انبیاء [لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون] [۳۷۰] و اختیار نیست از برای آن در آیه ۶۸ سوره قصص [و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرهٔ] [۳۷۱] و نه این است که خدای تعالی به جای آورد آنچه را اراده کند کما اینکه در آیه ۲۵۴ سوره بقره است [ولکن الله یفعل ما یرید] و در آیه ۱۰۹ سوره هود است [ان ربک فعال لما یرید] و آیا شک و شبهه است در اینکه وصف نمودن بهاء سید علی محمد را به اینکه آن حضرت بر عرش [یفعل ما یشاء] جالسند و بر کرسی [یحکم ما یرید] ساکن رد و تکذیب این آیات منصوصه است حاشا و کلا حال بهاء مصدق کتب قبل بوده یا نه حکم با اهل بهاء است و نیز بارد و تکذیب این آیات و احتجاجات به آیات قرآن در ایقان ایمان به بعض و کفران به بعض هست یا نه حکم با اهل ایقان است و اما بعد از این رد و تکذیب مثل بقیه رد و تکذیبات او به آیات کما اینکه دانسته شد متصور است که گمان شود که او تصدیق دارد کتب انبیاء و انبیاء

را حاشا و کلا خود دانید با این مفاسد وارده. جهۀ ثانیه آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که بهاء استدلال نمود از برای این ظهور به فقرات دعاء ندبه و احادیث دیگر که مسموع شد حال اگر جمیع قولها به تصدیق او منوط است و تمام امور به امر او محتاج است کما اینکه بهاء گفته در عبارت مذکوره واضح است که باطل خواهد شد عامه استدلالات او به این احادیث زیرا که واضح است که توقف شیء به نفس خود باطل است عقلا که عبارۀ اخری است از اینکه شیء واحد در آن واحد هم موجود باشد از جهۀ اینکه موقوف علیه است و هم معدوم باشد از جهۀ اینکه موقوف است و از این جا تمسک او به آیات قرآنیه و کتب سماویه معلوم شد و کذا آنچه در این ایقان تکلم از لسان غیر باب نموده است. [صفحه ۲۴۵] ای اهل ایقان این کلام عاقل است که بگوید جمیع قولها به تصدیق او منوط است و تمام امور به امر او محتاج است آیا نه این است که ای اهل بهاء بنابراین کلام تمسک به آیات و روایات در اعصار و امصار قبل از ظهور نقطه باب جمیعا باطل خواهد بود زیرا که مصدق نداشته و معذلک چگونه اشخاص قبل را بهاء در صواب می‌داند و آیا این آیات و روایات را باب تصدیق کرده با آوردن بیان که رجوع کل کتب به اوست کما اینکه بهاء گفته حاشا و کلا حال حکم به اینکه این کلام خلاف واقع و کذب محض هست یا نه با اهل ایقان است و کاذب مقبول الخبر هست یا نه با بودن آیه ان جائکم فاسق الخ در بین تصدیق و تکذیب با اهل ایقان است. جهۀ ثالثه آنکه ای اهل بهاء آیا نه این است که صفۀ خالقیۀ مخصوص خداست کما اینکه در آیات متواتره است مثل آیه ۵۷ سوره واقعه نحن خلقناکم فلولا تصدقون [۳۷۲] و آیه ۲۰ سوره مرسلات [الم نخلقکم من ماء مهین] [۳۷۳] و آیه ۸ نبأ [و خلقناکم ازواجا] [۳۷۴] و غیره و غیره الی ما شاء الله حال از اهل بهاء سؤال می‌شود آنچه بهاء در عبارۀ مذکوره گفته و ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود رد و تکذیب این آیات متواتره هست یا نه و راد و مکذب قرآن مکذب کتب قبل هست یا نه حکم با اهل ایقان است و از این اقرار که ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود است آیا شبهه و شکست که باب را خدای تعالی قرار داده است حاشا و کلا- حال از اهل بهاء یک سؤال می‌شود ولیکن مشروط به اینکه اگر در عامه سؤالات انصاف ندادند در این یکی انصاف بدهند که کافی است همین یک انصاف ولو اینکه تمام اغلاط سابقه و لاحقه که هیچ قابل رد نیست انکار کنند و آن سؤال این است که آیا این شخص در صفحه ۱۶۲ نگفت که در عهد موسی تورئۀ بود و در زمن عیسی انجیل و در عهد محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرقان و در این عصر بیان و در عهد من یبعثه الله کتاب او الخ و آیا در [صفحه ۲۴۶] اخبار سابقه مثل فقرات دعاء ندبه و غیره و حدیث علم در عبارۀ مذکوره تمسک ننموده بهاء از برای بودن باب قائم آل محمد بلی بلاشک و ریب و آیا نگذشت در زیارت چنانچه نیز خواهد آمد که قائم خاتم اوصیاء است و وارث انبیاء است [السلام علی وارث الانبیاء و خاتم الاوصیاء]. ای اهل بهاء آیا نه این است که خالق و مخلوق و رسول و وصی رسول هر یک متباین است و آیا ممکن است که شخص واحد هم خالق و هم مخلوق و هم رسول و هم وصی رسول باشد حاشا و کلا لکن تعجب از شخص بهاء نیست زیرا که [لیس اول قارورۀ کسرت فی الاسلام] بلی تعجب و تحیر از این خیل کثیر و جم غفیر از اهل بهاء است که چگونه تصدیق ایقان را نمودند با این فضایح و روایتهای او یک نفر مقتول را او را سیم است که اله اله نبی که قائم است. ای اهل ایقان نه این است که این اختلاف و اعوجاج اقوی برهان است که آنچه بهاء در این کتاب ایقان گفته خدای تعالی نبوده است به حکم آیه و لو کان من عند غیرالله لوجدوا و اختلافا کثیرا و آیه [قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون] حال اگر بعد از حکم این دو آیه مبارکه حکم نمایند بودن کتاب ایقان از خدا معلوم است حکم بغیر ما انزل الله نخورده‌اند که محکوم هستید به احکام ثلثه سه آیه سوره مائده و لم یحکم و لم یحکم و لم یحکم و بعد از نبوت نبودن ایقان از خدای تعالی ای اهل بهاء این است حکم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [قال من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق عن الله فقد عبدالله و ان کان الناطق عن ابلیس فقد عبد ابلیس] [۳۷۵] حال دیگر خود دانید. جهۀ رابعه آنکه ای اهل ایقان خبر مذکور در بحار چنین است از امام صادق [قال العلم سبعۀ و عشرون حرفا فجمیع ما جائت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسۀ و العشرین حرفا فبثها فی الناس و ضم [صفحه ۲۴۷] الیها الحرفین حتی یبثها سبعۀ و

عشرین حرفا] یعنی علم بیست و هفت حرف است پس جمیع آنچه آورده‌انـد به او رسل دو حرف است پس ندانسته‌ام تا امروز غیر آن دو حرف را پس زمـانی که قائم شود قائم ما علیه‌السـلام بیرون آورد بیست و پنـج حرف را و نشـر دهـد آنها را بین مردم و ضـم نمایـد به سوی آنهـا دو حرف را تا اینکه نشـر بدهـد بیست و هفت حرف را حال از اهل بهاء در این جا چنـد سؤال می‌شود لیکن با انصـاف از آنهـا. اول آنکه ذیل و آخر خبر را که حـذف و اسـقاط نموده که منافی با غرض خود است خیانت است یا نه. دوم آنکه خائن ممکن است هادی و دلیل باشـد یا نه. سوم آنکه آنچه سـید علی محمد آورده است از بیان و غیره نه این است که مبطل اسـت آنچه قبـل بوده کمـا اینکه بهـاء گفته که رجوع کل کتب به اوست و آیا این بیست و هفت حرف بعضـی از آنها مبطل دیگر هسـت حاشـا و کلاـ چهارم آنکه ای اهل ایقان سـید علی محمـد در زمان خود جمیع بیست و هفت حرف علم را نشـر داد دیگر آنچه بهاء گفته در صفحه ۱۶۲ و در عهـد من یبعثه الله کتـاب او از دو وجه بیرون نخواهـد بود یا این است که کتاب بعـد موافق است بیست و هفت حرف را و یـا مخـالف؛ واضـح است اگر موافق باشـد آوردن کتـاب لغو و عبث است و اگر مخالف باشـد واضـح است یا باید ملتزم شوید به تمام نبودن علم در بیست و هفت حرف که قائم علیه‌السـلام آورده است و یا باید ملتزم شوید به باطل بودن کتاب بعد و معلوم است هر یک را قبول کنید لازم او تکذیب نمودن بهاء است. پنجم آنکه ای اهل ایقان این بیست و پنج حرف که سـید علی محمـد آورده مخالف با آن دو حرف است که رسل آورده‌اند حاشا و کلا و آیا آنچه ائمه هدی (ع) فرموده‌اند غیر آن چیزی اسـت که رسل آورده‌انـد حاشا و کلا حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید ائمه هدی را تکذیب کنند در اینکه آنچه گفته‌اند مخالف است با گفته‌هـای باب که در این هنگام بهاء را تکـذیب نموده‌انـد که قبول دارد آن حضـرت را و یا بایـد تکـذیب کننـد باب را در آوردن بیست و پنج حرف از علم نیز که تکذیب بهاء است. [صـفحه ۲۴۸] که قبول دارد او را و واضـح است بعد از معلوم شدن کذب بهاء به حکم خودتـان اگر حرکت و سـکنت نکنیـد - جحود را به حکم آیه نبـأ [ان جـائکم فاسق بنأ] که از جمله آن دو حرف است که رسل قبل از باب آورده‌اند به گفته بهاء و حکم برخلاف این آیه بکنید مدلل و مبرهن است که حکم بغیر ما انزل الله نموده‌اید که به حکم سه آیه مائده که نیز از دو حرف علم است ظالم و فاسق و کافر هستید که خودتان دو حرف را قبول دارید. حاصل این شد ای اهـل بهـاء که به تصـدیق خود در خبر مـذکور که بـاب تمـام بیست و هفت حرف علم را نشـر داده بین مردم دیگر آوردن او کتـاب اقـدس را باطل خواهـد بود مثل ایقان بلکه حق و صواب به اقرار او همان کتب باب است و بس این است بیان حقیقت امر حال خود دانیـد [من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرهٔ اعمی و اضل سبیلا ان الذین کفروا و ماتوا و هم کفار اولئک علیهم لعنهٔ الله و الملائکهٔ و الناس اجمعین خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینظرون] [۳۷۶] .

غلط و خطاء (۷۴)

در صفحه ۲۰۳ است که گفته چنـانچه در کـافی در حـدیث جابر در لوح فاطمه علیهماالسـلام در وصف قائم علیه‌السـلام می‌فرمايد [علیه کمـال موسـی و بهـاء عیسـی و صبر ایوب فیزل اولیائه فی زمانه و تتهادی رؤسـهم کما تتهادی رؤس الترک و الـدیلم فیقتلون و یحرقون و یکونون خـائفین مرعوبین و جلین یصـبغ الاـرض بـدمائهم و یفشو الویـل و الرنـهٔ فی نسـائهم اولئـک اولیائی حقا] ملاحظه فرمائید که حرفی از این حدیث باقی ماند مگر آنکه ظاهر شد چنانچه در اکثر اماکن دم شریفشان ریخته شد و در هر بلدی ایشان را اسـیر نمودند و به ولایت و شهرها گردانیدند و بعضی را سوختند و [صفحه ۲۴۹] معذلک هیچ نفسی فکر ننمود که اگر قائم موعود به شـریعت و احکام قبل مبعوث و ظاهر شود دیگر این احادیث برای چه شده الخ. ای اهل ایقان در اینجا چاره‌ای نیست از ذکر تمام حـدیث لوح تا اینکه جهات خیانات و اغفالات این شـخص به خودتان متضـح و معلوم شود [عن ابی‌بصـیر عن ابی‌عبدالله علیه‌السـلام قال قال أبی علیه‌السـلام لجابر بن عبـدالله الانصاری ان لی الیک حاجـهٔ فمتی یخف علیک ان اخلوبک فاسـئلک عنها قال له جابر فی ای الاوقات شـئت فخلا به فقال یا جابر أخبرنی عن اللوح الذی رأیته فی ید امی فاطمهٔ بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ما

اخبرتک به امی ان فی ذلک اللوح مکتوبا قال جابر اشهد بالله انی دخلت علی امک فاطمهٔ علیهاالسلام فی حیوهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بولادهٔ الحسین فرأیت فی یدها لوحا اخضر ظننت انه زمرد و رأیت فیه کتابا ابیض شبه نور الشمس فقلت لها بابی و أمي یا بنت رسول الله (ص) ما هذا اللوح فقالت هذا اللوح اهداه الله عزوجل الی رسول الله فیه اسم أبی و اسم بعلی و اسم ابنی و اسماء الاوصیاء من ولدی فأعطانی ابی لیسرنی بذلک قال جابر فأعطتنیه امک فقرأته و استنسخته فقال ابی علیه‌السلام فهل لک یا جابر ان تعرضه علی قال نعم فمشی معه ابی حتی انتهی الی منزل جابر فاخرج الی ابی‌صحیفهٔ من رق قال جابر فاشهد بالله انی هکذا رأیته فی اللوح قال یا جابر انظر فی کتابک لاقرئه علیک فنظر و قرء ابی علیه‌السلام فما خالف حرف حرفا. بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله العزیز العلیم لمحمد صلی الله علیه و آله و سلم نوره و سفیره و حجابه و دلیله نزل به الروح الامین من عند رب العالمین عظم یا محمد (ص) اسمائی و اشکر نعمائی و لاتجحد آلائی انی انا الله لا اله الا انا قاصم الجبارین و مذل الظالمین و دیان الدین انی انا الله لا اله الا انا فمن رجا غیر فضلی او خاف غیر عدلی عذبته عذابا لا اعذب احدا من العالمین فایای فاعبد و علی فتوکل انی لم ابعث نبیا فاکملت ایامه و انقضت مدته الا جعلت له وصیا و انی فضلتک علی الانبیاء و فضلت وصیک علی الاوصیاء و اکرمتک بشبلیک حسن و حسین فجعلت حسنا معدن علمی بعد انقضاء مدهٔ ابیه و جعلت حسینا خازن وحیی و اکرمته بالشهادهٔ و ختمت له بالسعادهٔ فهو [صفحه ۲۵۰] افضل من استشهد و ارفع الشهداء درجهٔ جعلت کلمتی التامهٔ معه و الحجهٔ البالغهٔ عنده بعترته اثیب و اعاقب اولهم علی سید العابدین و زین اولیاء الماضین و ابنه شبه جده المحمود الباقر علیه‌السلام لعلمی و المعدن لحلمی سیهلک المرتابون فی جعفر علیه‌السلام الراد علیه کالراد علی حق القول منی لاکرمن مثوی جعفر علیه‌السلام و لاسرنه فی اشیاعه و انصاره و اولیائه انتجبت بعده موسی (و اتحیت بعده - خ ل) فتنهٔ عمیاء حندس لان خیط فرضی لا ینقطع و حجتی لا تخفی و ان اولیائی لا یشقون الا و من جحد واحدا منه فقد جحد نعمتی و من غیر آیهٔ من کتابی فقد افتری علی و ویل للمفترین الجاهدین عند انقطاع مدهٔ عبدی موسی علیه‌السلام و حبیبی و خیرتی ان المکذب بالثامن مکذب بکل اولیائی و علی علیه‌السلام ولیبی و ناصری و من اضع علیه أعباء النبوهٔ و أمنحه بالاضطلاع بها یقتله عفریت مستکبر یدفن بالمدینهٔ التی بناها العبد الصالح الی جنب شر خلقی حق القول منی لاقرن عینه و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم ابنه و خلیفته من بعده فهو وارث علمی و معدن حکمی و موضع سری و حجتی علی خلقی جعلت الجنهٔ مثواه و شفعته فی سبعین الفا من اهل بیته کلهم قد استوجبوا النار و اختم بالسعادهٔ لابنه علی علیه‌السلام ولیی و ناصری الشاهد فی خلقی و امینی علی وحیی أخرج منه الداعی الی سبیلی و الخازن لعلمی الحسن علیه‌السلام ثم اکمل ذلک بابنه رحمهٔ للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب سیذل اولیائی فی زمانه و تتهادی رؤسهم کما تتهادی رؤس الترک و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یکونوا خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الارض بدمائهم و یفشو الویل و الرنهٔ فی نسائهم اولئک اولیائی حقا بهم أدفع کل فتنهٔ عمیاء حندس و بهم اکشف الزلازل و ادفع الاصار و الاغلال اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمهٔ و اولئک هم المهتدون] [۳۷۷] حال ای اهل بهاء اگر مذاقه در [صفحه ۲۵۱] این حدیث شریف نمودید چند سؤال می‌شود. اول آنکه آیا قول فاطمه علیهاالسلام و اسماء الاوصیاء من ولدی نه این است که نص است در اینکه جمیع این دوازده نفر که خدای تعالی یک یک را تعیین فرموده شخصا [صفحه ۲۵۲] و اسما از بعد رسول خود وصی رسول هستند بلی بلاشک و لاشبهه و آیا نه این است که وصی عبارتست از عامل به گفته‌های موصی خود بلی بالقطع و البت حال اهل بهاء بدی و چاره‌ای ندارند یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در آنچه در صفحه ۱۶۲ گفته و در این عهد بیان الخ و یا باید تکذیب کنند این لوح را و واضح است که هر یک را تکذیب کنند کفر آنها به بهاء ثابت می‌شود حال مختارند در اختیار هر یک. دوم آنکه حذف و عدم ذکر این جزء از خبر که منافی است با غرض بهاء خیانت هست یا نه و خائن متصور است هادی و مرشد خلق باشد یا نه حکم هر یک با اهل [صفحه ۲۵۳] ایقان است سوم آنکه قول خدای تعالی در این حدیث شریف قائم علیه‌السلام را کامل می‌نمایم به این علم و حکمت و حجهٔ از آنچه در فقرات سابقه گذشت نه این است که رد و تکذیب می‌کند قول بهاء را که گفته در این عهد بیان زیرا که واضح است

که کامل بودن دین از تمام جهات لغو و عبث است آوردن دین دیگر پس نیز اهل بهاء چاره ندارنـد یا بایـد بهاء را تکفیر کننـد که رد این فقره از لوح را نموده است و یا بایـد تکـذیب کنند او را در گفتن اینکه در این عهد بیان الخ علاوه بر خیانت او در عدم ذکر این فقره از حـدیث لوح که منـافی بوده است با غرض او حال حکم به اینکه کافر و کاذب و خائن دلیل خلائق می‌شود یا نه حکم با جمیع اهل ایقان است. چهارم آنکه به نص خـدای تعالی در فقره قائم علیه‌السـلام اسم آن محمـد علیه‌السـلام است نه سـید [صـفحه ۲۵۴] علی محمـد حال مناصـی از برای اهل بهاء نیست یا بایـد بهاء را تکفیر کننـد در این فقره تعیین اسم و یا باید تکذیب کنند این فقره از لوح را که در این هنگام کافر شده‌انـد به بهاء که قبول دارد خبر لوح را علاوه بر اینکه عدم ذکر اسم قائم علیه‌السـلام در این فقره خیانت هست یا نه حال حکم کافر خائن چیست با اهل ایقان است. پنجم آنکه ای اهل ایقان نه این است که در فقره قائم است که رحمت است از برای عالمین و آیا فرق است بین این العالمین و العالمین در سوره فاتحه قرآن حاشا و کلا حال بعـد از بودن قائم رحمت از برای عـالمین نه بعض عالمین نه این است آمـدن دین دیگر و کتاب دیگر کما اینکه بهاء در صـفحه ۱۶۲ گفته و در عهد من یبعثه الله کتاب او الـخ امر دائر است بین رد این کلمه از حـدیث لوح و تکـذیب بهاء در کلام مذکور علاوه بر خیانت او در ذکر ننمودن کلمه رحمـهٔ للعـالمین را حـال کـافر و کـاذب و خائن حکم او چیست با اهل ایقان است. شـشم آنکه جمله اولئک اولیائی تا آخر حدیث متعلق است به اوصـیاء رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم کما اینکه جمیع فقرات بعد شاهد است نه راجع است به سیذل اولیـائی فی زمـانه کمـا اینکه بهاء تعلیق نموده و بعـد از متحقق شـدن این امر دیگر با دلالات آن در روایات فضلا از آیات می‌شود اعتقاد و ایتمان کرد یا نه حکم با اهل ایقان است و بعد از تمام این امور ای اهل بهاء پدر سید علی محمد حسن پدر علی پدر محمد تـا اول آنچه در این لوح است که جمیعـا وصـی هسـتند بوده حاشـا و کلا حال چه می‌گوئیـد ای اهل بهاء اگر مراد از اولیاء در فقره سیـذل اولیائی اتباع و اشـیاع سـید علی محمد باشد آیا نه این است که این فقره با جمیع امور مسـموعه منافی و معارض خواهد شد و آیا خدای تعالی اختلاف و اعوجاج تکلم می‌کند حاشا و کلا حال مفری ندارید یا باید خدا را رد و تکذیب کنید در این اختلاف و اعوجاج که در این حین کفر شـما به بهاء ثابت می‌شود که خـدا را قبول دارد لسانا و صورهٔ و یا بایـد بهاء را رد و تکـذیب کنیـد در اسـتدلال به فقره سـیذل اولیائی از این لوح و واضـح است که هر یک اختیار شود من بعد نباید اتباع شود اخبارات او به حکم آیه نبأ سابقهٔ الذکر. [صفحه ۲۵۵] و بعد از وضوح این مطالب آنچه بهاء در عبارت مذکوره گفته ملاحظه فرمائید که حرفی از این حدیث باقی نمانـد مگر آنچه ظاهر شد الخ معلوم است که این از جمله اخبارات اوست که نباید اتباع نمود به حکم آیه نبأ که کذب محض است [فمن اظلم ممن افتری علی الله و کذب بالصدق اذ جائه ألیس فی جهنم مثوی للکافرین] [۳۷۸] .

غلط و خطاء (۷۵)

در صفحه ۲۰۴ است که گفته دیگر ملاحظه فرمائیـد چگونه جمیع این امور وارده و افعال نازله در احادیث قبل ذکر شـد چنانچه در روضه کافی در بیان زوراء می‌فرماید [و فی روضهٔ الکافی عن سـعد بن وهب عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال اتعرف الزوراء قال جعلت فـداک یقولون انها بغداد قال لاثم قال دخلت الری قلت نعم قال اتیت سوق الدواب قلت نعم قال رأیت جبل الاسود عن یمین الطریق تلک الزوراء یقتل فیها ثمانون رجلا من ولد فلان کلهم یصلح للخلافهٔ قلت من یقتلهم قال یقتلهم أولاد العجم] [۳۷۹] . ای اهل ایقان آیا نه این است که خبر مروی هشـتاد هزار نفر کشـته می‌شود است نه هشـتاد نفر [قال علیه‌السـلام یقتل فیه ثمانون الفا] کما اینکه در شعر ابن ابی‌عقبه است [صـفحه ۲۵۶] و تنحر بالزوراء منهم لدی ضـحی ثمانون ألفا مثل ما تنحر البدن [۳۸۰] . حال ای اهل بهاء چه می‌گوئید در مصداق این حدیث آیا در زمن سـید علی محمد هشتاد هزار نفر در وقت پهن شدن آفتاب نحر شدند مثل نحر شتر اگر بگوئیـد نعم قاطبه اهل عالم شـما را تکـذیب می‌کننـد و اگر بگوئید لا لازم است شـما را که رد و تکذیب کنید بهاء را در استشـهاد نمودن به این حدیث از برای کشـته شدن اولیاء و دوستان سید علی محمد در ری علاوه بر خیانت یا جهالهٔ او در تحریف ثمانون الفا

را ثمانون رجلا حال کاذب و خائن قابل و صالح است از برای هدایت و دلالت حکم با اهل ایقان است سبحان الله مظهر خدای این قدر خائن می‌شود به حکم اهل بهاء یا از اول حدیث و یا وسط حدیث و یا آخر حذف می‌کند تا اینکه خلاف مقصود معلوم نشود دیگر نشنیده است این حدیث شریف را که فرموده‌اند. [فی کل خلف عدول ینفون عن الدین تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین] [۳۸۱] .

غلط و خطاء (۷۶)

در صفحه دویست و سه است [۳۸۲] از چند جهت که گفته ملاحظه فرمائید که در اخبار سنه ظهور آن هویهٔ نور را هم ذکر فرموده‌اند معذلک شاعر نشده‌اند و در هر نفسی از هوای نفس منقطع نگشته‌اند [فی حدیث المفضل سئل عن الصادق علیه‌السلام فکیف یا مولای فی ظهوره فقال فی سنهٔ الستین یظهر امره و یعلو ذکره الخ]. جههٔ اولی آنکه ای اهل ایقان نه این است که این خبر در بحار و نحو آن است بلی [صفحه ۲۵۷] بلاشک و لاریب و آیا نه این است که این چنین است در این کتب [قال المفضل یا مولای فکیف بدء ظهور المهدی علیه‌السلام و الیه التسلیم قال یا مفضل یظهر فی شبههٔ لیستبین فیعلو ذکره و یظهر امره و ینادی باسمه و کنیته و نسبه و یکثر ذلک علی افواه المحقین و المبطلین و الموافقین و المخالفین لتلزمهم الحجهٔ بمعرفتهم [۲] الخ] و آیا شبهه را سنه نکرده و لیستبین راستین [۳۸۳] ننموده حال این خیانت کبری و سرقت عظمی هست یا نه حکم با اهل ایقان است و آیا خائن و سارق ممکن است که مفترض الطاعه باشد از ناحیه الهیه یا نه نیز حکم او به اهل ایقان است و اگر ایقانیون خودشان را اهل ادراک و معرفت می‌دانند از این خیانت و سرقت جمیع امورات را ادراک خواهند نمود محتاج به توضیحات و تشریحات نیست حال بهاء مصداق حقیقی آیه ۶۰ سوره انفال [ان الله لایحب الخائنین] [۳۸۴] هست یا نه حکم با اهل ایقان است. جههٔ ثانیه آنکه ای اهل ایقان امام صادق علیه‌السلام تناقض تکلم می‌کند حاشا و کلا و آیا این است که همین امام صادق علیه‌السلام در همین بحار فرموده که قائم علیه‌السلام در سنه طاق ظهور می‌فرماید [عن ابی‌بصیر عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال لایخرج القائم الا فی و ترمن السنین احدی او ثلاث او خمس او سبع او تسع] [۳۸۵] و آیا نه این است که ستین [صفحه ۲۵۸] جفت است حال اهل بهاء علاج و چاره ندارند یا باید رد و تکذیب کنند امام صادق (ع) را که در این وقت رد و تکذیب بهاء را نموده‌اند که قبول دارد آن حضرت را و یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در این استدلال واضح است هر یک اختیار شود من بعد نباید ایتمان و اطمینان شود به خبرهای او از جههٔ آیه نبأ سابقهٔ الذکر و از اینجا حال آنچه در صفحه ۱۹۴ گفته بود آن جمال ازلی در شیراز در سنه ستین ظاهر شدند مدلل و مبرهن شد که اهل بهاء مفری ندارند یا باید حدیث مذکور را که می‌گوید ظهور آن حضرت در سنه طاق است تکذیب کنند و یا باید بهاء را تکذیب کنند در ظهور قائم در شیراز سنه ستین که جفت است ای اهل ایقان باز هم این مذهب را اقتفاء می‌کنید وای بر شما آیا تلاوت ننموده‌اید این آیه را [ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون]. جههٔ ثالثه آنکه ایها الا یقانیون آیا خبر مفضل منحصر است به همین یک فقره که بهاء ذکر نموده حاشا و کلا و آیا نه اول این خبر چنین است [قال سئلت سیدی الصادق علیه‌السلام هل للمأمول المنتظر المهدی علیه‌السلام من وقت موقت یعلمه الناس فقال حاش لله ان یکون ظهوره بوقت یعلمه شیعتنا قلت و لم ذاک قال لانه هو الساعهٔ التی قال الله تعالی و یسئلونک عن الساعهٔ قل انما علمها عند ربی الی آخر] [۳۸۶] ایها الایقانیون آخر کلام امام صادق علیه‌السلام متناقض می‌شود؟ اول کلام می‌گوید علم به وقت ظهور قائم نزد پروردگار است بعد بلافاصله می‌گوید وقت ظهور قائم سنه شصت است حاشا و کلا حال نیز چاره نیست یا باید اهل بهاء مذعن شوند به تناقض در کلام امام علیه‌السلام که در این حین ساقط خواهد شد استدلال بهاء از درجه اعتبار و اعتناء و یا باید رد و تکذیب کنند بهاء را در این تمسک حال مختارند در اختیار هر یک باز هم گوش می‌دهند به گفته‌های [صفحه ۲۵۹] او خود دانند اگر بگویند اهل بهاء زدنا بیانا گفته می‌شود ای اهل بهاء آیا نه این است که لفظ ستین بر فرض صحت این عبارت از جمله متشابهات است تعیین نمی‌کند هزار و

دویست و شصت را که مراد بهاء است بلی بلاشک و لاریب زیرا که محتمل است که مراد هزار سیصد و ستین یا چهارصد و ستین یا پانصد و ستین مثلا باشد و هکذا حال داخل قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [من افتی الناس و لا یعلم المحکم من المتشابه فقد هلک و اهلک] [۳۸۷] هست یا نه تصدیق و تکذیب او با اهل ایقان است. و نیز ای اهل أیقان و ای ادباء اهل ایقان اگر عبارهٔ حدیث بر فرض چنین باشد [فی سنهٔ ستین لیظهر امره و یعلو ذکره] علت در عبارهٔ لغو و عبث خواهد شد زیرا که مناسبت نخواهد بود در این هنگام بین آمدن در سال شصت و ظهور امر آن و علو ذکر آن کما اینکه واضح است آیا امام علیه‌السلام لغو و عبث می‌گوید حاشا و کلا، و نیز آیا سید علی محمد در زمان ظهور نداء شد کما اینکه در خبر مذکوره است به اسم آن محمد و کنیه آن ابوالقاسم و نسب آن پسر حسن الی آخره و کثیر شد این در دینهای موافق و مخالف و محق و مبطل، حاشا و کلا و نیز آیا نگذشت فقرات دیگر این حدیث در اغلاط ماضیه از غلبه دادن خدا دین آن را بر جمیع أدیان و مرتفع شدن تمام ملل و شرایع از روی زمین و بودن دین آن اسلام و بودن چهل و شش هزار ملک و چهل و شش هزار جن با آن حضرت و کذا و کذا از امور غریبه عجیبه که یک فقره او فضلا از جمیع فقرات بالبداهه درباره سید علی محمد نبوده است حال این بهاء چه مقدار در فقرات این حدیث خیانت نموده است حکم با اهل ایقان است آیا همچه خائن یاد دارید نیز حکم با اهل ایقان است و آیا بعد از این فضایح باز گوش می‌دهند به گفته‌های او اختیار با اهل ایقان است، من از اغلاط و خطآت او کسل و کدر شدم لکن شماها از شنیدن آنها ندانم کسل و کدر شده‌اید یا نه [فیکدون ان کان لکم کیدا ان کیدا الشیطان کان ضعیفا] [صفحه ۲۶۰]

غلط و خطاء (۷۷)

در صفحه دویست و دوازده از چند جهت است که گفته باری متحیر است از این عباد که چگونه با این اشارات واضحه لایحه از حق احتراز نموده‌اند مثلا ذکر حزن و سجن و ابتلا که در آن خلاصه فطرت الهی وارد شده در اخبار قبل ذکر شده [فی البحار ان فی قائمنا علیه‌السلام اربع علامات من اربعهٔ موسی و عیسی و یوسف و محمد اما العلامهٔ من موسی الخوف و الانتظار و اما العلامهٔ من عیسی ما قالوا فی حقه و العلامهٔ من یوسف السجن و التقیهٔ و العلامهٔ من محمد یظهر بآثار مثل القرآن] [۳۸۸] با این حدیث به این محکمی که جمیع امورات را مطابق آنچه واقع شده ذکر فرموده‌اند معذلک احدی متنبه نشده و گمان ندارم و بعدهم متنبه شود الخ. جههٔ اولی ای اهل ایقان آیا شبهه و شک است نزد خودتان که خوف سید علی محمد در زمان ظهور او بوده است حاشا و کلا نه در زمن غیبت کما اینکه در سوره شعرا است [ففررت منکم لما خفتکم [۲] الخ]. حال چاره ندارید یا باید رد و تکذیب کنید در تطبیق نمودن علامت اولی را که خوف و انتظار است بر باب یا باید خبر دیگر بحار را رد و تکذیب کنید که: می‌گوید خوف و انتظار در زمن غیبت آن حضرت است [عن محمد بن مسلم قال دخلت علی ابی‌جعفر (ع) و ارید ان اسئله عن القائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقال لی مبتدء یا محمد بن مسلم ان فی القائم من آل محمد (ع) شبها من خمسهٔ من الرسل الی ان قال و اما شبهه من موسی فدوام خوفه و طول غیبته و خفاء ولادته و تغیب شیعته من بعده بما لقوا من الاذی [صفحه ۲۶۱] و الهوان الی أن أذن الله فی ظهوره و نصره و ایده علی عدوه] [۳۸۹] . واضح است که اگر قبول کنید شق دوم را نیز لازم دارد تکذیب بهاء را که قبول دارد اخبار بحار را و ایضا ای اهل ایقان ولادهٔ سید علی محمد مثل موسی مخفی بود و شیعیان او در زمان غیبت او غایب بودند تا اینکه خدای تعالی اذن فرماید در ظهور و نصرهٔ آن و آن را تقویت فرمودند بر عدد خود حاشا و کلا حال بعد معلوم شد این خیانات کثیره در تطبیق نمودن یک فقره از علامت دیگر وثوق به أدراکات و اخبارات او می‌شود خود دانید ای اهل ایقان آیا این خبر را از بحار ندیدید که می‌گوید علت غیبت قائم علیه‌السلام خوف قتل است [قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لابد للغلام من غیبهٔ فقیل له و لم یا رسول الله قال یخاف القتل]. ای اهل ایقان آیا نه این است که اگر مراد از خوف قائم خوف زمن ظهور او باشد کما اینکه بهاء تطبیق نموده لازم آید تعارض و تنافی بین این خبر علامات و جمیع آنچه در اغلاط ماضیه گذشت از آیات و روایات از

غلبه دادن خدای تعالی دین او را بر جمیع ادیان و مرتفع شدن جمیع ملل از روی زمین بلی بلاشک و لاریب و آیا ای اهل ایقان با وجود این تناقض و تنافی استدلال بهاء به خبر علامات صحیح است حاشا و کلا ای اهل ایقان آیا نه این است که مقصود از انتظار در این حدیث علامات انتظار است در زمن غیبت قائم کما اینکه در مشبه‌به که موسی است چنین بوده است در سوره قصص [خائفا یترقب] و آیا شک و ریب هست در اینکه انتظار سید علی محمد در زمن ظهور او بوده است حاشا و کلا حال حکم به اینکه بهاء ادراک معنی نموده یا نه با اهل ایقان است. جهة ثانیه آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که شباهت از عیسی که [صفحه ۲۶۲] عبارت است از علامت ثانیه اقوالی است که مردم درباره عیسی گفته‌اند از متولد نشدن و مردن و مقتول و مصلوب شدن کما اینکه نص خبر محمد بن مسلم مذکور در جهة اولی است [و اما شبهه من عیسی فاختلاف من اختلف فیه حتی قالت طائفة منهم ما ولد و قالت طائفة مات و قالت طائفة قتل و صلب] و آیا ای اهل ایقان این اقوال در سید علی محمد گفته شده حاشا و کلا حال مناصی ندارید یا باید این خبر را تکذیب کنید و یا باید تطبیق نمودن علامت ثانیه را بر باب تکذیب کنید ای اهل ایقان تعجب نمی‌کنید از فهم و ادراک بهاء. جهت ثالثه آنکه آیا نه این است که شباهت از یوسف چنان است که در خبر مذکور است از غایب شدن از خاصه و عامه و اختفاء از اخوان خود و مشکل شدن امر آن بر یعقوب با قرب مسافت بین آن و پدر و اهل آن قال علیه‌السلام و اما شبهه من یوسف ابن یعقوب فالغیبة من خاصته و عامته و اختفائه من اخوانه و اشکال امره علی یعقوب مع قرب المسافة بینه و بین ابیه و اهله آیا این امور در سید علی محمد بوده تا اینکه شباهت داشته به یوسف حاشا و کلا حال حیله نیست یا باید تکذیب شود این خبر که قبول دارد او را و یا باید تکذیب شود او در تطبیق این علامت ثالثه بر باب جهة رابعه آنکه ای اهل ایقان آیا نه این است که باب ظاهر شد به بیان بلی بلاشک و آیا او ظاهر شد به قرآن حاشا و کلا و آیا نه این است که شباهة از محمد صلی الله علیه و آله و سلم که علامت رابعه است ظاهر شدن به آثار است که از جمله آنها قرآن است و نه از جمله آثار خروج آن حضرت به سیف و کشتن آن حضرت است اعداء الله را و رعب است در قلوب کفار و رد نشدن رایت و علم آن است و خروج سفیانی است از شام و خروج یمانی است و صیحه آسمانی است در ماه رمضان و ندای منادی است باسم آن حضرت و اسم پدر آن حضرت کما اینکه در خبر مذکور است [قال و اما شبهه من جده المصطفی فخروجه بالسیف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارین و الطواغیت و انه ینصره بالسیف و الرعب و انه لا ترد له رایة و ان من علامات خروجه خروج السفیانی من الشام و خروج الیمانی و صیحة من السماء فی شهر رمضان و مناد ینادی باسمه و اسم ابیه]. [صفحه ۲۶۳] حال ای اهل ایقان چاره ندارید یا باید این خبر را تکذیب کنید که در این تکذیب بهاء است که قبول دارد بحار را و یا باید تکذیب کنید بهاء را که تطبیق نموده این علامت رابعه را بر سید علی محمد و حال آنکه به طور قطع یکی از این آثار مذکوره در او نبوده است چه رسد به تمام آثار. واضح است که هر یک را قبول کنند دیگر نباید به گفته‌های بهاء حرکت و سکنت کنند از جهت آیه نبأ سابقة الذکر و بعد از مدلل و مبرهن شدن اینکه هیچ یک از چهار علامت و شباهة مصداق ندارد در سید علی محمد واضح است که آنچه در عبارت مذکوره گفته با این حدیث به این محکمی که جمیع امورات مطابق آنچه واقع شده ذکر فرموده‌اند تا آخر آنچه گفته کذب محض است اگر اهل بهاء قبول کنند و تصدیق نمایند که هنوز رائحه در آیه و روایات اهل عصمت را استشمام ننموده. جهة خامسه آنکه ای اهل ایقان علامات و شباهات قائم علیه‌السلام به انبیاء منحصره است در همین چهار علامت و شباهة حاشا و کلا و آیا نه این است که از جمله علامات و شباهات آن حضرت به انبیاء علامت و شباهت به آدم و نوح است در طول عمر و علامة و شباهت به ابراهیم است در خفاء ولادت، و علامت و شباهت به ایوب است در فرج بعد ابتلا کما اینکه امام سجاد در خبر بحار فرموده‌اند. [قال علیه‌السلام فی القائم منا سنن من سنن الانبیاء سنة من آدم و سنة من نوح و سنة من ابراهیم – الی ان قال – و سنة من ایوب – الی ان قال – فاما من سنة آدم و نوح فطول العمر – و امامن ابراهیم فخفاء الولادة و اعتزال الناس و أما من ایوب فالفرج بعد البلوی] حال اگر اهل انصاف هستید نه اهل اعتساف این سنن در سید علی محمد بوده مثل اینکه دو هزار و پانصد سال که عمر نوح بوده کما اینکه در اول کتاب مدرک او دانسته شد

عمر او بوده حاشا و کلاـ آیا متصور است ایمان به بعض این علامات و شباهات و کفران به بعض دیگر، حاشا و کلا و آیا متصور است که گفته شود که این شخص عالم به کلمات اهل عصمت (ع) بوده و کلمات ایشان را ادراک نموده و به ایشان مقر و مذعن بوده حکم تمام با خود اهل ایقان است. [صفحه ۲۶۴]

غلط و خطاء (۷۸)

در این باب آن است که تطبیق نموده اخبار وارده مذکوره درباره قائم آل محمد (ع) را بر سید علی محمد زیرا که ای اهل ایقان نه این است که اخبار وارده انحصار ندارد در این اخبار و آیا نه این است که از آن جمله خبر مفضل مذکوره [قال المفضل یا سیدی این یظهر و کیف یظهر قال یا مفضل یظهر وحده و یأتی البیت وحده و یلج الکعبهٔ وحده و یجن علیه اللیل وحده] [۳۹۰] ای اهل بهاء سید علی محمد ظاهر شد در خانه کعبه تنها و آمد خانه را تنها و داخل شد در کعبه تنها او گرفته شد به او شب تنها با اینکه بهاء در صفحه ۱۹۲ گفت آن جمال ازلی در شیراز در سنه ستین ظاهر شد حال چاره هست از اینکه یا باید این فقره از خبر مفضل تکذیب شود که در او تکذیب بهاء است و یا باید بهاء تکذیب شود در تطبیق نمودن اخبار قائم (ع) را بر سید علی محمد حال مختارید.

غلط و خطاء (۷۹)

نیز در همین باب است که در خبر مفضل مذکور است که دار ملک قائم (ع) کوفه و مجلس حکم آن جامع کوفه است و بیت المال آن مسجد سهله است و موضع خلوات آن ذکوات بیض و پشت کوفه است قال المفضل قلت یا سیدی فاین یکون دارالمهدی (ع) و یجتمع المؤمنون قال (ع) دار ملکه الکوفهٔ و مجلس حکمه جامعها و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهلهٔ و موضع خلواته الذکوات البیض من القریتین. ای اهل ایقان این امور مذکوره در سید علی محمد مصداق داشته حاشا و کلا حال نیز امر دائر است یا تکذیب این فقره از خبر مفضل و یا تغلیط بهاء در تطبیق نمودن اخبار مذکوره وارده در قائم علیه‌السلام را بر سید علی محمد. [صفحه ۲۶۵]

غلط و خطاء (۸۰)

نیز در همین باب است که در خبر بحار است شیعیان قائم علیه‌السلام در دولت آن حضرت حکام ارضند و داده می‌شود هر مرد از ایشان قوه‌ی چهل مرد را [قال ابوعبدالله علیه‌السلام یکون شیعتنا فی دولهٔ القائم علیه‌السلام اسنام الارض و حکامها یعطی کل رجل منهم قوهٔ اربعین رجلا] [۳۹۱] و آیا شک و شبهه است در اینکه اشیاع سید علی محمد حکام ارض نبودند و خودش دولتی نداشته و هر یک از شیعیان او قوت چهل مرد نداشته‌اند حاشا و کلا حال یا باید این خبر را نیز تکذیب کرد و یا باید تغلیط شود بهاء در تطبیق اخبار سابقه بر سید علی محمد.

غلط و خطاء (۸۱)

نیز در همین باب است که اصحاب قائم علیه‌السلام قبل از خروج افتاده می‌شود در قلوبشان از دشمنان رعب و خوف و بعد از خروج قائم علیه‌السلام هر یک جری‌تر از شیرند و گذرنده‌تر از نیزه لگد کنند دشمنان آل محمد علیه‌السلام را بدو قدم خودشان و بکشند آنها را بدو کف خودشان [قال ابوجعفر علیه‌السلام فی البحار ألقی الرعب فی قلوب شیعتنا من عدونا فاذا وقع امرنا و خرج مهدینا کان احدهم اجری من اللیث و امضی من السنان یطأعدونا بقدمیه و یقتله بکفیه] آیا این امور غریبه عجیبه در شیعیان سید علی محمد واقع شد حاشا و کلا حال مناصی نیست یا باید رد این خبر بحار نمایند که در اورد بهاء است که قبول دارد بحار را، و یا باید تغلیط

کنند بهاء را در تطبیق اخبار مذکوره بر سید علی محمد.

غلط و خطاء (۸۲)

ایضا در همین باب است که قائم علیه‌السلام نمی‌بوده باشد قائم مگر امام پسر امام و وصی [صفحه ۲۶۶] پسر وصی در خبر بحار [قال موسی ابن جعفر (ع) لایکون القائم (ع) الا امام بن... و وصی بن وصی] آیا سید علی محمد أمام پسر امام و وصی پسر وصی بوده است حاشا و کلا حال مفری نیست یا باید این خبر از بحار تکذیب شود و یا بهاء تغلیط شود در تطبیق اخبار مذکوره.

غلط و خطاء (۸۳)

در همین صفحه که گفته این است که می‌فرماید [لکل علم سبعون وجهاً و لیس بین الناس الا واحد و اذا قام القائم (ع) یبث باقی الوجوه بین الناس و ایضا قال نحن نتکلم بکلمهٔ و نرید منها احدی و سبعین و لنا لکل منها المخرج [۱] الخ] باید اهل بهاء بدانند جهات و غلط و خطاء در ذکر حدیث معلوم نشود مگر بعد از بیان چند امر: اول آنکه امور دینیه در شریعهٔ محمدیه دو نحوه است یک نحوه امور موسعه که جاری می‌شود به وجوه کثیره و یک نحوه امور مضیقه که جاری نشود مگر بر یک وجه «از آن جمله نماز جمعه است» کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در اول بحار فرموده‌اند [ان من الاشیاء اشیاء ضیقهٔ و لیس یجری الا علی وجه واحد منها وقت الجمعهٔ لیس لوقتها الا واحد حین تزول الشمس و من الاشیاء اشیاء موسعهٔ تجری علی وجوه کثیرهٔ الخ]. دوم آنکه این امور موسعه اقل آن هفت وجه است کما اینکه همان حضرت در اول بحار فرموده‌اند [و ادنی ما للامام ان یفتی علی سبعهٔ وجوه] [۳۹۲] و اکثر آن [صفحه ۲۶۷] هفتاد وجه است کما اینکه نیز همان حضرت فرموده‌اند در اول بحار [انی لا تکلم علی سبعین و جهالی من کلها المخرج] [۳۹۳] . سوم آنکه مشیت است در اخذ به هر یک از این وجوه کلامیه از هفت وجه تا هفتاد وجه کما اینکه همان حضرت در اول بحار فرموده‌اند [انی لا تکلم بالکلمهٔ الواحدهٔ لها سبعون وجها ان شئت اخذت کذا و ان شئت اخذت کذا]. چهارم آنکه میزان در فقاهت معرفت و قدرت در بیرون آمدن از این وجوه است کما اینکه از برای امام علیه‌السلام است بیرون آمدن از جمیع این وجوه کما اینکه از همان حضرت است در اول بحار [لا یکون الرجل منکم فقیها حتی یعرف معاریض کلا منا ان الکلمهٔ من کلامنا لتنصرف الی سبعین وجها ولی من جمیعها المخرج] [۳۹۴] مثلا در باب تیمم شش وجه در شش خبر وارد شده یک خبر یک نوبت دست به زمین زدن است چه در مورد وضو و چه در مورد غسل و یک خبر دو نوبهٔ زدن است چه در مورد وضوء و چه در مورد غسل و یک خبر دو نوبهٔ از برای وجه و دو نوبت از برای دست زدن است چه در مورد وضوء و چه در مورد غسل و یک خبر یک نوبت زدن دست چپ را از برای دست راست و دست راست را زدن برای دست چپ چه در مورد وضوء و چه در مورد غسل که در اینجا مختار است که أخذ به هر یک که خواسته باشد می‌کند که این توسعه است سهله سمحه گفته می‌شود و مثل این مثال است اشباه او و توضیحات کافیه در این باب در کتاب میراث الائمه وارد شده هر کسی طالب اصابه حقیقت باشد رجوع به آن نماید تا اینکه خوب مطلع شود و اختلافات واقعه در اخبار آل عصمت علیهم‌السلام اغلب و اکثر از این نحو است که عبارت است از اختلاف به وجوه کلامیه اگر [صفحه ۲۶۸] اهل بهاء این امور را به خوبی دانستند شک و شبهه نخواهند نمود در آنچه بعد گفته می‌شود. جههٔ اولی آنکه از بیانات معصوم (ع) معلوم شد که از برای هر یک از ائمه هدی علیهم‌السلام این است که تکلم کند از هفت وجه تا هفتاد وجه اختصاص به قائم ندارد و او را بهاء نقل نموده بی‌مأخذ است از کتب اصحاب مأخذ او اقوال ناس بوده است علاوه بر اینکه وقوع وجوه کلامیه کما اینکه فی الجمله اشاره شد در تیمم اقوی شاهد است و به اضافه اینکه دانسته شد از جمله امور دینیه امور ضیقه است که جاری نشود مگر بر یک وجه منافی است با آنچه اول نقل نموده [لکل علم سبعون وجها]. جههٔ ثانیه آنکه ای اهل ایقان بر فرض صحت این نقل آیا سید علی محمد در هر علمی شصت و نه وجه دیگر او را نشر داد بین مردم کما

اینکه در نقل اوست حاشا و کلا ای اهل ایقان آیا نه این است که این کلام معارض است با آنچه در صفحه ۲۰۱ نقل نموده از بودن علم بیست و هفت حرف و آنچه قبل از قائم بوده است دو حرف بوده آیا این دو حرف یک وجه از هفتاد وجه است حاشا و کلا. جهۀ ثالثه آنکه آنچه ثانیا نیز از افواه ناس نقل نموده به چند جهت باطل است یکی آنکه تکلم به یک کلمه و اراده هفتاد و یک وجه اول خبر منافی است آخر خبر را که می گوید از برای ماست بیرون آمدن از هفتاد و یک وجه زیرا که واضح است که اراده مناسبت ندارد با بیرون آمدن و تکلم به وجوه مناسب است که گفته شود از برای ما است بیرون آمدن از آنها کما اینکه مضامین اخبار متقدمه اوست همان یعنی بیرون آمدن از وجوه کلامیه امامیه میزان فقاهت بود در لسان ائمه هدی (ع) و یکی آنکه هفتاد و یک وجه منافی است با هفتاد وجه در اخبار متقدمه و یکی آنکه احدی مؤنث است و وجه مذکر است لازم است گفته شود احدا و سبعین نه احدی و سبعین و در این باب عرفاء اهل ایقان باید بسیار تأمل و تفکر نمایند اگر بناء ایشان بر تحقیق حق است تا اینکه از برای ایشان مثل شمس در وسط السماء واضح شود که این شخص بهاء که این دو خبر را نقل نموده اولا از لسان ناس تلقی نموده و ثانیا هیچ ادراک معنی آنها را [صفحه ۲۶۹] ننموده و ثالثا به هیچ وجه من الوجوه منطبق نخواهد شد بر سید علی محمد یا ایها الایقانیون اعلموا آنچه ذکر شد در این کتاب با اغماض عین بود از بسیاری از اغلاط لفظیه و معنویه زیرا که اگر انسان بخواهد هر غلط از اغلاط این کتاب ایقان را متعرض شود شاید چند مقابل آن کتاب شود اغلاط و غرض این است که به عرفاء و شعراء و ادباء اهل او مدلل و مبرهن شود که این کتاب ایقان که در اثبات مظهریۀ سید علی محمد تحریر شده هیچ یک از دو حجۀ الهیه ظاهره و باطنه بر او قائم نشده است علاوه در صرف عمر که هر نفسی از او جوهره است در تعقیب او با وضوح امر مقدار حاجت از برای هر عالی و دانی و اگر نیز اهل ایقان در این باب زیاده بیان خواسته باشند بدانند که بهاء در صفحه ۱۹۷ گفته چنانچه خاتم انبیاء فرمودند [شیبتنی الآیتین] که این نقل غلط است لفظا و معنی که همین غلط کاشف است که این خبر را از افواه ناس نقل نموده و خود اطلاع به مدرک او پیدا ننموده اما غلط لفظی آنکه الآیتین فاعل شیبتنی است و نصب در او غلط است به اتفاق نحاۀ و اهل عربیۀ و عبارۀ صحیحه شیبتنی الآیتان است و اما معنوی آنکه خبر چنانچه ابن عباس روایت کرده این است [قال قال ابوبکر یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اسرع الیک الشیب قال شیبتنی هود و الواقعۀ و المرسلات و عم یتسائلون] [۳۹۵] و کذا و کذا از اشباه این اغلاط لفظیه و معنویۀ باقی ماند اغلاط عامه.

غلط و خطاء (۸۴)

آنکه ای اهل بهاء آیا نه این شخص گفته است در صفحه ۱۶۲ و در این عصر بیان بلی بلاشبهه و آیا نه این عبارۀ برهان است که در وقت تحریر این کتاب ایقان بهاء هیچ مرتبه از مراتب ظهور بامر الله نداشته بلی بالقطع حال اهل بهاء چه حجت قائم است بر حجیۀ ادراکات بهاء در آیات قرآنیه و کتب سماویه و روایات امامیه مذکوره در این کتاب ایقان از برای عامه ناس با اینکه ادراکات او برخلاف ادراکات قاطبه [صفحه ۲۷۰] عقلاء عالم است کما اینکه دانسته شد در تضاعیف اغلاط ماضیه مثل اینکه مراد از نفخ فی الصور نفخه محمدیه است و مقصود از اذا السماء انفطرت انقطاع سماء ادیان است و انحاء اینها. ای اهل ایقان آیا قائم شدن بهاء بعد به مظهریۀ حجۀ می کند این ادراکات قبل را حاشا و کلا- حال امر شما از دو وجه خالی نیست یا باید رد و تکذیب کنید عامه ادراکات او را در آیات و روایات در این کتاب ایقان که حجۀ نبوده است در زمان قیام باب به مظهریۀ و یا باید انکار کنید آنچه در حجیۀ باب در این کتاب ایقان تحریر نموده با حجیۀ خود بر عامه خلائق و کیفکان لازم است که او را کاذب دانید و در این هنگام اگر جحدا حرکۀ و سکنت بکنید به آیه نبأ [ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا الخ] که دانسته شده از امام صادق علیه‌السلام که فاسق در این آیه عبارۀ هست از کاذب ثابت خواهد شد کفر شما به حکم رب العالمین در فاسق تا اینکه سهل شمرده شود حال خود دانید با وجود آیه ۸۳ سوره زخرف [فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون الخ.] [۳۹۶] .

غلط و خطاء (۸۵)

آنکه ای اهل ایقان افهام و ادراکات ناس نزد بهاء از دو شق خارج نیست یا این است که معتبر و حجت است و یا این است که معتبر و حجت نیست پس اگر اختیار شود شق اول نقض می‌شود او به نفی ادراکات ناس را در کثیری از موارد مثل عبارت صفحه ۶۷ رائحه معانی احادیث را ابدا ادراک ننموده‌اند و مثل عبارت صفحه ۹۰ و از عدم ادراک این معنی و کذا و کذا و غیره و غیره از آنچه در ضمن اغلاط ماضیه دانسته شد و اگر اختیار شود شق دوم نقض می‌شود به مواضع کثیره مثل عبارهٔ صفحه ۳۸ و دیگر معنی این آیه را ادراک نما و عبارت ۳۵ تقطر سماء را که از علائم ساعت و قیامت است ادراک نما و کذا و کذا و غیره و غیره از آنچه در اثناء اغلاط متقدمه دانسته شد حاصل این است که چه فرق است که در [صفحه ۲۷۱] بعض موارد ادراک ناس حجت شده است و در بعض مواضع حجهٔ نشده است و علی ای حال چاره نیست از تکذیب نمودن بهاء هر شق را قبول کنید.

غلط و خطاء (۸۶)

آنکه ایها البهائیون چه فرق است که در کثیری از آیات اخذ نموده است بهاء به معانی ظواهر تحت لفظیه مثل آیه صفحه ۹۱ [و لئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت لیقولن الذین کفروا ان هذا الا سحر] مضمون آن این است که اگر بگوئی به این مشرکین که شما مبعوث شده‌اید بعد از مردن هر آینه می‌گویند آنهائی که کافر شده‌اند به خدا و آیات او نیست این مگر سحر ظاهر و آشکار و هویدا و در جای دیگر می‌فرماید [و ان تعجب فعجب قولهم أئذا کنا ترابا أئنا لفی خلق جدید] که ترجمه آن این است که می‌فرماید اگر عجب می‌داری پس عجب است قول کافران و معرضان که می‌گویند آیا ما تراب بودیم و از روی استهزاء می‌گفتند آیا مائیم مبعوث شده‌گان این است که در مقام قهرا لهم می‌فرماید [افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید] مضمون آن این است که آیا ما عاجز و مانده شده‌ایم از خلق اول بلکه این مشرکین در شک و شبهه هستند از خلق جدید و غیره و غیره از آیات قرآنیه که آنها را در این کتاب به طبق و وفق ظواهر آنها ترجمه نموده است طابق النعل بالنعل بدون اینکه معنائی کند که خلاف ظواهر آنها باشد کما اینکه ظاهر است از برای هر کس که عالم به علوم عربیهٔ و ادبیهٔ باشد و در کثیری از آیات دیگر آنها را برخلاف ظواهر آنها تفسیر می‌کند کما اینکه در آیه [و نفخ فی الصور و آیه اذا السماء انفطرت و آیه یوم تاتی السماء بدخان مبین] و امثال آنها دانسته شد پس اگر ظاهر حجت است میان موارد حجهٔ تفرقه و تفکیک باطل است عقلا و نقلا و اگر ظاهر حجهٔ نیست نیز تفرقه و تفکیک باطل است کذلک و اگر گفته شود که میزان و معیار تفسیر و ترجمه بهاء است گفته خواهد شد که او نیز باطل است زیرا که مدلل و مبرهن شد که در زمن نقطه باب که تحریر این کتاب ایقان را نموده است هیچ مرتبه از مراتب [صفحه ۲۷۲] نبوت و وصایت نداشته تا اینکه عامه بیانات او حجهٔ باشد با اینکه دانسته شد در تضاعیف اغلاط ماضیه که جمیع تأویلات و تفسیرات بهاء در آیات قرآنیه و روایات امامیه مخالف تفاسیر اهل عصمت و ائمه هدی (ع) است که بهاء قبول دارد حجیت ایشان را حال اهل بهاء مفری ندارند که باید در هر حال تکذیب کنند بهاء را. ای اهل ایقان هیچ عاقل اخذ می‌کند به تفاسیر غیر حجهٔ و طرح می‌کند حجهٔ و حاشا و کلا ای اهل ایقان حال اگر طالب حق باشید و خواسته باشید که بدانید چه معنائی از معانی آیات و روایات حجهٔ است به حکم حجهٔ باطنه و حکم حجهٔ ظاهره بدانید که هر آیه و هر روایت که معنای او مأمون المراد شد یعنی علم و أمن حاصل شد به اینکه آن معنی مراد خدا و رسول و ائمه‌ی هدی است آن معنی حجهٔ است بدون حجهٔ مذکوره زیرا که فوق علم و أمن حجتی نیست و فرموده است امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خبر بحار [العلم کله حجهٔ] [۳۹۷] علاوه بر آیه [و لا ـ تقف ما لیس لک به علم] [۳۹۸] و بعبارهٔ اخری در معانی‌ای که جمیع افهام و عقلا ـ در او متفق باشند او حجهٔ است که تعبیر می‌شود از او به محکم آیات و روایات و مقابل این معنی متشابه است که حجهٔ نیست بدو حجهٔ مذکوره غایهٔ امر این است علم به مراد خدای تعالی

در آیات قرآنیه از جهۀ اشتمال بر ناسخ و منسوخ حاصل نمی‌شود مگر از ابواب مأمونه و حجج الهیه که نیست مگر اهل عصمت و لذا اخبار متواتره وارد است در نهی از تفسیر آیات از غیر اهل عصمت کما این که فی الجمله اشاره شد در ضمن اغلاط ماضیه و از این بیان مختصر معلوم شد که افهام شخصیه غیر از اهل عصمت (ع) حجۀ نخواهد بود از هیچ کس چه فهم و ادراک بهاء باشد و چه فهم و ادراک غیر بهاء و از این میزان باطل شد عامه تفاسیر شخصیه بهاء در آیات و روایات که حاجت به بیان آنها نبود بعد وضوح مطلب و اگر توضیح در این باب نیز خواسته شود رجوع کنید به اول رساله سبیل الرشد از این داعی تا اینکه میزان و معیار حجیۀ دلالت که متن گفته می‌شود و حجیت طریق که سند گفته می‌شود به خوبی [صفحه ۲۷۳] واضح شود بدو حجۀ الهیه از برای طالبین حق و صواب. حاصل این است که هر کس از اهل حق و ایقان طالب باشد معرفت میزان حجیۀ سند و دلالت را در آیات و روایات به حجۀ باطنه و حجۀ ظاهره باید رجوع کند به رساله مشار الیها تا اینکه قادر باشد به اینکه مجادله به طریق احسن نماید و بی‌اساس و اصل سخن نگفته باشد کما اینکه تا به حال بی‌اساس و بی‌اصل تکلم شده و لذا مجادلات منتج نتیجه نشده. یا ایها البهائیون اعلموا مسموع شد از طرق خود آن که مدت چهل سال با فراغ بال و عدم اشتغال ایقان را تحریر نموده که به حجۀ باطنه و حجت ظاهره مدلل و مبرهن شد با حکومات اهل بهاء که منشأ استشهادات او در ایقان نیست مگر ظنون و حسبانات پس لازم است بعد از این حکومات بهائیه که تسمیه نمایند به حسبان تا اینکه صدق باشد این اسم بر مسمی و الا معلوم است کذب خواهد بود و بحمدالله و منته این کتاب فلتات را در مدۀ بیست روز تقریبا با کثرت اشتغال و ابحاث و اذکار کما اینکه معلوم است از برای مطلعین تحریر شد که این قضیه حجۀ است بر اهل بهاء که یکی از خادمین شریعۀ احمدیه صلی الله علیه و آله و سلم در این مدت قلیله چنین کتاب تألیف کند آیا سزاوار است عقلاء اهل بهاء اتباع نکنند اولیاء این خادم ائمه را و اتباع نمایند نیز گفته‌های بهاء را در حسبان و غیره باید اهل حسبان بدانند که اختتام کتاب به یک خبر نیز از بحارالانوار می‌شود تا اینکه بر عامه اهل بهاء مدلل و مبرهن باشد که کافه استدلالات بهاء به اخبار قائم علیه‌السلام از برای ظهور سید علی محمد باطل است به حکم خودشان و آن خبر این است که تسمیۀ قائم (ع) به قائم از بین جمیع ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم با اینکه تمام ایشان قائم به امر الهی بودند انتقام آن حضرت از ذراری قتله حضرت سیدالشهداء از جهۀ رضای آنها به فعل آباء خودشان که این وجه علی التحقیق مصداق ندارد در سید علی محمد بلکه قضیه در او به عکس واقع شده است او مقتول واقع شد عوض اینکه ذراری بدست او مقتول شوند که واضح است این خبر تکذیب و تغلیط می‌کند تطبیقات بهاء را در اخبار وارده در اوصاف و آثار قائم (ع) [عن الثمالی قال سئلت الباقر (ع) [صفحه ۲۷۴] یابن رسول الله ألستم کلکم قائمین بالحق قال بلی قلت فلم سمی القائم قائما قال (ع) لما قتل الحسین (ع) ضجت الملائکۀ الی الله عزوجل بالبکاء و النحیب و قالوا الهنا و سیدنا اتغفل عمن قتل صفوتک و خیرتک من خلقک فاوحی الله عزوجل الیهم قروا ملائکتی فوعزتی و جلالی لانتقمن فیهم و لو بعد حین ثم کشف الله عزوجل عن الائمۀ من ولد الحسین فسرت الملائکۀ بذلک فاذا احدهم قائم یصلی فقال الله عزوجل بذلک القائم انتقم منهم] گفت ثمالی سؤال نمودم امام باقر (ع) را ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیا نیستید کل شما قائم بحق فرمودند بلی گفتم پس چرا نامیده شد قائم (ع) قائم فرمودند زمانی که کشته شد جد من حسین علیه‌السلام ضجه نمودند ملائکه به سوی خدای عزوجل به گریه و ناله و گفتند ای خدای ما و ای آقای ما آیا غفلت می‌فرمائی از کسی که می‌کشد برگزیده تو را و پسر برگزیده تو را و اختیار شده تو را از خلق خودت پس وحی فرمودند خدای عزوجل به سوی ملائکه قرار گیرید ای ملائکه من پس قسم به عزت خودم هر آینه انتقام کشم از آنها ولو بعد حین بعد کشف فرمودند خدای از ائمه از اولاد حسین علیه‌السلام پس مسرور شدند ملائکه پس در این هنگام یکی از ایشان ایستاده بود و نماز می‌کرد پس فرمودند خدای عزوجل به این ایستاده انتقام خواهم کشید از آنها. حال اهل بهاء چاره ندارند یا باید این خبر و امثال او را تکذیب کنند که در این صورت تکذیب بهاء نموده‌اند که بحار را قبول دارد و یا آنچه بهاء از اخبار وارده درباره قائم را که تطبیق بر سید علی محمد نموده تکذیب و تغلیط کنند حال خود دانند با بودن آیه ۸۰ سوره زخرف در بین [ام یحسبون انا لانسمع

سرهم و نجویهم بلی و رسلنا لـدیهم یکتبون] و نیز بایـد همه اوقات این آیه را در خاطر داشـته باشـند [الاخلاء یومئذ بعضـهم لبعض عـدوا لاـ المتقین] و الحمـدلله رب العـالمین و صـلی الله علی محمـد و آله اجمعین و اللعنـهٔ علی اضـدادهم الی جامع المغبونین تاریخ تصنیف کتاب در سنه یک هزار سیصد و چهل پنج هجری است.

پاورقی

[۱] یعنی بدعت آن چیزی است که حادث شود بعد از پیغمبر (ص).

[۲] اتلاف یعنی تلف نمودن.

[۳] اغلاط آتیه: یعنی غلطهای آینده.

[۴] حقد و ضغن کینه را گویند.

[۵] یعنی بدرستی که از برای خداست بر مردم دو حجهٔ حجهٔ ظاهره و حجهٔ باطنه حجهٔ ظاهره انبیاء و رسل و ائمه علیهم‌السلام هستند و حجهٔ باطنه عقول است.

[۶] ترجمه‌ی کلمه بهاء: یعنی پاک کنید خودتان را ای اهل زمین شاید می‌رسید هر آینه به سوی مقامی که مقدر کرده است خدا از برای شما و داخل می‌شوید البته در سرادق.

[۷] توضیح فعل طلبی یعنی کاری را که از دیگری طلب کنی بر طریق لزوم مثل لیضرب یعنی باید بزند.

[۸] فرمود امام صادق (ع) اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد.

[۹] فرمود امام باقر (ع) به سبب ما بندگی شد خدا و به سبب ما شناخته شد خدا و توحید شد خدا.]

[۱۰] بگو ای پیغمبر آیا مساوی‌اند کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند همانا متذکر می‌شوند صاحبان خردها.

[۱۱] و کسـی که حکم نکنـد به آنچه را که خداونـد نازل کرده است پس آن گروه کافرانند و کسـی که حکم نمی‌کند به آنچه را کـه خداونـد نـازل کرده است پس آن گروه ظالماننـد و کسـی که حکم نمی‌کنـد به آنچه را که خداونـد نـازل کرده است پس آن گروه فاسقانند.

[۱۲] ایمان نیاوردند با نوح (ع) مگر کمی.

[۱۳] تعویل یعنی اعتماد نمودن.

[۱۴] لاغی و عابث یعنی لغو گوینده و بازی‌گر.

[۱۵] فرمود حضـرت رضـا (ع) همانا ما از خـدا و رسول خبر می‌دهیم و نمی‌گوئیم گفته است فلان و فلان تا اینکه گفتار ما متناقض شود.

[۱۶] آیـا پس ایمـان می‌آوریـد به بعض کتـاب و کافر می‌شویـد به بعض او چیست جزاء کسـی که می‌کنـد این کار را از شـما مگر خواری در زندگانی دنیا و روز قیمهٔ برگردانده می‌شود به سخت‌ترین عذاب.

[۱۷] فرمود امام صادق (ع) بـدرستی که خداونـد جلیل‌تر و عزیزتر و عظیم‌تر و کریمتر است از اینکه واجب کنـد طاعهٔ بنده‌ای را که بپوشانـد از او علم آسـمان و زمین را، پس فرمـود نه خداونـد نمی‌پوشانـد علم آسـمان و زمین را از بنـده‌ای که اطـاعت او را واجب نموده.

[۱۸] بـدرستی که رسول خـدا (ص) پرسـید از جبرئیل چگونه بود هلاک قوم صـلاح عرض کرد ای محمد (ص) بدرستی که صالح مبعوث شـد به سوی قومش و حـال آنکه شـانزده سـاله بود پس درنگ نمود در بین آنها تا اینکه رسـید به صـد و بیست سال اجابت دعوت او نکردند.

[۱۹] و کسانی که اذیت می‌کنند رسول خدا (ص) را از برای ایشان است عذاب دردناک.

[۲۰] و چیست آنچه در دست راست تو است ای موسی گفت آن عصای من است تکیه می‌کنم بر او و فرو می‌ریزم برگ درختان را بر گوسفندانم و از برای من در آن مطالب دیگر است فرمود بینداز‌ش ای موسی پس انداخت آن را پس آنگاه ماری بود که می‌شتافت فرمود بگیر او را و مترس زود باشد که باز دهیم آن را خلقتش را که اول بود...

[۲۱] یعنی اگر فاسق خبری برای شما آورد پس تفتیش کنید.

[۲۲] گفت سئوال کردم امام صادق (ع) را از رفث و فسوق و جدال که در آیه قرآن است امام فرمود رفث به معنی جماع است اما فسوق به معنی کذب است آیا نشنیدی قول خداوند را که می‌فرماید یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق الخ.

[۲۳] فرمود امام صادق (ع) گفت فرعون به اصحابش بشنوید گفت من پروردگار شما و پرودرگار پدران اولین شما هستم پس گفت به موسی هر آینه اگر بگیری خدائی غیر من هر آینه تو را قرار می‌دهم از زندانیان فرمود موسی آیا اگر بیاورم تو را به آیتی و معجزه‌ای آشکار گفت فرعون بیاور آن آیه و معجزه را اگر می‌باشی از راستگویان پس انداخت موسی عصای خود را پس آن گاه اژدهائی شد آشکار هویدا پس باقی نماند از همنشینهای فرعون مگر آنکه ترسید و داخل شد فرعون را ترس به طوری که مالك نفس خود نتوانست بشود تا اینکه فرمود و ضامن شدند سحره آنی را که بود در زمین پس گفتند از برای موسی یا اینکه می‌اندازی و یا آنکه باشیم ما اندازندگان فرمود موسی از برای آنها بیندازید آنچه را که باید بیندازید پس انداختند ریسمانهای خود و عصاهای خود را پس شروع کردند می‌جنبیدند دگر دیدند مثل مارها پس گفتند به عزت فرعون بدرستی که ما هر آینه غالب شوندگانیم پس این کار سبب هول و ترس مردم شد تا جائی که حضرت موسی هم ترسید پس ندا شد نترس ای موسی بدرستی که تو اعلی و غالب هستی و بینداز آنچه را که در دست راستت می‌باشد می‌بلعد آنچه را که درست نمودند همانا آنچه را که درست نمودند کید و مکر ساحر است و رستگار نمی‌شود ساحر هنگامی که سحر خود را بیاورد پس انداخت موسی عصا را پس آب شد در زمین مثل قلع و باز کرد لب بالای خود را و گذاشت بر سر قبه فرعون پس گرداند و انداخت لب پائین خود را و بلعید عصاها و ریسمانهای ساحران را و غالب شد بر همه آنها و مردم گریختند وقتی که عصای موسی را با آن وضع بزرگی و هولناکی دیدند به طوری که هیچ چشمی ندیده بود و هیچ وصف کنندئی وصف نکرده بود مثل او را پیش از این.

[۲۴] فرمود رسول خدا (ص) همانا من دو چیز نفیس سنگین را بین شما بعد از خود می‌گذارم کتاب خدا و عترت خود را.

[۲۵] و بپیوند دستت را به بالت یا گریبانت بیرون بیاید سفید نورانی از غیر بدی که نشانه دیگر است.

[۲۶] گفت فرعون ای موسی قسم می‌دهم تو را به خدا به حق شیری که خوردی باز بدار عصا را از اژدها بودن پس بازداشت پس بیرون آورد موسی دست خود را پس آنگاه نور می‌داد برای نظرکنندگان.

[۲۷] پرسید از امام باقر (ع) از تفسیر آیه شریفه و هر آینه به تحقیق دادیم موسی را نه آیه روشن کدام است آن نه آیه فرمود امام (ع) طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون و سنگ و در پا و عصا و دست نور دهنده.

[۲۸] پس چون موسی مدت را به پایان رسانید با اهلش روان گردید مشاهده نمود از جانب کوه طور آتشی را.

[۲۹] فرمود چون حضرت آدم (ع) وفات نمود و وقت نماز خواندن بر او شد گفت هبهٔ الله مر جبرئیل را بایست جلو و نماز بخوان بر نبی خدا.

[۳۰] فرمود امام صادق (ع) حضرت نوح دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد هشتصد و پنجاه سال قبل از مبعوث شدن و هزار و پنجاه سال کم در میان قوم خود که ایشان را به سوی خدا می‌خواند و دویست سال در ساختن کشتی بود و پانصد سال بعد از آنکه از کشتی فرود آمد و آب از زمین خشك شد و شهرها بنا کرد و فرزندان خود را در شهرها ساکن گردانید پس چون دو هزار و پانصد سال تمام شد ملك الموت به نزد او آمد و او در آفتاب نشسته بود و گفت السلام علیك نوح جواب داد سلام او را و گفت

برای چه آمده‌ای ای ملك الموت گفت آمده‌ام روح تو را قبض کنم گفت می‌گذاری از آفتاب به سایه بروم گفت بلی نوح به سایه رفت و گفت ای ملك الموت آنچه بر من از عمر دنیا گذشته است مثل این آمدن از آفتاب به سایه بود آنچه تو را فرموده‌اند به جای آور پس ملك موت قبض روح آن حضرت نمود.

[۳۱] فرمود امام صادق (ع) حضرت ابراهیم چون مناسک حج را به جا آورد به شام برگشت و روح مقدسش به عالم قدس ارتحال نمود و سببش آن بود که ملك الموت آمد برای قبض روح او و آن حضرت مرگ را نخواست و ملك الموت برگشت به پروردگار عرض کرد ابراهیم از مرگ کراهت دارد حق تعالی فرمود بگذار ابراهیم را که می‌خواهد مرا عبادت نماید تا آنکه مرد بسیار پیری را دید که آنچه می‌خورد در ساعت از طرف دیگرش بیرون می‌رفت پس حیات را نخواست و مرگ طلبید روزی به خانه خود آمد در آنجا نیکوترین صورتی را دید که هرگز ندیده بود فرمود تو کیستی گفت من ملك الموتم فرمود سبحان الله کسی است که قرب تو و زیارت تو را نخواهد و تو با این صورت نیکو باشی ملك الموت گفت ای خلیل الرحمن خدا هرگاه نسبت به بنده خیری خواهد مرا به این صورت به نزد او می‌فرستد اگر به بنده بدی خواهد مرا در غیر این صورت به نزد او می‌فرستد پس آن حضرت در شام به رحمت الهی واصل شد و اسماعیل بعد از آن حضرت به لقای الهی فایز گردید و عمر مبارك اسماعیل صد و سی سال بود و در حجر مدفون شد نزد مادرش.

[۳۲] فرمود امام صادق (ع) ملك الموت به نزد حضرت موسی آمد پس سلام کرد بر او پس فرمود تو کیستی گفت من ملك الموتم فرمود برای چه آمده‌ای گفت برای قبض روح تو آمده‌ام فرمود موسی از کجا قبض می‌نمائی روح مرا گفت از دهانت موسی فرمود چگونه از دهان من قبض روح می‌کنی و حال آن که با این دهان با پروردگار خود سخن گفته‌ام گفت ملك الموت پس از دستهای تو قبض روح تو می‌کنم موسی فرمود چگونه از دستهای من قبض روح من می‌کنی و به این دستها تورات را برداشته‌ام گفت پس از پاهای تو، موسی فرمود با این پاها به کوه طور رفته‌ام و با خدا مناجات کرده‌ام و شمرد مطالبی را غیر از این فرمود پس گفت ملك الموت به موسی (ع) پس بدرستی که من مأمورم که تو را واگذارم تا زمانی که خودت اراده مرگ داشته باشی پس زندگانی کرد موسی (ع) آنچه را که خداوند خواست پس مرور کرد رسید به مردی که قبری را می‌کند گفت می‌خواهی تو را یاری کنم بر کندن این قبر گفت آن مرد بلی پس یاری کرد او را تا آنکه قبر را کندند و لحد را درست نمودند پس آن مرد اراده کرد که برود در لحد بخوابد تا ببیند درست کنده شده یا نه موسی گفت باش من می‌روم که ملاحظه کنم چون حضرت موسی رفت در قبر خوابید خداوند پرده از پیش چشم او برداشت و جای خود را در بهشت دید پس گفت پروردگارا مرا به سوی خود قبض کن پس ملك الموت قبض روح او نمود و در همان قبر دفنش کرد و خاك را بر روی او ریخت و آن مردی که قبر می‌کند ملك الموت بود در صورت آدمی پس از این جهت است که قبر حضرت موسی معروف و شناخته نیست.

[۳۳] فرمود امام باقر حضرت سلیمان (ع) امر فرمود جنیان را برای او قبه‌ای از آبگینه ساختند پس در حالی که تکیه بر عصای خود داده و در قبه‌ی خود نگاه می‌کرد که جنیان چگونه کار می‌کنند و جنیان هم با او نگاه می‌کردند ناگاه ملتفت شد دید مردی در قبه است فرمود به او کیستی تو گفت من آنکس هستم که رشوه قبول نمی‌کنم و از پادشاهان نمی‌ترسد من ملك الموتم پس قبض کرد روح او را و حال آنکه بر عصای خود تکیه داده بود در قبه‌اش و جن هم نگاه می‌کردند بر او.

[۳۴] فرمود حضرت رضا (ع) مشتبه نشد امر احدی از انبیاء خدا و حجت‌های او از برای مردم مگر امر عیسی بن مریم به تنهائی به جهت آنکه آن حضرت بالا برده شد از زمین در حالی که زنده بود روحش و قبض شد روحش بین آسمان و زمین پس از آن بالا برده شد به سوی آسمان و برگردانده شد بر او روحش و آن قول خدای عزوجل است زمانی که فرمود خداوند ای عیسی من می‌میرانم تو را و بالا می‌برم تو را به سوی خودم و پاك کننده‌ام تو را از کسانی که کافر شدند.

[۳۵] اصغاء گوش دادن.

[۳۶] ترجمه: شایـد جاری شود از این قلم آنچه که زنده می‌کند به آن چیز دلهای مردم را تا اینکه البته برخیزند همه از خوابگاههای غفلت و بشنوند البته اطوار و رقات فردوس را.

[۳۷] فرمود حضـرت رضا (ع) و نبوده است خداوند حجتی قرار بدهد بر قوم و او نشناسد لغتهای آن قوم را آیا به تو نرسیده فرمایش جدم امیرالمؤمنین (ع) فرمود داده شدیم، ما فصل الخطاب را پس فصل الخطاب نیست مگر شناختن لغات (یعنی زبانها).

[۳۸] و فرو فرستاده نشد توراۀ و انجیل مگر پس از آن تا آخر.

[۳۹] وعده دادنی بر آن حق در توراۀ و انجیل و قرآن.

[۴۰] و باید حکم کنند اهل انجیل به آنچه که خداوند نازل کرده است در او.

[۴۱] و از پی انبیاء آوردیم عیسی بن مریم را و دادیم او را انجیل.

[۴۲] و فروفرستادیم توراۀ و انجیل را.

[۴۳] و تعلیم می‌داد او را کتاب و حکمۀ و توراۀ و انجیل.

[۴۴] فرمود حضرت رضا ای جاثلیق آیا خبر نمی‌دهی مرا از انجیل اول هنگامی که گم کردید او را در نزد که یافتید و کی گذاشت برای شـما این انجیـل را گفت مـا گم نکردیم انجیل را مگر یک روز تا اینکه یافتیم او را تر و تازه پس بیرون آورد او را به سوی ما یوحنا پس فرمود از برای او حضـرت رضا (ع) چقـدر کم است معرفت تو به سـنتهای انجیل و علمای او پس اگر آن طوری است که تو گمان می‌کنی پس چرا اختلاف کردیـد شـما در انجیل و همانا اختلاف واقع شده در این انجیل که در دست شـما است پس اگر آن انجیل اولی بود اختلاف نمی‌کردیـد در او ولکن دانسـتن این مطلب برای شـما فایده دارد بدان ای جاثلیق اینکه شأن چنین اسـت هنگـامی که گم شـد انجیـل اول جمع شدنـد نصاری نزد علمای خودشان و گفتنـد به آنها حضـرت عیسـی (ع) کشـته شـد و ما گم کرده‌ایم انجیل را و شـما علماء هستیـد پس در نزد شـما چه می‌باشد و گفتند از برای آنها الوقا – و مرقابوس – و یوحنا – و متی و ما خـارج می‌کنیم آن انجیـل را به سـوی شـما از سـینه‌هامان سـفر به سـفر در حق هر یـک که نـازل شـده پس محزون نباشـید بر آن و کنیسه‌ها را خالی نکنیـد و زود است که ما بخوانیم بر شـما در حق هر یك که نازل شـده سـفر به سـفر تا اینکه جمع کنیم همه او را پس قصـد کردنـد الوقـا – و مرقـابوس – و یوحنـا – و متی برای جمع انجیـل و گذاشـتند از برای شـما این انجیل را بعـد از آنکه گم کردید انجیل اول را.

[۴۵] انصاف دهید اگر از منصفینید و نبوده باشید از زورگویان غافلین.

[۴۶] هنگامی که گفتند حواریون ای عیسی بن مریم آیا می‌تواند پروردگار تو که نازل کند بر ما خوانی (و طعامی) از آسمان فرمود بترسید از خدا اگر هستید مؤمنین گفتند می‌خواهیم بخوریم از آن و مطمئن شود دلهای ما و بدانیم که به تحقیق راست گفتی به ما و باشـیم بر آن گواهان فرمود عیسـی بن مریم پروردگارا نازل کن بر ما مائده‌ای از آسمان که بوده باشد از برای ما عیدی از برای اول ما و آخر ما و نشانه از تو و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی....

[۴۷] و کیست ظالم‌تر از آنکه افتراء می‌بندد بر خداوند دروغ را همانا لعنت و دوری خدا بر ظالمین است.

[۴۸] سوره ابراهیم بـدرستی که مثـل کلمه طیبه مثل شـجره و درخت طیبه است که اصل و بیـخ او ثابت و فرع و شاخه او در آسـمان است می‌دهد میوه خودش را هر زمانی تا آخر آیه.

[۴۹] فرموده است خداوند ایمان نیاورده است به من کسی که تفسیر کند کلام مرا برای خودش.

[۵۰] و مثل کلمه خبیثه مثل درخت خبیث می‌ماند که روئیده است از روی زمین و قرار و ثباتی ندارد.

[۵۱] از کسانی که یهودی شدند تحریف می‌کنند کلمات را از جای خودش.

[۵۲] امام صادق (ع) در جریان ظاهر شدن امام زمان (ع) فرمود پس می‌خواند آن حضـرت (ع) صحف ابراهیم و توراۀ انجیل و زبور

را پس می‌گویند اهل توراهٔ و انجیل و زبور این است قسم به خداوند صحف ابراهیم و نوح حقیقتا که هیچ که نوع تحریف و تبدیل و سقوطی در آنها واقع نشده است قسم به خدا توراهٔ جامع و انجیل کامل و زبور تمام همین‌ها است که این حضرت می‌خواند بر ماها و اینکه این توراهٔ و انجیل و زبور و صحف ابراهیم چند برابر آنهائی است که ما می‌خواندیم.

[۵۳] ترجمه عبارت صاحب ایقان: چنین تعلیم می‌دهیم تو را از تأویل حدیثها و القاء می‌کنیم به سوی تو.

[۵۴] فرمود امام صادق (ع) مردم دو مردند یعنی دو قسمند عالم و متعلم و سایر مردم غثااند (غثاء در لغت کف و زباله پوسیده‌ای از برگ درخت و آنچه را که سیل می‌آورد می‌گویند) پس ما آل محمد علماء هستیم و شیعیان ما متعلم از ما هستند و سایر مردم غثااند.

[۵۵] و همچنین برگزید تو را پروردگارت ای یوسف و تعلیمت نمود از تأویل خوابها.

[۵۶] ترجمه عبارهٔ ایقان: پس منزه است خدا اینکه شناخته شوند اصفیاء او بغیر ذواتشان یعنی ذاتهاشان یا وصف بشوند دوستان خدا بغیر خودشان پس عالی است از آنچه را که ذکر می‌کنند بندگان در وصفشان پس بلند است از آنچه را که می‌شناسند عباد آنها را غرض و مقصود مرحوم مصنف از ذکر عبارت این است که از نظر ادبیت عرب و نحویین عبارت کتاب ایقان غلط است یعنی در مقابل اصفیاء و اولیاء که جمع‌اند باید تعالوا گفته شود نه تعالی زیرا که هر صفتی باید با موصوف خودش مطابقه کند و در عبارت فارسی می‌گویند اصفیاء و اولیاء بلندند و اگر بگوئی اصفیاء و اولیاء بلند است غلط است پس عبارت صاحب ایقان معنای دومی را می‌رساند و غلط است.

[۵۷] جاثلیق نصاری با صد نفر از آنها آمدند به مدینه و خدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع) رسیدند و از جمله مطالبی را که سئوال کردند از حضرت امیر (ع) این مطلب بود که گفتند به حضرتش خبر بده ما را شناختی تو خدا را به محمد (ص) یا محمد (ص) را شناختی به خدا پس حضرت در جواب آنها فرمود نشناختم خدا را به محمد (ص) بلکه شناختم محمد (ص) را به خدا هنگامی که خداوند آفرید وجود او را و ایجاد حدود در وجود او کرد از طول و عرض پس شناختم اینکه آن حضرت تدبیر شده و مصنوع خداست با استدلال و الهام از خدا و اراده او.

[۵۸] فرمود امام صادق (ع) اگر نبود وجود خدا ما نمی‌شناختیم و اگر ما نبودیم شناخته نمی‌شد خداوند.

[۵۹] ترجمه عبارت مرحوم مصنف یعنی ای اهل بهاء بوده باشید از انصاف دهندگان آیا به مسمع و مرأی یعنی در جائی شنیده شده یا دیده شده احدی را در عالم مثل صاحب کتاب ایقان که بسیار در جهل‌ها فرو رفته و سوار در گمراهیها شده باشد یا نه فتوا بدهید ما را به حق در این موضوع اگر از اهل حق می‌باشید.

[۶۰] فرمود حضرت امیرالمؤمنین (ع) از برای امامی که مستحق امام است علاماتی است پس از جمله آن علامات آن است که دانسته شود اینکه آن امام معصوم است از جمیع گناهان کوچک آنها و بزرگ آنها لغزشی در فتوا دادن ندارد و خطاء در جواب نمی‌کند و سهو نمی‌کند و فراموشی ندارد و لهو نمی‌کند به چیزی از امور دنیا و دوم از علامات و نشانه‌ها اینکه بوده باشد امام اعلم و داناترین مردم به حلال خدا و حرام خدا و اقسام احکام او و امر او و نهی او و جمیع آنچه را که محتاجند مردم به سوی او پس محتاجند مردم به سوی آن امام و او مستغنی است از مردم و سوم از علامات امام اینکه واجب است شجاع‌ترین مردم باشد به جهت اینکه آن دسته و طایفه‌ی از مردمی که رجوع می‌کنند به او اگر شکست بخورد و فرار کند از جنگ همه مردم شکست می‌خورند. چهارم از علامات امام اینکه می‌باشد سخی‌ترین مردم و هر چند که بخل بورزند همه اهل زمین زیرا که اگر بخل مستولی بر امام شد بخیل می‌شود در این که بیت‌المال مسلمین را به دیگران ندهد و الامام بخیل نیست.

[۶۱] ترجمه حدیث دوم آخر صفحه این بحث است که خود مصنف مرحوم ترجمه نموده.

[۶۲] فرمود اقرار عقلاء بر نفسهای خودشان جایز است.

[۶۳] پس فرمود رسول خدا (ص) در حق امیرالمؤمنین (ع) علی جان منزله تو در نزد من به منزله هرون می‌ماند از موسی مگر اینکه پیغمبری بعد از من نیست.

[۶۴] من یبعثه الله یعنی کسی که او را مبعوث می‌کند خدا و این کلام صاحب ایقان اشاره به نبوت خودش می‌باشد و حال آنکه پیغمبر اسلام فرمود یا علی بعد از من پیغمبری دیگر نیست.

[۶۵] ترجمه فقرئی از دعای ندبه: خدایا از برای تو است حمد و ستایش بر آنچه جاری شد به او و حکم تو در اولیاء خودت تا اینکه فرمود پس بعضی را ساکن نمودی در بهشت تا اینکه بیرون آوردی او را از آن بهشت (مراد از حضرت آدم (ع) است) و بعضی از انبیاء را در کشتی قرار دادی (مراد حضرت نوح (ع) است و بعضی از آنها را دوست خود قرار دادی (مراد حضرت ابراهیم (ع) است) و بعضی را با او تکلم نمودی از درخت (مراد حضرت موسی (ع) است) و بعضی را پدید آوردی از غیر پدر (مراد حضرت عیسی (ع) است) تا اینکه منتهی نمودی امر نبوة و پیغمبری را به سوی حبیب خود و نجیب خود حضرت محمد (ص) و وعده دادی آن حضرت را که غالب نمائی دینش را بر تمام دینها.

[۶۶] شموس طالعه یعنی خورشیدهای طلوع کننده.

[۶۷] فرمود پس هر پیغمبری که از حضرت عیسی (ع) آمد تابع شریعت وراء آن حضرت بود تا آنکه حضرت محمد مبعوث به قرآن و شریعت و منهاجش شد پس حلال آن حضرت حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت و مثل فرمایش دیگر آن حضرت که فرمود همانا خداوند ختم نمود به پیغمبر شما پیغمبران را پس پیغمبری بعد از آن حضرت نیست و ختم نمود به قرآن شما کتابها را پس کتابی بعد از قرآن نیست.

[۶۸] بدرستی که بدترین چهارپایان در نزد خداوند گنگان و کران هستند آنهائی که تعقل ندارند.

[۶۹] در فقره دعای ندبه فرمود و کجایند خورشیدهای طلوع کننده و کجایند ماههای نور دهنده و کجایند ستاره‌های درخشان.

[۷۰] ابوحمزه ثمالی می‌گوید سئوالی نمودم امام باقر را از قول خدای عزوجل که در قرآن است و کیست گمراه‌تر از کسی که پیروی کند هوای نفس خود را به غیر راء از طرف پروردگار فرمود امام (ع) در جواب قصد نموده است خداوند به این آیه کسی را که بگیرد رأی خود و دینش را از غیر امام از ائمه هدی (ع).

[۷۱] فرمود حضرت امیر (ع) حقیقت سعادت آن است که ختم شود مرد عملش به سعادت و حقیقت شقاوت آن است که ختم شود عمل مرد به شقاوت.

[۷۲] فرمود امام صادق (ع) همانا خداوند تبارک و تعالی چهارده نور آفرید پیش از اینکه مخلوقات را بیافریند به چهارده هزار سال پس آن چهارده نور ارواح ما ائمه (ع) بود پس عرض شد به آن حضرت ای فرزند رسول خدا (ص) کیانند این چهارده نور فرمود محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از اولاد حسین (ع) آخر ایشان حضرت قائم (ع) است آنکه قیام می‌کند بعد از غایب شدن پس می‌کشد دجال را و پاک می‌گرداند زمین را از هر ظلم و جور.

[۷۳] فرمود امیر (ع) بدرستی که قرآن تصدیق می‌کند بعض او بعض دیگر را به جهۀ آنکه خداوند عزوجل فرموده و اگر بوده باشد این قرآن از نزد غیر خداوند هر آینه می‌یافتید در او اختلاف بسیار.

[۷۴] ترجمه آیه شریفه: و قرار داد شب را ساکن و آرام و خورشید و ماه را جنبنده.

[۷۵] خورشید و ماه هر دو می‌جنبند.

[۷۶] و مسخر گردانید خورشید و ماه را هر کدام جاری هستند تا مدۀ معلومی.

[۷۷] فرمود از برای خورشید صد و هشتاد منزل است در صد و هشتاد روز پس از آن خورشید بعد از پایان آن منازل برمی‌گردد به سوی یک یک آن منازل در صد و هشتاد روز دیگر مثل همان روزها و مجموع آن روزها را یکسال می‌گویند.

[۷۸] حسین بن خالد از حضرت رضا سئوال می‌کند از معنای الشمس و القمر بحسبان می‌گوید گفتم به آن حضرت شمس و قمر هر دو در جنبش‌اند امام (ع) از ظاهر و تنزیل آیه صرف‌نظر نموده از تأویل آیه شریفه جواب می‌دهد فرمود هر دوی آنها عذاب گردیده می‌شوند راوی از روی تعجب می‌پرسد خورشید و ماه عذاب می‌شوند حضرت فرمود پرسیدی از چیزی و مطلبی پس محکم کن آن را بدرستی که خورشید و ماه دو آیه و نشانه از آیات خدا می‌باشند جریان دارند به امر خدا اطاعت خدا را می‌کنند روشنائی آن دو از نور عرش خداست و جرم آن دو از جهنم است پس وقتی که روز قیامت شد نور آن دو به عرش برگشت می‌کند و جرمشان به آتش می‌رود پس نمی‌باشد دیگر نه خورشیدی و نه ماهی و همانا خداوند از تأویل آیه شریفه قصد نموده ابابکر و عمر لعنهما الله را آیا نیست که روایت می‌کنند مردم از رسول خدا (ص) که فرمود خورشید و ماه هر دو نورند در آتشند گفتم بلی فرمود آیا نشنیدی گفتار مردم را که می‌گویند ابابکر و عمر لعنهما الله دو خورشید این امتند و نور آن دو پس هر دو در آتشند قسم به خدا قصد نکرده است رسول خدا (ص) غیر آن دو را.

[۷۹] بدرستی که خداوند اصلاح نمی‌کند عمل مفسدین را.

[۸۰] فرمود امام موسی کاظم (ع) همانا علم سه چیز است آیه محکمه یا فریضه عادله یا سنهٔ قائمه و سوای اینها فضل است.

[۸۱] فرمود امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه که خداوند فرموده و کسی را که داده شده باشد حکمهٔ پس به تحقیق داده شده است خیر زیاد فرمود امام (ع) بدرستی که حکمهٔ معرفهٔ و تفقه در دین است پس هر کس که به مسائل و احکام دین آشنا شد از شما پس او حکیم است.

[۸۲] فرمود امام صادق (ع) عربیهٔ را یاد بگیرید پس بدرستی که او کلام خداوند است که تکلم می‌کند به آن با خلقش.

[۸۳] فرمود امیرالمؤمنین (ع) هر کس عاشق چیزی شود چشم بصیرت خود را کور کرده و دلش را مریض نموده پس او می‌شنود به غیر گوش شنوا و می‌بیند به غیر چشم بینا و به تحقیق پاره نموده است شهوتها عقلش را و می‌رانده است دنیا قلبش را.

[۸۴] فرمود رسول خدا (ص) بنا شده است اسلام بر پنج خصلت شهادتین و قرینتین عرض شد به آن حضرت شهادتان را پس به تحقق شناختیم آن دو را پس قرینتان چیست معنای آن دو فرمود نماز است و زکوهٔ پس بدرستی که قبول نمی‌شود یکی از آنها مگر به دیگری و دیگر از دعائم روزه است و حج خانه خداست برای آنها که استطاعت دارند و ختم این چهار دعائم به ولایت ائمه‌ی معصومین است که پنجمین از دعائم است.

[۸۵] فرمود امام باقر (ع) بنا نهاده شده است اسلام بر پنج چیز بر نماز، و زکوهٔ، و حج، و روزه، و ولایهٔ، زراره گفت عرض کردم به امام (ع) کدام یک از این پنج چیز افضلند فرمود ولایهٔ افضل است به جههٔ اینکه ولایت مفتاح و کلید آنها است و والی که ولایت باشد دلیل و راهنمای آن چهار دعائم است زراره می‌گوید عرض کردم بعد از ولایهٔ کدام یک افضل است فرمود نماز عرض کردم بعد از نماز فرمود زکوهٔ به جههٔ اینکه خداوند در قرآن زکوهٔ را قرین نماز قرار داده اول ابتداء به نماز نموده بعد زکوهٔ گفتم بعد از زکوهٔ کدام افضل است فرمود حج خانه خدا عرض کردم بعد از حج چیست فرمود روزه.

[۸۶] فرمود حضرت امیرالمؤمنین (ع) پس آنچه را که فرض نموده است خداوند عزوجل از واجبات در قرآن خود پس پایه‌های اسلام است و آن هم پنج پایه است و بر روی این فرائض پنجگانه نهاده شده است اسلام پس قرار داده است خداوند سبحان از برای هر فریضه از این فرایض پنجگانه چهار حد که وسعت ندارد احدی از مردم ندانستن آن حدود را.

[۸۷] ابن کوا سئوال می‌کند امیرالمؤمنین (ع) را از سبب اینکه خداوند در یک آیه فرموده پروردگار مشرقها و مغربها و در آیه دیگر فرموده پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب و در آیه دیگر فرموده پروردگار مشرق و پروردگار مغرب، چون ابن کوا از منافقین بود و همیشه در سئوالات خود قصدش اذیت بود امام (ع) فرمود ای ابن کوا مادرت به عزایت بنشیند این است مشرق و مغرب و اما قول خداوند که فرموده پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب پس بدرستی که مشرق زمستان بر حد خودش است

و مشرق تابستان در حد خودش است آیا نمی‌شناسی این مطلب را از نزدیک شدن خورشید و دور شدنش در دو فصل و اما قول خداوند که فرموده پروردگار مشرقها و مغربها پس بدرستی که از برای خورشید سیصد و شصت برج است که طلوع می کند هر روز از برجی و برنمی گردد در آن برج مگر در سال آینده از همان روز الخ خلاصه امام (ع) در جواب ابن کوا می‌فرماید چون خورشید سیصد و شصت منزل را طی می کند و در هر منزلی که طلوع و غروب می کند مشرقی و مغربی است از این جهۀ خداوند فرموده رب المشارق و المغارب پروردگار مشرقها و مغربها.

[۸۸] ادیان جمع دین است.

[۸۹] و آنگاه که آسمان کنده شود.

[۹۰] آنگاه که آفتاب درهم پیچیده شود و آنگاه که ستاره‌ها فرو ریزد و آنگاه که کوهها سیر کرده شود و آنگاه که شتران آبستن بار نهند و آنگاه که وحوش حشر کرده شوند و آنگاه که دریاها پرش کرده شود و آنگاه که نفسها جفت کرده شود و آنگاه که دختران زنده در گور کرده پرسیده شوند به کدام گناه کشته شده و آنگاه که نامه‌ها گشوده شود.

[۹۱] و آنگاه که دوزخ افروخته شود و آنگاه که بهشت نزدیک کرده شود داند نفسی آنچه را که حاضر ساخته.

[۹۲] آنگاه که آسمان بشکافد و انقیاد نماید پروردگارش را و سزاوار شد و آنگاه که زمین کشیده شود و بیرون اندازد آنچه را در آن است و خالی شود.

[۹۳] و آنگاه که ستاره‌ها فروریزد، و آنگاه که دریاها به هم داده شود، و آنگاه که قبرها زیر و زبر کرده شود، داند هر نفسی آنچه را پیش فرستاده و باز پس داشت.

[۹۴] خداوند می‌فرماید پس کیست ظلم کننده‌تر از کسی که افتراء ببندد بر خداوند دروغ را تا اینکه گمراه کند مردم را به غیر علم بدرستی که خداوند هدایت نمی کند قوم ظالمین را.

[۹۵] فرمود امیرالمؤمنین (ع) ای بندگان خدا به درستی که بعد از مبعث شدن روزی است که او سخت‌تر است از قبر روزی که پیر می‌شود در او طفل صفیر و حیران می‌شود در او مرد بزرگ و سقط می‌شود در او جنین و باز می‌ماند و غافل می‌شود هر زن شیر دهنده از آنچه را که شیر می‌دهد روز عبوس قمطریر است یعنی روز شدید است که شرش آماده است به درستی که فزع و ترس آن روز هر آینه می‌ترساند ملائکه‌هائی را که گناه نیست برای آنها و مضطرب می‌شود از هول آن روز هفت آسمان و کوهها و زمینها شکافته می‌شود آسمان پس او در آن روز سست می‌شود و تغییر پیدا می کند پس گویا او گلگون است مثل روغن زیت و کوهها مثل سراب نرم می شود بعد از آنکه سخت بودند، و دمیده شود در صور پس به فزع می‌آید هر که در آسمان و زمین است مرگ آن کس را که خداوند بخواهد پس در آن روز چگونه است حال کسی که نافرمانی خدا نموده است به گوش و چشم و زبان و دست و پا و فرج و شکم اگر خداوند نبخشد او را و رحم نکند بر او از آن روز بجهۀ آنکه مصیر آن شخص گناه کار به سوی آتشی است که قعر آن دور است و گرمی او سخت است و شرابش صدید است یعنی از چرک و خون، و عذاب او جدید است و گرزهای او آهن است و عذاب او تغییر نمی کند و نمی‌میرند ساکنین آن، خانه‌ای است که در او رحمت نیست و شنیده نمی‌شود برای اهلش دعوت و صدائی.

[۹۶] فرمود رسول خدا (ص) ای گروه مردم به درستی که علی و پاکان از اولاد من ایشان ثقل اصغرند و قرآن او ثقل اکبر است هر یک از آنها خبر می‌دهد یکدیگر را موافق است او را و هیچ کدام از آن دو مخالفت یکدیگر را نمی کنند.

[۹۷] روزی که می گرداند کودکان را پیران و آسمان شکافت‌پذیر است به آن روز باشد وعده‌اش بجا آورده شده.

[۹۸] فرمود خداوند ای مردمان بترسید پروردگار خودتان را به درستی که زلزله ساعۀ چیزی است بزرگ روزی که خواهید دید او را غافل شود هر شیر دهنده‌ای از آنچه که شیر داده و می‌نهد هر صاحب حملی حمل خود را و می‌بینی مردم را مستان و نباشند

مستان ولکن عذاب خداوند شدید است.

[۹۹] به درستی که ما می‌ترسیم از پروردگار خودمان روزی را که سخت بسیار سخت است. [

[۱۰۰] گذشت ترجمه‌اش در ضمن خطبه امیر (ع).

[۱۰۱] روزی که به زلزله در آید زمین و کوهها و شوند کوهها تلهای ریگ پراکنده.

[۱۰۲] و روزی که دمیده شود در صور پس هراسان شود هر که در آسمانها و هر که در زمین است مگر کسی که خواست خدا و همه آیند او را ذلیلان.

[۱۰۳] و از مردمان کسی هست که می‌خرد هزل کلام را تا آنکه گم گرداند از راه خداوند به غیر علم و بگیرد آن را استهزاء آن گروه از برای ایشان است عذاب دردناک.

[۱۰۴] و می‌بینی گناه کاران را آن روز قرین گردیده شدگان در غلها پیراهنهاشان از قطران است و بپوشد آتش روهای آنها را تا جزا دهد خدا هر نفسی را که آنچه کسب کرده به درستی که خدا زود حساب است.

[۱۰۵] پرسید از امام باقر (ع) از تفسیر آیه یوم تبدل الارض امام (ع) فرمود تبدیل می‌شود نان پاکیزه می‌خورد از آن انسان تا اینکه فارغ شود از حساب... خداوند تبارک و تعالی فرموده است و ما قرار نداریم آنها را جسدی که نخورند طعام را گوینده‌ای عرض کرد به درستی که آنها در شغلند آن روز از خوردن و آشامیدن حضرت فرمود به درستی که خداوند فرزند آدم را دارای شکم آفریده پس ناچار است از طعام و شراب آیا شغل آنها دشوارتر است آن روز یا آنهائی که در آتشند پس به تحقیق استغاثه جویند و خداوند می‌فرماید و اگر فریادرسی جویند به فریادشان رسیده شود با آبی که چون فلز گداخته شده است بریان می‌کند روها را بد آب آشامیدنی است.

[۱۰۶] و هر که را خداوند بخواهد گمراه کند سینه‌اش را سخت و تنگ قرار می‌دهد مثل اینکه او به آسمان بالا می‌رود.

[۱۰۷] و دمیده شود در صور پس بیهوش شود آنکه بود در آسمانها و آنکه بود در زمین جز آن کس را که خواهد خدا پس دمیده خواهد شد در آن صور بار دیگر پس آنگاه ایشانند ایستادگان که می‌نگرند و روشن شود زمین به نور پروردگارش و نهاده شود کتاب و آورده شوند پیغمبران و شهیدان و حکم کرده شود میانشان به راستی و ایشان ظلم کرده نمی‌شوند و تمام داده شود هر نفسی آنچه را که عمل نموده و اوست داناتر به آنچه عمل می‌کنند).

[۱۰۸] محمد بن عیسی بن عبید می‌گوید پرسیدم از حضرت عسکری (ع) از تفسیر آیه و الارض جمیعا قبضته یوم القیمهٔ و السموات مطویات بیمینه (یعنی زمین همه گرفته شده در دست اوست روز قیمهٔ و آسمانها پیچیده شده‌گانند در دست راستش) امام (ع) فرمود این سرزنش کردن خداوند تبارک و تعالی است از برای کسی که تشبیه نموده خدا را به خلقش آیا نمی‌بینی در صدر آیه فرموده و ما قدرو الله حق قدره یعنی نشناختند خدا را حق شناختنش چون گفتند به درستی که زمین همه گرفته شده در دست اوست و آسمانها پیچیده شده‌گانند در دست راستش چنانکه خداوند در آیه دیگر سرزنش نموده فرموده نشناختند خدا را حق شناختنش چون گفتند نازل نکرده خدا بر بشری از چیزی پس خداوند تنزیه نموده خودش را از قبضه و یمین فقال سبحانه و تعالی عما یشرکون.

[۱۰۹] در تفسیر آیه شریفه سوره بقره که خداوند می‌فرماید بسا که می‌بینیم برگرداندن رویت را به سوی آسمان پس هر آینه عطا می‌کنیم تو را قبله‌ای که می‌خواهی او را امام عسکری چنین فرمود رسول خدا (ص) مدت اقامتش سیزده سال به مکه جانب بیت المقدس نماز می‌کرد پس زمانی که به مدینه آمدند مدت هفده ماه دیگر استقبال به بیت المقدس می‌نمودند و انحراف از کعبه داشتند.

[۱۱۰] و نگرداندیم آن قبله‌ای را که بودی بر آن مگر برای آنکه بدانیم چه کس پیروی می‌کند پیغمبر (ص) را از آن کس که

برمی‌گردد بر دو پاشنه‌اش.

[۱۱۱] فرمود به درستی که پیغمبر (ص) تا آنجا که فرمود آمد جبرئیل نزد رسول خدا (ص) عرض کرد به تحقیق که می‌بینیم گردیدن رویت را در آسمان پس هر آینه عطا می‌کنیم تو را قبله‌ای که می‌خواهی و می‌پسندی او را پس برگردان رویت را به جانب مسجدالحرام پس گرفت دست پیغمبر را پس گرداند رویش را سوی کعبه و همان طور افرادی که دنبال حضرت بودند آنها را هم سوی قبله برگرداند تا اینکه ایستادند مردها جای زنها و زنها جای مردها.

[۱۱۲] پس گفته شد به حضرت امام عسکری (ع) ای فرزند رسول خدا (ص) پس چرا مأمور شد پیغمبر (ص) به قبله اولی (یعنی بیت المقدس) فرمود بجهۀ اینکه فرموده است خداوند عزوجل و قرار ندادیم قبله‌ی را که بودی بر او و او بیت المقدس است مگر اینکه بدانیم چه کس پیروی می‌کند رسول (ص) را از کسانی که برمی‌گردد بر دو پاشنه خود یعنی خداوند می‌فرماید مگر آنکه بدانیم این پیروی کردن را وجودا از آن کس بعد از آنکه می‌دانستیم آن پیروی را که زود است یافت می‌شود و این مطلب یعنی قرار دادن قبله بیت المقدس بعد برگرداندن او جانب کعبه این بود که هوی و خواسته اهل مکه متوجه کعبه بود و پس اراده کرد خداوند اینکه ظاهر و بیان سازد پیروان حضرت محمد (ص) را از مخالفینش به پیروی نمودن قبله‌ی را که کراهت داشت او را محمد (ص) امر می‌فرمود با او و چون که بود خواسته و هوای اهل مدینه در بیت المقدس امر فرمود رسول خدا (ص) به مخالفت آن و توجه به سوی کعبه تا آنکه معلوم نماید کسی که موافق حضرت محمد (ص) است در آنچه که کراهت دارد او را پس او تصدیق کننده و موافقت کننده او است الخ.

[۱۱۳] و گفتند اهل آتش اگر بودیم می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم نبودیم از اصحاب آتش پس اقرار کردند به گناه خودشان پس دوری باد مر اصحاب سعیر را.

[۱۱۴] یعنی گفت موسی در جواب فرعون کردم آن را آنگاه و من بودم از گم‌ها.

[۱۱۵] مأمون لعنهٔ الله عرض کرد به حضرت رضا (ع) ای فرزند رسول خدا (ص) آیا نیست از گفتار شما که پیغمبران معصومند حضرت فرمود بلی گفت مأمون پس چه معنا دارد قول خداوند عزوجل و معصیت نمود آدم پروردگار خود را پس گمراه شد حضرت در جواب فرمودند این معصیت آدم قبل از نبوتش بود و گناه کبیره‌ای نبود که مستحق شود آدم به سبب او داخل شدن در آتش را و همانا از گناهان کوچک بخشیده شده بود که جایز است بر انبیاء قبل از نازل شدن وحی پس زمانی که برگزید خداوند او را و گرداندش پیغمبر معصوم گردید که نه مرتکب گناه کوچک می‌شد و نه گناه بزرگ.

[۱۱۶] مأمون لعنهٔ الله عرض کرد به حضرت رضا (ع) خداوند به شما جزای خیر بدهد ای اباالحسن چیست معنای قول حضرت موسی (ع) در قرآن که به فرعون می‌گوید و کردم آن کار را آنگاه بودم من از ضالین حضرت فرمود در جواب مأمون به درستی که فرعون به موسی گفت چون آمد او را موسی و کردی کاری را که کردی و انجام دادی و توئی از کافرین به من، موسی فرمود در جواب فرعون من آن کار را کردم و از گمشدگان از راه بودم به واقع شدنم به سوی شهری از شهرهای تو پس فرار کردم از شما چون ترسیدم از شما پس بخشید از برای من پروردگار من حکم را و قرار داد مرا از مرسلین.

[۱۱۷] فرمود حضرت امیر (ع) به درستی که دشمن‌ترین مردها به سوی خداوند هر آینه بنده‌ای است که واگذار نموده خدا او را به سوی خودش از راه حق میل کرده و بغیر راهنما سیر می‌کند.

[۱۱۸] سنین کثیره یعنی سالهای بسیار.

[۱۱۹] گفت فرعون به موسی آیا نپروریدیم تو را در میان خود کودک و درنگ نمودی در میان ما از عمرت سالها.

[۱۲۰] و هر آینه به تحقیق فرستادیم رسولانی را پیش از تو از ایشان کسانی را قصه نمودیم و از ایشان کسانی را قصه نکردیم.

[۱۲۱] یعنی و رسولانی را به تحقیق قصه کردیم ایشان را بر تو از پیش و رسولانی را قصه ننمودیم بر تو.

[۱۲۲] به درستی که خدا امر می‌کند به عدل و احسان و دادن حق ذوالقربی را و نهی می‌کند از فحشاء و منکر و ستم نمودن موعظه می‌کند شما را تا آنکه متذکر شوید.

[۱۲۳] و کراهت داشته به سوی شما کفر و فسق و معصیت نمودن را.

[۱۲۴] یاسر خادم می‌گوید سئوال شد از حضرت رضا (ع) از قرآن حضرت فرمود خدا لعنت کند طایفه مرجئه را و خدا لعنت کند ابی‌حنیفه را به درستی که قرآن کلام خداست مخلوق نیست زمانی که تکلم می‌کنی به او و زمانی که می‌خوانی و نطق می‌کنی پس او کلام است و خبر است و قصه‌ها است.

[۱۲۵] ولکن سزاوار است از برای مؤمن اینکه حفظ کند زبان خود را از این مزخرفات دروغین در مجالس مردان.

[۱۲۶] حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود خبر داد مرا پدرم که روزی حضرت امیرالمؤمنین (ع) و سلمان و ابوذر و جماعتی از قریش نزد قبر رسول خدا (ص) جمیع بودند حضرت امیرالمؤمنین (ع) از سلمان پرسید که یا اباعبدالله ما را از اول کار خود خبر نمی‌دهی که اسلام تو چگونه بود سلمان گفت و الله اگر دیگری می‌پرسید نمی‌گفتم ولیکن اطاعت تو لازم است من مردی بودم از اهل شیراز و از دهقان‌زاده‌ها و بزرگان ایشان بودم و پدر و مادرم مرا بسیار عزیز و گرامی می‌داشتند روز عیدی با پدرم بعیدگاه می‌رفتم به صومعه‌ای رسیدم کسی در آن صومعه به آواز بلند ندا می‌کرد اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا (ص) حبیب الله. پس چون این ندا شنیدم محبت محمد (ص) در گوشت و خون من جا کرد و از عشق آن حضرت خوردن و آشامیدن بر من گوارا نبود مادرم گفت چرا امروز آفتاب را سجده نکردی و نپرستیدی من ابا کردم و چندان مضایقه نمودم که او ساکت شد پس چون به خانه برگشتم نامه‌ی دیدم در سقف خانه آویخته بود به مادر خود گفتم این چه نامه‌ای است مادر گفت چون از عیدگاه برگشتیم این نامه را چنین آویخته دیدیم به نزدیک این نامه نروی که پدرت تو را می‌کشد من همچنان در حیرهٔ بودم و انتظار بردم تا شب شد و مادر و پدرم در خواب شدند برخاستم و نامه برگرفتم و بخواندم نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم این عهد و پیمان نیست از خدا به حضرت آدم که از نسل او پیغمبری به هم رسد محمد نام که امر نماید مردم را به اخلاق کریمه و صفات پسندیده و نهی و منع نماید مردم را از پرستیدن غیر خدا و عبادت بتان ای روز به تو وصی عیسائی پس ایمان بیاور و مجوسیت و کبری را ترک کن پس چون این را بخواندم بی‌هوش شدم و عشق من با آن حضرت زیاد شد و چون پدر و مادرم بر این حال مطلع گردیدند مرا گرفتند و در چاه عمیقی حبس کردند و گفتند اگر از این امر برنگردی تو را بکشیم گفتم با ایشان که آنچه خواهید بکنید محبت محمد از سینه من هرگز بیرون نخواهد رفت سلمان گفت من پیش از خواندن آن نامه عربی را نمی‌دانستم و از آن روز عربی را با الهام الهی آموختم پس مدتی در آن چاه ماندم و هر روز یک گرده نان کوچک در آن چاه برای من می‌فرستادند و چون حبس و زندان من به طول انجامید، دست به آسمان بلند کردم و گفتم خداوندا تو محمد (ص) و وصی او علی بن ابی‌طالب (ع) را محبوب من گردانیدی پس به حق وسیله و درجه آن حضرت فرج مرا نزدیک گردان از آنچه که من در او هستم پس شخصی به نزد من آمد و جامه‌های سفید در برداشت گفت برخیز ای روز به و دست مرا گرفت و نزد صومعه‌ای آورد من گفتم اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا حبیب الله دیرانی سر از صومعه بیرون آورد و گفت توئی روز به گفتم بلی مرا برد به نزد خود و دو سال تمام او را خدمت نمودم و چون هنگام وفات او شد گفت من این دار فانی را وداع می‌کنم گفتم مرا به که می‌سپاری گفت کسی را گمان ندارم که در مذهب حق با من موافق باشد مگر راهبی که در انطاکیه می‌باشد چون او را دریابی سلام من با او برسان و لوحی به من داد که این را به او برسانم و به عالم بقا ارتحال نمود من او را غسل دادم و کفن کردم و لوح را برگرفتم و به جانب انطاکیه روان شدم و چون بأنطاکیه درآمدم به پای صومعه‌ی آن راهب آمدم و گفتم اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا (ص) حبیب الله. پس راهب از دیر خود به من مشرف شد و گفت: توئی روز به گفتم بلی گفت به بالا- بیا به نزد او رفتم و دو سال دیگر او را خدمت کردم و چون هنگام رحلت او شد خبر وفات خود به

من داد گفتم مرا به که می‌گذاری گفت کسی را گمان ندارم در مذهب حق با من موافق باشد مگر راهبی که در شهر اسکندریه است چون به او برسی سلام من به او برسان و این لوح را به او بسپار و چون وفات کرد او را غسل دادم و کفن نمودم و دفن کردم و لوح را برگرفته به شهر اسکندریه آمدم و نزد صومعه راهب آمدم و أنشاء کردم اشهد ان لا اله الا الله و ان عیسی روح الله و ان محمدا (ص) حبیب الله پس دیرانی مشرف بر من شد گفت توئی روز به پس گفتم بلی پس گفت بیا بالا پس بالا رفتم به سوی او و خدمت کردم او را دو سال تمام تا هنگام وفات او شد گفت از برای من که من می‌میرم گفتم مرا به که واگذار می‌کنی گفت کسی را نمی‌دانم در سخن حق با من موافق باشد در دنیا و محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب نزدیک شده است ولادتش پس وقتی که به خدمت آن حضرت رسیدی سلام مرا بر او عرض کن و این لوح را به او بسپار تا آخر حدیث. تمام این حدیث شریف در جلد دوم حیوة القلوب مرحوم مجلسی به فارسی ترجمه شده طالبین به آنجا مراجعه نمایند.

[۱۲۷] پس قسم به پروردگار آسمان و زمین به درستی که آن وعده هر آینه حق است مثل آنچه را که شما نطق می‌کنید.

[۱۲۸] یعنی و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد به آن از ثمرها روزی برای شما.

[۱۲۹] فرمود رسول خدا (ص) نیامد بر اهل دنیا یک روز از وقتی که خداوند عزوجل آفرید او را مگر آنکه آسمان می‌بارید در او پس قرار می‌دهد آن را هر جا می‌خواهد.

[۱۳۰] در تفسیر آیه و انزلنا الخ یعنی فروفرستادیم از آسمان آب را به اندازه پس ساکن گردانیدیم او را در زمین فرمود امام باقر (ع) ساکن بودن آب در زمین عبارت است از نهرها و چشمه‌ها و چاهها.

[۱۳۱] یعنی و قرار دادیم زندگی هر چیزی را از آب.

[۱۳۲] پس پدید آوردیم برای شما به آن بستانها از خرما و انگورها مر شما راست در او میوه‌های بسیار و از آنها می‌خورید و درختی را که بیرون می‌آید از طور سیناء می‌روید با روغن و نان خودش برای خورندگان.

[۱۳۳] فرمود حضرت مجتبی (ع) نازل می‌شود روزی به اندازه و تقسیم می‌شود به اندازه.

[۱۳۴] فرمود حضرت امیرالمؤمنین (ع) پس به درستی که امر نازل می‌شود از آسمان مثل قطره‌ی باران به سوی هر نفسی به آنچه را که تقسیم شده برای آن از زیادی و کمی.

[۱۳۵] فرمود رسول خدا (ص) ای پسر مسعود اندوه و غصه روزی را مخور پس به درستی که خدای تعالی فرموده و نیست از جنبنده‌ی مگر آنکه بر خداست رزق او و فرموده است و در آسمان است روزی شما و آنچه را که وعده داده می‌شوید.

[۱۳۶] نهج: راه، بیضاء: سفید، رکن: پایه. حمراء: سرخ.

[۱۳۷] و روزی که می‌شکافد آسمان به سبب ابر و فروفرستاده شود ملائکه فرو فرستادنی. پادشاهی در چنین روز حق است مر خدای بخشاینده را و باشد آن روز بر کافران دشوار.

[۱۳۸] و سایبان کردیم برایشان ابر را.

[۱۳۹] آیا انتظار می‌برند مگر آنکه آید ایشان را امر خدایا عذاب خدا در سایبانهائی از ابر.

[۱۴۰] گذشت در صفحات قبل ترجمه آیات شریفه در بحث سماء.

[۱۴۱] ترجمه آیه در صفحه ۸۳ گذشت مراجعه کن.

[۱۴۲] روزی را که می‌آورد آسمان بدودی آشکار فرومی‌گیرد مردمان را این است عذاب دردناک.

[۱۴۳] روزی که می‌خواند خواننده‌ای به سوی چیزی فظیع که نفوس انکار دارند، چشمهاشان همه فرورفته بیرون آیند از قبرها گویا ایشانند ملخ پراکنده به شتاب رونده گانند به سوی آن خواننده، گویند کافران این روزی است دشوار.

[۱۴۴] بلکه قیامت وعده‌گاه ایشان است و قیامت سختتر و تلخ‌تر است از جهۀ عذاب به درستی که گناه‌کاران در گمراهی و آتشهای

سوازنند روزی که کشیده می‌شوند در آتش بر رویهاشان بچشید مس کردن دوزخ را.

[۱۴۵] بگو ای پیغمبر به درستی که اولین و آخرین هر آینه جمع می‌شوند تا وقتی معین (روزی معلوم) پس به درستی که شما ای گمراهان تکذیب کنندگان هر آینه خورندگانید از درختی از زقوم پس پرکنندگانید از آن شکمها را پس آشامندگانید بر آن از آب جوشان پس آشامندگانید آشامیدن تشنه مثل شتری که بر او تشنگی است این است مهمانی ایشان روز جزا.

[۱۴۶] پس آن روز گرفته نشود از ایشان فدائی و نه از آنهائی که کافر شدند جایگاه شما آتش است.

[۱۴۷] روزی که کشف کرده شود از ساق «یعنی کشف حقیقت شود» و خوانده شوند به سجود پس نتوانند، فرو افتاده باشد چشمهاشان فراگیرد ایشان را خواری و به تحقیق بودند در دنیا خوانده می‌شدند به سجود و ایشان سالمان بودند.

[۱۴۸] پس چون دمیده شود در صور دمیدنی یک مرتبه و برداشته شود زمین و کوهها پس به هم زده شوند به همزده شدنی یک مرتبه و شکافته شود آسمان پس آن است روز سست و فرشتگان در اطراف آن می‌باشند و بردارند عرش پروردگارت را به بالهایشان در آن روز هشت فرشته در آن روز عرضه کرده شوید و پنهان نماند از شما پنهانی پس کسی که داده شده نامه‌اش به دست راستش پس می‌گوید بگیرید بخوانید نامه‌ی مرا.

[۱۴۹] عروج می‌کند ملائکه و روح به سوی او در روزی که مقدار او پنجاه هزار سال است.

[۱۵۰] روزی که می‌باشد آسمان چون فلز گداخته و می‌شود کوهها چون پشم و نپرسد نزدیک و خویشی از نزدیک و خویشی بینا کرده شوند ایشان، دوست دارد شخص گناه‌کار که کاش فدا می‌داد از عذاب آن روز پسرش را و زنش را و برادرش را و خویشانش را که جای داده باشد او را و آنکه در زمین است همگی را پس برهاند او را نه چنان است به درستی که آن آتش زبانه‌ای است.

[۱۵۱] می‌پرسد کی باشد روز قیامت پس چون خیره شود چشم و تیره گردد ماه و جمع شود آفتاب و ماه گوید انسان آن روز کجا است گریزگاه نه چنین است نیست پناهی به سوی پروردگار تو است در آن روز جای قرار خبر داده می‌شود انسان در آن روز به آنچه پیش فرستاده و باز پس داده.

[۱۵۲] این روزی است که سخن نگویند کفار و رخصت داده نشوند ایشان که عذر خود بگویند.

[۱۵۳] روزی که دمیده شود در صور پس بیایند فوجها و گشوده شود آسمان پس گردد درها و روان گردانیده شود کوهها پس گردد سراب.

[۱۵۴] روزی که بلرزد زمین لرزیدنی از پی در آید آن را از پی آینده‌ی، دلها است در چنین روزی لرزان.

[۱۵۵] روزی که متذکر می‌شود انسان آنچه را کوشش نموده و ظاهر گردانیده شود دوزخ برای کسی که دیده.

[۱۵۶] ویل باشد از برای تکذیب کنندگان آن کسانی که تکذیب می‌کنند روز جزا را و تکذیب نمی‌کند آن روز را مگر هر تعدی کننده‌ی گناه‌کار.

[۱۵۷] فرمود بشنو ای صاحب غفلت و تغییر در حالات خود از صاحب وعظ و تعریف کننده‌ی احوال آخرهٔ قرار داده شده روز حشر روز عرض اعمال و سئوال از آنها و روز عطاء و بخشش و روز عقاب و نکال روزی که برگردانده می‌شود به سوی او عملهای مردمان و شمرده می‌شود در او جمیع گناهان روزی که آب می‌شود از مردم حدقه‌های چشمها و می‌نهند زنهای حامله حمل خودشان را و متفرق و جدا می‌شود از هر نفسی اضطراب و لرز آن و سرگردان می‌شود در آن هولها عقل عاقل آن، زیرا که زمین متنکر و زشت می‌شود بعد از حسن و آبادی او و خلقتش تغییر می‌کند بعد از خوبی و زیبائی او بیرون می‌آورد از معادن غیب چیزهای ثقیل خود را و کوچ می‌دهد به سوی خدا بارهای خود را روزی که نفع نمی‌دهد حذر کردن و ترسیدن هنگامی که معاینه کنند هول شدید او را پس فروتن شوند و شناخته شوند گناهکاران به سیما و علامتهاشان پس آشکار شوند پس شکافته و باز شوند

قبرها بعد از طول و مدهٔ بسته بودنشان، پس منقاد و فروتن شوند نفوس به سوی خداوند به سببهای آنها و از آخرهٔ پرده برداشته شود پس ظاهر و آشکار می‌شود از برای مخلوقات خبرهای آن پس کوفته شود زمین کوفته شدن و کوفتنی و کشیده شود از برای امری که اراده می‌شود به آن کشیده شدنی و به شدهٔ سرعت و مبادرهٔ کنند به سوی خدا مبادرت کننده‌ها شدهٔ کردن و سرعت نمودنی و نزدیک می‌شوند به سوی محشر رفتن و نزدیک شدنی و برگردانده می‌شوند گناهکاران به عقبها برگرداندن و رد کرده شدنی و جدی و سخت گردیده شود، امر وای بر تو ای انسان سخت شدن و جدی شدنی و نزدیک می‌شوند خلایق برای حساب فرد فرد و می‌آید امر پروردگار و ملائکه صف صف سئوال می‌کنند از آنچه را که عمل نمودند خلایق حرف به حرف و آورده می‌شوند خلایق در محشر عریان بدنها در حالی که چشمهای آنها فرو رفته، در جلو آنها حساب است و از پشت سر آنها جهنم است می‌شنوند صدای آن را و می‌بینند زبانه‌های آتش او را پس نمی‌یابند ناصر و یاوری که پناه بدهد آنها را از ذلت و خواری آن روز پس آنها می‌دوند به سرعهٔ به سوی موقفهای محشر، سوق داده می‌شوند سوق داده شدنی پس آسمان پیچیده شده به دست قدرت حق مثل پیچیده شدن طومار از برای کتب و بندگان بر سر پل صراطند می‌ترسد دلهای آنها گمان می‌کنند که رهائی ندارند از آتش و به سلامت از آن پل نمی‌گذرند پس اجازه داده نمی‌شود تکلم کنند و قبول نمی‌شود عذر خود بگویند به تحقیق مهر شده است بر دهنهاشان و استنطاق می‌شود دستها و پاهای آنها به آنچه را که بودند عمل می‌کردند وامصیبتا و واعجبا از آن ساعت چقدر حزن‌آور است مواقع او از دلها تا اینکه جدا گردیده شود بین دو فرقه، فرقه و دسته‌ی بهشتی می‌شوند و دسته‌ی جهنمی از مثل چنین روزی باید بگریزند از گناه گریزنده‌ها وقتی که بوده باشد خانه آخرهٔ از برای آن پس باید عمل کنند عمل کننده‌ها.

[۱۵۸] فرمود حضرت امیرالمؤمنین (ع) دودی می‌آید از آسمان قبل از به پا شدن قیامت داخل می‌شود در گوشهای کفار تا اینکه سر هر یک از کافرها مثل سر آن اسبی می‌شود که او را دوانده و در آفتاب نگهداشته‌اند عرق نموده اما مؤمن می‌رسد او را مثل هیئت زکام و تمام زمین مثل خانه‌ی می‌شود که افروخته شده در او و هیچ منفذ و فرجه‌ی ندارد امتداد و جریان این کار تا چهل روز است.

[۱۵۹] فرمود متقی کسی است که خیرش رو آورنده و شرش پشت کننده باشد.

[۱۶۰] ترجمه گفتار صاحب ایقان، شاید البته بوده باشید در راههای علم و حکمت به اذن خدا رونده.

[۱۶۱] ترجمه گفتار صاحب ایقان: بگو ای گروه جاهلها پس منتظر باشید چنانچه کسانی که پیش از شما هر آینه از منتظران بودند.

[۱۶۲] فرمود قبل از قیام قائم (ع) دو نشانه است یکی آنکه پنج شب ماه می‌گیرد و پانزده روز خورشید و این طریق گرفتن ماه و خورشید از زمانی که آدم بدنیا هبوط و نزول کرده نبوده است و در آن وقت ساقط می‌شود حساب منجمین.

[۱۶۳] فرمود امام صادق (ع) و کدام خزی و رسوائی ای ابابصیر شدیدتر است از اینکه مرد در خانه و حجله باشد و در نزد برادران و عیال خود به سر ببرد در این بین اهل و عیالش گریبان خودشان را برای او چاک زده و فریاد می‌کنند پس مردم می‌پرسند چیست این کار پس گفته می‌شود فلان شخص مسخ شده است الان، ابوبصیر می‌گوید عرض کردم این جریان قبل از قیام قائم (ع) است یا بعد از او حضرت صادق (ع) فرمودند نه بلکه قبل از قیام قائم است.

[۱۶۴] فرمود آگاه باش هر کس ادعا کند مشاهده را قبل از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی پس او کذب و افتراء زننده است.

[۱۶۵] فرمود حضرت باقر (ع) ندا می‌کند ندا کننده‌ی به اسم قائم (ع) می‌شنود آن صدا را هر که در مشرق و مغرب است باقی نمی‌ماند خوابیده‌ی مگر آنکه بیدار می‌شود و نه ایستاده‌ی مگر آنکه می‌نشیند و نه نشسته‌ای مگر آنکه می‌ایستد روی دو قدمهای خود در حالی که فزع‌ناک است از این صدا خداوند رحمت کند کسی را که عبرت بگیرد به آن صوت پس اجابت کند او را پس به درستی که صوت اول صوت جبرئیل روح الامین است و فرمود صوت جبرئیل در شب جمعه بیست سوم ماه رمضان است پس شک نیاورید در آن صدا و بشنوید و اطاعت کنید و در آخر روز صوت ابلیس لعین است ندا می‌کند آگاه باشید اینکه فلان «مراد

عثمان است» کشته شده است مظلوم و این صدای او برای آن است که مردم را به شک و فتنه بیندازد پس چقدر آن روز از شک کننده‌ی متحیری که به تحقیق در آتش دوزخ افتاده است و هنگامی که شنیدید صوت را در ماه مبارک رمضان پس شک نکنید به درستی که او صدای جبرئیل است و علامهٔ و نشانه‌اش آن است که صدا می‌کند به اسم قائم (ع) و اسم پدر بزرگوار آن حضرت تا این که می‌شنوند آن صدا را دختران در پرده‌ها، تحریص می‌کنند پدران و برادران خود را بر خارج شدن و فرمود لابد و ناچار است از این دو صدا قبل از خروج قائم (ع) صوتی از آسمان و او صوت جبرئیل است و صوتی بین زمین پس او صوت ابلیس لعین است ندا می‌کند به اسم فلان به درستی که او کشته شده است مظلوم اراده دارد فتنه را پس پیروی کنید صوت اول را و بپرهیزید از صوت دیگر اینکه به فتنه بیفتید.

[۱۶۶] فرمود حضرت باقر (ع) آگاه باش وقتی که قائم (ع) قیام کند هر آینه به تحقیق رد می‌شود به سوی او حمیراء یعنی عایشه تا اینکه حد بر او جاری می‌سازد و انتقام می‌گیرد از برای حضرت فاطمه (ع) از او عرض کردم فدایت شوم برای چه به عایشه حد می‌زند فرمود به جهۀ آنکه افتراء زد به مادر ابراهیم زوجه‌ی پیغمبر (ص) عرض کردم چگونه خداوند عذاب عایشه را تأخیر انداخت از برای قائم (ع) فرمود حضرت به درستی که خداوند حضرت محمد (ص) را به رحمهٔ مبعوث نمود و قائم (ع) را بنقمهٔ.

[۱۶۷] فرمود از برای شر قفل‌ها است کلید آنها شراب است و بدتر از شراب دروغ است.

[۱۶۸] فرمود حضرت عسکری (ع) قرار داده شده است خبائث در خانه‌ای و کلید آنها دروغ است....

[۱۶۹] وصیت می‌کنم تو را ای موسی وصیت دوست مهربان تا اینکه فرمود و بعد از او تو را وصیت می‌کنم به صاحب شتر سرخ آن پاك طینت پاکیزه اخلاق مطهر از گناهان و بدیها پس مثل و صفت او در کتاب تو آن است که او ایمان آورنده و گواهی دهنده است بر همه کتابهای خدا و اینکه اوست رکوع کننده و سجود کننده و رغبت کننده به ثواب و ترسنده از عقاب برادران او مساکین و بیچارگان باشند و انصار او قومی دیگران باشند «یعنی از قبیله او نباشند» در زمان او تنگیها و شدتها و فتنه‌ها و قتالها و کمی مال بوده باشد نام او احمد (ص) محمد امین است اوست باقی مانده از گروه پیغمبران گذشته ایمان می‌آورد به جمیع کتابهای خدا و تصدیق می‌نماید جمیع پیغمبران را و شهادت می‌دهد به اخلاص برای همه ایشان، امت او امتی‌اند رحم کرده شده و با برکت مادامی که باقی هستند بر حقایق دین ایشان را ساعتی چند معلوم است که ادا می‌کنند نماز را در آن ساعتها مانند غلامی که زیادتی اوقات خود را صرف آقای خود می‌کند پس تصدیق آن پیغمبر کن و راههای او را متابعت نما که او برادر تو است ای موسی او امی است خط و سواد از کسی کسب نخواهد کرد صادق و نیکو بنده‌ای است بر هر چیز دست گذارد من برکت در آن بدهم در علم او برکت و زیادتی بدهم او را با برکت آفریده‌ام به او و در زمان او قیامت به پا خواهد شد با امت او ختم می‌کنم کلیدهای دنیا را پس امر کن ستمکاران بنی‌اسرائیل را که نام او را کهنه و محو نکنند و او را مخذول و بی‌یاور نگذارند و بدرستی که ایشان هر آینه این کار را می‌کنند و محبت او در نزد من حسنه است پس من با او هستم و از حزب او هستم و او از حزب من است و حزب ایشان غالبند بر همه حزبها پس تمام شده است کلمه من و تقدیر من هر آینه غالب گردانم دین او را بر تمام دین‌ها و هر آینه عبادت گردیده شوم من در هر مکان و هر آینه نازل گردانم قرآنی که جدا کننده حق از باطل باشد شفای سینه‌ها باشد از وسوسه‌های شیطان پس صلوات بفرست بر او ای پسر عمران پس به درستی که من و ملائکه‌ام بر او صلوات می‌فرستیم....

[۱۷۰] به درستی که تو را وصیت می‌کنم ای پسر مریم بکر بتول «یعنی بریده از دنیا» به سید پیغمبران و دوست ایشان از بین آنها پس او احمد صاحب شتر سرخ است و صاحب روی نورانی که نورش جهان را روشن خواهد کرد آن پاك دل که شدید است غضب او و صاحب حیای بسیار کریم به درستی که او رحمت است برای عالمیان و بزرگ اولاد آدم است در نزد من در روزی که ملاقات می‌کند مرا «یعنی روز قیامت» و گرامی‌ترین گذشتگان است بر من و گرامی‌ترین پیغمبران است به سوی من از عرب بهم خواهد رسید و بی‌خط و سواد مبعوث خواهد شد دین مرا در میان مردم جاری خواهد نمود صبر کننده است در من جهاد کننده

است با مشرکین به دست خود برای حفظ دین من، ای عیسی امر می‌کنم تو را خبر بدهی به او بنی‌اسرائیل را و امر کنی آنها را که تصدیق او را نمایند و ایمان به او بیاورند و این که پیروی کنند و یاری نمایند او را گفت عیسی خدای من کیست او فرمود ای عیسی بپسند او را پس از برای تو است پسندیدن بار دیگر عرض کرد خدایا پس کیست او فرمود محمد (ص) رسول من است به سوی کافه مردم و منزلهٔ او از همه کس به من نزدیکتر و محبوبترین ایشان است در نزد من از جههٔ شفاعت کردن خوشا حال آن پیغمبر و خوشا حال امت او اگر تا وقت مردن به راه حق او باقی بمانند ستایش خواهند کرد او را اهل زمین و استغفار خواهند کرد برای او اهل آسمان امین است او صاحب میمنت است پاک است از اخلاق بد بهترین گذشتگان و آیندگان است در نزد من و در آخر الزمان خواهد بود چون او بیرون آید آسمان باران رحمت خود را بر زمین فرو ریزد و زمین نعمتهای خود را بیرون آورد و برکت دهم در هر چیزی که او دست گذارد زنان بسیار داشته باشد و فرزندان او کم باشد در مکه در جائی که ابراهیم اساس کعبه را گذاشت ساکن شود دین او سهل و آسان است قبله او کعبه است و او از حزب من است و من با او هستم پس خوشا حال او خوشا حال او از برای اوست حوض کوثر و مقام اکبر از جایگاههای بهشت عدن زندگی کند گرامی‌ترین زندگی‌ها و شهید از دنیا می‌رود از برای او حوضی است دورتر از مکه تا مطلع آفتاب از شراب ناب سر بمهر بهشت و در آن حوض جامها باشد به عدد ستارگان آسمان و کوزه‌ها باشد به عدد کلوخهای زمین آب او شیرین است به طوری که در آن لذت جمیع شرابها و میوه‌های بهشت باشد هر کس بیاشامد از آن هرگز تشنه نمی‌شود مبعوث خواهم کرد او را بعد از فاصله‌ای که بین تو و او باشد و پنهان او با آشکار او و کردار او با گفتار او موافق باشد امر نمی‌کند مردم را به چیزی مگر آنکه اول خودش به جا آورد دین او جهاد کردن باشد در دشواری و آسانی شهرها همه تسلیم او می‌شوند و خاضع گردد پادشاه روم برای او و دین او دین پدرش ابراهیم است موقع طعام خوردن نام خدا را می‌برد و سلام را ظاهر و افشا می‌کند و نماز می‌خواند در حالی که مردم خوابند و از برای اوست پنج نماز واجب در هر شبانه‌روزی ندا می‌کند مردم را به سوی نماز مثل ندا کردن لشکر به شعار جنگ افتتاح می‌کند نماز را به تکبیر و ختم می‌کند به تسلیم و قدمها را صف می‌کند در نماز چنانکه ملائکه صف می‌کنند قدمهای خود را و قلبش برای من خاشع است و نور در سینه اوست و حق بر زبان اوست و او حق است هر جا که باشد و اصلش یتیم است و از مردم گم و جدا است در مدتی از زمان از آنچه که اراده می‌شود به او چشمهای او می‌خوابد و دلش بیدار است از برای اوست شفاعت و در زمان امت او قیامت بپا می‌شود چون امت با او بیعت کنند دست رحمت من بالای دستهای آنهاست و هر که بیعت او را بشکند بر نفس خود ستم نموده و کسی که وفا کند به بیعت او من وفا می‌کنم از برای او بهشت را پس امر کن بنی‌اسرائیل را که محو نکنند کتب او را و تحریف نکنند سنت او را و اینکه سلام مرا به او برسانند پس به درستی که از برای اوست مقام و شأنی عظیم.

[۱۷۱] گذشت ترجمه این فقرات در صفحات گذشته.

[۱۷۲] گذشت ترجمه این عبارهٔ در صفحات قبل.

[۱۷۳] راوی می‌گوید عرض کردم با امام صادق (ع) از آنچه که بنا شده است بر او دعائم اسلام وقتی که من بگیرم و عمل کنم به آنها پاک شود علمم و ضرر نرساند به من ندانستن غیر آنها فرمود شهادهٔ بلا اله الا الله و شهادت برسالهٔ محمد بن عبدالله (ص) و اقرار به آنچه که آن حضرت از نزد خداوند آورده است.

[۱۷۴] عرض کردم به حضرت رضا (ع) جاریه‌ی که نصرانی است خدمت می‌کند تو را و حال آنکه می‌دانی او نصرانی است وضوء نمی‌گیرد و غسل از جنابت نمی‌کند حضرت در جواب فرمودند اشکالی ندارد دستهای خود را می‌شوید.

[۱۷۵] و می‌گویند به درستی که محمد (ص) هر آینه دیوانه است و نیست او مگر پندی بر جهانیان.

[۱۷۶] نمی‌باشد محمد (ص) پدر احدی از مردان شما ولکن رسول خدا (ص) و ختم پیغمبران است.

[۱۷۷] گذشت ترجمه این عبارت در مواعظ خداوند به عیسی.

[۱۷۸] ابوذر غفاری می گوینـد عرض کردم به رسول خـدا (ص) پیغمبران چقدر بودند فرمود صد و بیست و چهار هزار عرض کردم چقـدر کتاب خداونـد نازل کرده فرمود صـد و چهار کتاب بر شـیث پنجاه صـحیفه نازل کرد و بر ادریس سـی صـحیفه و بر ابراهیم بیست صحیفه و نازل کرد توراة و انجیل و زبور و قرآن را.

[۱۷۹] از حلبی از حضـرت صـادق (ع) گفت گفتم به امـام صـادق (ع) بود دنیا از وقتی که ایجاد شـد و نبود در زمین حجتی فرمود، بـود زمین و نبود در او رسولی و نه نـبیی و نه حجتـی و این جریـان بین آدم (ع) و نوح (ع) بود که زمـان فـترة بود و اگر بپرسـی این گروه را هر آینه می گوینـد هرگز خالی نبود زمین از حجت و حال آنکه دروغ گفتنـد همانا خالی بودن زمین از حجـة در بین آدم و نوح چیزی بود که بـداء از طرف خداونـد عزوجـل حاصـل شـد پس مبعوث کرد پیغمبران را بشارت دهنـدگان و ترساننـده گان و به تحقیق بین حضـرت عیسـی و حضرت محمد (ص) هم زمان فترة بود پس برانگیخت خداوند حضرت محمد (ص) را بشارة دهنده و ترساننده.

[۱۸۰] ای اهل کتاب به تحقیق آمد شـما را رسول ما بیان می کند از برای شما بر فاصله و زمان فترة از رسولان مبادا که بگوئید نیامد ما را از هیچ مژده دهنده و ترساننده پس به تحقیق آمد شما را مژده دهنده و ترساننده‌ی.

[۱۸۱] فرمود حضـرت امیرالمؤمنین (ع) که خداونـد فرسـتاده حضـرت محمد (ص) را در زمانی که خالی بود از رسولان و در زمانی که امتها همه در خواب غفلهٔ مدت مدیدی را به سر می‌بردند.

[۱۸۲] و نبوده است خداونـد که گمراه کنـد قومی را بعـد از آنکه هـدایت کرد آنهـا را تا این که بیان کنـد از برای آنها آنچه پرهیز می کنند.

[۱۸۳] و نبوده است پروردگار تو که هلاک کند قریه‌ها را تا اینکه برانگیزد در اصل آنها رسولی را که بخواند بر آن‌ها آیات ما را و نیستیم ما هلاک کننده قریه‌ها مگر آنکه اهل آن‌ها ظالمان باشند.

[۱۸۴] فرمود حضرت باقر (ع) به درستی که مردم شبیه گوسفندند مگر کمی از مؤمنین.

[۱۸۵] پس پند بده اگر نفع بخشد پند دادن زود باشد پند گیرد آنکه بترسد.

[۱۸۶] و پند بده به درستی که پند دادن نفع می‌بخشد مؤمنین را.

[۱۸۷] به درستی که این پندی است پس کسی که خواست گرفت به سوی پروردگارش راهی.

[۱۸۸] ترجمه گفتـار صـاحب ایقـان: بشـنوید ای اهـل بیان آنچه را که ما وصـیت کردیم شـما را به حق شایـد ساکن بشویـد البته در سایه‌ای که بوده است در روزهای خدا کشیده شده و ترجمه عبارهٔ دوم اظهار می کنیم از برای تو از اسرار امر و القا می کنیم برای تو از جواهر حکمهٔ تا این که هر آینه پرواز کنی.

[۱۸۹] گذشت ترجمه حدیث شریف قبلا.

[۱۹۰] مثل شوره‌زاری است در بیابانی که گمان می کند شخص تشنه او را آب تا وقتی که می‌آید نزدیک می‌بیند آبی نیست.

[۱۹۱] و اوست خـدائی که قبـول می کنـد توبه را از بنـدگانش و عفو می کنـد از بـدیها و می‌دانـد آنچه را به جـا می‌آوریـد و فرمود رسول خدا (ص) کسـی که احسان و عمل نیک کند در آنچه که باقی مانده از عمرش خداوند مؤاخذه نمی کند در آنچه گذشـته از عمرش و کسی که خوبی نکند در آنچه که باقی مانده از عمرش گرفته می‌شود به گناه اول و آخر.

[۱۹۲] و مقاتله و کارزار کنید با کفار تا اینکه نباشد فتنه‌ای و باشد دین همه‌اش برای خدا.

[۱۹۳] و هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کفران ورزد.

[۱۹۴] در حالی که قرآن عربی است برای قومی که می‌دانند.

[۱۹۵] به درستی که ما گردانیدیم آن را قرآنی عربی باشد که شما دریابید به عقل.

[۱۹۶] و نیستی تو هدایت کننده کوران از گمراهی نمی‌شنوانی مگر کسی را که ایمان می‌آورد با آیات ما پس ایشانند منقادان.
[۱۹۷] و دمیده شود در صور این است روز و عید و آمد هر نفسی با اوست راننده و شاهدی.
[۱۹۸] و آمد بیهوشی مرگ به حق این است آنچه بودی از آن می گریختی.
[۱۹۹] به تحقیق بودی در بی‌خبری از این پس برانداختیم از تو پرده تو را پس دیده‌ات امروز تیز است و گفت رفیقش این است آنچه نزد من آماده است بیندازید در جهنم هر ناسپاس عناد کننده را منع کننده مر خیر را تعدی کننده، شک آورنده.
[۲۰۰] از کسانی که یهود شدند تحریف می‌کنند کلمات را از جاهای خودش.
[۲۰۱] و گرداندیم دل آنها را سخت تحریف می‌کنند کلمات را از جاهایش.
[۲۰۲] از کسانی که یهودی شدند شنوندگانند مر دروغ را شنوندگانند مر گروهی دیگر را که نیامدندت، تحریف می‌کنند کلمات را از بعد جاهای او.
[۲۰۳] پس چون آید وعده پروردگار من می‌گرداندش ریزه ریزه و باشد وعده پروردگار من حق و وامی‌گذاریم بعضی ایشان را آن روز با اضطراب داخل می‌شوند در بعضی و دمیده شد در صور پس جمع کردیم ایشان را جمع کردنی و عرضه و نمودار کردیم جهنم را از برای کافرین نمودار کردنی آنانکه بود چشمهاشان در پرشده از یاد من و بودند که نمی‌توانستند شنیدن را.
[۲۰۴] و دمیده شد در صور پس آنگاه ایشان از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند گفتند ای وای بر ما که برانگیخت ما را از خوابگاه ما این است آنچه وعده داده بود خدای بخشنده و راست گفتند رسولان نباشد جز یک صیحه پس آنگاه ایشانند جمع کرده شده نزد ما حاضر کرده‌شدگان پس امروز ظلم کرده نشود نفسی هیچ چیز و جزا داده نشوید جز آن چه هستید که می‌کنید.
[۲۰۵] و دمیده شد در صور پس بیهوش شد آنکه بود در آسمان و آنکه بود در زمین جز آنکه خواست خدا پس دمیده شد در آن بار دیگر پس آنگاه ایشانند ایستادگان که می‌نگرند و روشن شد زمین به نور پروردگارش و نهاده شد کتاب و آورده شدند پیغمبران و شهیدان و حکم کرده شد میانشان به راستی و ایشان ظلم کرده نمی‌شوند.
[۲۰۶] آیا پس ایمان می‌آورید ببعض کتاب و کفران می‌ورزید ببعض آن پس چیست جزاء کسی که این کار را می‌کند مگر رسوائی در زندگی دنیا و روز قیمهٔ برگردانده می‌شوند به سوی سخترین عذابها و نیست خدا غافل از آنچه می‌کنند آن گروه کسانی هستند که می‌خرند زندگی دنیا را با آخرهٔ پس تخفیف داده نمی‌شود از ایشان عذاب و نه ایشانند یاری کرده شده‌ها.
[۲۰۷] پرسیده شد از امام سجاد (ع) چقدر است فاصله بین دو نفخ صور فرمود آنچه را که خداوند خواسته است پس گفته شد از برای آن حضرت پس خبر بده مرا ای فرزند رسول خدا (ص) چگونه دمیده می‌شود در صور پس حضرت فرمود اما نفخه اولی پس به درستی که خداوند امر می‌کند با اسرافیل پس هبوط و نزول می‌کند به دنیا و با اوست صور و از برای صور یک سر است و دو طرف و بین طرف هر سری از آن دو فاصله بین آسمان و زمین است. فرمود وقتی که می‌بینند ملائکه اسرافیل را که با صور به سوی دنیا می‌آید می گویند به تحقیق خداوند در مرگ اهل زمین اجازه داده است فرمود پس یک مرتبه در صور می‌دمد پس خارج می‌شود صوت از طرفی که پهلو در می‌آید زمین را یعنی به سمت زمین است پس باقی نمی‌ماند صاحب روحی مگر آنکه بیهوش می‌شود و می‌میرد و خارج می‌شود از طرفی که سمت آسمان‌ها است پس باقی نمی‌ماند در آسمانها صاحب روحی مگر آنکه بیهوش می‌شود و می‌میرد مگر اسرافیل که باقی می‌ماند پس خداوند می‌فرماید با اسرافیل بمیر پس می‌میرد اسرافیل پس درنگ می‌کنند در خلایق در این مردن تا هر وقت که خدا خواهد پس امر می‌کند خداوند آسمانها را به اضطراب در می‌آیند و امر می‌کند کوهها را پس سیر می‌کنند و او قول خدای عزوجل است روزی که موج می‌زند و به اضطراب در می‌آید آسمان موج زدنی و سیر می‌کند کوهها سیر و حرکت کردنی یعنی پهن می‌شود و مبدل می‌گردد زمین به غیر این زمین یعنی به زمینی که روی آن گناه نمی‌شود آشکارا، نیست روی آن زمین کوهها و نه گیاهان بلکه مثل خلقت اولش زمانی که خداوند او را کشید بدون کوه و نبات

بـود و برمی‌گردانـد عرش خـود را بر روی آب چنـانکه در مرحلـه اول مسـتقل بـود بـه عظمـت و قـدرتش. فرمـود پس در این وقت خداونـد جبار جل جلاله نـداء کنـد و با نـداء بسـیار بلند به طوری که همه اطراف آسـمانها و زمین‌ها می‌شـنوند لمن الملك از برای کیست ملک و پادشاهی پس جواب نمی‌دهد خداوند را جواب دهندئی پس در این هنگام خودش جواب خود را می‌دهد لله الواحد القهار و من مقهور کردم خلایق را و می‌راندم همه آنها را به درستی که من خدائی هسـتم که نیست خدائی جز من نه شـریک برای من است و نه وزیر و من آفریدم خلق را به قدرهٔ خودم و من میراندم آنها را به خواسـته و مشـیت خودم و من زنده کردم ایشان را به قـدرهٔ خودم فرمود پس می‌دمـد خداوند جبار در صور یک دمیدن بیرون می‌آید صوت از یک طرفی که سـمت آسـمانها است پس باقی نمی‌مانـد در آسـمانها احـدی مگر آنکه زنده می‌شود و برمی‌خیزد چنانکه بود و عود می‌کنند حاملان عرش و حاضـر می‌شوند بهشت و جهنم و محشور می‌شوند خلایق از برای حساب.

[۲۰۸] آیا می‌پنداری اینکه اکثر آنها می‌شنوند یا تعقل می‌کنند نیستند ایشان مگر مثل چهارپا بلکه گمراه‌ترند از چهارپا.

[۲۰۹] و به درستی که لشکر ما هر آینه از برای ایشان است غلبه.

[۲۱۰] و انکار نمی‌ورزند به آیات ما مگر ظالمین.

[۲۱۱] و انکار نمی‌ورزند به آیات ما مگر کافرین.

[۲۱۲] و هر کس نافرمانی کند خدا و رسول را و تجاوز کند حدود او را داخل می‌کند خداوند او را در آتش که داخل است همیشه در او و از برای اوست عذاب خوار کننده.

[۲۱۳] به درستی که شأن چنین است هر کس بیایـد پروردگار خودش را در حالی که گناه‌کار باشـد پس از برای اوست جهنمی که نمی‌میرد در او و نه زنده می‌شود.

[۲۱۴] فرمود عاقلی کسی است که بگذارد هر چیزی را در جای خودش.

[۲۱۵] گفته شد با امام صادق (ع) ای فرزند رسول خدا (ص) پس چیست مجادله به طریق احسن و مجادله به طریق غیر احسن فرمود امـا مجـادله به طریق غیر احسن آن است که مجـادله کنی با شخصـی که باطل آورنـده است پس وارد می‌کنـد بر تو حرف باطلی را پس رد نمی‌کنی او را به حجتی که خداونـد معین نموده و نصب کرده ولکن انکـار می‌کنی قول او را و امـا مجادله به طریق احسـن پس او چیزی است که خداونـد امر فرموده به او پیغمبرش را این که مجـادله کنـد کسـانی را که منکر بعث بعـد از مرگ‌انـد و منکر زنده نمودن خداوند است خلایق را بعد از مرگ.

[۲۱۶] فرمود بخوان به سوی راه پروردگارت به حکمهٔ و موعظه حسنه و مجادله کن با ایشان به طریقی که احسن است.

[۲۱۷] گذشت در اول کتاب ترجمه حدیث شریف.

[۲۱۸] یعنی هر آینه البته من و رسولانم غلبه می‌کنیم.

[۲۱۹] و هرگز قرار نداده است خداوند از برای کفار بر ضرر مؤمنین راهی را.

[۲۲۰] فرمود و اما متشابه از قرآن پس او آن چنانی است که میل و عدول شود از او لفظش متفق است معنایش مختلف است.

[۲۲۱] خداونـد می‌فرمایـد پس امـا کسانی که در دلهای آنها کجی است پس پیروی می‌کننـد آنچه را که متشابه است از قرآن برای طلب فتنه و برای طلب نمودن تأویلش.

[۲۲۲] فرمود حضـرت رضا (ع) و اما قول خدای عزوجل که می‌فرماید هرگز قرار نداده است از برای کافران بر علیه مؤمنین راهی را یعنی می‌فرمایـد هرگز قرار نـداده است از برای کافر بر ضـرر مؤمن حجهٔ را و هر آینه به تحقیق خبر داده است خداوند از کفاری که کشـتند پیغمبران را به غیر حق و بـا وجود کشـتن آنهـا پیغمبران را هرگز قرار نـداده است خداونـد از برای کفار به نفع آنها بر ضـرر پیغمبرانشان راهی را از طریق حجهٔ.

[۲۲۳] فرمود امام صادق (ع) نیست ناصب کسی که نصب عداوهٔ و دشمنی کند از برای ما اهل البیت به جههٔ آنکه تو نمی‌یابی کسی را بگوید من دشمن می‌دارم محمد (ص) و آل محمد (ص) را ولکن ناصب کسی است که نصب عداوهٔ و دشمنی کند از برای شما شیعیان ما و او می‌داند این که شما دوست می‌دارید ما را و این که شما از شیعیان ما هستید... البته مقصود امام (ع) در این حدیث نصب علنی است برای آل محمد و الا در نصب عداوهٔ غیر علنی ثابت است که ناصبین ائمه علیهم‌السلام زیاد بودند چنانکه در اخبار و آثار مشاهده می‌شود.

[۲۲۴] فرمود صدیق اکبر حضرت امیرالمؤمنین (ع) مردم سه دسته‌اند دسته‌ی اول عالم ربانی است «یعنی انبیاء و اوصیاء که منسوبند به پروردگار، دسته دوم متعلمین و شاگردان آنها هستند که بر سبیل و راه نجاهٔاند و این دسته شیعیان ائمه صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشند، دسته سوم همج رعاع گفته می‌شوند که این‌ها دنبال هر صدائی را می‌روند و میل می‌کنند با هر بادی که از هر جا می‌وزد این‌ها از نور علم استضائه و استفاده ننمودند و به یک پایه محکم و مطمئنی پناه نیاوردند.

[۲۲۵] ترجمه عبارهٔ صاحب ایقان چنین ذکر می‌کنیم از برای شما از تازه‌های امر خدا و می‌اندازیم بر شما از نغمه‌های فردوس.

[۲۲۶] و بنده دیگر که خود را عالم و دانشمند نامیده در صورتی که نادان است پس از نادانان نادانیها و از گمراهان گمراهیها فراگرفته و دامهائی از ریسمانهای فریب و گفتار دروغ برای گمراه نمودن مردم گسترده قرآن کریم را بر رأیهای خود حمل نموده حق را بر خواهشهای خود میل داده است مردم را از خطرهای بزرگ و عذابهای الهی ایمن گردانیده و گناهان بزرگ را در نظر آنان آسان می‌نماید می‌گوید از شبهات خودداری می‌کنم و حال آنکه در آنها افتاده است و می‌گوید از بدعتها کناره‌جوئی می‌کنم و حال آنکه در آنها افتاده است و می‌گوید از بدعتها کناره‌جوئی می‌کنم و حال آنکه در میان آنها خوابیده پس صورت او صورت آدمی لکن دلش دل حیوان است باب هدایت و راه راست را نمی‌شناسد تا پیروی نماید و باب ضلالت و گمراهی را نمی‌فهمد و تشخیص نمی‌دهد تا جلوگیری از آن بنماید پس او مرده‌ای است در میان زندها.

[۲۲۷] گفت شیطان من بهتر از آدمم مرا از آتش آفریدی و او را از گل.

[۲۲۸] فرمود رسول خدا (ص) خداوند جل جلاله فرموده است و نیست بر دین من هر کس که قیاس کند در دین من.

[۲۲۹] فرمود خلق شده است زمین برای هفت نفر به خاطر ایشان روزی داده می‌شوند مخلوقات و باران داده می‌شوند و یاری کرده می‌شوند ابوذر است و سلمان و مقداد و عمار و حذیفه و عبدالله بن مسعود و من امام آنها هستم و ایشان کسانی بودند که حاضر شدند نماز بر فاطمه علیهاالسلام را.

[۲۳۰] فرمود به درستی که خداوند گردانده ما را با قرآن و قرآن را با ما.

[۲۳۱] پس همانا بر تو است رساندن دین و خدا بینا است به بندگانش.

[۲۳۲] خداوند می‌فرماید در آیه ۱۹ سوره فاطر و بر ندارد هیچ بر دارنده‌ی گناه دیگری را و اگر بخواند آن نفس گرانبار شده به سوی برداشتنش برداشته نشود از آن چیزی و اگر چه باشد صاحب قرابت.

[۲۳۳] بگوای پیغمبر به یهود و نصاری بیاورید حجهٔ خودتان را اگر هستید راستگویان.

[۲۳۴] و تمام شد کلمه پروردگار تو هر آینه البته پر می‌کنم دوزخ را از جنیان و مردمان همه سوره هود آیه ۱۲۱ - پس منتظر باشید به درستی که من با شما در انتظارم هود آیه ۹۶.

[۲۳۵] سوره مائده آیه ۶۹ و گفتند یهود دست خدا بسته است بسته باد دستهاشان و لعنت کرده شدند به آنچه گفتند بلکه دو دست او باز است.

[۲۳۶] فرمود امام صادق (ع) در تفسیر قول خداوند قول خداوند عزوجل که یهود گفتند دست خدا بسته است قصد نکرده‌اند یهودیها این معنا را لکن آنها گفتند به تحقیق خداوند از امر فارغ شده پس نه زیاد می‌کند و نه کم پس فرموده است خداوند جل

جلاله در حالی که تکـذیب کننـده است مر گفتار آنها را بسته باد دسـتهای آنها و لعن کرده شدند به آنچه گفتند بلکه دو دست او باز است انفاق می‌کنـد چنانچه می‌خواهـد می‌فرمود آیا نشـنیده‌ای قول خدای عزوجل را که می‌فرماید محو می‌کند خدا آنچه را که بخواهد و اثبات می‌کند و در نزد اوست ام الکتاب.

[۲۳۷] هر روزی او در کاری است.

[۲۳۸] از برای خداست امر از پیش و از بعد.

[۲۳۹] گذشت ترجمه آیه شریفه قبلا.

[۲۴۰] آیا پس تدبر نمی‌کنید در قرآن و اگر بود از نزد غیر خدا هر آینه یافته بودند در او اختلاف بسیاری.

[۲۴۱] در حالی که قرآن عربی است غیر صاحب کجی باشد که ایشان بپرهیزند.

[۲۴۲] آیا عهد نکردم به سوی شـما ای فرزندان آدم که عبادت نکنید شیطان را به درستی که او از برای شما دشمنی است آشکار و اینکه بپرستید مرا و این است راه راست و به تحقیق گمراه نمود از شما خلق بسیاری را آیا پس نبودید تعقل کنید.

[۲۴۳] گذشت ترجمه این آیه قبلا.

[۲۴۴] اگر پشت کنید از حق پس همانا بر ماست رساندن حق و خداوند بینا است بر بندگانش.

[۲۴۵] ترجمه آیاتی که بهاء استدلال نموده سوره عنکبوت آیه ۲۲ و آنانکه کافر شدند به آیات خدا و لقاء آن گروه نومید شدند از رحمت من و آن گروه مر ایشان را است عذاب دردناک سوره بقره آیه ۴۳ آنانکه گمان می‌کنند که ایشان ملاقات کنند پروردگار خود را و اینکه ایشان به سوی او بازگشت کننـد سوره بقره آیه ۲۵۰ گفتند آنانکه گمان داشـتند اینکه آنها ملاقاۀ کنندگان خدایند بسا از گروه اندک که غالب آیند گروه بسیار را سوره کهف آیه ۱۱۰ پس کسی که باشد امیدوار ملاقات پروردگار خود پس باید عمل شایسته بجا بیاورد سوره رعد آیه ۲ تدبیر می‌کند امر را بیان می‌کند آیات را باشد که شما بلقاء پروردگارتان یقین کنید.

[۲۴۶] منصور بن حازم عرض می‌کنـد با امام صادق (ع) گفتم به مردم (یعنی سـنیها) آیا نیست که می‌دانیـد اینکه رسول خـدا (ص) حجۀ بود از جانب خـدا بر مخلوقاتش گفتنـد آری گفتم پس زمانی که رسول خـدا (ص) از این جهان درگـذشت که بود حجۀ بر مخلوقـاتش گفتنـد قرآن پس من نظر کردم در قرآن دیـدم که مخاصـمه می‌کنـد به آن مرجئی و قـدری و زنـدیق که ایمان به خـدا نیـاورده است تا اینکه مغلوب می‌شونـد مردان در مخاصـمه‌اش پس شـناختم که قرآن نمی‌باشـد حجۀ مگر بقیم و بپا دارنـده‌ی پس آنچه را که بگویـد آن قیم از قرآن آن حق باشـد تا این که گفت منصور بن حازم پس گواهی می‌هم که علی (ع) قیم قرآن است و اطاعتش واجب بود و حجۀ بر همه مردم بود بعـد از رسول خـدا (ص) و این که آنچه در قرآن فرموده پس او حق است پس فرمود امام صادق (ع) خداوند رحمت کند تو را.

[۲۴۷] فرمود قیم قرآن حضـرت امیرمؤمنان در جواب زنـدیق اشـکال کننده به آیات قرآن و اما قول خدای عزوجل که فرموده، بلکه ایشـان بـه ملاقـات پروردگارشـان کافرنـد، و قـول دیگر خداونـد کـه فرمـوده، کسـانی کـه گمـان می‌کننـد اینکـه ملاقـات می‌کننـد پروردگارشـان را و قول دیگر خـدا که فرموده تا روزی که ملاقات می‌کننـد او را و قول دیگرش که فرموده پس کسـی که امیـدوار است ملاقـات پروردگـارش را پس بایـد عمـل صالـح بنمایـد. مراد از تمـام این آیات بعث است پس خداونـد بعث را نامیـده لقاء و همچنین است قول خداونـد که فرموده هر کس که امیـدوار است لقاء خـدا را پس به درستی که اجل خدا هر آینه آینده است یعنی کسـی که ایمان دارد اینکه او مبعوث می‌شود پس به درستی که وعـده خداونـد هر آینه آمـدنی است از ثواب و عقاب پس لقاء در اینجا به معنـای دیـدن نیست بلکه لقـاء او بعث است و همچنین است تحیت‌شان روزی که ملاقاۀ می‌کننـد خـدا را سـلام است یعنی اینکه زایل نمی‌شود ایمان از دلهاشان روزی که مبعوث می‌شوند.

[۲۴۸] فرمـود امـام صـادق (ع) وای بر تـو ای ابـا سـلیمان به درسـتی که خداونـد نمی‌آمرزد اینکه شـرک آورده شود به او، و انکـار

کننده‌ای از برای علی (ع) مثل عبادهٔ کننده بت است.

[۲۴۹] فرمود کسی که تفسیر کند یک آیه از کتاب خدا را پس به تحقیق کافر شده است.

[۲۵۰] پروردگار من نگذار بر روی زمین دیاری را به درستی که اگر بگذاری ایشان را گمراه می‌کنند بندگان تو را و نزا پند مگر بدکار ناسپاس.

[۲۵۱] گذشت ترجمه آیه شریفه قبلا.

[۲۵۲] و فتنه سخت‌تر است از قتل.

[۲۵۳] و فتنه بزرگتر است از قتل.

[۲۵۴] به درستی که کسانی که برگشتند بر پشتهاهان بعد از آنکه ظاهر شد بر ایشان هدایت و راه راست آراسته نمود شیطان از برای آنها اعمال زشت آنها را و من مهلت می‌دهم آنها را.

[۲۵۵] روزی که متذکر می‌شود انسان آنچه را کوشش نموده و نمایانده می‌شود دوزخ برای کسی که ببیند و اما کسی که طغیان ورزد و اختیار کند زندگی دنیا را پس به درستی که دزوخ جایگاه آن است و اما کسی که بترسد مقام پروردگارش را و نهی کند نفس را از خواهشش پس به درستی که بهشت جای گاه آن است.

[۲۵۶] ای کسانی که ایمان آورید چرا می‌گوئید چیزی را که خود عمل نمی‌کنید بزرگترین دشمنی است نزد خدا این که بگوئید چیزی را که انجام نمی‌دهید.

[۲۵۷] عرض کرد مفضل ای آقای من و چیست تأویل این آیه که خداوند در قرآن فرمود تا اینکه غلبه دهد آن پیغمبر را بر تمام دینها ولو اینکه مشرکین کراههٔ داشته باشند و قول خدای عزوجل که فرموده و مقاتله کنید ایشان را تا این که نبوده باشد فتنه‌ای و همه دینها برای خدا باشد فرمود امام صادق (ع) پس قسم به خدای مفضل هر آینه برمی‌دارد جمیع ملل و مذاهب را و همه ادیان یکی می‌شود.

[۲۵۸] فرمود پس کجا می‌روید و به کجا برگردانده می‌شوید و حال آنکه پرچمهای هدایت پابرجاست و آیات و نشانهای حق روشن است و منار هدایت و رستگاری نصب شده است پس کجا شما را سرگردان کرده‌اند بلکه چگونه حیران و سرگردان هستید و حال آنکه عترهٔ پیغمبر شما در بین شما است.

[۲۵۹] مؤنه در این حدیث به معنی شدهٔ و رنج است.

[۲۶۰] گذشت ترجمه آیه شریفه قبلا.

[۲۶۱] پس خدا حکم می‌کند بین ایشان روز قیامت در آنچه که بودند اختلاف می‌کردند در او.

[۲۶۲] و نیست از برای پیغمبر که خیانت کند و کسی که خیانت کند بیاید به آنچه خیانت کرده روز قیامت.

[۲۶۳] هر نفسی مرگ را می‌چشد و همانا تمام داده می‌شوید اجرهاتان را روز قیامت.

[۲۶۴] فرمود ای پسر مسعود بر تو باد به پنهانیها پس به درستی که خداوند می‌فرماید در قرآن روزی که آشکار شود پنهانی‌ها پس نباشد از برای انسان نه قوتی و نه یاری کننده ای پسر مسعود حذر کن روزی را که نشر می‌شود در او صحیفه‌های اعمال و رسوا گردیده شود در او رسوائی‌ها پس به درستی که خداوند می‌فرماید و می‌نهیم ترازوهای عدالت را از برای روز قیامت پس ظلم کرده نشود نفسی چیزی را و اگر چه مقدار دانه‌ی از خردل باشد بیاوریم آن را و کافی هستیم ما حساب کنندگان، ای پسر مسعود بپرهیز اینکه واگذار کنی طاعتی را و قصد کنی معصیتی را برای شفقت و مهربانی بر اهل و عیالت بجههٔ اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید ای مردم بپرهیزید از پروردگارتان و بترسید از روزی که کفایت نکند پدری از فرزندش و نه فرزندی که کفایت کننده باشد از پدرش چیزی را به درستی که وعده خدا حق است پس البته فریب ندهد شما را از زندگانی دنیا و نباید که فریب دهد شما را به

خدا آن فریب دهنده.

[۲۶۵] فرمود پس افضل آنچه را که می‌رسی در نفست از دنیات رسیدن لذهٔ و شفا دادن غیظ و غضب نباشد بلکه باید باطل را از بین ببری و حق را زنده نمائی و باید بوده باشد سرور و شادی تو به آن چه که پیش فرستادی و حزن و اندوه تو بر آنچه که ترک کردی از اعمال صالحه و بوده باشد هم تو در آنچه که بعد از مرگ است.

[۲۶۶] فرمود ای گروه مردم به درستی که خداوند تبارك و تعالی چون که آفرید خلق را و اراده نمود این که بوده باشند بر آداب رفیعه و اخلاق شریفه پس دانست که آنها چنین نمی‌شوند مگر به این که معرفی کند و بشناساند آنها را آنچه را که به نفعشان و آنچه را که به ضررشان است و تعریف و شناساندن نمی‌باشد مگر به امر و نهی و امر و نهی هم جمع نمی‌شوند مگر به وعده دادن بهشت و وعید از آتش و وعد نمی‌باشد مگر به ترغیب نمودن و وعید نمی‌باشد مگر به ترساندن و ترغیب نمی‌باشد مگر به آنچه که نفسهاشان بخواهد و چشمهایشان لذهٔ ببرد و ترهیب (یعنی ترساندن) نمی‌باشد مگر به ضد آن پس آفرید مخلوقات را در دار دنیا و نمایاند ایشان را پارئی از لذتها تا اینکه استدلال بکنند به آن بر آنچه که ماوراء آنها است از لذتهای خالصه آن چنانی که آمیخته نمی‌شود درد و رنجی با آن لذات آگاه باش و آن بهشت است و نمایاند آنها را پاره‌ئی از اذیتها و ناراحتی‌ها تا اینکه استدلال کنند به آن بر ماورائشان از اذیتها و ناراحتیهای خالصه آنچنانی که آمیخته نمی‌شود لذهٔ و خوشی با آنها و او آتش است پس از این جهت است که می‌بینید نعمت دنیا را آمیخته و مخلوط است به محنت آن و سرور و شادیش ممزوج است به تیرگی و غمهای آن.

[۲۶۷] فرمود کرانند صاحبان گوشهایند برحسب ظاهر و گنگانند صاحبان کلامند و کورانند صاحبان دیده‌ها هستند.

[۲۶۸] و کیست از خداوند راست‌گوتر به درستی که تو هدایت نمی‌کنی هر که را دوست داشته باشی ولکن خداوند هدایت می‌کند هر که را بخواهد.

[۲۶۹] آیا ندیده است انسان این که آفریدم او را از نطفه‌ی پس آنگاه او خصومت کننده‌ای است آشکار.

[۲۷۰] و زد برای ما مثلی و فراموش کرد آفرینشش را گفت که زنده می‌گرداند استخوان‌ها را و آنها است پوسیده.

[۲۷۱] سوره آل عمران آیه ۱۷۹ آنکه گفتند به درستی که خدا عهد کرد با ما که ایمان نیاوریم به رسولی تا آنکه بیاورد برای ما قربانی که بخورد او را آتش بگو به حقیقت آمدند شما را رسولان پیش از من با معجزات و با آنچه گفتید پس چرا کشتید ایشان را اگر هستید راستگویان.

[۲۷۲] پس سؤال کنید از اهل ذکر اگر هستید نمی‌دانید.

[۲۷۳] فرمود همانا جمع می‌کند مردم را رضا و غضب و این است و جز این نیست پی کرد ناقه نمود را یک مرد پس خداوند عذاب را برای همه فرستاد به علهٔ آنکه همه آنها راضی بودند به پی کردن ناقه پس فرمود خداوند سبحان پس پی کردند او را پس گردیدند پشیمانان.

[۲۷۴] فرمود رسول خدا (ص) هر کس که حاضر باشد امری را پس کراهت داشته باشد آن امر را مثل کسی است که غائب بوده از آن و کسی که غائب بوده از کاری پس راضی بوده به آن مثل کسی است که حاضر بوده است در آن امر.

[۲۷۵] فرمود امیر (ع) کسی که راضی است به کار قومی مثل آن کسی است که داخل است به آنها در آن کار و بر هر داخلی در باطلی دو گناه است گناه عمل نمودن آن و گناه راضی شدن به آن فعل.

[۲۷۶] پرسیده شد از حضرت رضا (ع) چه می‌گوئید درباره‌ی حدیثی که روایت شده است از حضرت صادق که فرمود وقتی که قائم (ع) خارج شود می‌کشد ذریه قاتلان حضرت حسین (ع) را به کردهای پدرانشان فرمود حضرت رضا (ع) او چنین است پس گفته شد به آن حضرت که خداوند در قرآن فرموده و برندارد بر دارنده‌ی گناه دیگری را پس چیست معنای او فرمود خداوند راست گفته است در جمیع أقوالش ولکن ذریه‌های قاتلان حضرت حسین (ع) راضی هستند به کردهای پدرهای خود و افتخار

می‌کنند به آن کارها و کسی که راضی بشود به عملی مثل آن است که انجام داده آن عمل را و اگر که مردی کشته شود به مشرق و مرد دیگری راضی شود به قتل او در مغرب هر آینه بوده است آن شخص راضی شونده در نزد خداوند شریک قاتل و همانا می‌کشد آنها را قائم (ع) زمانی که خارج شد به جهۀ راضی بودن آنها به کرده‌های پدرانشان.

[۲۷۷] آیا دیدی کسی را که اتخاذ کرده است خدای خودش را هوای نفس خودش.

[۲۷۸] و اگر ببینند راه باطلی را می‌گیرند آن را راه بجهۀ این است که ایشان تکذیب کردند آیات ما را و بودند از آن آیات غافلان، و اگر ببینند راه رشد و حقی را نمی‌گیرند او را راه.

[۲۷۹] فرمود پشکل شتر دلالۀ می‌کند بر شتر و سرکین حمار دلالۀ می‌کند بر حمار.

[۲۸۰] سوره بقره آیه ۸۳ و بودند از پیش که طلب فتح می‌کردند بر آنانکه کافر شدند پس چون آمد آنها را آنچه شناخته بودند کافر شدند به آن پس لعنت خدا بر کافران.

[۲۸۱] و ندا کردند اصحاب بهشت اصحاب آتش را اینکه به تحقیق یافتیم آنچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما حق، آیا یافتید آنچه وعده کرد پروردگارتان حق گفتند آری پس ندا کنند ندا کننده‌ی میانشان که لعنت خدا بر ستمکاران آنان که صد و منع می‌کردند از راه خدا و می‌جستند آن را کج و ایشان به آخرۀ کافرانند.

[۲۸۲] فرمود آیه شریفه که می‌فرماید پس ارث دادیم کتاب را به آنان که برگزیدیم، مخصوص ما است خداوند ما را قصد نموده است.

[۲۸۳] بلکه او آیاتی است روشن در سینه‌ی کسانی که علم داده شده‌اند.

[۲۸۴] فرمود حضرت امیر (ع) آنچه را که جاهل فاسد می‌کند بیشتر است از آنچه را که اصلاح می‌کند و جاهل آن است که هر چیز را به غیر موضع و جای خود گذارد.

[۲۸۵] فرمود به درستی که ترسناکترین چیزی که می‌ترسم بر شما پیروی نمودن هوای نفس است.

[۲۸۶] گذشت ترجمه این فقرات در ضمن وصیتهای خداوند به موسی (ع).

[۲۸۷] فرمود در تفسیر آیه شریفه لایاتیه الباطل الخ نمی‌آید او را باطل از قبل و جانب توراۀ و نه از جانب انجیل و زبور و اما از خلف و بعد او نمی‌یاید او را کتابی که باطل کند او را.

[۲۸۸] آیا پس می‌پندارید که ما آفریدیم شما را بیهوده.

[۲۸۹] به درستی که پروردگار تو در کمین گاه است.

[۲۹۰] فرمود همانا نامیده شدند اولوا العزم بجهۀ آنکه ایشان صاحبان عزمها و شریعتها بودند و بیان این مطلب این که هر پیغمبری که بعد از نوح بود بر دین و راه آن حضرت و تابع کتاب او بود تا زمان حضرت ابراهیم و هر پیغمبری که در زمان حضرت ابراهیم و همچنین بعد از آن حضرت بود تا زمان حضرت موسی (ع) بر دین و راه آن حضرت و تابع کتاب او بود و هر پیغمبری که در زمان حضرت موسی (ع) بود و همچنین بعد از آن حضرت تا زمان حضرت عیسی (ع) بر دین و راه حضرت موسی و تابع کتاب او بود و هر پیغمبری که در ایام حضرت عیسی بود و همچنین بعد از آن حضرت تا زمان پیغمبر ما محمد (ص) بر دین و شریعۀ و راه آن حضرت و تابع کتاب او بود پس این پنج پیغمبر اولوا العزمند و ایشان افضل پیغمبران و رسولان می‌باشند و شریعۀ حضرت محمد (ص) نسخ نمی‌شود تا روز قیامت و نیست پیغمبری بعد از او تا روز قیامت پس هر کس که ادعا کند بعد از او پیغمبری را، یا کتابی بیاورد پس خون او مباح است برای هر کس که بشنود این مطلب را از او.

[۲۹۱] فرمود به درستی که خداوند مبعوث کرد حضرت محمد (ص) را پس ختم کرد به او پیغمبران را پس نیست پیغمبری بعد از او و نازل کرد بر او کتابی پس ختم کرد به او کتاب‌ها را پس کتابی بعد از او نیست.

[۲۹۲] در حالی که رسولانی‌اند بشارهٔ دهندگان و ترسانندگان تا اینکه نباشد از برای مردم بر خداوند حجتی بعد از رسولان.

[۲۹۳] و نمی‌فرستیم رسولان را مگر مژده دهندگان و ترسانندگان.

[۲۹۴] نگفتم از برای ایشان مگر آنچه را که امر کردی مرا به او اینکه عبادت کنید خدا را که پروردگار من است.

[۲۹۵] فرمود پس به هوش بیا ای شنونده از مستیت و از غفلت و بی‌خبریت بیدار شو و از عجله نمودنت آرام گیر و بدقت فکر کن در آنچه که آمده است تو را بر زبان پیغمبر امی در آنچه که چاره و گریزی از آن نیست و مخالفت کن کسی را که از فکر کردن در فرمایشات خدا اعراض کرده و بغیر آن توجه نموده و واگذار آن شخص را با آنچه که برای خودش پسندیده است و فخر و ناز و کبر را از خود دور کن و یاد کن قبرت را پس به درستی که بر او است گذرگاه تو و همان طور که عمل می‌کنی جزا داده می‌شوی و همانطور که می‌کاری درو می‌کنی و آنچه را که امروز پیش فرستاده‌ای فردای قیامت بر آن وارد می‌گردی پس مهیا شو برای آخرت و برای روز بازگشت خود توشه‌ای پیش بفرست پس برحذر باش پس برحذر باش ای غافل و مطلع نمی‌کند تو را مثل خبیر (یعنی شخص آگاه).

[۲۹۶] پس در آن روز سؤال نشود از گناهش انسی و نه جنی.

[۲۹۷] و بازدارید ایشان را به درستی که ایشان سئوال شوندگانند.

[۲۹۸] و زمانی که پند داده شوند متذکر و موعظه نمی‌شوند.

[۲۹۹] می‌گویند ای وای بر ما این است روز جزا این است روز تمیزی که بودید تکذیب می‌کردید او را جمع کنید آنان را که ستم کردند و اشباه آنها را و آنچه را که بودند می‌پرستیدند.

[۳۰۰] فرمود رسول خدا (ص) ای گروه خوانندگان قرآن بپرهیزید خدا را در آنچه که حمل کرده شما را از کتابش «یعنی حفظ قرآن نموده‌اید» پس به درستی که من پرسیده می‌شوم و شما پرسیده می‌شوید به درستی که من سئوال گردیده می‌شود از تبلیغ راجع بدین و اما شما پس پرسیده می‌شوید از آنچه حمل کرده شدید از کتاب پروردگار من و سنت من.

[۳۰۱] و از پس ایشان است برزخ تا روزی که مبعوث می‌شوند پس چون دمیده شود در صور پس نباشد نسبتها میانشان در آن روز و نپرسند از یکدیگر پس آنکه سنگین است ترازوهای او پس آن گروه ایشانند رستگاران و کسی که سبک است ترازوهای او پس آن گروه آنانند که زیان کردند نفسهای خودشان را در جهنم داخلند می‌سوزاند روی‌های آنها را آتش و ایشان باشند در آن ترش رویان آیا نبود آیات من که خوانده می‌شد بر شما پس بودید به آنها تکذیب می‌کردید گفتند پروردگار ما غالب شد بر ما شقاوهٔ و بدبختی و بودیم قومی گمراهان پروردگار ما بیرون آور ما را از آن پس اگر برگردیم بنا فرمانی پس به درستی که ما ستمکارانیم گوید دور شوید در آن و سخن نگوئید با من.

[۳۰۲] و کیست ظلم کننده‌تر از کسی که افتراء ببندد بر خدا دروغ را آن گروه عرضه کرده می‌شوند بر پروردگارشان و می‌گویند گواهان اینها کسانی بودند که دروغ بستند بر پروردگارشان آگاه باشید لعنت خداست بر ستمکاران.

[۳۰۳] آیا می‌پندارند که ما نمی‌شنویم پنهانیها و رازهای آنها را آری و رسولان ما در نزد آنها می‌نویسند.

[۳۰۴] و هر آینه آفریدیم بالای شما هفت طبقه و نیستیم از خلق بی‌خبران.

[۳۰۵] آیا پس می‌پندارید اینکه آفریدیم شما را عبث و بیهوده و اینکه شما به سوی ما برگردانیده نمی‌شوید.

[۳۰۶] آیا امر می‌کنید مردم را به نیکی و فراموش می‌کنید خودتان را.

[۳۰۷] فرمود امام صادق در تفسیر آیه شریفه که می‌فرماید همانا می‌ترسند خدا را از بندگانش علماء یعنی کسی که تصدیق کند گفتارش کردارش را و کسی که تصدیق نکند گفتارش کردارش را پس او عالم نیست.

[۳۰۸] پس بر وی افکنده شوند در آن ایشان و گمراهان امام (ع) فرمود در تفسیر این آیه مراد کسی است که وصف کند عدلی را

پس مخالفت کند او را به سوی غیرش.

[۳۰۹] ایقان جدید طبع مصر صفحه ۱۵۴.

[۳۱۰] فرمود رسول خدا (ص) به درستی که من در بین شما دو چیز نفیس سنگین را می‌گذارم کتاب خدا و عترت خودم اهل بیت مرا و به درستی که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه وارد بشوند بر من در حوض کوثر مادامی که تمسک جستید به آن دو هرگز گمراه نمی‌شوید.

[۳۱۱] گفت پس عزهٔ تو قسم هر آینه گمراه می‌کنم همگی ایشان را مگر بندگان تو آنهائی که خالص گردیده شده‌گانند.

[۳۱۲] امروز کامل کردم از برای شما دین شما را.

[۳۱۳] و تفریط نکردیم در کتاب (یعنی قرآن) از چیزی.

[۳۱۴] و فرو فرستادیم بر تو کتاب را بیان کامل از هر چیزی.

[۳۱۵] و نباشد این قرآن حدیثی که افترا بسته شد، لکن تصدیق آن چیزی است که بین دو دستش هست و تفصیل هر چیزی است.

[۳۱۶] فرمود به درستی که من تکلم می‌کنم به یک کلمه از برای آن هفتاد وجه است اگر بخواهی بگیری چنین و اگر بخواهی بگیری چنین.

[۳۱۷] آن کتاب است که شکی نیست در او هدایت است از برای پرهیزکاران.

[۳۱۸] به درستی که سست‌ترین خانه‌ها هر آینه خانه عنکبوت است.

[۳۱۹] فرمود به درستی که خداوند گردانده است ما را با قرآن و قرآن را با ما جدا نمی‌گردیم از او و او هم از ما جدا نمی‌گردد.

[۳۲۰] پس اگر نزاع نمودید در چیزی پس رد کنید به سوی خدا و رسول (ص) اگر هستید ایمان به خدا و روز قیامت دارید.

[۳۲۱] فرمود حضرت امیر (ع) فرمود رسول خدا (ص) زود است که امت من هفتاد و سه فرقه شوند یک فرقه از آنها اهل نجاهٔ هستند و باقی هلاک می‌شوند و آنهائی که ناجی هستند کسانی‌اند که چنگ می‌زنند به ولایت و دوستی شما و فرا می‌گیرند از علم شما و عمل نمی‌کنند برأی خودشان پس آن گروه راهی بر آنها نیست.

[۳۲۲] فرمود حضرت امیر (ع) فرمود رسول خدا (ص) زود است که امت من هفتاد و سه فرقه شوند یک فرقه از آنها اهل نجاهٔ هستند و باقی هلاک می‌شوند و آنهائی که ناجی هستند کسانی‌اند که چنگ می‌زنند به ولایت و دوستی شما و فرا می‌گیرند از علم شما و عمل نمی‌کنند برأی خودشان پس آن گروه راهی بر آنها نیست.

[۳۲۳] اف بر شما و بر آنچه را که می‌پرستید.

[۳۲۴] پروردگار شما داناتر است با آنچه که در نفسهای شما است اگر باشید صالحان.

[۳۲۵] فرمود به درستی که قرآن بسیار بردارنده و صاحب وجوه و احتمالات است می‌گوئی و می‌گویند.

[۳۲۶] ابابصیر می‌گوید عرض کردم با امام صادق (ع) قول خداوند عزوجل را که فرموده این کتاب ما سخن می‌گوید به حق فرمود امام (ع) به درستی که کتاب نطق نکرده است و هرگز نطق نمی‌کند ولکن رسول خدا (ص) نطق کننده است به کتاب فرموده خداوند عزوجل این کتاب ما نطق کرده می‌شود بر شما به حق گفتم فدایت شوم به درستی که ما این طور نمی‌خوانیم «یعنی به فتح یاء می‌خوانیم نه ضم آن و فتح ط» فرمود امام (ع) چنین «یعنی بضم یاء و فتح ط» قسم به خدا نازل نموده است به او جبرئیل بر حضرت محمد (ص) ولکن او از چیزی است که تحریف گردیده شده از کتاب از محل خودش.

[۳۲۷] زود است که می‌نمایانیم آیات خودمان را به آنها در آفاق و در انفسشان تا اینکه روشن شود از برای آنها اینکه او حق است.

[۳۲۸] گفت ابلیس من بهترم از آدم آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل.

[۳۲۹] پس بیرون رو از آن پس به درستی که تو رانده شده‌ای و به درستی که بر تو است لعنت من تا روز جزا.

[۳۳۰] اگر مکر و حیله برای شما هست پس مکر کنید.

[۳۳۱] گذشت ترجمه آیه قبلا.

[۳۳۲] هر آینه آنکه پیروی کند تو را از ایشان هر آینه البته پر سازم جهنم را از شما همه.

[۳۳۳] بگو اگر جمع شوند انس و جن بر اینکه بیاورند به مثل این قرآن نمی‌آورند به مثل او و اگر باشند بعضی ایشان مر بعضی را هم پشت.

[۳۳۴] اینکه می گوید نفسی واحسرتا بر آنچه که تقصیر نمودم در جنب خدا، یا می گوید هنگامی که عذاب را می‌بیند کاش از برای من برگشتنی بود پس می‌بودم از نیکوکاران بلی به تحقیق آمد تو را آیات من پس تکذیب کردی آنها را و تکبر ورزیدی و بودی از کافران.

[۳۳۵] پس مکر کنید اگر از برای شما مکر است به درستی که کید و مکر شیطان ضعیف است.

[۳۳۶] همانا اراده کرده است خداوند تا اینکه ببرد از شما اهل البیت پلیدی را و پاک گرداند شما را پاک گردانیدنی.

[۳۳۷] فرمود وقتی که شهادهٔ بدهد مردی بر شهادت مردی پس به درستی که شهادهٔ او قبول می‌شود و او نصف شهادهٔ است و اگر شهادهٔ بدهند دو مرد عالم بر شهادهٔ مردی به تحقیق شهادت یک مرد ثابت می‌شود «یعنی نصف است».

[۳۳۸] و گواه بگیرید دو صاحب عدالت را... و استشهاد کنید دو شاهد از مردانتان را.

[۳۳۹] فرمود احکام مسلمین بر سه چیز است شهادهٔ عادل و قسم برنده و سنت گذشته از ائمه هدی (ع).

[۳۴۰] فرمود حضرت رضا (ع) به درستی که کلیم الله موسی بن عمران (ع) می‌دانست که خداوند منزه است از اینکه به چشمها دیده شود ولکن حقتعالی چون با او سخن گفت و او را مقرب و همراز خود گردانید برگشت به سوی قومش پس خبر داد که خدا با من سخن گفت و مرا مقرب درگاه خود گردانید و با من مناجاهٔ کرد گفتند ما ایمان نمی‌آوریم به آنچه می گوئی تا سخن خدا را بشنویم چنانچه شنیده‌ای و ایشان هفتصد هزار کس بودند پس از میان ایشان هفتاد هزار کس اختیار نمود و از بین آن هفتاد هزار هفت هزار کس اختیار نمود و از بین آن هفت هزار هفتاد نفر برگزید از برای میقات پروردگارش پس بیرون برد آنها را با خود به طور سینا و ایشان را در دامنه کوه بازداشت و خود بر بالای کوه رفت و سؤال کرد خدای عزوجل را اینکه تکلم کند با او و بشنواند او را پس خداوند تعالی ذکره با موسی سخن گفت و شنیدند کلام او را از بالای سر و پائین پا و جانب راست و چپ و پیش‌رو و پشت سر به جههٔ اینکه خداوند عزوجل خلق نموده آن صدا را در درخت و پهن نموده بود او را از آن درخت تا اینکه همه یک جهت از اطراف شنیدند او را پس گفتند هرگز ایمان نمی‌آوریم به اینکه این را که شنیدیم کلام خدا است تا اینکه ببینیم خدا را آشکار را پس وقتی که گفتند این گفتار بزرگ را از روی تکبر و سرکشی حقتعالی صاعقه‌ای بر ایشان فرستاد که به سبب ظلم ایشان را هلاک گردانید.

[۳۴۱] سعد بن عبدالله قمی می گوید سؤال نمودم قائم (ع) را در دامن پدرش پس گفتم خبر بده مرا ای آقای من از علتی که منع می کند قوم را از اینکه امام برای خودشان اختیار کنند فرمود امام مصلح یا مفسد عرض کردم مصلح فرمود آیا جایز است اینکه اختیار آنها واقع شود بر شخص مفسد بعد از اینکه نمی‌داند احدی چه خطور می کند در خاطر غیرش از صلاح و فساد عرض کردم بلی جایز است فرمود پس او است علتی که تأیید نمودم آن علت را برای توبه برهانی که عقل تو قبول کند گفتم آری فرمود خبر بده مرا از رسولانی که برگزید ایشان را خداوند و نازل کرد بر آنها کتابها را و تقویت نمود ایشان را به وحی و عصمهٔ زیرا که ایشانند علمها و نشانه‌های امهٔ و راهنماتراند در حالی که ثابت باشد اختیار و از جمله آن رسولان موسی (ع) و عیسی (ع) است آیا جایز است با وفور عقل‌شان و کمال علمشان زمانی که قصد کنند اختیاری را اینکه واقع شود اختیارشان بر منافق و حال آنکه هر دو گمان می کنند به درستی که آن شخص مؤمن است گفتم نه فرمود پس این موسی کلیم الله با وفور عقلش و کمال علمش و نازل

شـدن وحی بر او اختیار کرد از اعیان قومش و بزرگان لشکرش از برای میقات پروردگارش هفتاد مرد را از کسانی که شک نکرده است در ایمانشـان و اخلاصـشان پس در نتیجه اختیـارش بر منـافقین واقع شـد خداونـد عزوجل فرموده است و اختیار کرد موسـی از قومش هفتاد نفر را از برای میقات ما... پس چون یافتیم واقعا اختیار نمودن کسی را که به تحقیق خداوند او را برگزید برای پیغمبری بر فاسـدتر غیر صالـح‌تر و حال آنکه او گمان می‌کرد اینکه صالح‌تر است نه فاسدتر. دانستیم اینکه اختیاری نیست از برای کسـی که نمی‌داند آنچه را که در سینها مخفی است و آنچه را که در ضمائر پنهان است و آنچه را که منصرف می‌شود از او پنهانیها... و اینکه شأنی نیست از برای اختیار نمودن مهاجرین و انصار خلافهٔ را بعـد از آنکه ثابت شـد انبیاء اختیارشان بر مردمان فاسد واقع شد چون که اراده کرده بودند اهل صلاح را.

[۳۴۲] حضرت امیر (ع) فرمود همت عقلاء دانستن مطالب است و همت سفیهان فقط ظاهر الفاظ روایت است.

[۳۴۳] گذشت قبلا ترجمه آیه شریفه.

[۳۴۴] فرمود چون خداوند بر دست موسـی باطل کرد امر گوساله را و گوساله خبر داد به حیله سامری، و امر کرد موسی (ع) آنهائی را که گوسـاله نپرستیده‌انـد بکشـند آنهـا را که گوسـاله پرستیده‌انـد اکثر آنهـا که پرستیـده بودنـد انکار کردنـد و گفتنـد ما گوساله نپرستیدیم پس خدا امر کرد موسـی (ع) را که آن گوساله طلا را به سوهان ریزه ریزه کنند و به دریا بپاشند پس هر کس از آن آب خـورد و گوسـاله پرستیـده بـود لبهـا و بینی او سـیاه شـد و گنـاهش معلوم شــد پس اینکـار را انجـام داد و جـدا و معلـوم شـدند گوساله‌پرسـتان از غیر گوساله‌پرسـتان و آن دوازده هزار کس که گوساله نپرستیـده بودنـد خداونـد امر کرد که با شمشـیرهای برهنه بیرون آیند بر سایر بنی‌اسرائیل و آنها را بکشند پس منادی ندا کرد به درستی که خدا لعنت کرده است کسی را که نگهدارد آنها را به دست و یا پا تا اینکه کشته نشود و به درستی که خداوند لعنت کرده است آن کشـنده‌ای را که تأمل کند و ملاحظه نماید مقتول را از جههٔ قرابت و خویشی و فرق گذارد بین آنها و اجنبی پس تسلیم شدند گناه‌کاران برای کشته شدن.

[۳۴۵] فرمود به درستی که دوست دوست می‌دارد ملاقاهٔ دوست را.

[۳۴۶] فرمود هر کس که بگوید در قرآن بدون علم پس باید بگیرد جای خودش را از آتش.

[۳۴۷] فرمود دشـمن‌ترین خلایق نزد خداوند دو مردند مردی که خداوند او را به خود واگذاشـته پس او از راه راست منحرف گشته و دل داده است به سـخن بدعهٔ و خواندن مردم به ضـلالت پس او فتنه است برای کسـی که در فتنه واقع شود به سبب او گمراه است از راه و طریقه پیشـینیان و گمراه کننـده است از برای کسـی که اقتـداء و پیروی کنـد او را در زنـده بـودنش و بعـد از مردنش حمل کننده است گناهان غیر را و در گرو گناه خویش می‌باشد.

[۳۴۸] فرمـود علمـاء وارثـان پیغمبراننـد بـه جههٔ آنکه پیغمـبران درهم و دینـار ارث ندادنـد ولکن ارث دادنـد احـادیثی از احـادیث خودشان را.

[۳۴۹] یعنی اگر نبودی تو ای پیغمبر هر آینه جهانی را خلق نمی‌کردم.

[۳۵۰] بنـدگانی هسـتند که به قـدرت (خداونـد) خلق شده‌انـد و به اجبـار پرورش یافته‌انـد و دچار مرگ گردیـده و در قبرها رفته و پاشیده شده‌اند و به تنهائی مبعوث و جزا داده می‌شوند و از روی حساب تمیز داده و جدا خواهند شد.

[۳۵۱] ندانستم از برای شما خدائی غیر از خودم را.

[۳۵۲] پس گرفت خداوند او را به عقوبت آخرهٔ و دنیا.

[۳۵۳] گفـت پروردگـار مـن بـه آنچه اغـوا کردی مرا هر آینه آراسـته می‌کنم برای ایشـان در زمین و هر آینه همگی ایشـان را اغـوا می‌کنم.

[۳۵۴] فرمود امام صادق (ع) قسم به آنکه جانم در دست قدرهٔ اوست هر آینه ملائکه خدا در آسمانها زیادترند از عدد خاکهائی که

در زمین است و نیست در آسمان جای قدمی مگر اینکه در او ملکی است تسبیح و تقدیس می کند خدا را.

[۳۵۵] پس سجده کردند همه ملائکه مگر ابلیس، امتناع کرد اینکه از سجده کنندگان باشد.

[۳۵۶] فرمود پس از کار خدا درباره شیطان عبرت گیر که عبادهٔ طولانی او سعی بلیغ او را باطل و تباه ساخت و حال آنکه شش هزار سال عبادهٔ خدا را نموده بود که معلوم نیست و دانسته نشده که از سالهای دنیا است یا از سالهای آخرهٔ و این به جهت کبر و سرکشی یک ساعت او بود، پس چه کس بعد از ابلیس با بجا آوردن مثل نافرمانی او سالم می‌ماند از عذاب خدا.

[۳۵۷] پروردگار فرمود بیرون رو از آن نکوهیده و رانده شده هر آینه آنکه پیروی نمود تو را هر آینه پر سازم البته دوزخ را از شماها همگی.

[۳۵۸] پس هر کسی بینا شد پس از برای خودش است و هر کس نابینا شد و کوری را اختیار کرد پس بر ضرر خودش است و برنمی‌دارد بردارنده‌ی گناه دیگری را.

[۳۵۹] ترجمه عبارهٔ ایقان‌ای بقیهٔ الله به تحقیق فدا شدم به کلی از برای تو و پسندیدم سب و شتم را در راه تو و آرزو نمی کنم مگر کشته شدن را در محبت تو.

[۳۶۰] فرمود رسول خدا (ص) من شهر علم و دانشم و علی (ع) درب آن شهر است و من خانه حکمتم و علی (ع) درب آن خانه است.

[۳۶۱] مثل دو فرقه مثل شخص کور و کر، و شخص بینا و شنوا است آیا مساوی هستند در مثل آیا پس متذکر نمی‌شوید.

[۳۶۲] و وعده دادیم موسی را سی شب و تمام گردانیدیم آن را بده پس تمام شد میقات پروردگارش چهل شب.

[۳۶۳] و گرفتند قوم موسی از بعد او از زیورهاشان گوساله جسدی که از برای او بود آوازی.

[۳۶۴] پس بیرون آورد از برای ایشان گوساله جسدی که از برای او بود صدائی پس گفتند این خدای شما و خدای موسی است پس فراموش کرد.

[۳۶۵] و هر کس را که خدا لعنت کند پس هرگز نمی‌یابی برای او یاوری.

[۳۶۶] و هر که را خداوند گمراه کند پس هرگز نمی‌یابی از برای او راهی را.

[۳۶۷] خدایا بچشان به او داغی آتشت را به مقام محمد (ص) و آل طیبین او به جههٔ آنکه او گمراه نمود دل بندگان تو را و لغزاند قدمهای ایشان را در شهرهای تو بلغزشهای این کتاب و فقرات این آب ناصاف و صولتهای این کتاب بألفاظ بافی خود که مثل شوره‌زار است در بیابان و کم است کسی که گمراه نشود از عوام بوا نمودی‌ها و زینت دادن‌های او در این کتاب.

[۳۶۸] زمانی که پرچم حق ظاهر شد لعنت می کند او را اهل شرق و غرب.

[۳۶۹] ابان بن تغلب می گوید شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود وقتی که پرچم حق ظاهر شود اهل مشرق و مغرب او را لعنت می کنند آیا می‌دانی برای چه این کار را می کنند عرض کردم نمی‌دانم فرمود برای چیزی که می‌بینند مردم از اهل بیت او قبل از خروجش.

[۳۷۰] منصور بن حازم می گوید امام صادق (ع) فرمود وقتی که پرچم حق بلند شود اهل شرق و غرب او را لعنت می کنند گفتم از چیست این کار فرمود از آنچه که می‌بینند از بنی‌هاشم.

[۳۷۱] کجاست آنکه ذخیره شده برای تجدید فرائض و سنن و کجاست آنکه اختیار شده از برای برگرداندن طریقت و شریعت.

[۳۷۲] فرمود هر که را من پیغمبر او باشم پس علی (ع) امیر اوست تا اینکه فرمود تو از من بمنزلهٔ هرون هستی از موسی مگر اینکه پیغمبری بعد از من نیست.

[۳۷۳] فرمود پس زمانی که قائم (ع) قیام کند می‌خواند کتاب خدای عزوجل را بر حدش و بیرون می‌آورد آن مصحفی را که علی (ع) نوشته بود بسوی مردم هنگامی که فارغ شد از جمع او و نوشت او را فرمود این کتاب خدای عزوجل است چنانکه نازل نموده

است او را بر حضرت محمد (ص) به تحقیق جمع نمودم او را بین دو لوح پس منافقین در جواب گفتند در نزد ما مصحفی هست که جامع است در او قرآن احتیاجی به قرآن تو نیست یا علی.

[۳۷۴] به درستی که خداوند می‌داند شخص مفسد را از مصلح.

[۳۷۵] سلام بر آن مهدی که وعده داده است خداوند عزوجل به او جمیع امتها را اینکه جمع می‌نماید به سبب آن حضرت کلمه‌ها و پراکندگی‌ها را و پر می‌کند به آن حضرت زمین را از قسط و عدل.

[۳۷۶] فرمود رسول خدا (ص) بنا شده است اسلام برده سهم بر شهادهٔ لا اله الا الله و او کیش و آئین است و بر نماز و او فریضه (یعنی واجب است) و روزه او سپر است از آتش و زکوهٔ و او پاك كننده اموال است و حج و او شریعهٔ است و جهاد و او عزهٔ است و امر به معروف و او وفا نمودن است و نهی از منکر و او حجهٔ است و جماعهٔ و او الفهٔ است و عصمهٔ و او طاعهٔ است.

[۳۷۷] فرمود رسول خدا (ص) بیاید زمانی بر امت من که باقی نمی‌ماند از ایمان مگر رسمی و نه از قرآن مگر اسمی.

[۳۷۸] فرمود اسلام ابتداء شد غریب و زود است که برگردد به حال غربت اولیه پس طوبی از برای غرباء.

[۳۷۹] زراره می‌گوید گفتم با امام باقر (ع) صالحی از صالحین را نام ببر برای من اراده دارم حضرت قائم (ع) را و منظورم آن بزرگوار است پس فرمود حضرت باقر (ع) اسم آن بزرگوار اسم من است گفتم آیا آن حضرت به طریقه و بسیره حضرت محمد (ص) رفتار می‌کند فرمود هیهات هیهات ای زراره بسیره و طریقه حضرت محمد (ص) رفتار نمی‌کند به درستی که حضرت رسول (ص) رفتار می‌نمود در بین امت خود به نرمی مردم بد دماغ می‌شدند و قائم (ع) رفتار می‌کند به قتل به این کار خبر داده شده آن حضرت در کتابی که با اوست اینکه رفتار کند به قتل و کسی را هم توبه ندهد پس وای بر کسی که قصد آن حضرت را نماید.

[۳۸۰] فرمود و هر آینه به تحقیق ظاهر می‌شود صبیی (یعنی به صورت جوان) از بنی‌هاشم و امر می‌کند مردم را به بیعت خود و او صاحب کتاب جدید است بیعت می‌کند با مردم به کتاب جدید که بر عرب سخت است و اگر شنیدید از او چیزی را پس بشتابید به سوی او.

[۳۸۱] فرمود حضرت باقر (ع) قیام می‌کند قائم (ع) به امر جدید و تازه و کتاب جدید و حکم جدید که بر عرب سخت است نیست شأن او مگر شمشیر و توبه نمی‌دهد احدی را و ملامهٔ ملامت کننده مانع کار او نمی‌شود.

[۳۸۲] فرمود اگر خارج شود قائم آل محمد (ع) هر آینه یاری می‌کند خداوند او را بملائکه الخ.

[۳۸۳] فرمود امام صادق (ع) زمانی که قیام کند قائم آل محمد (ص) حکم می‌کند بین مردم به حکم حضرت داود (ع) احتیاج ببینه و شاهد ندارد الهام می‌کند خداوند به او پس حکم می‌کند به علم خود.

[۳۸۴] فرمود ظاهر می‌شود از بنی‌هاشم بچه‌ای صاحب احکام جدید پس می‌خواند مردم را پس اجابت نکنند او را احدی اکثر دشمنان او علما هستند وقتی که حکم نماید به چیزی اطاعت نمی‌کنند او را پس می‌گویند این خلاف آن چیزی است که در نزد ما است از پیشوایان دین.

[۳۸۵] ترجمه این حدیث در أواخر همین بحث از خود مصنف شده است.

[۳۸۶] به درستی که خداوند به جا می‌آورد آنچه را بخواهد.

[۳۸۷] سؤال نمی‌شود خدا از آنچه می‌کند و ایشان سؤال گردیده می‌شوند.

[۳۸۸] پروردگار تو خلق می‌کند آنچه را بخواهد و اختیار می‌کند و نیست از برای ایشان اختیار نمودن.

[۳۸۹] ما آفریدیم شما را پس چرا تصدیق نمی‌کنید.

[۳۹۰] آیا نیافریدیم شما را از آبی بی‌قدر.

[۳۹۱] و آفریدیم شما را جفتها.

[۳۹۲] فرمود رسول خدا هر کس گوش دهد به گوینده‌ای پس به تحقیق پرستش او را نموده است پس اگر آن گوینده از خدا بگوید پرستش خدا نموده و اگر از ابلیس باشد پرستش ابلیس را نموده است.

[۳۹۳] کسی که در این دنیا کور باشد از راه حق پس او در آخرهٔ کور و گمراه‌تر است به درستی که آنان که کافر شدند و مردند در حال کفرشان آن گروه برایشان است لعنهٔ خداوند و ملائکه و همه مردم داخلند در آن و تخفیف داده نشود از ایشان عذاب و مهلت داده نشوند.

[۳۹۴] ابی بصیر از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود روزی پدرم به جابر ابن عبدالله انصاری من با تو حاجتی دارم هر وقت مهیا هستی تو را در خلوهٔ ملاقاهٔ کنم پس تو را از آن حاجهٔ پرسش کنم پس جابر گفت هر وقت شما دوست دارید بفرمائید پس در بعضی روزها با جابر خلوت نمود فرمود از برای او ای جابر خبر بده مرا از لوحی که دیدی او را در دست مادرم فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) و آنچه را که خبر داد تو را مادرم به مطالبی که در آن لوح نوشته شده پس گفت جابر شهادهٔ می‌دهم به خدا که داخل شدم خدمت مادرت فاطمه (ع) در زمان حیوهٔ رسول خدا (ص) تبریک بگویم او را بولادهٔ حسین (ع) پس در دستش لوح سبزی را دیدم گمان کردم که آن لوح از زمرد است و دیدم در او کتاب (یعنی نوشته) سفیدی که شبیه رنگ خورشید بود پس عرض کردم به آن حضرت پدر و مادرم فدای تو باد ای دختر رسول خدا (ص) چیست این لوح پس فرمود این لوحی است هدیه نموده است خدای تعالی به سوی رسولش (ص) در اوست نام پدر بزرگوارم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام اوصیاء که از اولاد منند و پدر بزرگوارم این لوح را به من عطا نموده تا اینکه خوشحال نماید مرا جابر عرض کرد حضرت فاطمه (ع) مادرت آن لوح را به من داد پس خواندم او را و نسخه برداشتم از روی او پس فرمود پدرم حضرت باقر به جابر آیا می‌شود آن نسخه را به ما نشان دهی جابر گفت آری پدرم با جابر رفتند به منزل او پس جابر بیرون آورد صحیفه‌ای را از پوست نازک گفت شهادهٔ می‌دهم به خدا که چنین دیدم در لوح نوشته شده بود. فرمود ای جابر نگاه کن در نسخه خودت یا اینکه بخوانم بر تو پس نظر کرد جابر در نسخه خودش و پدرم می‌خواند از روی لوح پس یک حرف از آن مخالف یکدیگر نبود هر دو نسخه با هم مطابق بودند (و صورهٔ لوح این است) بسم الله الرحمن الرحیم این کتابی است از خدای عزیز حمید به محمد پیغمبرش و نورش و سفیرش و حجابش و دلیلش نازل کرده او را روح الامین از نزد رب العالمین، بزرگ بدار ای محمد (ص) اسمهای مرا و شکر کن نعمتهای مرا و انکار مکن آنها را به درستی که من خدائی هستم که نیست غیر من خدائی شکننده ستمکارانم و ذلیل کننده ظالمانم و جزاء دهنده هستم (روز) جزا را به درستی که من خدائی هستم که جز من خدائی نیست پس هر کس که امیدوار باشد غیر فضل مرا یا بترسد غیر عدل مرا عذاب می‌کنم او را عذابی که احدی از جهانیان را این طور عذاب نکنم پس مرا عبادهٔ کن و بر من توکل نما به درستی که من مبعوث نکردم پیغمبری را پس کامل نموده باشم روزهای او را و تمام نموده باشم مدتش را مگر آنکه قرار دادم از برای او وصیی و به درستی که من فضیلت دادم تو را بر انبیاء و فضیلت دادم وصی تو را بر اوصیاء و گرامی داشتم تو را به دو شبل و سبطت حسن و حسین (ع) پس گرداندم حسن را معدن علمم بعد از منقضی شدن مدهٔ پدرش و قرار دادم حسین (ع) را خزینه‌دار وحی خودم و گرامی داشتم او را به شهادهٔ و ختم نمودم از برای او به سعادهٔ پس او افضل‌تر و بالاترین شهدا است از نظر درجه و مقام گرداندم کلمه‌ی تمام خودم را با او و حجهٔ بالغه خودم را در نزد او به سبب عترهٔ او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم اول آنها علی آقای عابدین و زینت اولیاء گذشته من می‌باشد و فرزندش شبیه جدش محمود (ص) محمد نام دارد شکافنده علم من است و معدن حکمت من است زود است هلاک می‌شوند شک کنندگان در فرزندش جعفر رد کننده بر او مثل رد کننده بر من است ثابت است گفتار از من هر آینه گرامی می‌دارم جایگاه جعفر را و هر آینه مسرور می‌نمایم او را در شیعیان و یاوران و دوستان او اختیار کردم بعد از او موسی (ع) را در فتنه تاریک ظلمانی به جههٔ اینکه ریسمان فرض و واجب من منقطع نمی‌شود و حجهٔ من پنهان نمی‌گردد و به درستی که دوستان من شقی نمی‌شوند هر کس که انکار کند یکی از آنها را پس به تحقیق انکار نموده نعمت مرا و

کسی که تغییر دهد آیه‌ای از کتاب مرا پس به تحقیق افترا بسته است به من و ویل باد بر آنهائی که افترا می‌زنند و انکار می‌کنند بعد از منقضی شدن مدهٔ بنده من موسی و حبیب من و برگزیده‌ی من به درستی که تکذیب کننده «بهشتمین» آنها تکذیب کننده است همه دوستان مرا و علی (ع) که امام هشتم ولی و ناصر من است و کسی که می‌نهم بر او حملهای نبوهٔ را و امتحان می‌کنم او را به قیام در برابر آن می‌کشد او را عفریت سرکشی در شهری که بنا کرده است او را بنده صالح مدفون می‌شود در جنب بدترین خلق من هر آینه روشن می‌کنم چشم او را به محمد فرزندش و جانشین او بعد از او و وارث علم او پس او معدن علم من است و محل سر من است و حجت من است بر خلق من ایمان نمی‌آورد به او بنده‌ای مگر اینکه قرار می‌دهم در بهشت جای او را و شفیع می‌گردانم او را در هفتاد هزار نفر از اهل بیتش که همه آنها مستوجب آتش باشند و ختم می‌کنم بسعادهٔ و نیکی برای فرزندش علی (ع) ولی من و ناصر من و گواه در مخلوقاتم و امین من بر وحی من بیرون می‌آورم از او کسی را که خواننده است به سوی راه من و خازن است مر علم مرا که آن حسن (ع) و کامل می‌کنم آن را به فرزندش م ح م د (ع) در حالی که رحمت است از برای جهانیان بر اوست کمال موسی (ع) و بهاء عیسی (ع) و صبر ایوب (ع) پس ذلیل می‌شوند اولیاء من در زمان او و سرهای آنها به هدیه فرستاده می‌شود چنانکه سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می‌شود پس کشته می‌شوند و سوزانده می‌شوند و می‌باشند ترسان و لرزان رنگین می‌شود زمین به خونهای آنها و علنی می‌شود صیحه زدن و واویلا- گفتن در زنهای آنها آن گروه دوستان حقیقی منند به وسیله ایشان دفع می‌کنم هر فتنه ظلمانی تاریک را و به ایشان کشف می‌کنم زلازل را و برمی‌دارم سختی‌ها و غلها را آن گروه بر ایشان است درود و رحمهٔ از پروردگارشان و آن گروه هدایت یافته شده‌گانند.

[۳۹۵] پس کیست ظلم کننده‌تر از کسی که افترا ببندد بر خدا و تکذیب کند به صدق هنگامی که بیاید او را آیا نیست در جهنم جای گاه از برای کفار.

[۳۹۶] سعد بن وهب از حضرت صادق (ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود آیا می‌شناسی شهر زورا را عرض کردم فدایت شوم می‌گویند او بغداد است حضرت فرمود نه، چنین نیست پس از آن فرمود داخل ری شدی عرض کردم آری فرمود بازار مال فروشها آمدی عرض کردم آری فرمود دیدی آن کوه سیاه را از سمت راست جاده است آنجا زورا است کشته می‌شود در او هشتاد هزار نفر از اولاد فلان که همه صلاحیت دارند برای خلافهٔ عرض کردم کی مکشد ایشان را فرمود اولاد عجم می‌کشند ایشان را «لکن بهاء» حدیث را تحریف نموده به جای ثمانون الفا یعنی هشتاد هزار ثمانون رجلا یعنی هشتاد نفر نقل کرد.

[۳۹۷] و نحر می‌شود در شهر زورا در وقت پهن شدن آفتاب هشتاد هزار نفر مثل نحر شدن شتر.

[۳۹۸] در هر خلف و ذریه‌ای عادلانی هستند که برطرف می‌کنند از دین آنچه را که غلوکنندگان تبدیل و تغییر می‌دهند و باطل آورندگان علم را به خود می‌بندند و جاهلان آیات الهی را برأی خود تأویل می‌کنند.

[۳۹۹] ایقان جدید طبع مصر صفحه ۱۹۶.

[۴۰۰] مفضل عرض می‌کند ای مولای من پس چگونه است ابتدای ظهور حضرت مهدی (ع) و چگونه است تسلیم شدن به سوی او فرمود ای مفضل ظاهر می‌شود در شبهه تا اینکه روشن و علنی شود پس نام مبارکش بلند می‌شود و امرش آشکار می گردد و نداء می‌شود به اسم و کنیه‌اش و نسب شریفش و در زبان اهل حق و اهل باطل و موافق و مخالف گفتگوی آن حضرت زیاد می‌شود (به طوری که بر همه ثابت و جای انکار باقی نمی‌ماند) تا این که حجهٔ بر آنها تمام شود به شناختن حضرت مهدی (ع).

[۴۰۱] ستین شصت را می‌گویند و صاحب ایقان حدیث لیستبین را ستین نوشته تا اینکه با سال ظهور سید علی محمد تطبیق کند.

[۴۰۲] به درستی که خداوند خیانت کنندگان را دوست نمی‌دارد.

[۴۰۳] فرمود حضرت صادق (ع) خروج نمی‌کند قائم (ع) مگر در سال طاق یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه.

[۴۰۴] مفضل می‌گوید سؤال کردم آقای خود امام صادق (ع) را آیا می‌باشد از برای آقائی که آرزو برده می‌شود و انتظارش کشیده

می‌شود از وقتی که بدانند او را مردم فرمود تنزیه از برای خداست اینکه بوده باشد در وقتی که شیعیان ما بدانند او را گفتم برای چیست این مطلب فرمود بجهۀ اینکه او آن وقت و ساعتی است که خداوند در قرآن فرمود و می‌پرسند تو را ای پیغمبر ما از ساعۀ بگو همانا علم او نزد پروردگار من است.

[۴۰۵] فرمود رسول خدا (ص) هر که فتوا بدهد مردم را و حال آنکه او نداند محکم را از متشابه پس به تحقیق هلاک شده و هلاک کرده است دیگران را.

[۴۰۶] به درستی که در قائم ما آل محمد (ص) چهار علامت از چهار پیغمبر است از موسی و عیسی و یوسف و محمد (ص) اما علامۀ از موسی خوف است و انتظار و اما علامۀ از عیسی آنچه را که در حقش گفتند و اما علامۀ از یوسف زندان و تقیه است و اما علامۀ حضرت محمد (ص) ظاهر می‌شود با آثاری مثل قرآن.

[۴۰۷] پس فرار کردم از شما چون ترسیدم شما را.

[۴۰۸] محمد بن مسلم می‌گوید وارد شدم بر حضرت باقر (ع) و اراده داشتم بپرسم از قائم آل محمد (ع) حضرت ابتداء فرمود ای محمد بن مسلم به درستی که در قائم (ع) از آل محمد (ع) شباهتی از پنج رسول است اما شباهت از موسی دائمی بودن خوف و طولانی بودن غیبۀ و پنهان بودن ولادۀ آن حضرت است و پنهان می‌شوند شیعیان او بعد او از آنچه را که می‌بینند از اذیت و خواری‌ها تا اینکه اذن بدهد خداوند در ظهورش و نصرت و یاری کند او را بر دشمنانش.

[۴۰۹] مفضل عرض کرد به امام صادق (ع) قائم (ع) در کجا ظاهر می‌شود و چگونه ظاهر می‌شود فرمود ای مفضل تنها ظاهر می‌شود و به تنهائی به خانه کعبه داخل می‌شود و شب را به تنهائی به سر می‌برد.

[۴۱۰] فرمود امام صادق (ع) شیعیان ما در زمان دولۀ قائم (ع) حاکمها و بزرگان روی زمین می‌شوند داده می‌شود به هر مردی از ایشان قوۀ چهل مرد.

[۴۱۱] ترجمه گفتار صاحب کتاب ایقان که نسبت به معصوم داده و حال آنکه صحیح نیست می‌فرماید (یعنی معصوم - ع) از برای هر علمی هفتاد وجه است و نیست بین مردم مگر یکی و زمانی که قائم (ع) قیام کند پراکنده می‌کند باقی وجوه را و نیز فرموده ما تکلم می‌کنیم به هفتاد و یک وجه از برای ماست از آنها مخرج (یعنی بیرون آمدن).

[۴۱۲] و کمترین چیزی که بر امام است اینکه فتوی بدهد بر هفت وجه.

[۴۱۳] فرمود به درستی که من هر آینه تکلم می‌کنم بر هفتاد وجه از برای من است از همه آنها بیرون آمدن.

[۴۱۴] فرمود نمی‌باشد مردی از شما فقیه تا اینکه بشناسد اشارات و کنایات کلام ما را به درستی که کلمه‌ای از کلام ما هر آینه منصرف می‌شود به هفتاد وجه و از برای من است از همه آنها بیرون آمدن.

[۴۱۵] ابوبکر گفت یا رسول الله (ص) پیری زود به شما رو آورده فرمود پیر کرده است مرا سوره هود و الواقعه و المرسلات و عم یتسائلون.

[۴۱۶] پس واگذار ایشان را فرو روند در صحبتهای باطل و بازی کنند در دنیا خودشان تا اینکه ملاقاۀ کنند روزی را که وعده داده شده‌اند.

[۴۱۷] فرمود علم همه او حجت است.

[۴۱۸] و پیروی نکن آنچه را که علم نیست از برای تو.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكَمْ وَ أَنْفُسِكَمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكَمْ خَیْرٌ لَكَمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

